



کمونیست

نشریه تئوریک - سیاسی
اتحادیه کمونیستهای ایران

دوره ۲، شماره ۲ خرداد ماه ۱۳۵۷

کمونیست

۳	مجلسی بر نظریات اتحادیه کمونیستهای ایران (نوشتهٔ یک محفل مارکسیستی - لنینیستی)
۹۶	اسخ اتحادیه
۱۳۹	مسئلهٔ مسکن در ایران
۱۷۴	بررسی روستاهای قم
۱۸۶	پنج مقاله از لنین دربارهٔ مسئلهٔ ارضی در روسیه

نشریهٔ تئوریک-سیاسی
اتحادیه کمونیستهای ایران

دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲ خردادماه ۱۳۵۷

مقالاتی که در مجله‌ها بعد تحت عنوان نقدی بر نظریات اتحادیه کومینسپان ایران
 (نوشته یک محفل مارکسیستی - لیننیستی) - و راجه به آن مقاله می‌گردد، همانطور که
 از تاریخ نگارش آنان پیداست مربوط به پیش از یک سال پیش می‌گردد. تا سینه به نظر گوناگون
 انتشار خارجی این دو مقاله بیشتر میسر نگردید. در این مدت، تغییرات مهمی در اوضاع
 سیاسی ایران بطور کلی و سطح رشد و دامنه‌ی مبارزات مردم پیروز، روی داده است که طبیعتاً
 نمیتواند در طرحها و راه خطبای معینی که بهر حال در تطابق با شرایط مشخص جنسی و نوع
 مظهر زمانی معینی تدوین و ارائه گردیده اند بی تاثیر باشد. بر خورد ما به طرح گذاشته سازمان
 (طرح دستگاه تبلیغاتی) که در دو مقاله فوق الذکر مورد بحث قرار گرفته اند نیز جز این
 نیست. بنابراین لازم به توضیح میدانیم که نظریه تحولات سریع و عظیم اوضاع در یک ساله اخیر
 سازمان ما و زمینه انباشتن عین بر از اوضاع کوشی جنبش کومینسپان و کارگری ایران و تدوین ارائه
 طرح معینی که در تطابق با این اوضاع تدوین باشد را در دستور کار خویش قرار داده است و
 امیدوار است که با گوشه‌همانی نگه‌ی بخشهای جنبش کومینسپان هر چه سریعتر بدین تمیاز
 پاسخ سیاسی ارائه گردد. بنابراین لازم به اذعان میدانیم که غیرمعمول اهمیت فوق العاده آن گه
 برای امر تبلیغات - چه از لحاظ برابری نیازهای جنبش کارگری و چه بعنوان یکی از بهترین
 زمینه های همکاری میان بخشهای مختلف جنبش کومینسپان - تا نیمه طرح " دستگاه تبلیغاتی -
 که در مقالات مذکور مورد بحث قرار گرفته است از این برپسند ان طرح سازمان اعتبار ندارد. از
 خواننده نیز نظرات لازم که باعث این دو مقاله را در مظهر زمانی مربوط به نگارش آنان بود نظر
 قرار دهد. ما در آینده نتایج بررسی های خود را از اوضاع تغییر ایران و حتمتیه های خویش
 را در مورد راه خطبای که برای حل مسئله جنبش کومینسپان و کارگری ایران در این اوضاع مناسب
 بیاوریم بتدریج در مجری تفاوت عمومی قرار خواهیم داد.

ما توجه به مطالب فوق بعرض بهتر میبود اگر این مقالات در همان انتشار می یافتند.
 با این حال و سفر به آنکه در هر حال مطالب مزبور نشاندهنده ی گوشه دیگری از جانب و بخش
 ما هر چند کوچک از جنبش کومینسپان ما در برخورد اتحادیه به نظریات مذکور برای هموار نسو
 ساختن راه نزدیکی بیشتر مردم و بنابراین آسایشی که در هر چند اندک در این زمینه است
 و نیز با توجه به اطمینانی که برای تفاوت مجموعه جنبش کومینسپان در باره نظریات و برخورد های سیاسی
 شهریکی میان بخشهای مختلف آن تا نیمه و . . . انتشار این دو مقاله را در شرایط کوشی نیز باید
 بیاوریم.

اتحادیه کومینسپان ایران

نقدی بر نظریات اتحادیه کمونیستهای ایران

(نوشته: يك محفل مارکسیستی - لنینیستی)

فهرست مطالب

۴	مقدمه
	فصل اول، وظایف کمونیستها در قبال توده ها (وظیفه کارگر)
۶	۱- وضعیت طبقاتی کارگر و مبارزات او
۷	۲- وظایف کمونیستها در قبال طبقاتی کارگر
	۳- وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها از دیدگاه رسالت "کرتس به خود بروی" و "سختی با یابندگان راه انقلاب ایران" - دستگاه افشارکون بنایه ابراز
۱۲	یکم: تجدید وظایف جنبش کمونیستی
۱۷	دوم: پرزوده شدن سرزندگی بین طبقات
۲۵	سوم: بحد کردن عنصر آگاه از توده ها
۳۴	فصل دوم، وحدت جنبش کمونیستی - دستگاه افشارگری بنایه برنامه‌ی مشخص و وحدت جنبش کمونیستی
۴۰	۱- عدم وجود آنالیز
۴۱	۲- استدلال دردناک از برنامه
۴۳	۳- شکل طرح مساله
۴۷	۴- شکل اجرای طرح مذکور
۵۰	۵- آیا ایجاد دستگاه افشارگری - روزنامه میتواند برنامه وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران باشد؟
۵۸	۶- اختلاف بیجا وحدت
۶۳	فصل سوم، تدارک انقلاب
۶۹	۱- مبارزه مسلحانه و نظام آن در انواع کنونی
۷۶	۲- فازهای مختلف - تداخل پیوسته ها
۷۹	۳- مبارزه مسلحانه از دیدگاه شی جرتکی
۸۱	۴- مبارزه مسلحانه - مرحله‌ی تدارک انقلاب
۸۵	سختنواں خلاصه و نتیجه
۹۳	

این نوشته نقدی است به نظریات " اتحادیه کمونیستهای ایران " که پد و ادر اختیار سازمان میزب قرار داده شد . اکنون که تصمیم به انتشار خارجی آن گرفته شده است تذکرات زیر را در این مقدمه ضروری میدانیم . این نقد با توجه به بهترین انتشارات این سازمان صورت گرفته ، لیکن عمدتاً برخوردی به دورسالی " کرتس به خود بروی " و " سختی با یابندگان راه انقلاب ایران " می باشد . بین این دو رساله نیز به دوری بیشتر رجوع گردیده است ، زیرا جز آخرین نشریات و پس حاوی آخرین نظرات منتشر شده " اتحادیه ... " است ، نقطه نظرهای مطرحه در آن مشروحتر و مفصل ترند و غیره .

از آنجا که بدیده‌ی ما ، نظرات " اتحادیه ... " از یک بهم پیوستگی درونی برخوردار است سعی ما بر این بوده که به این نظرات بعنوان یک مجموعه بهم پیوسته برخورد کنیم . بنابراین برای آنکه بتوان به این مجموعه نظرات که هسته اصلی و مرکزی آن در طرح ایجاد یک دستگاه افشارگری سیاسی " تظاهر یافته است ، برخورد نمود ، لازم بود که ابتدا آنرا تجزیه و حین همسانی مختلف آنرا مورد بررسی قرار داد ، و ضمن تجزیه و تحلیل جنبه های گوناگون این طرح که نظرات سیاسی " اتحادیه ... " بطور کلی در آن بازتاب یافته است ، ارتباط این جنبه ها نیز مورد ملاحظه و بررسی قرار گیرد . در بخش اول ، از زاویه وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها - (خصوصاً طبقاتی کارگر) و در بخش دوم از زاویه وحدت جنبش کمونیستی به نظرات " اتحادیه ... " برخورد گردیده است . بخش سوم به مسأله مبارزه مسلحانه و بررسی مختصر نظرات " اتحادیه ... " در این مورد اختصاص یافته است . این تقسیم بندی بر مبنای همان تجزیه است که در بالا از آن سخن رفت . بدین ترتیب : از آنجا که افشارگریهای همه جانبه سیاسی از نظر " اتحادیه ... " عمده ترین وظیفه جنبش کمونیستی (در زمان توده ها و طبقه کارگر) در شرایط کنونی تلقی گردیده است و از آنجا که منتهیاً وحدت جنبش کمونیستی مگر کرد تحقق یافتن عمده ترین وظایف جنبش کمونیستی میسر نیست ، بنابراین " اتحادیه ... " طرح ایجاد " دستگاه افشارگریهای سیاسی را ارائه داده است که جنبش کمونیستی در حین انجام وظیفه افشارگریهای سیاسی که از نظر " اتحادیه ... " عمده است ، بر حین جنبش محوری وحدت خود را عملی سازد و " دستگاه افشا - گریهای سیاسی " نیز همان تشکیلات وحدت میزب باشد . (این همان بهم پیوستگی است که از آن سخن رفت)

ارائهی این طرح ، نتیجهی نگری از زاویه خاصی است به جنبش کمونیستی ، به توده ها ، به طبقه کارگر ، به مسائل و وظایف و به مسأله و به هم چیز از یک چنین زاویه ایست که وظایف مختلف و درجه اهمیت آنها ، لااچوم جنگوشی پاسخ به آنها تعیین گردیده است . و این زاویه نگری است که در نوشته حاضر مورد بررسی و انتقاد قرار گرفته است . بنابراین ضروری بود که بازتاب های گوناگون این زاویه دید و مظاهر مشخص آن و نیز روابط درونی آنها با یک دیگر نشان داده شود .

وظایف گونیشها در اقال توده ها (وظیفه کارگر)

۱- وضعیت طبقه کارگر و مبارزات آن

شألی گذرا به تغییر و تحولات چند سالی اخیر جامعه و مناسبات میان طبقات مختلف توجه را به سمت دو کیفیت که از لحاظ تعیین وظایف گونیشها و جنگی برخوردار آنها به این وظایف دارای اهمیت تأین ملاحظه ای است معقول مبارز . این دو کیفیت عبارتند از: ۱- برآمدن کمی نسبتاً سریع طبقه کارگر . ۲- منشاء عمدتاً دهقانی این برآمدن . این دو کیفیت متناظر و همگام بود است با نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم در شئون مختلف زندگی مردم و بخصوص در اقتصاد کشور و همراه آن برآمد عوامل بحران و ناسامانی . باین جهت کیفیت اول ، یعنی رشد کمی طبقه کارگر در همین حال همراه بوده است با رشد و بسط مبارزات توده ای کارگران ، خود به هم فرسته بالا رفتن اهمیت نقش طبقه کارگر به تالیف یک نیروی مهم اجتماعی . کیفیت دوم بنوعی خود در همین تریسسه بسیاری است . بیوهتن اقتدار خود و بیوزاری و بیوزده دهقانی به طبقه کارگر در خود حاری جنبه دوگانه و متضاد است ، از یکطرف این حرکت به میزان زیادی به گسترش و تعمیق پیوند طبیعی بیوه میان طبقه کارگر و دهقانان منجر میشود که خود عاملی است در جهت تسهیل اجرای وظیفه ای دقیق بنشیند به اتحاد کارگران و دهقانان . این جنبه مثبت است . از طرف دیگر اقتدار خود بیوزاری و دهقانی به همراه خود طرز تفکر مطلق فرهنگی ایدئولوژی خود و بیوزاری و دهقانیسی عورت را نیز بدون طبقه کارگر انتقال میدهد و این جنبه منفی است .

نظر به این حتمی دوگانگی بیوهتن اقتدار دهقانی (که بسیاری هنوز به با در شهر و بند یا در رده دارند) به صفوف بورژوازی بیوهتن است امر بیش از پیش بویگه تر میگردد . توجه هر چه بیشتر گونیشها به طبقه کارگر رشد یافته و انجام وظایف و بیوه گونیشها در بین بورژوازی . این ساله با وجود خدائی که از لحاظ ایدئولوژی در طبقه کارگر وجود دارد ، بیوهتن بدینسان عدم وجود بند طبقه کارگر در بین توده های کارگر نفوذ داشته باشد اهمیت حیاتی و فوری شمس میکند .

بدین ترتیب بنامجه گونیشها به این ساله توجه کافی مبدول دارند و نیروهای خود را برای انجام در رشته وظایف دموکراتیک و بیوهت سوسیالیستی در میان کارگران بسیج نمایند علاوه بر آنکه میتوانند اثرات منفی ورود اقتدار دهقانی بدون طبقه کارگر را که ایدئولوژی خود را نیز با خود حمل میکند ، محشی نمایند با دست کم از شدت آن بکاهد ، هملت و بیوهت پیوند هسای ایمنی که بین کارگران و دهقانان وجود دارد امکانات بسیاری برای بسط مبارزات در روستاها و بعضی این مبارزات توسط بورژوازی فراهم میگردد . ولی بنامجه گونیشها نسبت به این امر توجه کافی نکنند و بیوهتن بدینسان ایدئولوژی بورژوازی ، مارکسیسم لنینیسم را در میان کارگران رانسانه نه همد و پایهی ممکن در بین آنان بوجود نیابند ، علاوه بر اثرات نوم بلاواطبی آن ، جنبه ی منفی ورود اقتدار دهقانی به جنبه مثبت آن خواهد جرید و منای عینی محکشی را بر ساری احزاب و جنبه شمس کارگری در لحظات حساس و تعیین کننده ای توسط نیروهای غیر بورژوازی فراهم

بدین ترتیب ما بدین اول را به بررسی وظایف جنبش گونیشی در اقال توده ها و شامسی کارگر اختصاص دادیم و با بنامجه آن زاویه نظر در این زمینه مورد مطالعه و انتقاد قرار گرفته است . مبارزات این اقتدار ، آن زاویه ای را که با اقتدار آن مابند به وظایف جنبش گونیشی و در آن میان به وظیفه تبلیغات سیاسی (و انتشار گویا و سیاسی) گنیشته بود ، نیز عنوان کردیم و ضرورت ، اهمیت ، بجا و مقام این تبلیغات سیاسی و اجرایی آن ، در اوضاع کنونی اشاره کردیم . بخش دوم شامل بررسی آن سلسله نظریاتی است که در رابطه با وحدت جنبش گونیشی از طرف " اتحادیه ... " عنوان گردیده است . این سلسله نظریات در واقع ریشهی دگرگونی است از همان زاویه برخورد و بنامجه این در رابطه با زمینه های جن ما نیز آنرا در رابطه با همان زمینه های قبل بررسی کردیم و هرگذا لازم دیدیم ارتباط این نظریات و منشاء مشترک آنها را نشان داده ایم ، در ضمن آنکه نظریات خود را نیز همراه با این اقتدارات ، به شکل کلی بطور ساختیم .

بخش سوم مربوط میشود به طرح برخی پرنسپ های کلی در باره مبارزاتی ملاحظه که به دلیل عدم برخورد حدی به این مؤلفه از جانب " اتحادیه ... " در این نوشته گردانده نشده است . گذشته از این ، اضافه کردن این بخش به دلیل اهمیت مؤلفه مبارزه مسلحانه و وجود بوند تیک شکی از مبارزه مسلحانه بر شمس بود اشتها و تازارت یکسانه و نادرست از این مؤلفه در جنبش میانه . بالاخره دعوتی است از نیروهای دگر جنبه به دگر شدن در جنبه خود و سازنده بحث و بررسی عمده جاری این مؤلفه .

تذکر این نکته ضروریست که سعی ما در این بوده است که برخورد ما در این نوشته رساله ، به بر بانی نخل نوبهای بی اهمیت و درجه دوم یا بی رشد و عمار از متن بلکه بر بانی و ملاحظه با روح کلی این رسالات استوار باشد و نخل نوبهای آورده شده نیز آنهاست . عسند که به بهترین وجه این بروج کلی رسالات را متحرک میکند . نیز توجه خواننده را به این نکته که ما اقتدارات خود را نه بدیوهت توده ای از ایزادات و اقتدار ایدئولوژی از یکدیگر وجود بلکه بصورت یک مجموعه ی بهم پیوسته ارائه داده ایم ، جلب میکنیم . در عین منظور هدف این بهم پیوستگی و اجتناب از ارائه توده ای یا بیوهتن از اقتدارات ، ما از بر سرورد به بسیاری از اقتدارات درجه دوم ولی مهم خود - داری کرده ایم .

بدین شکی دیگر ، بیوهتنی حاضر عمدتاً بر حوض اختلافه نظرها و با شمس بهم و همدستکاری در بر میرد و بررسی این جنبه تیکه و تأکید گردانده شده است ، زیرا که اصولاً هدف ما در ارائه با روشن شدن این موارد حیثییم . بنامجه این موارد توانی با اصولاً بصراحت دگر نشده اند زیرا که از متن کلی عوخته بنامجه عینی جدا است و با حد اکثر با متضاد آنها اشاره رفته است . این امر بدینطور بویگه ملاحظه در آن موارد اشاره نیست ، برای حل آنهاست . امید است گونیشها در این راه ی شمس سازند .

خواهد نمود .

سایرین قویت و سنگینی وظایف کمونیستها در مجال طبقتی کارگر بخصوص و با توجه بسنه تجزیهی بسیار سریع انتشار دغفائی و با روی آوردن بنسبهرها و پیوستن بخشی از آنها بطبقه کارگر روشن میگردد .



۲- وظایف کمونیستها در مجال طبقتی کارگر

بیان علمی و دقیق کمونیستها در مجال طبقتی کارگر عبارتست از تلفیق و آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری، و یا به بیان دیگر بر قرار کردن رابطهی صحیح میان تئوری و برانیت مبارزه طبقتی پرولتاریا، تلفیق دو عنصر نامبره که بین شان رابطهی وحدت تضاد برقرار است، بسنا بر ماهیت تضاد منور پرورسه ای است، لاتی که تا سطوطبقات ادامه خواهد یافت.

پروسیه تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری بنحایت پیچیده است و سیر صعودی آن، مراحل یغرنجی از رشد بطقی یا جنبشوار را پشت سر مینهد . طی همین پرورسه است که طبقه کارگر رفته رفته با کسب دانش مبارزه انقلابی و کاربرد آن در برانیت مبارزه طبقتی خود، به خود آگاهی طبقتی نائل میشود . همچنین تشکل پرولتاریا بنحایتی به طبقه در حزب سیاسی خود که عالیترین شکل تشکل این طبقه بوده و تدفوق آن شرط اساسی انجام و رهبری انقلاب توسط است طی همین پرورسه صورت میپذیرد . ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر که خود حاصل رشد پرورسه منور در حد میوهی استنبوهی خود در آنکثرت رند بعدی آن تاثیر شتاب دهنده نهاده . به همین جهت نقطه عطفی از آن بشمار میرود .

باین ترتیب پرورسی بی رویز، ایجاد و تحکیم حزب طبقه کارگر منطقتی است با پرورسیه تلفیق سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری، و در خارج از آن معنائی ندارد . کمونیستها همگرت نباید از خاطر بفرند که حزب طبقه کارگر امر طبقه کارگر است و از درون طبقه کارگر است که سر بلند میکند . چنانچه تصور کنیم حزب طبقه کارگر میتواند در خارج از آن و از بسهم پیوستن گروهها و عناصری که رابطه ای با تودهی کارگران و مبارزات آنان ندارند - هر قدر هم که این گروهها و عناصر دارای نیت خوب و عدالت انقلابی باشند - بوجود آید دچار خون خرابی و سرنگب اشتباه بزرگی شده ایم . سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر باید لیاقات جنبش عدوانی را داشته باشد، یعنی در عمل بتواند واقعا نقش پیشاهنگ پرولتاریا را بازی کند . و همین سازمانی نه در خارج از طبقه کارگر یا بهتر بگوئیم بر فراز آن بلکه در گروان مبارزهی پر جون و خروش طبقتی در گذار از مسیری بر فراز و نشیب، در پرورزیها و ننگسهای متوالی، در پیشروها و عقب نشینیهای بی دریغ و در عبور از دوره های منابو اقتدار و رکود نهضت توده ای کارگران و دیگر زحمتگهان خلاصه در بطن مبارزات خود توده ای گرسنگان و یا برعکس و در آمیزش و پیوند ارگانیک با ایس مبارزات است که میتواند بوجود آید . فقط چنین سازمانی است که میتواند مانند طب که بتوسط شریکهای کوچک و بزرگ در ستمهای مختلف بدن ریشه دوانده، در اندام نیرومند باقی بماند، در کارگر جایگزین گردیده و حیاتیاً (نه اسمیاً) حزب طبقه کارگر باشد . تنها چنین ساز-

مانی از استحکام و قوام درونی و آبدیگی کافی جهت هدایت مبارزهی بسیار بفرنج و سخت طبقتی برخوردار خواهد بود .

ما قبلا در نوشته ای که به پرورسی "چه باید کرد؟" نلین اختصار دارد ضمن بررسی مصلحت ترمزگرزی رساله منور یعنی آمیزش سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری، نظریات خود را بطور کسم و بیش منوع منمکس کرده ایم . از آنجمله در انجا اشاره کرده ایم که: "این آمیزش در شما انجام میشود؟ همچنانکه از خود سز پیدا است این آمیزش با جنبش طبقه کارگر و در آن انجام می گیرد . طبقه کارگر در مبارزات خود امکانات بسیار وسیعتری را برای تعمیق شناخت از خود، از توانائیها و قابلیت های خود و از امکانات باقوه و بالفعل خود مییابد . همچنین در طی همین مبارزات امکانات و فرصت های وسیعتری برای شناخت دشمن طبقتی و نیز شناخت سایر طبقات نصیب طبقه کارگر میگردد . طبقه کارگر در طی مبارزات خود آموخته ها و مشاهدات خود را به کمک تجربه میزند و - چنانچه این مبارزات بمجال خود رها نگرددند . . . کوشش در جهت وارد نمودن آگاهی سیاسی در آن کردند - میتواند از تجارب مبارزاتی خود آموختههای جدیدی کسب کند و بار دیگر از این آموختهها و اندوخته ها در مبارزات بعدی خود بهره گیرد . طبقه کارگر در همین برخورد های روزمره به مسائل و علی الخصوص در حین مبارزات خود، امکان مییابد که سیمای جامعه و پدیده های درونی آن و مناسبات طبقات گوناگون را با خود و با دیگر طبقات روشن تر و واضحتر ببیند، زیرا همانا در طی مبارزه یعنی بگانه تشدید تضادهاست که خود این تضادها عیانتر و سیمای مشخصین آشکارتر عیان میگرددند و در صحنه مبارزه جلوه گر میشوند . هیچ چیز و مطلقاً هیچ چیز نمیتواند جایگزین مبارزهی طبقتی خود طبقات گردد . هیچ چیز را نمیتوان جایگزین تجربهی غنی ای نمود که توده ها در طی مبارزات خود کسب میکنند و بآن دست مییابند . " (ص ۷۲ و ۷۳ نسخه خطی)

کمونیستها باید بدرون تودهی کارگر نفوذ کنند تا بتوانند به ترویج ایده های سوسیالیسم علمی، توضیح مناسبات اجتماعی و اقتصادی میان طبقات مختلف جامعه و مبارزهی آنان با یک دیگر، سیر تاریخی تکامل جامعه و رسالتی که تاریخ بعهدهی طبقه کارگر گذاشته است و نیز به ترویج ایده های دموکراتیک، توضیح مفهوم سلطنت مطلق و دیکتاتوری فاشیستی موجود و رابطهی آن با نظام اجتماعی و اقتصادی موجود، محصلت طبقتی آن و ضرورت و امکان سرنگون ساختن آن بپردازند . کمونیستها باید بدرون تودهی کارگران راه یابند تا بتوانند در مبارزات طبقه کارگر شرکت بورزند، در تنظیم و سازماندهی این مبارزات به آنها یاری رسانند، کوشش کنند در خلال این مبارزات ذهن کارگران را به مصالح عمومی و آرمان عمومی طبقه کارگر معطوف نموده به نیروهای عظیمی که در اتحاد شان نهفته است توجه سازند، همچنین در خذل همین مبارزات بتوسط تبلیغ سیاسی و افشای تعديات پالسن فقط در سرکوب مبارزات کارگران بلکه در خفه کردن هر گونه صدای آزادپنواهی که از طرف ترشها و طبقات دیگر اهالی برمیخیزد افشای سیاستهای ضد کارگری رژیم و محرومیت کارگران از حقوق اجتماعی و غیره، کوشش کنند سطح آگاهی سیاسی و مبارزهی سیاسی کارگران را ارتقا دهند . کمونیستها باید بدرون توده کارگر

راه یابند تا بتوانند در میان آنها کار تشکیلاتی، ایجاد هسته های کمونیستی و برقراری ارتباط میان این هسته ها و سازمانهای کمونیستی و همچنین تشکل حرفه ای کارگران را به انجام رسانند خلاصه اینکه کار و سازماندهی مستقیم در میان کارگران و در درون آنها وظیفه ای است اساسی و محلی ناپذیر. از اینجا البته چنین نتیجه گرفته نشود که کمونیستها باید فعالیتی خود را مگر مستقیم در میان کارگران محدود کنند و کوشش نکنند که از طرق غیر مستقیم، یعنی العمل از طریق نشر و پخش روزنامه و یا طرق دیگر به افشاکاری سیاسی و ارتقا، دانش مستقیم و سوسیالیستی کارگران کمک رسانند. لیکن فعالیتهای غیر مستقیم بهر شکل و وسیله ای باشد فقط و فقط بر اساس یک پیوند درونی و یک فعالیت مستقیم سیاسی و سازمانی در میان کارگران است که مقام شایستهی خود را باز مییابد.

سوسیالیسم علمی از خارج از طبقاتی کارگر باید بدرون آن راه یابد. اما این انتقال نیازمند کسانی است که بار حمل آنرا تحمل نمایند. دانش سیاسی و آگاهی سوسیالیستی چیزی نیست که بتوان از خارج از طبقه کارگر بدرون آن پرتاب نمود. باید آن را بدرون طبقه کارگر حاصل کرد. در این باره در همان نوشتهی یاد شده ی فوق اشاره کردیم که " چگونه و با چه وسائلی سوسیالیسم از خارج به درون طبقه کارگر نفوذ میکند؟ چگونه و ابزار این عمل در شرایطی مختلف میتوانست متفاوت باشد، این یک امر مسلم است و آن اینکه پیوند با طبقه کارگر (و نیز سایر طبقات حلقه) تنها از درون این طبقه میسر و موثر است و نه از برای آن. از فراز طبقه کارگر میتوان حد اکثر با این طبقه " تماس" حاصل کرد ولی برای پیوند خوردن با آن باید بدرون آن (بمعنای وسیع گاه) راه یافت. . . توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر را با هیچ وسیله نمیتوان از برای آن و از فراز سر این طبقات "نگاه" داد. قلب جنبش باید در سینهی طبقه کارگر بطنید و با طش خود خون را در رگهای جنبش توده ای جریان بیاورد. و روشنگر پرولتاریا حریفی را که با ترک مواضع طبقاتی خود و با پیوستن به آلمان پرولتاریا آقا بنده است باید بسا حرکت بدمدی خود مبنی بر پیوستن علمی به توده ها و در رأس آنها طبقه کارگر، بگذرد بسردن آگاهی سیاسی و سوسیالیستی، کار و فعالیت و زندگی در میان آنها اشمل کند و بطور کلی تر آنکه پرولتاریا خود را نیز در خدمت توده (علمی انحصاری طبقه کارگر) قرار دهد. بدین ترتیب به رسالت خود بعنوان روشنگر پرولتاریا تحقق بخشد. " (ص ۸۵ و ۸۶ نسخه خدان)

اگر بخوایم آنچه را که فوقاً شرح دادیم در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم چنانچه کمونیستها توانستار آنند که سوسیالیسم علمی را با جنبش کارگری پیوند دهند و از این طریق در جهت ایجاد و تحکیم حزب بینترانول پرولتاریا کام بردارند بی راه در «ناهل» دارند و آنچه این است که خود با توده ها در آمیزند و با آنها پیوند ارگانیک برقرار سازند.

حال با توجه به اهمیت اساسی پیوند کمونیستها و توده ها و شرکت مستقیم آنها در مبارزات اینان ببینیم وضعیت جنبش کمونیستی ایران در این رابطه چگونه است. اگر بخوایم مشخصه های عمومی جنبش کمونیستی میهمان را در ده بندی کنیم بدین شک بارزترین و چشمگیرترین معزیه آن همانا عارتست از عدم ارتباط و پیوند آن با توده های مردم و در درجهی نخست طبقه کارگر.

این واقعیتی است که همگان (منظور کسانی که بطور جدی مساله برایشان مطرح است) بسر آن اذعان دارند. نشیند هم اذعان نداشته. بریدیگی ما از توده و دوری ما از مبارزات مردم و بسه ویژه طبقاتی کارگر با اندازه ای است که نه تنها هیچگونه نقشی، چه در برهه اندازی، چه در تأثیر گذاری و چه در بهره برداری از مبارزات خود بوی آنها نداشته ایم بلکه حتی اخبار مربوط بانها نیز اگر بخت یاری کرده بطور غیر مستقیم (و در موارد نادری بطور مستقیم) و بطور چشمه گریخته و دست و پا شکسته کسب کرده ایم.

البته جنبش کمونیستی ما با معضلات زیادی دست و پانگریان است. هنوز بسیاری از مسائل تشویک جنبش لایندخل مانده و تشتت ایدئولوژیک - سیاسی بقوت خود باقی است. هنوز برانگیزی و خرده کاری دامنگیر جنبش بوده و بخش مهمی از نیروهای آنرا هرز میرد. تازه ساله بهمین جا خاتمه نمی یابد. علاوه بر تشتت ایدئولوژیک - سیاسی، برانگیزی نیروها و تشکیلات متفرق جنبش اینهم هست که نیروهای جنبش هر یک بسوی روان است. اهداف انتخاب شده و طرق و وسایل برگزیده شده جهت نیل به این اهداف مختلف است. در این آشفته بازاری که بر جنبش حاکم است " هر کس کوله با را ناچیز خود را بدوش گرفته" و لنگان لنگان بستی که مناسب دیده و می - بینماید. حاصل کلام اینکه آنچه مزید بر علت شده است که جنبشهای جنبش جدا حل از یک همسختی و هتکری هم برخوردار نیستند.

در چنین شرایطی چه باید کرد؟ چه راهی را باید در پیش نهاد که نه تنها در رفع معضلات جنبش کام بگام ما را ببیند برد، بلکه بین نیروهای مختلف درون جنبش همسویی و هتکری بوجود آورد و باین ترتیب زمینه حرکت سمت وحدت این نیروها را فراهم آورد؟ از اینهمه گرهی که در این گراف سو در کم وجود دارد کدامیک را باید حکم جسدید؟ گره اصلی کجاست؟

ما بر آنیم که ریشه اصلی تمام مسائل مبتلا به جنبش در عدم ارتباط و پیوند آن با توده ها (بیوژه طبقاتی کارگر) و جنبش توده ای (بیوژه مبارزات کارگران) است. درست مثل میگرگی که در بدن بیمار بسر برده و موجب تب و سر درد و ریش و انواع و اقسام عوارض دیگر شده باشد. حال هر قدر بوسیله قرص و دوا سعی در رفع این عوارض کنیم بیمار گردد، محد اکثر میتوانستند قدری موجب تسکین درد ها و آرام وی شود، ولیکن تا هنگامیکه خود میگرد مورد حمله قرار نگرفته و از این نرفته، آن عوارض هم بجای خود باقی میماند و قرص و دوا ی مصرف شده هم پس از مدتی تأثیر خود را از دست میدهد. بعد هم اگر استعمال داروی مسکن ادامه یابد پیر از چند ی بدن بیمار حساسیت خود را در مقابل آن نیز از دست میدهد. بنظر ما جدائی جنبش کمونیستی از توده در مقابل سایر مشکلات و معضلات گویا تأثیر آن همان نقشی را بازی میکند که میگرد در مقابل سر درد و تب و تعویق و تب. بنابراین حل تمامی این مشکلات و معضلات را باید از زاویه رفع این نقیصه و کمبود اساسی نگریست، بهمانگونه که برای مداوی بیمار باید اساساً میگرد را مورد حمله قرار داد. بدیهی است که منظور ما این نیست که مسائل دیگر جنبش را باید بحال خود رها کرد و یا حل آنها را موکول به یک مرحلهی پیوند و کار مستقیم سیاسی و سازمانی در میان توده نمود. در معالجهی بیمار نیاز ضمن کوشش برای کشتن میگرد میتوان و باید عسوا رض

ناشی از آن را نیز با تجویز در امری مناسب طرف ساخت. بهمین ترتیب در عین سمت دادن به نیروها سعی پیوند با توده ها و شرکت در مبارزات آنها و دادن زدن به این مبارزات باید همواره در صدد رفع کینه ناسامانی ها و نارسانیهایی دیگر میبود نیز برآمد. مثلاً برای رفع تنگت آید - تولوزیک - سیاسی باید در همه حال کوشش کرد با براه انداختن یک مبارزه ای ایدئولوژیک سالم و خلاق در درون جنبش رفته رفته اختلافات و افتخاشات را از میان برداشت، و یا برای رفع برانگیزگی باید در همه حال سعی کرد از کلیه امکانات جهت همسو کردن فعالیتهای سازمان دادن فعالیتهای مشترک بهره برداری کرده و بدین ترتیب رفته رفته نیروهای جنبش را بیکدیگر نزدیک تر کرد. نمونه مناسبات میان آنان را بسط داده و تحکیم نمود. اما همانطور که دادن ممکن به بیاموردن جمله به میکرب بردی از او را دروا نمیکند، همانطور هم کوشش در جهت حل مسائل مختلف جنبش بدون هدف فکری علت اصلی یا علت العلل این مسائل قرین موفقیت نخواهد بود. در واقع ایسین همان هدف فکری با نشانه روی صحیح است که امکان میدهد نیروهای جنبش معقماً در یک مستمر مشترک قرار گیرند، فقط در این هنگام است که چه مبارزه ایدئولوژیک برای رفع کمبود تئوریک و نشنت سیاسی درون جنبش، چه مبارزه برای فائق آمدن بر پراگندگی و خرده کاری و چه مبارزه با هسر کمبود و نقصی دیگر جنبش بطرز موثر و بر ثری پیش خواهد رفت.

خلاصی کلام: کمونیستهای ایران در شرایط کنونی باید چه بطور کلی به منظور بردن آگاهی سیاسی و سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر و آموختن آن با جنبش کارگری، چه به منظور ایجاد پایه های محکم وحدت آبی و ایجاد حزب پرولتاریا بیشترین توجه خود را بسمت نفوذ در طبقه کارگر و پیوند با مبارزه طبقاتی پرولتاریا معطوف سازند، و این آن رهنمود اصلی است که مبنایست در درون جنبش به تبلیغ همه جانبه آن دست زده و بطور همه جانبه پای پیاده کردن آن رفت. آوردن مقدمه کم و بیش مشروح فوق قبل از برداختن به برخورد انتقادی به نظریات طایر حه در رسالات از آنجیب بنظر ما ضروری رسید که به روشن تر کردن در ضمن و جهت انتقادات ما به این نظریات کمک در خیر توجیهی میرساند.

لیکن قبل از وارد شدن در اصل انتقادات لازم است نکته ای را خاطر نشان کنیم. سلسله نظریاتی که در دو رساله ای مورد بحث بیان شده اند از جهات فراوان و بویژه در ارتباط با شئی سیاسی، مورد توافق و تایید ماست. از آنجمله است تأکید بر اهمیت و ضرورت مبارزات توده ای و لزوم دادن زدن به این مبارزات، بویژه مبارزات سیاسی توده، اهمیت و ضرورت ترویج و تبلیغ (بویژه افشارگری سیاسی) و همچنین لزوم کار تکنیکالائی و سازماندهی در میان توده. همچنین از جهات فراوان، مبارزه ای که علیه شئی چریکی که منجر به شکاف و بریدگی میان انقلابیون و توده ها میکند، و نظریات ابراز شده مورد تایید و توافق ماست. معذالک علیرغم مطالب فوق، ما چنین میبینیم که در نظریات طایر حه در مورد وظایف کمونیستها در قبال توده ها خود ازجا - نبد دیگری دچار اشکال بوده و - اگر چه در عقب مخالف شئی چریکی قرار دارد در مورد معنی خود از سوی مخالف بافراط گرائیده و مظاهری از یکجانبه گری در آن چشم می خورد. زیرا کوشش ما بر این خواهد بود که این مساله را باز کنیم.

۳- وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها از دیدگاه رسالات "کرنش... و" - سخنپس

ما در صفحات قبل بطور خلاصه و فشرده، نظر خود را در مورد وظایف کمونیستها در قبال توده ها و بویژه طبقه کارگر و چگونگی تحقق این وظایف، بیان کردیم. نیز توضیح دادیم که چرا و چگونه پیوند با طبقات زحمتکش و در رأس آنها پرولتاریا، پایه عینی شری بخش هر گونه فعالیت سیاسی است، و از آنجا به اهمیت کار سازماندهی مستقیم میان آنها و مناسبات این کار و سازمان دهی مستقیم با فعالیت غیر مستقیم اشاره کردیم.

مناسبات میان کار و سازماندهی مستقیم و تبلیغات غیر مستقیم تنها از زاویه ضرورت و انجام پیوند بلاواسطه با توده ها و مبارزات آنان بدرستی قابل درک و بررسی است. تلفیق و ترکیب این دو بخش فعالیت تنها هنگامیکه مناسبات صحیح میان آنها بدرستی ارزیابی گردد یعنی، به پیوند با توده ها، بعنوان پایه عینی (یا شرط اساسی)، نگریسته شود، ممکن و میسر است. توجه به این مساله بویژه در وضعیت کنونی جنبش کمونیستی ما، که با رزترین خصلت آن عدم پیوند و بریدگی - و این از توده ها و مبارزات آنهاست، اهمیت خاصی دارد. نیز گفتیم که دانش سیاسی، نه بر تاپ کردن است و نه "تزییق" کردن^{*}، بلکه حمل کردن است.

ما بر آنیم که رسالات مورد بحث ما ("کرنش... و" بخصوص "سخنی با...") مناسبات بین دو بخش فعالیتهای فوق، یعنی کار و سازماندهی مستقیم و فعالیتهای غیر مستقیم را بنسب - بدرستی ارزیابی کرده و اصولاً زاویه ای برخوردار نشان این مساله در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها و طبقه کارگر نادرست است. این ارزیابی نادرست و نددین مناسبات واقعی میان این دو بخش از وظایف، بدو شکل - بسته به موقعیت - تظاهر میکند، یکی بصورت جدا کردن ایند و رشتی فعالیتها از یکدیگر و دیگری بصورت سر و ته کردن رابطه میان آنها. لیکن هر دو شکل فوق در اولویت دادن و اصلی وعده کردن و وظیفی افشارگری سیاسی (غیر مستقیم) از یکطرف و وابسته کردن، کم بسا دادن، فزنی و کناری دیدن کار و سازماندهی مستقیم از طرف دیگر، فصل مشترک پیدا میکنند و اساساً جلوه درگاهت یک چیز اند.

نظری هر چند مختصر به رسالات مورد بحث، مدهداعی ما را تایید میکند، چه روح آنها مالا مال از این جدا کردن و سر و ته کردن مناسبات میان این دو بخش فعالیت است، خواننده خود میتواند (و ما این کار را توصیه میکنیم) با مراجعه به این رسالات، مدهحت این ادعاها را مورد قضاوت قرار دهد. لیکن قبل از برخورد به نظرات این رساله ها در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها، به منظور یاد آوری، بطور مختصر به بازگویی نظرات "کرنش... و" سخنپس با... "میرد انیم. سپس قدری بتحلیل این نظرات پرداخته و نتایج علمی و بلا واسطه ای که از آنها حاصل میگردد بررسی میکنیم و آنگاه نتایجی را که منطقی بر این نظرات مترتب است مورد به روشن است که تزییق کننده (دستگاه افشارگری سیاسی) خود در خارج از آنجیبی که بر وی آن عمل تزییق انجام میگردد (توده ها) قرار دارد و تنها مانه تزییقی را (روزنامه سیاسی) بدرون آن تزییق میکند

توجه قرار خواهیم داد. نیز در این میان اشاری کوتاهی به رابطه میان این نظرات سیاسی و موفقیت ارائه دهندگان آن خواهیم نمود.

رساله های مورد بحث ما هر دو به این خصوصیت، جنبش کمونیستی که عبارت از عدم پیوند آن با توده ها و طبقات کارگر و مبارزات آنانست اشاره دارند و معتقدند که به این جدائی وعدم پیوند باید خاتمه داده شود. هیتلر تا هنگامیکه صحبت کلی است، از وظیفی کمونیستها در قبال توده ها مبنی بر کار و سازماندهی، شرکت در مبارزات و رهبری آنها، فعالیت سیاسی و تشکیلاتی در میان کارگران و غیره و بطور خلاصه از ضرورت بسنج سیاسی توده ها هر چند بصورت ناگفتی و توأم با یکجانبه گری سخن میگوید. لیکن هنگامیکه به طرح مشخصی، یعنی چگونگی آن نزدیک میشوند، اینطور بنظر میرسد که مقدماتاً برای انجام این کارها اگر نه منحصراً، الا لاق بطور عمده باید یک مرحله افشاریهای غیر مستقیم سیاسی انجام داد که در طی آن توده ها بسرای پذیرش آگاهی سیاسی آماده شوند و از آنجا این نتیجه بر میآید که بنابراین در شرایط حاضر، وظیفی اصلی کمونیست سازمان دادن این ابزار تشکیلاتی است (دستگاه افشاری) که بتواند این افشاریهای سیاسی را بطور مداوم و پیوسته و در سطحی گسترده انجام دهد. و چنانچه این افشاریها بخوبی انجام گیرد، اولاً توده ها آماده پذیرش آگاهی سیاسی میگردند و هائناً، در طی آن پیوند بین جنبش کمونیستی و انقلابی با توده ها برقرار میگردد و این بطور خلاصه فشرده و سنتز نظریات اتحادیه... در ارتباط با وظایف کمونیستها در قبال توده ها و طبقه کارگر و شکل تحقق این وظایف است. (رابطیهای انجام این وظایف با وحدت جنبش کمونیستی در حول انجام این وظایف و در همین "دستگاه افشاری" بعداً مورد بررسی قرار میگیرد.)

حال مساله را قدری از نزدیکتر مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم چگونه از طرفی مناسبات میان کار و سازماندهی مستقیم با افشاریهای غیر مستقیم سرورته دیده شده و از طرف دیگر ایمن زاویه دید نادرست تا جدا کردن این دو بخش فعالیتها پیشرفته و آخر الامر، گلبی و وظایف سنگین و وسیع کمونیستها، علم از کار و سازماندهی مستقیم و شرکت کمونیستها در مبارزات توده و تشکل دهی آنان، و تبلیغ و ترویج و آموزش سیاسی و غیره، همچون پیشه ای در مقابل غول "افشاری های سیاسی غیر مستقیم" جلوه گر میشود.

رسالات مذکور در برخورد به هر یک از دو بخش فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم انقلابیون در قبال توده ها و تعیین عمدگی و اهمیت نسبی آنها، تکیه و تشدید را بر کار غیر مستقیم گذارند. ایجاد آن تشکیلات یا سیستمی که اینگونه فعالیتها باید در آن متمرکز گردد، "کار اصلی گنوی" تلقی گردیده و سایر فعالیتها، فزونی و تبعی شده اند که گویا باید در کنار "یا" همراه با آن فعالیت "اصلی" صورت گیرند. در این باره در "گرنش... جنبش میخوامن: تیلآ بسه اهمیت سازمان دادن یک سیستم افشاری وسیع سیاسی و همه جانبه در بین طبقه کارگر و دیگر مردم اشاره کردیم (....) ایجاد جنبش سیستمی است اصلی گنوی جنبش بخاطر پرورش سیاسی طبقی کارگر و دیگر زحمتکشان و نیز کار مبنی آنها بخاطر (....) مبارزه بخاطر ایجاد جنبش سیستمی، همراه با کار و سازماندهی مستقیم در بین طبقه کارگر و جلب و تربیت کمونیستی پیشرو.

تین عناصر این طبقه و تشکل ساختن آنان در هسته های کمونیستی مرتبط با بخشهای مختلف جنبش بخاطر ایجاد رابطه بلاواسطه با این طبقه، تاثیر گذاری مستقیم مقابل و هدایت عملی مبارزات کارگران، نیازهای مشخص گنوی مقابل ما هستند. ("گرنش... ص ۳۸۳۷، تکیه از ما) روشن است که تمام آن رشته فعالیتهایی که فوقاً بر سرشده شده اند و باید "همراه" با آن "کار اصلی" یعنی ایجاد آن سیستم که تحت عنوان "آرتاسون سیاسی وسیع غیر مستقیم" (همانجا ص ۳۸) هم نامیده شده و انجام گیرند، خود دیگر نمیتواند "کار اصلی" باشند و بنابراین منطقیاً اینطور نتیجه میشود که نسبت به آن "کار اصلی" فزونی و تابع آن هستند. رساله "سخنی با... نیز همین ایده را با جملاتی دیگر بیان میدارد. از جمله میگوید: "در چنین شرایطی است که از انقلابیون ایران طلب میشود که یک جریان افشاری سیاسی وسیع جهت بعد از کشیدن و سبترین توده های خلق براه اندازد و (....) در یک جریان افشاری سیاسی و در کنار آن تبلیغ و ترویج سیاسی است که میتوان روحیه انقلابی و مبارک کرد در توده بوجود آورد و در همین جریان است که میوان کارگر و دهقان و دانشجوی کمونیست ساخت." ("سخنی با... ص ۱۱۱، تکیه از ما) اگر از تمام نادرستیهای این نظر قول (مثلاً اینکه، تبلیغ سیاسی در کنار افشاری سیاسی چه معنایی دارد؟ مگر افشاری سیاسی بخشی از تبلیغات سیاسی نیست؟ پس چگونه یک چیز مگر "کنار" جزئی از خود نباشد انجام شود؟) صرف نظر کنیم و نیز از این طرز برخورد مکتبی هم کسه خیال دارد. "کارگر و دهقان و دانشجوی کمونیست" را "در همین جریان" افشاری و در کنارش تبلیغ و ترویج بسازد، چشم پیوندم، بالاخره این نکته روشن است که افشاری سیاسی در نظرسر "سخنی با... نسبت به سایر وظایف جنبی عمده دارد و بقیه وظایف در کنار آن باید انجام گیرند.

ولی مطلب فقط باین محدود نمیشود که مناسبات میان فعالیت غیر مستقیم و سایر فعالیتها جابجا شده و به افشاری غیر مستقیم نقش "اصلی" فقط شده است. بلکه "سخنی با... یا را از اینهم فراتر میگذارد و برای این کار "اصلی" مرحله ای قائل میشود که در طی آن باید اصولاً دست به افشاریهای سیاسی زد و "آگاهسازی و تشکل کردن توده ها" موکل به فراهم آوردن "پیش شرطی" است که عبارت از ایجاد همان دستگاه افشاری است. در این باره چنین میخوایم: "باید تمام تشکلات را بی هراس پذیرفت و به آگاهسازی و تشکل کردن توده ها و رهبری مبارزانشان پرداخت و بین شرط پیروزی در انجام این وظیفه، یعنی در انجام وظیفی آگاهسازی و تشکل کردن توده ها" (از ما) متحد شدن نیروهای انقلابی و بویژه نیروهای کمونیستی و بس وجود آوردن یک دستگاه تبلیغاتی وسیع است که بتواند در برابر آنها سحاشی... ("سخنی با... ص ۲۷، تکیه از ما) و "سخنی با... برای آنکه ضرورت یک مرحله کار افشاری و نیز صحت آن "پیش شرط" را موجه جلوه دهد باید در نظر بگیریم. و آخرالامر هم با تشکل تمام کاسه و گزیه ها بسرت توده ها و گرد آمدن مبارز گناتهنتر از مبارز توده ها، بدلیلی متراشند که مبنی بر آن گویا ضرورت این مرحله از کار افشاری و غیره بخاطر آماده کردن "توده برای پذیرش آگاهی سیاسی" است. "برای اینکه توده های زحمتکش را بحقوق از دست رفتی خود آگاه سازیم

و دشمنان واقعی آنها را بآنان بشناسیم و برآن اینکه ماهیت سیاستهای رژیم را برای تسویه روشن سازیم و توده را آماده پذیرش آگاهی سیاسی مناسب هیچ راهی نداریم جز دست زدن بسه افشاکاری سیاسی و برآه انداختن یک جریان افشارگانه همه جانبه. (سختی با.، تهره ۱۱ تکیه ارما) اگر بخواهیم بدون تعارف صحبت کرده باشیم معنای این گفته بترتیب زیر است: توده ها اکنون آماده پذیرش آگاهی سیاسی نیستند و برای آنکه آماده شوند لازمست طی یک مرحله سلسله موجود آوردن یک دستگاه افشاری بکار افشاکاری سیاسی دست زده و غیره. در همین رابطه با ز میخوانیم "بدون شرکت در این ناوزار (تلفیحاتی - ارما) و بدون انقراضی جامع الاطراف است بداند اقدامات خائنانه رژیم نمیتوان زمینه ای را برای کار سیاسی و دادن آموزش سیاسی به کارگران فراهم ساخت." (معمایا، تکرانها) و با یادآوری روتنر به نویس. محافظه رژیمه ساری جهت انجام تلفیحات سیاسی و سوسیالیستی و محاطر تدارک دیدن انقلاب مسلحانهی خلقمانان یک جریان افشار - تلفیحات سیاسی وسیع و سراسری برآوردن رژیم (همانجا تکرانها) (بسنحافظه رژیمه سازی جهت انجام تلفیحات سیاسی... باید یک جریان... تلفیحات سیاسی "براه انداخته!!")

بنابراین "کار سیاسی" = "دادن آموزش سیاسی" = "تلفیحات سیاسی و سوسیالیستی" و تکلیف وظایف دیگر (اعم از کار و سازماندهی مستقیم و غیره) اکنون معلق و موقوف میشوند زیرا گویا "زمینه" انجامشان موجود نیست و توده ها آنگاه پذیرش لازم را ندارند و این "زمینه" و "آمادگی" را افشاریهای سیاسی غیر مستقیم است که فراهم میکند.

بدین ترتیب حد اکثر در صحنه و گمانیک و روشن فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم انقلابیون و کمونیستها در قبال توده ها، دو بخش است که در واقع اجزای متشکله و درونی یک کل واحد و تشکیل میدهند و یا یکدیگر پیوند ارگانیک دارند، از یکطرف و اهمیت نسبی میان این دو رشته فعالیتهای وابسته به یکدیگر را با ارزیابی غلط آمیز در مورد افشاریهای سیاسی غیر مستقیم بنا برستی جلوه دادن از طرف دیگر، این احساس را میدهد که تویی چنین فعالیتی (افشاکاری سیاسی) قائم بذات خود و باعتبار نیروی خویش قادر است از عهدی آن وظایفی که بدان محول شده بر آید و میزاید (و با لاف نیاز جدی) به پیوند با توده و شرکت موثر در زندگی و مبارزه ای شده نیست و اصولاً خود چنین فعالیتهای هم پیوند را انجام میدهد. ما ایمان داریم که برای انجام این کار تمام شرایط لازم وجود دارد، توده های وسیعی از انقلابیون و فعالان در جنبش به این امر کفایت خواهند کرد. تشریح اهداف و جزوه ای که در این رابطه بخش شود دست بدست تسلسل در اولین روزها خواهد رفت و تدوین کار ما در این زمینه خود زنجیری خواهد شد برای پیوند تمامی هسته ها و گروههای انقلابی با ما دارای جهانییتی همانند و مناسبتی سیاسی مشترکند. (سختی با... ص ۱۱۹-۱۱۸، تکیه از ما)

این بدان معناست که برای پیوند با توده، به مرحله فعالیت بریده از توده ضروریست و در شرایط کنونی که جنبش انقلابی در پیوه خود کمیونیستی پیش از هر چیز از بریدگی و عدم پیوند با توده و تبع میرد، این جدا کردن فعالیتهای و تقاضای ما را به افشاکاری غیر مستقیم بنشیند و برای کار مستقیم اهمیت تفرقی و کار نیست به آن قائل شدن و معنائی مگر تسلیم شدن و سر فرود آوردن در مقابل وضع موجود و ماحولی مگر بغراموشی سرودن و یا عقب انداختن این وظایف فوری، حتی ضروری و تختی ناپذیر کمونیستها، یعنی کار و سازماندهی مستقیم در بر ندارد.

این جدا کردن از جانب دیگر و تظاهر شخصی است از جدا کردن سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری یعنی بغراموشی سرودن یا بعقب انداختن وظایف سوسیالیستی جنبش کمونیستی به بهانهی انجام یک دوره کار افشاکاری برای توده ها، که بعداً مورد بررسی قرار میدهد.

خواننده در قیق توجه دارد که بحث ما به هیچوجه این نیست که منکر اهمیت تبلیغات سیاسی همه جانبه یا بقل "گرتسن... و" سختی با... افشاریهای سیاسی (حتی در شکل غیر مستقیم آن) شویم و بطریق اولی این شکل تبلیغات را غیر ضروری بدانیم. ایراد و انتقاد ما هم به رسالت مزبور در اهمیت قائل شدن به این نوع فعالیتهای نیست. بلکه عمدتاً به آن زاویه دید است که از آن بکل وظایف و فعالیتهای جنبش کمونیستی تکریمه میشود. آن زاویه ایکه راه حل مسائل و معضلات جنبش را در خارج از توده ها و طبقه کارگر جستجو میکند و برنامه هائی را هم که ارائه میدهد از یک چنین زاویه دیدی تدوین یافته است (چه در رابطه با انجام وظایف کمونیستهای در مقابل توده ها و افشاری که در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی در دستگاه افشاری) - از این چنین زاویه نگرشی است که اصولاً میزبان بخشهای مختلف فعالیتهای کمونیستها یعنی فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم را از یکدیگر جدا نموده، بین شرط و مرحله قائل گردید و از اینجاست که نحوه تشدید گذاری بر روی فعالیتهای افشارگانه غیر مستقیم قابل ایراد و انتقاد میگردد.

بار دیگر تذکر میبشیم که ما هم بکار سیاسی و حتی ضرورت افشاریهای سیاسی غیر مستقیم معتقدیم. البته نه از آن زاویه ایکه شما به آن نگاه میکنید (لیکن حلقه اصلی را که شما بس اندازه بآن کم توجهی کرده اید، در امر پیوند با توده ها میدانیم و از این زاویه با تبلیغات و افشاکاری مینگریم.

روشن است که این رابطه را ما یکطرفه نمی بینیم و منظور که شما گرایش بدین آن دارید، و معتقدید که "تداوم" انتشار یک تشریح خود موجب پیوند میشود) رابطه فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم دو جانبه است. بدیهی است که تبلیغات سیاسی و در آن میان افشاریهای غیر مستقیم به مناسبت کردن شرایط برای کار و سازماندهی مستقیم یاری میرساند و از جانب دیگر کار و سازماندهی و فعالیت مستقیم و کوشش در جهت پیوند با زحمتکاران علاوه بر اهمیت بلا واسطه خود، فعالیتهای غیر مستقیم را پر شر تر و امکان گسترش آنها را بیشتر فراهم میکند و اصولاً ضمانت واقعی آن محسوب میگردد. لیکن در این میان کدام قطب عمده است؟ یعنی در این رابطه مقابله در گانه جهت عمده کدام است؟ ما معتقدیم که جهت عمده که پایه عینی گسترش فعالیتهای سیاسی در میان توده هاست همان پیوند است. و بنا براین باید علاوه بر تاثیرات مثبتی که فعالیتهای غیر مستقیم در جهت انجام این پیوند میگذارد، در امر انجام مستقلانه این پیوند فعالیت بگیریم و گویان کرد. ولی شما چه میگوئید؟ شما به استقلال و ارتباط آید و بیونته اشاره کرده اید ولیکن در عمل استقلال آنها را دیده و ارتباط مقابل آنها را ندیده اید و هنگامیکه ارتباط آنها را مورد توجه قرار داده اید آنرا بصورت یکجانبه بررسی کرده اید یعنی اهمیت افشاریها در فراهم آوردن زمینه مناسب برای فعالیتهای سیاسی بطور اعم و از آنجا کم توجهی به فعالیتهای مشخص و مستقل بمنظور پیوند می بینید که صحبت بر سر دواوسه ای

مختلف نگزیند يك پديده است.

اما اهميت زاويه ديد مورد بحث ما در چيست؟ اهميت آن از نظر ما در سمت وجهتسي است که ميخواهيم به جنبش کمونيستي بدهيم. آن زاويه ديدى که همه چيز را در تحليل نهايى (و لافى در نرياط کونى و برابى يك مدت محدود) در خارج از طبقات زمختن جستجو ميکند، خواسته يا ناخواسته جنبش کمونيستي را در پيشي خود نن(و از آنجا که خود اين جنبش هم تکه پاره است بهتر است گفته شود در پيله هاى خودن) محدود و محبوس ميسازد. و برابى اين جنبش ايجاد يك دستگاه افشارگري بي که فر فراز سر طبقات زمختن قرار دارد تجويز ميکند و از فراز سر آنها ميخواهد آگاهى سياسى بدهد. و يا با افشارگري غير مستقيم برابى پذيرش آگاهسى سياسى آماده شان کند. حال آنکه زاويه ديد ديگر از هم اکون، بدون قائل شدن به پيش شرط و مرحله وغيره بصمت توده ها و در راس آنها پروتاريا نظاره دارد و حل مسائل جنبش را بنا بر اين در اين سمت جستجو ميکند. و بدىنجهت ضرورت پيوند يابى با توده ها و مبارزانشان و ايجاد سازمانها و تشکيلاتى را که در ضمن امر تبليغات سياسى را نيز انجام دهند، مورد تاکيد قرار مى دهند. آرى وقتا، البته ننگ گفت که آگاهى سياسى و سوسياليستي از خارج بدون طبقه کارگر راه مى يابد، ولى او هرگز نگفته است که اين آگاهى را ميتوان از خارج مانند توف توفتال بوسط زمين توده ها شوت کرد.

بدين ترتيب، بنظر ما عمده ترين خلصت برنامهى سياسى ارائه شده توسط "گزنش... و "سختى با... همان جدا کردن کل و ظايف يا فعاليتها، از ظايف يا فعاليتهاى افشارگري و نديدن مناسبات ميان آنها و نيز ميان دو بخش فعاليت مستقيم وغير مستقيم است. حال بيميم چه نتيجه اى مطلقا باين طرز برخورد مرتب است. مهربرين اين نتايج را ما به سه دسته تقسيم ميکنيم: اول - تحديد و ظايف جنبش کمونيستي و ننگ کردن ديدگاههاى آن، دوم - زدوده شدن مرز بندي ميان طبقات و سوم - جدا کردن عناصر آگاه از توده ها. در زير مختصراً بهر يك از اين سه ننگه ميرود انيم.

يکم - تحديد و ظايف جنبش کمونيستي

دويم - "گزنش... و "سختى با... با توجه به اينکه جنبش خلق اکون مرحله ي تدارک انقلاب را از سر ميگذراند اشاره بضرورت بسج سياسى توده ها نموده و باين منظور ر ضرورت "کار و سازماندهى در بين توده ها"، "فعاليت سياسى و تشکيلاتى در بين کارگران"، رهبرى مبارزات آنان"، "بوجود آوردن سازمان رهبرى کننده انقلاب"، آگاه و متشکل ساختن توده هاى خلق" را ياد آور شده و مورد تاکيد قرار دادند. خودوى خود روشن است که انجام اين وظايف، فعاليت گسترده اى در ميان توده (بويژه طبقه کارگر) از جنبش کمونيستي طلب ميکند. اين فعاليت گسترده ناظر بر ايجاد وسيعى است و جوانب گوناگونى را از نظر ترويجى و تبليغى و در آن ميان افشارگريهاى همه جانبهى سياسى گرفته تا شرکت مستقيم در مبارزات توده، سازماندهى بسط دامنه و ارتقا" سطح اين مبارزات، برودن آگاهى سياسى (و در رابطه بسا

طبه کا رگر، نيز آگاهى سوسياليستي) بمان توده و تعلق آن با مبارزات ايشان، کوشش در جهت پايه ريزى تشکيلات در ميان آنان، (و در مراحل پيشرفته تر سازماندهى نظامى آنان) وغيره را در بر ميگيرد. و ما در قسمت قبل (تا آنجا که به وظايف کمونيستها در قبال طبقه کارگر مربوط ميشد) مختصراً بدانها اشاره کرده يم و بويژه بر ضرورت حياتى رفتن کمونيستها (بصورت متشکل) بدر و ن توده ها و طبقه کارگر بحث نظر انجام اين وظايف تاکيد ورزيديم. وجه بديده ي ما در نرياطى کسه يکى از ويژگيهاى بارز جنبش کمونيستي ما بر يديگى آن از توده ها و مبارزات آنانست، انجام هيچيك از وظايف مزبور آنطور که شايه و باياد امکان پذير نيست.*

بدين ترتيب روشن است که کار سياسى در بين توده ها "عرضه وسيعى از فعاليت را در بر ميگيرد. ليکن رسالات مذکور، همانطور که ديديم، پس از آنکه در ارتباط با تدارک انقلاب به ضرورت آن بطور عام اشاره ميکند، هنگاميكه ميخواهند رهنمود مشخص پيش يابى جنبش بگذرانند، و دستما" دانستى را در بسيار تنگ و محدود به تبليغات سياسى غير مستقيم ميکنند.*

* تذکر ننگه اى در اينجا ضرورى بنظر ميرسد. ما بهيج عنوان بر اين عقيدہ نسيتم که انجام وظايف فوق موقوف به وقتى است که کمونيستها با توده ها پيوند حاصل کرده باشند. بمسأرت ديگر منظور ما بهيجوجه خنبن نيست که کمونيستها طى يك مرحلهى خاص بايد بدون اينکه فعاليت و مبارزه کنند ببيان توده ها بروند و بعداً هنگاميكه با آنها باند ازى كافى در آميختند آنوقت بايد ميتوانند فعاليت و مبارزهى خود را آغاز نمايند. اصلاً بديده ي ما، پيوند واقعى باتوده ها عا در خلال شرکت مستقيم و همه جانبه در زندگى و بويژه در مبارزات آنها قابل حصول است. بعمارت ديگر انجام وظايف فوق را در حين حرکت پيوند يابى و بر اساس اين پيوند امکان پذيرى - دانيم.

* در مذاکرات جنجولى جنين عنوان شد که منظور از "سيستم افشارگري همه جانبه" يا سيستم "آرتناسيون سياسى وسيع غير مستقيم" عبارتست از سيستى که در بر گيرند يى کل جوانب فعاليت کمونيستها لقم از مستقيم وغير مستقيم ميشاند و واژه "سيستم" به مجموعهى جنين فعاليتهاى اساسى اطراق ميگردد. اگر اينطور باشد آنگاه ما سؤال ميکنيم که به چه مناسبت نام جنين سيستى را که عمى و ظايف اعم از ترويج و تبليغ (بمعناى وسيع کلمه که در بر گيرند يى افشارگريهاى سياسى نيز ميشود) کار و سازماندهى مبارزات، فعاليتهاى تشکيلاتى و هرگونه وظيفه ديگرى که در ارتباط با امر تدارک انقلاب بعهدہ يى است ميگذاريم "دستگاه افشارگري"؟ از اين گذشته اگر منظور از "دستگاه افشارگري" خنبن سيستى است و "کار اصلى کونى" نيز وجود آوردن همين سيستم است (که کليه فعاليتهاى فوق را انجام مدهد) صحبت در باره يى آن فعاليتهاى که در "کار" آن يا "عمره" يا آن بايد انجام شوند ديگر چه معنايى دارد؟ در ادامهى همان بحثها جنين ايراز شد که آنچه در اين "سيستم" نقش "ليدهى" دارد از لحاظ وظايف "افشارگري" و از لحاظ ايراز" ايجاد يك روزنامه سراسرى" است و باين ترتيب معلوم شد که اصل مطلب يکى است منتهى تحت دو فرمول مختلف بيان شده است. يکجا منظور از "دستگاه افشارگري" ايرازيست که بتوسط آن تبليغات غير مستقيم صورت ميگيرد و در اين حالت تبليغى و ژايف از حمله فعاليتهاى مستقيم تابع

این امر یعنی عمده کردن (و در عمل مطلق کردن) این تبلیغات سیاسی غیر مستقیم از یکطرف بمعنای تحدید وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده هاست و از جانب دیگر باز بعطت همین عمده کردن افشارگریهای سیاسی که باید برای تمام خلق انجام گیرد ، منجر به از نظر دور داشتن و کم بها دادن بآن رشته وظایف ویژه ایست که کمونیستها در قبال طبقه کارگر دارند و بدین ترتیب باز شناختن نقش ویژه ی طبقه کارگر است. (این مطلب را بعداً در قسمت زود رون مرز بندی بین طبقات مترحتر خواهیم دید)

البته همانطور که قبلاً هم متذکر شدیم ، هم "سخنی با ... و هم بیشتر از آن " کرنش . هر دو رنگار و سازماندهی مستقیم ، بیوند مستقیم و غیره اشاره دارند و از آن صحبت میکنند (هر چند بصورت تک یاره و پراکنده ، که بویژه در مورد "سخنی با ... سادگی " . تحدید وظایف و دایره فعالیتهاست) که ما از آن یاد میکنیم بمعنای عدم میان لفظی تعدادی حمله در این مورد نیست ، اشکال در اینست که انجام این وظایف و موقوف به انجام یک مرحله ای افشارگری گردیده است و بهمین مناسبت جملات مذکور با روح رسالات در توافق نیست و در متن عموماً آن هیچ جا و مقام خاصی (و یا دست کم جا و مقامی که شایسته آنند) نیافته اند و در تحلیل آخر جنبه ی تزئینی و آرایشی پیدا کرده اند . و درست باین خاطر که تزئینی و آرایشی اند به هیچ رود در برنامه ی سیاسی که شما برای جنبش پیشنهاد میکنید (سازمان دادن " دستگاه افشارگریهای سیاسی ") انعکاس نیافته اند و چنانچه تمام جملاتی که در باب مثلاً کار سازماندهی مستقیم و نظایر آن آمده است از رسالات مذکور حذف کنیم ، در برنامه ی سیاسی پیشنهادی شما که منی بر آن " کار اصلی " کمونیستها عبارت از سازمان دادن دستگاهی است مرکب از گروهها و سازمانهاست که عدتاً در خارج از طبقات زمینکن و بویژه پرولتاریا قرار دارند ، هیچگونه تبعیضی (بجز تغییرات صوری) نمیدهد . این جملات نه تنها در برنامه ی شما بازتاب نیافته اند ، بلکه فراتر از آن ، هیچ رهشود و یا حتی شمارش مشخصی هم منتسب نشده اند و بالاتر از آن ، با چنین شمارهایی هم مخالفت میکنید . *

وجود این جملات گاه باعث تناقضاتی میگردد . تناقض میان صورت این جملات (در نقش آرایشی آنها) با محتوای خود رسالات . از جمله این تناقضات آریزایی دوگانه ایست که بسته به موقعیت در "سخنی با ... در مورد آمادگی توده ها برای پذیرش آگاهی سیاسی ، بآن برخورد میکنیم . "سخنی با ... که برای تحلیل ضرورت و توجیه دستگاه افشارگری (که محتوای اصلی رساله را تشکیل میدهد) ، تلویحاً توده را با نا آمادگی برای پذیرش آگاهی سیاسی متهم کرده

آن شده و جای دیگر منظور از " دستگاه افشارگری " مجموعه فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم است و در این حالت روزنامه در این بین نقش " کلیدی " پیدا کرده است .

* در قسمتهای بعد از جمله خواهیم دید که مثلاً چگونه شما به بهانه های مختلف از طرح و تبلیغ شعار رفتن بعبان توده ها (برای کار و سازماندهی در بین آنها) سر باز میزدید و در مجموع آنرا منق آریزایی میکنید و نه تنها تحقق آن ، بلکه طرح و تبلیغ آنرا هم باز منوط به ایجاد همان دستگاهی که معرف حضورتان هست ، مینمائید .

است ، خود در برخورد به نظرات چریکها اظهار میدارد که " این طبقه (کارگر) ... آمادگی پذیرش آگاهی سیاسی و آموزش سوسیالیستی است . " "سخنی با ... ص ۲۱) و خواننده را دچار سردرگمی میکند که بالاخره تکلیف چه میشود . آیا در شرایط کنونی توده ها و بخصوص طبقه کارگر ما " آمادگی پذیرش سیاسی و آموزش سوسیالیستی " هستند و یا باید آنها را " برای پذیرش آگاهی سیاسی " "آماده " ساخت ؟ ولی با کمی دقت روشن میشود که آریزایی واقعی "سخنی با ... که با کل روح رساله در تناسب و با برنامه ی مطرحه در تطابق است همان آریزایی جنی بر نا آمادگی توده ها و ضرورت آماده کردن آنها توسط دستگاه افشارگریست و بنابراین جملاتی نظیر اینکه طبقه کارگر "آماده پذیرش آگاهی سیاسی و آموزش سوسیالیستی " است بنا معاصد بلعکی آمده و بنابراین جنبه ی تزئینی و آرایشی آن به بقیه جنبه های دیگر میچرد .

بدین سیب است که ما این جملات را تلویحاً آریزایی میکنیم و معتقدیم که حتی در صورتیکه از این نوع جملات در لاپازی رسالات ، بسیار پیش از آنکه اکنون است ، میبود بود ولی باز بهمین تنگ آریزایی ، یعنی تا هنگامیکه آنها مشخصاً در برنامه و سیاست یک سازمان و شعارهای ظروحه از طرف او بد رستی بازتاب نیافته باشد و بالاتر از آن در پراکنش و سنگینی آن سازمان ، جا و مقام و اهمیت خود را کسب نکرده باشد تفاوت عمده ای حاصل نمیکرد . و باز سنتز از خواست ارائه دستگاه آن بمعنای تحدید وظایف جنبش کمونیستی است . ولی کار به تحدید وظایف جنبش کمونیستی به تبلیغات (آنهم بشکل غیر مستقیم) ختم نمیشود . رسالات مورد بحث ما از خسود تبلیغات سیاسی نیز درونی بغایت محدود ارائه میدهند . درکی که تبلیغات سیاسی و افشارگریهای سیاسی را دقیقاً بیک معنی عرضه میکند ، یعنی تبلیغات سیاسی را هم به افشارگری سیاسی محدود می سازد . روح هر دو رساله آمیخته است از تکیه و تشدید بر افشارگریهای سیاسی و ایسن اقتدر برحمت چشم میبویرد که جای هیچگونه شک و شبهه ای برای خواننده در مورد اهمیت و درجه و فاطمی که بدان داده نشده باقی نمیکردار . اهمیت که نه تنها بر کل وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها (و طبقه کارگر) سایه افکنده است ، بلکه اصولاً کل مغز تبلیغات سیاسی را نیز بخود منحصر کرده است . و علاوه در رسالات مورد بحث ، همه جا تبلیغات سیاسی و افشارگری سیاسی بیک مفهوم آورده شده است (البته بخیر از فرمولبندیهای کج و معوجی که تبلیغات سیاسی را جزئی از افشارگری محسوب نموده) . در مورد درنگ یکسان از تبلیغات و افشارگری و به عبارت دیگر تصحیح افشارگری به تبلیغات ما نیاز به آوردن نقل قول از رسالات تعیینیم چه همانطور که گفتیم هر دو هر دو رساله باینتر این امر است و خواننده خود میتواند با مراجعه ی مختصر به این موضوع بییرد .

اما روشن است که تبلیغات سیاسی مغز ای بسیار وسیعتر و ناظر بر جنبه های بسیار متنوع تر نیست تا افشارگریهای سیاسی . افشارگری سیاسی همانطور که از اسمش پیدا است ، محدود و منحصر است به افشای جوانب منخط و فاسد سیستم موجود . نشانه دادن دستگیریهای رژیم حاکم اعم از دستگیریهای سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و غیره و افشای موارد مشخص این دستگیریها ، حال آنکه تبلیغات سیاسی جنبه ی دیگری نیز دارد که بطور خلاصه عبارت از نشان دادن آن روابط

و مناسبیت است که باید جایگزین مناسبات موجود گردد. افشارکریهای سیاسی حاد افغانی بلسز و م
 انهدام سیستم موجود منتهی میشود حال آنکه تبلیغات سیاسی از این فراتر میروند و لزوم ساختمان
 جامعهی آینده و مشخصات آن نیز توضیح میدهد* . بافتاری میتوان گفت که افشارگری جنبه
 نقی کننده و خراب کننده سیستم موجود است و تبلیغات سیاسی علاوه بر این، جنبه دیگری که مثبت
 و سازنده است نیز دارد (البته علاوه بر اینها، تبلیغات مبارزات توده ها و خلقها نیز جزو تبلیغات
 محسوب میشود، که در جای خود با اهمیت است). کمونیستها نه تنها باید با افشای جامع الاطراف
 تمام مظاهر سنگری و ضرورت سرنگونی رژیم حاکم و انهدام سیستم موجود بپردازند، بلکه علاوه بر
 آن وظیفه دارند که ایده های کم و بیش روشنی نیز از آنچه باید بر خرابه های این سیستم ساخته
 شود نیز به ما بدهند. در این معنای عام است که میتوان از تبلیغات سیاسی دموکراتیک و
 از تبلیغات سیاسی سوسیالیستی، نام برد. معیناً، رسالات مورد بحث ما، تنها از لزوم و ضرورت
 افشارگری صحبت میدارند، و آنرا با تبلیغات سیاسی، یکی میکنند و هر جا از تبلیغات سیاسی، هم
 سخن گفته اند، معنای آن افشارکریها است. برای آنکه بحدل لغزش، تهمت نشود بیگانه گشت
 خواننده نظری هر چند احمالی مثلاً به شماره های روزنامه ای "حقیقت" بیاندازد تا صحبت گفته های
 ما ثابت شود، و ببیند که بحث بر سر استعمال صحیح و یا معنای لغوی یک واژه نیست، بلکه بر سر
 سر مفهوم واقعی یک وظیفه است؛ و تا آنکه این روزنامه نشأت میدهد که چگونه فعالیت افشارگری
 در عمل به فعالیت تبلیغی تعمیم داده شده، یعنی، از تبلیغات تنها همان قسمت افشارگری آن
 انجام گرفته است.

از طلب خود قدری دور افتادیم. صحبت بر سر تعهد و وظایف جنبش کمونیستی، تبلیغات
 سیاسی، بود که این تعهدی خود ناشی از زاویه نگرش به وظایف جنبش و کم بهادان در امر پیوند
 با توده ها بود. و نیز گفتیم که این تبلیغات هم با افشارگری محدودند. رسالات مزبور و به علاوه
 بر روی افشارکریهای غیر مستقیم تاکید دارند. شاید باین تصور که دیگر افشارگری غیر مستقیم نیاز
 چندانی به پیوند مستقیم با توده ندارد. ولی در واقع چنین نیست و حتی افشارکریهای سیاسی،
 غیر مستقیم هم بی نیاز از پیوند با توده ها نمیتواند باشد. آری درست است که رژیم فاشیستی،
 پهلوی آتذر در دیده و بی شرم است که کافیسما با بطور منظم روزی نامه های رسو، را ورق بزینیم
 تا مواد اولیه هنگفتی برای افشارگری بدست آوریم. ما معتقدیم که با استفاده از همین منابع نیز
 میتوان افشارکریهای خوب و مفیدی انجام داد ولی آیا میتوان خود را بآن محدود کرد؟ مگر نه
 اینست که ما میخواهیم و باید آنچه افشارکریهای وسیع و همه جانبه ای را در دامن بزینیم که تمام
 و بعنوان نمونه، مثلاً چنانچه صحبت بر سر سیاست آموزشی رژیم باشد، یک مقاله افشارگانه تنها
 به ذکر و افشای ماهیت ارتجاعی این سیاست، رابطه آن با سیستم موجود، وابستگی آن، انحطاط
 طرز میراد و موارد مشخص این انحطاط، و غیره را نشان میدهد. در حالی که مقاله تبلیغی
 بمعنای لغوی علاوه بر افشای این موارد برای خواننده یا شنونده خود توضیح میدهد که در یک
 جامعهی دموکراتیک (یا سوسیالیستی) آموزشی و فرهنگ چه مشخصاتی دارد، چگونه است، و در
 خدمت چه کسانیت، و غیره. همینطور است تبلیغ در موارد دیگر از قبیل اشتغال، دموکراسی، آزادی
 و جزاینها.

هر نوعی از ستم سیاسی و استثمار اقتصادی وارد بر کارگران را افشا نماید (و نه فقط کارگران را)؟
 مگر نه اینست که ما باید افشارگری زنده بکنیم؟ و مگر نه اینست که تنها برای نشان دادن رابطه ی
 پدیده های مختلف زندگی روزمره توده ها با ماهیت و سیاستهای ارتجاعی رژیم و تبلیغ مبارزات
 کارگران و توده ها، بلکه حتی برای افشای بدون قوت و سرمایه داران و رژیم بر سطح این مبارزات
 نیازمند پیوندی مستقیم و محکم در بین توده ها هستیم؟ در این زمینه دیگر هر قدر روزی،
 نامه های رژیم را ورق بزینیم چیزی نخواهیم یافت. برای اینچنین افشارکریهای سیاسی، باید درمان
 توده ها بود، مسائل و مشکلاتشان را از نزدیک شناخت، درد و رنجی را که هر روز متحمل میشوند
 همانند آنها با پوست و گوشت خود لمس کرد، و زبانش را آموخت... بدین ترتیب است که افشا
 کریهایمان زنده، بزرگ و موثر خواهد بود*.

دیده ام که چگونه از گله و وظایف سیاسی (دموکراتیک و سوسیالیستی) جنبش کمونیستی، ما را
 به افشارکریهای سیاسی غیر مستقیم رهنمون کشیدند. حال قدری به بعضی جنبه های اصلی این افشا
 کریها و عوامل موثر در شرح و بشرح و کارآیی آن بپردازیم. منظور ما اینجا بحث در مورد مسائل
 مشخص تکنیکالی و جنگلی سازمان دادن آن نیست. این مطلب (که شما از آن بطور مستقیم سخن
 نگفته اید) در جای خود اهمیت دارد، ولی بحث فعلی ما نیست. فعلاً میخواهیم ببینیم چه ابزاری
 را برای انجام این افشارکریها ارائه میدهند و باین ابزار و توسعه ای آن چگونه میگردند. میگوئید
 که عهده مرکزی و کلیدی چنین دستگاهی، همانا یک روزنامه است. این نیز بهمان اندازه متکبر، به
 تحلیل و ارزیابی مشخص است که خود عهده کردن وظایف افشارگانه ی غیر مستقیم در مرحله فعلی،
 ما حق داریم از شما پرسیم که چنانچه بحث بر سر انجام افشارکریهای غیر مستقیم است چرا
 مناسبترین ابزار انجام اینکار یک روزنامه است و مثلاً از یک رادیو نمیتوان بهمان مناسبترین ابزار
 استفاده کرد؟ آیا یک توضیح زیاد ندارد که با توجه به اهداف و مشخصاتی که برای این افشا
 کریها قائل شده ایم، یک رادیو بزینیمهای غیر قابل انکاری دارد، زیرا از ابتدای امر یک دستگاه
 سراسری خواهیم داشت که در دسترس همه است و نیروی زیادی لازم ندارد، هر چند نخواهیم
 میتوانیم توسط آن افشارگری کنیم و تازه افشارکریهایمان بچرخان کردن هم نخواهد و خود بخود
 بصورت موج بچرخد. ما در نظر گرفتن در صد بیسوادی در ایران، از این بابت هم بر روز-
 نامه مرجع است و بسیار نکات دیگر. حال بما بگوئید که اگر هدف عبارت باشد از افشارکریهای
 هر چه بیشتر و بهتر چرا رادیو برای این منظور "کلیدی" نیست و روزنامه هست؟ بخصوص کس
 * تذری به "حقیقت"، هر چند تضاد ظاهری در مورد آن عجلان است، لیکن بعضی از خطوط
 کلی آن مورد نظر است. از محدود شدن تبلیغات به افشارگری که بگذریم، دیده میشود که
 علیرغم مقالات افشارگانه خوب، در موارد مختلف سیاست ارتجاعی، رژیم (تسلحاتی، آموزشی،
 اقتصادی و غیره)، همراه با آن افشای کشته مرکزی، از آنجا که این افشارکریها جزو سرچشمه جوانان و
 زاینده توده یعنی توده های بی بهره اند، بهمین جهت باید هر چه در صورت عدم توجه لازم به این امر پس
 از مدتی مقالات افشارگانه آن، تشریح و مبدل به ترجیح بند هائی شوند. نیز نظر نشان را نسبت به
 زبان آن جلب میکنیم، که زبان توده نیست و نمیتواند هم باشد.

این افشارگرهای سیاسی، غیر مستقیم در طول یک دوره از زندگی جنبش مورد نظر است.*
 راستی را چرا؟ شاید باین خاطر که اگر رادیکال را مناسبترین وسیله «یا» کنید «افشارگرایان»
 معرفی میگردید، دیگر تعیند آنها هم حرف چه در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در قبال خود
 بر محور افشارگرهای سیاسی وجه در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی (در درون دستگاه
 مزبور) زده شود. و رفا، آیا هدف را با ابزار نادان نکرده اید؟

خوب از این طلب هم در گذریم. بیائیم تشکیلات همان روزنامه بدون پیوند که شما برایش
 آنچنان خصلت سحر آمیزی قائل شده اید که صرف «تداوم» در انتشارش موجب میشود که تا «در
 ترین روستاها» دست بدست برود را مورد ملاحظه قرار دهیم. شما میگویید که... نشریه
 افلاک و جزوه بی که در این رابطه پخش شود دست بدست تا دورترین روستاها خواهد رفت و
 تداوم کار ما در این زمینه خود زنجیری خواهد شد برای پیوند تمامی هسته ها و گروههای انقلاب
 بی اینکه با ما دارای جهانبینی، همانند و منی سیاسی مشترکند («سخن» ب. . . ص ۱۹)
 از ما، آیا واقعا شما فکر میکنید که نشریه و افلاک و جزوه ای که توسط روشنفکران بریده از توده تهیه
 شده است میتواند از دایره محدود روشنفکران حول و حوش خود فراتر برود؟ دورترین روستاها
 برود؟ آیا نمیدانید که این «نشریه»... اگر بخواهد تا دورترین روستاها که فعلاً پیش کینتان
 - حتی تا انتشار نسبتاً پخش شده و با کارگران هم برود نیازمند پیوندی نسبتاً جدی با
 طبقات زحمتکش و بیوز و پرولتاریا هستیم. آیا فکر میکنید که اشغال و ایراد در رونق شدن یا نهیسه
 نکردن آن نشریه است و بعضی اینکه تهیه شد و «تداوم» هم داشت دیگر تا دورترین روستاها
 میروند و یا اینکه اشغال بر سر عدم وجود شبکه پیوندی است که کمونیستها را به طبقات زحمتکش
 متصل کند؟

بدیده‌ی ما حتی دستگاه افشارگری غیر مستقیم (روزنامه) هم اگر بخواهد دستگاهی، موثر
 باشد، نمیتواند به تشکیلاتی مگر همین شبکه پیوند با طبقات کارگر و توده ها تکیه زده، استوار
 باشد. و در واقع اگر بخواهیم دقیقتر به ساله بنگریم باید گفت که سهیجوه درست نیست که برای
 افشارگری سیاسی، دستگاهی، موزا و مستقل از تشکیلاتی پیوند مان با توده قائل نسیم. این
 جدایی تنها میتواند ناشی از جدا کردن وظیفه افشارگری سیاسی، غیر مستقیم از کل وظایف باشد
 دستگاه مربوط به افشارگری بخش ارگانیک از تشکیلات جنبش است، همانطور که وظیفه افشارگری
 سیاسی هم بخش ارگانیک از کل وظایف تبلیغی و ترویجی است. البته بحث ما این نیست که تسا
 * چنانچه بگویید که روزنامه از اینجهت لایدی است که سازمانده است، صرف نظر از اینکه ایسین
 موضوع را باید نه فقط با مراجع و برداشت یکمانه از تجربه در روی کشور دیگر، بلکه با توجه به
 شرایط ایران و اوضاع جنبش نشان دهیم، اما نظرات را نسبت به مسائل مذکور وجه از جانب خود
 تا که در نشانها یا استدلال اخیر است جلب میکنیم:

- ۱- اینکه آماده کردن توده ها برای مبارزه و متشکل شدن و ایجاد زمینه های لازم برای پذیرش
 اکتای سیاسی و غیره را مربوط به انجام یک دوره افشارگرهای سیاسی غیر مستقیم نموده اید.
- ۲- اینکه خود روزنامه هم یک ابزار غیر مستقیم است و سازماندهی نیازمند ارتباط مستقیم میباشد.

پیوندی مستحکم بوجود نیامده باشد نمیتوان با نیاید روزنامه ای بیرون داد. این روزنامه میتواند
 تحت شرایطی مفید باشد و در پیشبرد وظایف اصلی هم نقش موثری بازی کند. بحث بر سر جهت
 یابی ایست که تشکیلات مربوطه میکند. بحث بر سر اینست که هر قدر پیوند مان با طبقه کارگر و
 توده عموماً تر و محکمتر باشد روزنامه مان هم پر توان تر خواهد بود و بُرد بیشتری خواهد داشت
 نه تنها باین دلیل که جنبش پیوندی امکانات عظیم، پختن کردن، روزنامه را بهتر در اختیار میگذارد
 بلکه این نیز که پیوند روزنامه را با آنجا که از همه مفیدتر است هدایت میکند. روزنامه بسوی اقتدار
 پیشرو طبقه راه می یابد و بدین ترتیب امکان می یابد جنبش بسهم بسوی توده کارگران نماید.
 باید گفت که هر قدر ابزار تشکیلاتی پیوند مان با کارگران متنوعتر و محکمتر باشد، همانقدر روزنامه
 مان کارا تر و سراسری تر میگردد. تنها از این نگاه است که باید به مسئله وسیعتر و سراسری تر
 شدن روزنامه برخورد کرد.

مساله وسعت، کارا، سراسری بودن صرفاً مسئله ای کمی یا جغرافیائی نیست، قبل از آن
 مساله ای اساساً کیفی است. اینکه آیا روزنامه ما اهرمی موثر در انجام وظایف سیاسی، مبارزاتی و
 تشکیلاتی، ما هست یا نه؟ این اهرم باید بتواند چنانچه مردم را شور مارزه در گرفت. مبارزات
 آنها را سازماندهی و رهبری کند و چنانچه دستگاه مزبور بریده از توده باشد و پیوند جدی با
 آن نداشته باشد، چگونه میتواند مبارزات آنها را سازماندهی کند و بسط دهد، مگر توده بیشکل
 بخودی خود میتواند مبارزات متشکل و منظم انجام دهد؟ خلاصه آنکه برای چیدن ثمره فعالیت
 های غیر مستقیم (تبلیغات غیر مستقیم و غیره) نیز ضرورت پیوند یابی، حتی است. اگر تشکیلات
 دستگاه مزبور و روزنامه مشخصاً و عملاً بسمت پیوند یابی با توده ها جهت نگرفته باشد و به پیوند
 مشابه شرط عینی و پایه ای هر گونه فعالیت نگریسته نشود و خلاصه آنکه اگر به این دستگاه و روز
 نامه «بعنوان «چیزی در خود و برای خود» نگاه شود، حتی چنانچه با اهدافی هم که برایش قائل
 شد، ایم نایل گردد، نمیتوان از ثمره ای آن بهره جست.



ما دیدیم که رسالت مورد بحث، و بخش فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم را بطرز مکانیکی
 از یکدیگر جدا ساخته اند و از آنجا گل وظایف بیبیده، متنوع و سنگین کمونیستها را به تبلیغات
 سیاسی، و در حقیقت به افشارگری های سیاسی غیر مستقیم محدود ساختند و این عمل نمیتوانست
 با یکجانبه گرایی و ذهنیکریهایی توأم نباشند و اصولاً بدون چنین ذهنیکریهایی این کار میسر
 نبود. ما موارد مشخص از این ذهنیکریها را تاکنون نشان داده ایم و به نمودهای دیگری از آن
 در بخشهای آینده بر فرود خواهیم نمود. ولی شاید خود این سوال که علت این ذهنیکری
 چیست در جالب و فکر انگیز باشد. ما در اینمورد بدون هیچ طرح و سوال بسنده نمیکنیم. اول
 اینکه آیا این یکجانبه گرایی و ذهنیکریها میتواند تنها در رابطه با دور بودن از عرصه مسا رزی
 طبقاتی و عدم پیوند با توده های زحمتکش و مبارزات آنان باشد؟ و دیگر آنکه چگونه مشخص
 نظاهر این ذهنیکریها که در برنامه های ما روحه یعنی ایجاد دستگاه افشارگری بعنوان تقریباً

همه چیز یا اصلی ترین چیز جنبش منمکن گردیده است - آیا با وضعیت و موقعیت طرح کنندگان و معتقدین بدان و نیز عرصه فعالیت آنها رابطه‌ی درونی دارد یا خیر؟

.....

دوم - زود و شیدین مرز بین طبقات

تجدید وظایف جنبش کمونیستی به افشارگیهای غیر مستقیم اولین نتیجه‌ی ای بود که از جد کردن و نندیدن مناسبات صحیح میان دو بخش فعالیت‌های مستقیم و غیر مستقیم کمونیستها و کم بهادان بضرورت اساسی پیوندا با توده‌ها حاصل میشد. حال میرد از بیم بررسی دوسمن نتیجه‌ی ای که از دید منبر نانی میگرد. این نتیجه همانا عبارت از گرایش است که رسالات مورد بحث ما و بیوزده "سخنی با..." به زدودن حد و مرز بین طبقات و اقتدار مختلف جامعه دارند.

چنانچه این امر صحت داشته باشد یعنی نظریات منبر (علیرغم میل باطنی ارائه دهندهگان آن) منجر به زدودن مرز بندی بین طبقات و اقتدار گوناگون گردد، حداقل دو رشته زبان در سر دارد. اول آنکه نقش و مقام طبقات مختلف و بیوزده طبقه کارگر در انقلاب مدخوتن میگرد و دوسمن امر بنوعی خود به خدشه دار نمودن همزونی پرولتاریا و سازمان سیاسی او در انقلاب منجر میشود و دوم آنکه با ایجاد ابهام و ناروشنی در مورد وظایف نیروهای کمونیست نسبت به طبقات مختلف به برانگیزی این نیروها کمک میکند.

زدوده شدن مرز بندی بین طبقات توسط رسالات مورد بحث ما نظاهرات گوناگون خود را اولاً در رابطه با وظایف تبلیغاتی در بین توده‌ها بمنظور ارتقا آگاهی آنان، و دوماً در رابطه با وظایف تشکیلاتی در بین آنها برای برپا کردن تشکیلات مورد لزوم توده در مبارزات خود، بسا یگمان دیدن وظایف منبر برای کلیه طبقات و اقتدار، بظهور میرساند. و این امر عجیب نیست زیرا که برای کلیه طبقات منبر یک ضمن چهارتو، (و حتی یک شکل مبارزه) نیز فائل گردیده و بنابراین وظایف سازماندهی، مبارزاتی، یگسانی نیز برای کلیه طبقات در مقابل کمونیستها و انقلابیون (؟) قرار داده شده است. حال به بررسی این سه نکته میرد ازیم.

الف - برای تمام طبقات و اقتدار یک نوع تبلیغات سیاسی، پیشینهاد میکند:

جنبش کمونیستی باید بین دو رشته فعالیت‌های سوسیالیست، و دموکراتیک در عین دیدن ارتباطشان متفاوت گذارد و این دو وظیفه‌ی مرتبط ولی متفاوت را بدرستی در کنار هم به پیوسته برد. این مطلبی است که مثلا در کمونیست شماره ۸ نیز بیان اشاره رفته است. معینا بنظرس میرسد که رسالات مورد بحث ما تمایز منبر و اهمیت فائل شدن برای جنبه‌های درگانه‌ی فوق را برنوشته، منمکن نکرده باشند. و گو اینکه روح هر دو رساله بیانگر یک چیز واحد است ولی "سخنی با..." بیوزده بیان گویاتری از این عدم تمایز را ارائه میدد. هر دو رساله با تکیه و تشدید بسیار به لزوم و ضرورت انجام افشارگیهای سیاسی در میان تمام طبقات اهالی، بدون آنکه تمایزی بین طبقات مذکور فائل گردند بر روی یکی از دو رشته فعالیت اصلی کمونیستها یعنی فعالیت سوسیالیستی سایه افکنده اند تا جائیکه مثلا "سخنی با..." حتی بر روی این رشته فعالیت یکباره قلم کشیده است هر دو رساله بسیار و بسیار در مورد تبلیغات سیاسی در میان توده‌ها

ژ: زیرنویس در صحنه‌ی بعد

یعنی فعالیت تبلیغی دموکراتیک - سخن گفته اند و در این میان تبلیغ و ترویج سوسیالیستی بیوزده در میان طبقه کارگر را مورد بی مهری و فراموشی قرار داده اند (این را که خود تبلیغات سیاسی محدود به افشارگیهای سیاسی، نده است قیلاً شرح دادیم).

ابزاری هم که باید این وظیفه اصلی وعده (و گاه شاید یگانه) یعنی انجام افشارگی سیاسی برای کلیه طبقات و اقتدار خلقی را بعهده گیرد نیز همان دستگاه افشارگیهای سیاسی است که با یک روزنامه در مرکز فعالیت‌های آن به افشارگی در میان کلیه طبقات خلقی میرد از.

نتیجه‌ی علمی این محدود کردن فعالیت‌های سوسیالیستی، و دموکراتیک تنها به تبلیغات

(افشارگی؟) دموکراتیک آنستکه دامنه فعالیت کمونیستها را تنها محدود به فعالیت‌های دموکراتیک در قبال توده‌ها میکند و آن وظیفه بیوزده ایرا که کمونیستها خصوصاً در قبال طبقه کارگر بعهده دارند و عبارت از تبلیغ و ترویج سوسیالیسم در بین آنان و برقرار کردن رابطه صحیح میان این بخش از وظایف دموکراتیک (تبلیغ و ترویج دموکراتیک) است، از دستور کار کمونیستها حذف میکند. از جانب دیگر همین بی توجهی و تعدد میگرد، به صحت معنای زدودن مرز بندی بین طبقات مختلف و نقش آنها در انقلاب و به عبارت دیگر باز شناختن نقش بیوزده طبقه کارگر در انقلاب میتواند تلقی گردد. حال که مرز بندی بین طبقات از لحاظ فعالیت‌های تبلیغی (یا حذف وظایف تبلیغ و ترویج سوسیالیستی میان کارگران) در بین آنها زدوده شد، "سخنی با..." خود را میاز دانسته است که این وظیفه واحد را بیگسان بدو تنگیه انقلابیون (اعم از کمونیست و غیر کمونیست) قرار دهد. به عبارت دیگر "سخنی با..." برای کلیه انقلابیون یک وظیفه واحد و یگسان در قبال کلیه طبقات فائل است. (در جنبش شریایان است که از کلیه انقلابیون ایران طلب میشود یک جریان افشارگی سیاسی... براه اندازند... بنا براین ملاحظه میشود که یا

ح - "سخنی با..." مثلا همه جا از "توده‌های خلق" "توده‌های زحمتکش" و غیره صحبت میدارد بدون آنکه مرز تمایزی بین آنها و بنابراین بین وظایف کمونیستها در قبال آنها بکشد. مثلا میگوید: "برای اینکه توده‌های زحمتکش را بحق از دست رفتن آگاه سازیم و دلسنان واقعی آنها را با آنان بشناسانیم، برای اینکه ماهیت سیاست‌های رژیم را برای توده روشن سازیم و توده را آماده پذیرش آگاهی سیاسی ناشیم، هیچ راهی نداریم جز دست زدن به افشارگیهای سیاسی و براه انداختن یک جریان افشارگی همه جانبه (ص ۱۱۵) و یا: "در جنبش شریایسی است که از انقلابیون ایران طلب میشود یک جریان افشارگی سیاسی وسیع جهت بعد ان بسا رزه کشیدن وسیعترین توده‌های خلق براه اندازد و بافتشی وسیع و همه جانبه‌ی یک یک جنایات... زمینه‌ی زیست‌ی گسترده را برای به مبارزه کشیده شدن حتی عقب مانده ترین اقتدار آماده سازند..."

(ص ۱۱۶)

حقی هنگامیکه از طبقه کارگر بعنوان یک معوله مزارا صحبت میکند، ضمن فعالیت تبلیغاتی در بین آنها منحصرأ همانستکه برای سایر طبقات، مثلا میگوید: "از این گذشته بدون شرکت در این کارزار و بدون افشای جامع الاطراف یک یک اقدامات خائنانه‌ی رژیم نمیتوان زمینه‌ی بی برای کار سیاسی در میان توده‌ها و دادن آموختن سیاسی به کارگران فراهم ساخت." (ص ۱۱۵)

زدودن مرز بندی بین طبقات در ارتباط با مضمون فعالیت تبلیغی که بین آنها باید انجام شود ، در زدودن مرز بندی آید. تئوریک بین نیروهاست که باید این فعالیت را انجام دهند ، بازتاب سیاید . بعداً خواهیم دید که حتی پروسه وحدت جنبش کمونیستی نیز بر پروسه وحدت کج جنبش منطبق میگردد .

باید برای تمام طبقات و اقشار يك نوع تشکیلات واحد پیشنهاد میگردد :

مخدرن کردن مرز میان طبقات و اقشار مختلف مظاهر خود را در برخورد به وظایف تشکیلاتی کمونیستی در قبال توده ها نیز پیدا کرده است. این امر در ارائه يك نوع سازمان توده ای واحد (بمابه ابزار مبارزات توده ای) برای کلیه طبقات و اقشار مختلف جلوه کرده و حتی تا یکسازمان دیدن شکل تشکیلاتی سازمان توده ای کم از اینکه این سازمان ابزار مبارزی توده ای که ام طبقه یا قشر اجتماع است پیش میروید . حال قبل از نشان دادن مرز میان طبقات در رابطه با مسائل تشکیلاتی و نیز انتقاداتی که به برداشتهای تشکیلاتی "سختی با..." وارد است بپردازیم .

زیم هضمتاً بیبیم چگونه رسالعی مژور از سازمانهای توده ای دید محدود ارائه میدهد . در رسالعی "سختی با..." هر کجا صحبت از سازمان توده ای شده است آنرا بدون کم و کاست معادل سازمان حرفه ای گرفته است. توهی برای توده ها هیچ نوع سازمان دیگری بغیر از سازمانهای حرفه ای قابل تصور نیست. يك نمونه بسیار روشن از این بر تزاری تساوی و ملاحظه کنید : "هی بیندی که دارندگان گرانمایترین تجربیات انقلابی جهان میگویند : هدف تبلیغ و ترویج سیاسی سازماندهی توده هاست" و طبیعی است که این سازماندهی را نباید با سازماندهی سازمان انقلابیون اشتباه کرد . یکی سازمان انقلابیون است ، یکی سازمان توده ها ، سازمان حرفه ای . (ص ۱۶۶ ، تکیه از ما) بنابراین از نظر رساله ، سازمان توده ای تساوی و معادلات با سازمان حرفه ای . این امر منحصر به نقل قول فوق نیست ، بلکه در تمام قسمت مربوطه هم تنها به توضیح چگونگی تشکیلات سازمانهای حرفه ای (که بنا بنظر رساله در برگیرند هی کلیه سازمانهای توده ای است) میپردازد .^{۱۰} روشن است که سازمان حرفه ای اولاً فقط بخشی از سازمانهای توده ای است و ای بطور کلی است و مقوله اخیر بسی وسیعتر از مقوله اولست ، و ثانیاً سازمانهای حرفه ای تنها بر ماهیت خود تنها میتوانند افراد با چرک معین و واحد را در خود متشکل کنند . حال بنا بر مورد گروه بندی سیاسی مانند دانشجویان ، دانش آموزان ، مهمتر از همه دهقانان و غیره که با حرفه خاصی نمیتوانند تکلیف چیست ؟ از جانب دیگر مگر سازمانهای توده ای که حتی به يك گروه بندی خاص متعلق نباشند ، مانند سازمان زنان ، جوانان ، محله ای و غیره ؟ مسئله از اینکه بندگام گروه از زحمتکشان متعلق دارند (قابل تصور نیستند ؟ از آن گذشته سازمانهای حرفه ای علیرغم اینکه میتوانند " دستیاران مهمی برای تشکیلات انقلابی باشند ." بشرطیکه آن تشکیلات انقلابی سیاست صحیحی در قبال آن اتخاذ کند) عمدتاً ابزار مبارزه اقتصادی و حرفه ای بشمار میروند . یعنی مضمون فعالیت آنها (علیرغم اینکه مسکنت خصلت سیاسی بخود بگیرد) عمدتاً^{۱۱} حتی تجربه و ستیام را هم ، علیرغم نظر خود ویتنامی ها که حتی از نقل قولهای آورده شده نیز منعکس است ، از همان زاویه محدود نگریسته و به غلط آنرا در تایید نظر خود تلفد میکند .

اقتصادی و حرفه ای است . (و اگر چنین نبود دیگر لزومی به تقسیم به حرفه های مختلف نبود) حال آنکه سازمانهای توده ای ، با مضمون سیاسی (مثلا سازمان دانشجویی ضد امپریالیستی و غیره) نیز میتوان داشت . خوب از این طلب در گذریم و فرنی کنیم که سازمانهای مورد نظر "سختی با..." علاوه بر کارگران حرف مختلف ، مثلا میوانند دهقانان و دانشجویان و غیره را نیز دربر بگیرد . باین ترتیب مواجه با یکی دیگر از مظاهر زدودن مرز بندی بین طبقات و اقشار مختلف میشود . زیرا "سختی با..." همه آنها را و آنها هم بیک درجه نیازمند يك نوع تشکیلات (سازمانهای حرفه ای) مینماید . " این سازمانها وجود شان در هر شرایط و احوالی ضروری است . بدون این سازمانها حرف از تشکل توده ای بی معنی است . " (ص ۲۱۰) ولی اشکال اصلی و نتیجه عملی يك چنین زدودنی در این ها نیز قلم کشیدن بر روی یکی از وظایف اساسی ، بلکه اساسی ترین وظیفه کمونیستی در قبال طبقه کارگر است . منظور ما حذف وظیفه ای اساسی کمونیستی در راه تشکل سیاسی طبقه کارگر یعنی متشکل نمودن آن بمقابه یک سطح از طریق ایجاد تشکیلات کمونیستی در بین آنهاست . بنابراین اشکال اساسی در این نیست که " برای کلیه طبقات و گروه بندیهای احتمالی ، رهنمون ساختن سازمانهای حرفه ای را میدهد ، بلکه برابری میتران آن است که برای کارگران ، صرف نظر از حرفه های مختلف آنان ، یعنی برای طبقه کارگر ، هیچ تشکیلات دیگری و در راس آن تشکیلات سیاسی را نمیشناسد و در باره آن چیزی نمیگوید .

بدین ترتیب محدود کردن فعالیت کمونیستی تنها بانجام تبلیغات برای کلیه طبقات خلقی بیان دیگر خود را در زمینه وظایف تشکیلاتی به ایجاد تشکیلات اتحادیه ای بین کلیه طبقات و اقشار خلقی و فراپوشی سپردن تشکیلات کمونیستی در بین طبقه کارگر باز می یابد و اصولاً چنانچه ابزار عمده همان دستگاه افشاکاری باشد که وظیفه اصلی و مرکزیت یا وظیفه "کلیدی" اش (انجام افشاکاریهای سیاسی بیکیان برای کلیه اقشار طبقات است) جز این هم نتواند بود .^{۱۲} و این هر دو در واقع تظاهراتی از یک چیز جدا کردن دسوسیالیسم عملی (و یا عنصر ذهنی) از مبارزات طبقه کارگر (عنصر عینی) است .

از جانب دیگر ، برای "سختی با..." تنها وسیله پیوند سازمانهای انقلابی با توده ها ، (و باز توده ها بطور کلی) نیز همان سازمانهای حرفه ایند . اگر باید سازمانهای انقلابی با توده در پیوند باشند تا بتوانند دست بقعالیت سیاسی وسیع و شری بخش در بین توده برزنند ، باید وسیله این پیوند را داشته باشند . این وسیله هیچ چیز نیست جز ابزار تشکیلاتی . هیچ چیز با اینکه "گرنش" ، "انزوم" و ضرورت ایجاد تشکیلات کمونیستی (هسته های کمونیستی) در بین کارگران صحبت میکند و حتی ظاهر آبروی آن اولویت قائل است و از این بابت به "سختی با..." که اصلاً از این مقوله نامی نمیرد برتری دارد ، و صیبه از آنجا که ابزار عمده ، اصلی و یگانه در دست کمونیستد دستگاه افشاکاریهای سیاسی است که در مرکز آن روزنامه ای برای تمام طبقات و اقشار قرار دارد و توسط آن باید يك دوره افشاکاریهای سیاسی غیر مستقیم انجام داد . مشکل بتواند باین وظیفه خود با توجه محدودیت و پیش شرطی که قائل شده است حاشه عمل بپوشاند . بنابراین در این مورد هر چند تفاوتی ، بخصوص از لحاظ فرمول بندی "گرنش" و "سختی با" ملاحظه میشود ولی از لحاظ ماهوی تفاوتی اساسی موجود نیست .

رابطه معنوی روحانی نمیتواند جای تشکیلات را بگیرد. تشکیلاتی که همچون حلقه ای باشد دربرگیر مبارزات توده برای قلاب شدن آن به سازمانهای انقلابی، اگر سازمانهای انقلابی باید بتوانند مبارزات توده را رهبری کنند باید وسیله اتصال یا توده را داشته باشند و این وسیله هم چیز نیست جز ابزار تشکیلاتی. و این ابزار تشکیلاتی عبارتست از سازمان حرفه ای سازمانهای سوا می سازمانهای انقلابی. (ص ۲۱۱، تکیه از ما) در اینجا دیده میشود که "ابزار تشکیلاتی" برای پیوند با توده ها، یعنی کلیه اشکال تشکیلاتی که بکنک آن کمیونستها با توده ها و از آنجمله وبه همان نسبت و اهمیت با طبقه کارگر، پیوند و رابطه برقرار میکنند محدود و منحصر شده است. به یک شکل سازمانهای حرفه ای. و تازه بعضی این سازمانهای حرفه ای مانند حلقه ایست که باید سازمانهای انقلابی برای قلاب شدن از آن استفاده کنند (بدیهی است که دو چیز جدا از یکدیگر قابل قلاب شدن بیکدیگر هستند) بهر صورت برای پیوند یا تماس با قلاب یا هر چیز دیگری در توده ها سازمانها و تشکلهای سیاسی (کمیونستی) بین آنان ضروری نیست و همین نامناسبست سطحی با... حتی یکبار هم از آن سخنی بمان نیاورده است. هنگامی هم که بطور گذرا به این مطلب ایما و اشاره شده است اینطور میگوید: "استفاده از این گرایشها و ساختن این فرد تا حدی که آماده شود برای عضویت در یک سازمان انقلابی، آن بحث دیگری است و در رابطه با گسترش سازمانهای انقلابی و عضوگیریشان در میان توده مطرح است." (ص ۲۴۰، تکیه از ما) دیده میشود که رابطه و پیوند کمیونستها در زمینه فعالیت کمیونستی محدود شده است به عضوگیری از میان توده ها و تازه این امر در رابطه با "گسترش سازمانهای انقلابی" مطرح است (۲) حال آنکه سالها پیشک برقرار کردن پیوند بین جنبش کمیونستی، نه با افراد و عناصر جداگانه بلکه با طبقاتی کارگر، و آنهاست نه در رابطه با سازمانهای انقلابی، بلکه از زاویه تشکلیات سیاسی طبقه کارگر و تازه از زاویه سازمانهای انقلابی نیز نه بخاطر "عضوگیری" بلکه بخاطر آموختن سوسیالیسم و جنبش کارگری مطرح است.

مفهوم این محدود کردن کارگران به تشکیلات حرفه ای چه طرح کننده خواسته یا خواسته باشد، مزجیک تقسیم کار در جنبش بصورت کارگران (و توده ها) مبارزات حرفه ای (عدالت اقتصادی) و روشنفکران مبارزه سیاسی، چیزی دیگری نمیتواند باشد. یکسان دیدن سازمانهای توده ای متعلق به طبقات و اقشار مختلف، تنها به مضمون فعالیت و نقش آنها و غیره خلاصه نمیشود، بلکه یک شکل سازمانی از قبل معین و همه جا مقبول نیز برای تمام آنها پیشنهاد شده است.

در همان قسمت مربوط به سازمانهای حرفه ای، پس از تعمیم آن به کلیه سازمانهای توده ای در مورد شکل تشکیلاتی آنها گفته شده که باید از "هسته های کوچک بهم پیوسته" تشکیل شده باشند و اضافه کرده که: "باید گروهها و سازمانهای انقلابی در هر گوشه وطن، درد و آنگاه ها، در مدارس، در کارخانه ها و در روستاها و... به ساختن این "هسته های کوچک بهم پیوسته" بپردازند." (ص ۲۴۰) بنظر ما چه در اینجا وجه درستی که مشخصاً به بحث در اطراف "تشکلهای و سیاستهای تشکیلاتی" اختصاص یافته برخوردار می باشد و مجرد به مسائله تشکیلاتی صورت گرفته است. در آن قسمت تشکیلاتی مخروطی یا هسته های سه نفری* بدون

هیچگونه آنالیز مشخصی از شرایط ایران و ویژگیهای آن، بعنوان راه حل تشکیلاتی در همه مدارج و شاخه های مختلف فعالیت سازمانی مطرح نشده است، تنها دلیلی که در مناسب بودن این شکل تشکیلاتی آورده شده، وجود سرکوب پلیسی است که اصلاً دلیل نیست، بحث درست بر سر همین مساله است که در شرایط سرکوب پلیسی کدام شکل از تشکیلات را باید بوجود آورد (با در نظر گرفتن فاکتورهای موثر).

باین ترتیب اینطور بر میآید که رساله "سخنی با... در زمینه شکل توده ای، بهر ای همه اقتدار و طبقات خلق معتقد به ایجاد سازمانهای حرفه ای است و علاوه بر آن برای همه آنها "هسته های کوچک بهم پیوسته" ای را که هر یک از سه نفر تشکیل شده و بشکل مخروطی بیکدیگر متصلند مناسبترین شکل تشکیلاتی تشخیص میدهد. این طرز برخورد انتزاعی نسبت به مساله ی اشکال تشکیلاتی سازمانهای مخفی (که در بررسی تشکیلات چریکی نیز انجام پذیرفته است*) از آنجا که تاثیر عوامل مختلف موجود در عرصه مبارزه را یکجا به دست فراموشی سپرده است، هرگز نمی تواند در عمل مورد استفاده قرار گیرد و بعنوان رهنمودی برای تار تشکیلاتی و سازماندهی تلقی گردد.

بدون آنکه فرض ورود در بحث، مسائل و اشکال تشکیلاتی باشد (که در حای خود مهم است)، زیرا با اختصار بطرح برخی معیارهای کلی در این مورد میسر آید. برای این منظور سیستم عوامل موثر در تعیین شکل تشکیلاتی سازمانهای مخفی کدامند؟ بطور کلی این عوامل را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: عوامل درونی و عوامل بیرونی، که اینها خود دارای ارتباط متقابل با یکدیگر نیز میباشند. عوامل درونی آنهاست که مستقیماً به خود سازمان مربوطند مانند مضمون فعالیت آن، و یا مضمون فعالیت شاخه ای از آن، همکث افراد و غیره. بدیهی است که تفاوت موجود بین مضمون فعالیت مثلاً یک سازمان انقلابی که به فعالیت وسیع انقلابی در میان توده مشمول است از یکسو و مضمون فعالیت یک اتحادیه کارگری و یا یک سازمان توده ای دیگر از سوی دیگر، نمیتواند در تعیین معیارهای سازمانی و اشکال تشکیلاتی که هر یک از آنها بخود میگیرد موثر واقع نشود. به همین ترتیب است در مورد شاخه های مختلفی از یک سازمان انقلابی که مضمون اصلی فعالیتها با یکدیگر متفاوت است، مثلاً جناحی که بدنه اصلی یت سازمان انقلابی عمدتاً بکار ترویج و تبلیغ و سازماندهی در میان توده اشتغال داشته، در عین حال سازمان مزبور دارای یک شاخه نظامی اشکال تشکیلاتی مخروطی و از آنجمله شکل مخروطی بطوری نارسا و نادقیق که در مواردی دارای تناقضات درونی است، بیان گردیده که بنوعی خود میتواند موضوع بحث باشد.

په بررسی تشکیلات چریکی توسط رساله بطرز التفاطی و کاملاً انتزاعی صورت گرفته است، یعنی در عین اینکه از سیاست تشکیلاتی چریکها بعنوان جزو و نتیجه ای از مضمون سیاست و مضمون فعالیت آنها یاد میکند عمدتاً اشکلهای تشکیلاتی ایشان را بصورتی مجرد و متعرج از مضمون سیاست چریکی مورد اقتقاد قرار می دهد بطوریکه برای خواننده که گاه این سوال مطرح میشود که منظور رساله دقیقاً چیست؟ آیا منظور اینست که ایرادات مربوط بتشکیلات چریکی ناشی از مضمون سیاست چریکی است؟ و یا منظور اینست که تشکیلاتی چریکی یا سخگویی همان فعالیت و مبارزه چریکی نبوده و از این جهت مورد ایراد است؟

باشد که ضمن اصلی فعالیت آن عبارت از عملیات مسلحانه است؛ طبعاً ضرورت ناشی از هر یک از این مضامین مختلف فعالیت، تاثیر خود را در چگونگی سازماندهی و شکل تشکیلاتی آنها و نیز چگونگی اتصال دو شاخه مزبور بیکدیگر باقی میگذارد.

عوامل بیرونی آنهاست هستند که از شرایط محیط فعالیت سازمان ناشی شده و بتوجه خود در شکل تشکیلاتی متناسب با آن شرایط موثر واقع میگردد. از آنجمله اند فاکتورهای اجتماعی - سیاسی، شیوه زندگی، آداب و رسوم و سنن مبارزاتی محیط مزبور، جو سیاسی حاکم بر آن، درجهی نفوذ و امکانات پلیس در آن، درجهی رشد مبارزات مردم و غیره.

با توجه به کلیه عوامل فوق الذکر و نیز عوامل دیگری که از ابتدا چندان قابل پیش بینی هم نیستند (معلوم است که از قبل نمیتواند یک شکل تشکیلاتی را بصورت یک شمای پیش ساخته تعیین و بهمه و هرگونه سازمانی تحمیل کرد. اشکال تشکیلاتی در ارتباط مشخص طرحند. آنچه از قبل میتوان در این مورد طرح کرد معیارهایی است که میبایستی بطور کلی برای سازمانهای مخفی قابل گفت. این معیارها کدامند؟ ملاحظاتی فوق در رابطه با عوامل درونی و بیرونی و اثر تعیین شکل یا اشکال تشکیلاتی سازمانهای مخفی، لزوم توجه به دو معیار را ضروری میکند: ۱- نرمش

۲- دینامیسیم درونی. اولاً سازمان باید دارای نرمش و انعطاف کافی باشد تا بتواند بسته به اوضاع و احوال مختلف اشکال تشکیلاتی متناسب با مضامین مختلف فعالیت خود بر محیطهای مختلف را اتخاذ نماید. در ثانی باید توجه داشت که سازمان در حال حرکت، در حال گسترش و تکامل است. نقاطی از آن احیاناً ضربه میخورد. بخشهایی از آن بسته به عوامل مختلف بیشتر

رشد میکند و بخشهای دیگری کمتر. بنابراین لازم میشود که از قبل یک چارچوب خشک برای آن تعیین نشود. بلکه برای آن امکان باقی بگذاریم که در صورت اضطرار تغییرات لازم را در خود بدهد. برای این منظور لازمست سازمان دارای یک دینامیسیم درونی باشد. خلاصه تشکیلات را باید بحثای یک پدیده زنده در ارتباط متقابل با شرایط پیرامون آن و سایر پدیده های عینی، در نظر گرفت و آنرا در حرکت تکاملی این مورد ملاحظه قرار داد.

آیا مطالب فوق بهمانی آنست که کمونیستها باید بدون هیچگونه سیاست تشکیلاتی بمیان آورده ها بروند؟ خیر - منظور بهیچوجه نفی ضرورت سیاستهای تشکیلاتی از قبل (که در عمل به دنبال روی در امر تشکیلات منجر میشود) نیست. ولی داشتن سیاست تشکیلاتی یک حرف است و ارائه احکام انضامی ساده گرانهاست (که گویی نوند آوری مسائل تشکیلاتی در همه و هرگونه

شرایطی است) حرفی دیگر - بین آیند و هیچگونه وجه مشترک و قرابتی وجود ندارد. سیاستهای تشکیلاتی را باید تاجاجی ممکن از قبل در نظر گرفت، ولی خود همین کار (داشتن سیاست از قبل) نمیتواند بدون توجه و بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص یاده نند این سیاستها انجام گیرد. بنابراین توضیحاتی که در مورد لزوم انعطاف دینامیسیم در امور تشکیلاتی آورده شد در تضاد با داشتن سیاست تشکیلاتی از قبل نبوده، بلکه لازمه پیشبرد و پیاده کردن عملی سیاست مزبور می-

باشد.

بنابراین روشن گردید که چگونه سازمان و تشکیلات واحدی برای کلیه گروههای اجتماعی

طبقات و اقشار خلقی پیشنهاد گردیده است و نتیجه این امر علاوه بر کم بها دادن به نقش پرولتاریا به مثابه طبقه پیشتان، از لحاظ عملی نیز موجب محدود کردن وظایف کمونیستها در مورد تشکیلات سیاسی در درون طبقه ناآرگر گردید. این امر از جانب دیگر با جلوگیری از جدا کردن سوسیالیسم و جنبش کارگری است.

برای تمام طبقات و اقشار یک نوع مبارزه قائل است:

حالی که یک نوع تبلیغات (افشاری!) واحد و مشترک برای کلیه اقشار و طبقات خلقی باید

انجام گیرد و نیز این اقشار و طبقات باید همگی در سازمانهای حرفه ای متشکل شوند و حتی اشکال سازمانشان هم یکی باشد؛ پس باید ضمن و شکل مبارزاتشان نیز همانند باشد. اتفاقاً کم و بیش همینطور است. سخن ما... بهمائونته که اولاً برای کلیه طبقات و اقشار یک تشکیلات واحد (سازمانهای حرفه ای) قائل گردید و ثانیاً آنرا در همه حال و همه جا تنها تشکیلات ضروری

مبارزه محسوب نمود و خارج از آن چیز دیگری را رسمیت ننهادند، در اینجا نیز اولاً یک نوع مبارزه را (از لحاظ ضمن و شکل) برای توده بطور کلی (یعنی اقشار و طبقات خلقی قطع نظر از اینکه این توده خود مرکب از طبقات و اقشار است که از بسیاری جهات با یکدیگر اختلاف دارند) در نظر گرفتند و ثانیاً خود این نوع مبارزه از طرف دیگر به تمام اشکال مبارزات توده ها و مضامین مختلفی که این مبارزات میتواند داشته باشد بنحوی تصمصیم داده شده است. بینیم چطور.

رساله "سخن ما... ضمن برخورد به چگونگی آماده شدن توده ها برای انقلاب از کسو دچار نوعی گرایش آگونیستی شده تا حد ابراز یک شبه تئوری مراحل پیش میروم و از سوی دیگر مرز میان طبقات را محدود میسازد. از جمله میگوید: توده اگر بیکار خود را با زمین از مبارزه برای خواستهای اقتصادی روزانه قنات کند و در جریان همین مبارزه روزمره، مسالمت آمیز اقتصادی ماهیت دشمن را شناسد، هرگز نخواهد توانست خود را برای انقلاب کردن آماده کند. (ص ۱۶)

این مطلب در توضیح این آورده شد که تجربه هیچکس نمیتواند جانستین تجربه خود توده شود، او توده تنها بجزیبی مبارزه خود میتواند به ضرورت سرنگونی رژیم بی برسد، که مطلب درستی است. اما معلوم نیست چرا این مبارزه حتماً باید دارای ضمن "اقتصادی" بوده و حتماً هم بشکل "مسالمت آمیز" انجام گیرد. تجریبات گذشته خود و نزد یک حاکمی از آنند که توده هسا حتی در شرایطی هم که رهبران از زیر مسئولیتهای خود دور شده خالی کرده و آنها را در میسند، آن مبارزه بحالی خود رها کرده اند، هرگز خود را در قفس تشک "اقتصادی" محبوس نگردانده

نیز بهیچ رویه اشکال "مسالمت آمیز" مبارزه افشا نروریده اند. حال آیا ما باید بگوئیم که آن مبارزات سیاسی وجه بسا قهر آمیز توده ای که در گذشته انجام شده کفکی به "شناختن وی از ماهیت دشمن" ننموده و فقط مبارزات "روزمره" مسالمت آمیز و اقتصادی وی چنین ثمره ای داشته است؟ خیر - بهیچ روینطور نیست. برعکس، توده ها عمدتاً در جریان درگیر شدن در مبارزات سیاسی و آنها در صورتیکه عناصر آگاه در انجام درست و بویق وظایف خود کوتاهی نکنند قادر

به امکان و ضرورت انقلاب اجتماعی و سرنگونی رژیم گنونی آگاهی حاصل کنند. در دنبال مطلب فوق گفتار نیز ابراز شده که با "تئوری مراحل" باید از به بند انگشت فاصله دارد؛ بنابراین

دیدن و جدا کردن عناصر آگاه از توده ها (از انجمله و بی‌وزنه جنبش کمونیستی از طبقه کارگر) میگردند و در لغزینی منور از جانب دیگر بدون رابطه نیستند . مجموعهی آنها و در یک سمت توده هارا (صرفنظر از اختلافات طبقاتی) و در سمت دیگر انقلابیون را (قطع نظر از مواضع ایدئولوژیکشان) قرار میدهند. از آنجا که بازناب بارز این جدا کردن در برخورد به مسائل تشکیلاتی و بصورت محدود کردن سازمانهای توده ای به عناصر زنده و کارآزود می توده از یکطرف، و ایجاد شکاف و فاصله میان سازمان توده ای و خود توده از طرف دیگر نمود ار شده است، آنرا مورد بررسی قرار میدهیم.

مان توده ای و خود توده از طرف دیگر نمود ار شده است، آنرا مورد بررسی قرار میدهیم. "سازمانهای حرفه ای" در شرایط مختلف شکلهای مختلف بخود میگیرند . در شرایطیکه این سازمانها میتوانند علنی باشند باید هر چه وسیعتر باشند و هر چه بیشتر از توده ها رادربخسود بگیرند . در شرایطیکه نمیتوانند علنی باشند مجبورند مخفی باشند و هر چه بیشتر محدود و "مخفی" باشند (ص ۲۱۶، تاکید از) . در جای دیگر: "هرگاه فعالیت سندی یکائی علنی امکان پذیر نبود و مجبور بودیم سازمان حرفه ای مخفی بسازیم باید این سازمان هر چه محدودتر باشد" (همانجا، ص ۲۱۸، تنگه آزما)، و باز در جای دیگر: "با توجه به شرایط بی حد و مرز سیاسی وطن - مان در اینجا هم باز گمان نمیکنیم بر سر اینکه از شکل علنی و وسیع این سازمانها و یا "مخفی" و وسیعتر که در حقیقت تنها در نام میتوانست مخفی باشد امروز در ایران نشینود استفاده کرد، بلکه بحث داشته باشیم و کمی بعد در دنباله این بنابر این تشکلهای مخفی که ما در اینجا میخواهیم تشکلهای اندک کاملاً مخفی و هر چه بیشتر محدود" (همانجا، ص ۲۱۹، تنگه از ما) .

در اینجا دو مساله کاملاً متفاوت علناً با هم مخلوط شده اند . یکی مساله تعیین معیارهایی است که باید برای فعالیت سازمانی در شرایط معین قائل شد، و دیگر نتایج حاصله از کار سرد چنین معیاری است . بدیهی است که در شرایط اختلافی سیاسی نظیر ایران نه تنها سازمانهای مبارز و انقلابی، بلکه بطور کلی هر سازمانی و حتی سازمانهای حرفه ای که عمدتاً ابزار مبارزات اقتصادی و حرفه ای کارگران بشمار میروند نیز ناچارند مخفی باشند . بنابر این معیارهای تشکیلاتی (توی چگونگی روابط سازمانی، شرایط پذیرش اعضا و...) این سازمانها باید بسیار محکمتر و قدره تر باشد تا مثلاً اتحادیه های علنی در شرایط دمکراسی نسبی . بدین ترتیب بالا بسردن درجهی مخفی کاری معیاری است که ما خود با توجه به شرایط سیاسی حاکم برای سازمانهای حرفه ای قائل میشویم . اما قضیه در مورد درجهی محدود بودن این سازمانها کاملاً متفاوت است . باین ترتیب که اتخاذ معیارهای سخت و سخت تر تشکیلاتی و درجه بالاتر مخفی کاری خود بخود این نتیجه را در بر دارد که اتحادیه های مخفی وسعتی نظیر اتحادیه های علنی پیدا نکنند. "مخفی" با... این دو مقوله را با هم مخلوط کرده و هر چه بیشتر محدود بودن اتحادیه های مخفی را

* در قسمت قبل برخورد رسالات نسبت به مسائل تشکیلاتی را از زاویه زده شده در مریزندی میان طبقات شرح دادیم و از جمله نشان دادیم که چگونه "مخفی" با... دید محدودی از سازمانهای توده ای ارائه داده و همه را در سازمانهای حرفه ای خلاصه کرده است. در قسمت حاضر مساله از زاویه دیگری مورد نظر بوده و با این فرض صورت میگیرد که هر جا در رساله میزنسود صحبت از "سازمان حرفه ای" بمان آمده منظور سازمانهای توده ای بطور کلی است.

بعنوان خصلتی که ما باید از ابتدا برای آنها قائل شویم بیان آورده است.

ممكن بود چنین برداشت کرد که پافشاری "مخفی با... روی" هر چه بیشتر محدود بودن این سازمانها باین خاطر انجام شده که از بروز توهماهی مخفی بر اینکه در شرایط سیاسی حساسم اتحادیه های کارگری بسیار وسیع خواهند بود جلوگیری بعمل آید، و منظور قائل شدن محدودیت بعنوان یک خصلت نبوده است، لیکن تحلیلی که وی از علل شکستها و ناگامیهای های گذشته ارائه داده بجائی برای چنین برداشتی باقی نمیگذارد . مثلاً در تحلیل از علل از هم پاشیدن اتحادیه های مخفی تحت رهبری حزب کمونیست و نیز اتحادیه های قالی بافان خراسان علت اصلی این از هم پاشیدگی را صرفاً در وسعت آنها دیده و اینکه صد ها نفر در آنها عضو بوده اند . بهین ترتیب در جمع بندی از گزینته سراسری دانشگاههای ایران "علت موفقیتهای آن را در این دیده که " بسیار محدود" بوده و "حتی فعالترین عناصر دانشجویی خارج از کمیته اعضای آنها نمیتوانستند" (همانجا، ص ۲۱۹) باین ترتیب شکلی نیست که در نظر رساله و محدودیت خصلتی است که اتحادیه های مخفی باید داشته باشند .

حال ببینیم قائل شدن این خصلت چه نتایجی در بر دارد . صرفنظر از اینکه اگر سازمان حرفه ای بخواهد "هر چه بیشتر محدود" باشد باید از یک نفر تشکیل شده باشد . بطور کلی رعایت این معیار مستلزم آنست که از رشد سازمان جلوگیری بعمل آید، زیرا رشد سازمان طبیعتاً متغایر است با هر چه بیشتر محدود بودن آن . بعبارت دیگر لازم میآید که برای سازمان قانونمندی رشد قائل نشایم.* نه تنها در سی جلب و متشکل کردن عناصر مستعد توده و آنهاست که در جریان مبارزات از خود آمارگی و استعداد مبارزه متشکل و مخفی نشان میدهند، بنایم، بلکه اصولاً بنگر جستجو و پرورش و تربیت چنین عناصری هم نمیتیم و نیازی به کار در میان کارگران نبینیم و زمست آنرا بخود ندهیم . نتیجه اتخاذ چنین سیاستی هم روشن است، عناصر فعال و زنده ای که در اتحادیه متشکل شده اند، رفته رفته از توده ها فاصله گرفته و بصورت یک سیکت بریده از توده در خواهند آمد . این سیاست از دو جهت به جنبش ضده میزند . یکی از این جهت که از رشد تشکیلات کارگران مانعت بعمل میآورد که این خود بهمان نسبت از رشد وسیع و نظم مبارزات آنان می-کاهد . دیگر از این جهت که ضربه پذیری سازمان را به نسبتی که خصوصیت سیکت بودن آن توده بدین میگردد بالا میرد، و در صورت وارد شدن ضربه، ادامه کاری آنرا بمخاطره میاندازد . اینها همه نتایجی است که منطقتاً بر محدودیت قائل شدن بعنوان یک خصلت مترتب است.

عدم توجه به نکات فوق موجب شده که "مخفی با... در برخورد به تجربیات گذشته تنها یکجانبه مساله را مورد توجه قرار دهد و جوانب دیگر آنرا بنگ نادیده بگیرد و باین ترتیب تحلیلی سطحی از این تجربیات ارائه دهد . مثلاً در مورد اتحادیه های کارگری فقط بذکر وسعت اینسب اتحادیه ها بعنوان یک امر مخفی افکند کرده و خصوصیات دیگر آنها، اینکه چه معیارهای تشکیلاتی * از آنجا که محدودیت سازمانهای حرفه ای بعنوان معیاری که از شرایط سیاسی حاکم ناشی شد منظر گردیده است سوال نمیکنیم چرا این محدودیت شامل سازمانهای انقلابی نشینود؟ چه در مورد آنهاست مراعات معیارهای بسیار محکمتری الزام آوراست و در نوشته های شما هیچ جای چنین خصلتی در مورد تشکیلات انقلابی اشاره نرفته است.

داشته اند، شرایط انتخاب اعضا چه بوده است، ارتباطات به چه نحو انجام میگرفته و... اینها هیچیک بنظر رساله مهم نرسیده و به آنها برخورد نکرده است. باین جهت معلوم نیست که آیا وسعت اتحادیه ها ناشی از عدم رعایت معیارهای محکم و مخفی کاری لازم بود و یا برعکس نتیجه کار سخت کوشی و مداومی بوده است که در اینصورت نه تنها نمیتوان آنرا مخفی دانست بلکه سبب سیمای هر مبدع اثریابی کرد.

در مورد برخورد به کمیته سراسری و دانشگاههای ایران نیز عینا همین روش بکار رفته است. رساله علت موفقیت های آنرا خلاصه کرده در اینکه این کمیته عده اعضای محدودی داشته است، و اینکه "حتی فعالترین عناصر دانشجویی خارج از کمیته اعضای آنرا نمیشناختند" (همانجا ۲۱۹) محدودیت تعداد اعضا تا آنجا که به رعایت موازین مخفی کاری (لازم در آن شرایط) میشد امری است درست و ضروری. همچنین جلوگیری از شناساییهای زائد و غیر لازم نیز امر صحیحی است و نه تنها محدود به شناسایی اعضا کمیته با عناصر خارج از آن نیست بلکه باید شناساییهای غیر ضروری بین اعضا خود کمیته را هم شامل شود. اما اینها نباید بهمان معنی در راه گسترش و رشد تشکیلات دانشجویان و بسط شاخه های آن در بین توده های دانشجویی تبدیل شود. برای رساله اصلاً مهم نبوده که این جنبه از ساله را مورد بررسی قرار دهد. اگر ما سوال کنیم که چطور شد که پس از ضربه خوردن کمیته سراسری و نیز ضربه خوردن سازمانهای انقلابی بنیست سران، تشکیلات دانشجویان از بین رفت، چه جواب میدهید؟ مگر نه اینست که در صورت وجود پیوند فشرده و رشد یافته با توده ای دانشجویان فعال، امکان ادامه کاری پس از وار شدن ضربات به مراتب بیشتر است؟ اینجاست که باید در درستی یا نادرستی اینکه "فعالترین عناصر دانشجویی خارج از کمیته اعضای آنرا نمیشناختند" قدری تأمل کرد و آنرا از زاویه دیگری هم بررسی نمود. از زاویه پیوند یا عدم پیوند تشکیلات توده ای و خود توده. آیا کمیته سراسری در اندیشه متشکل ساختن و برقرار کردن روابط تشکیلاتی میان خود و این "فعالترین عناصر دانشجویی" بوده است و آیا در این جهت عملی انجام داده است؟ یا اینکه خیر، رابطه ای که برقرار بوده از طریق ترواک و اغلاویه این قبیل چیزها بوده؟ رساله باینها کاری نداشته و لزومی هم ندیده که در کنار موفقیتها مثل شکست و پایان یافتن کمیته سراسری را نیز بررسی کند.

در مورد مخفی بودن نیز رساله گرایش به مطلق نگری پیدا کرده است و دیدی که از آن ابراه میده که گسیختگی میان تشکیلات رهبری گنجه می توده (حتی تشکیلات حرفه ای کارگران که ابزار مبارزه ای عمدتاً اقتصادی و حرفه ای آنانست) و خود توده می انجامد. بدین ترتیب است که مثلاً در مورد "هسته های کوچک بهم پیوسته" کاری که تشکیلات حرفه ای مخفی از آنها تشکیل شده است، صرف نظر از اینکه هر یک از آنها در چه محیطی فعالیت میکنند نوع فعالیتشان - وظایف مشخصی که بر دوششان است، در کدام درجه از سلسله مراتب سازمانی قرار دارند، بیشتر به پایه توده ای نزدیکترند یا به مرکزیت سازمان... خلاصه صرف نظر از کلیه فاکتورهای موثر بر ای همه یک درجه از مخفی بودن را بیش می کنند. و معتقد است همه باید تا جای ممکن مخفی باشند از قرار معلوم بنظر رساله در شرایط فاشیستی و سلطه پلیسی وجود آنچه اساساً خریسه

پذیری یک سازمان را کاهش میدهد، نه پیوند آن با توده و اتکا آن به توده، بلکه مخفی بودن آن است و آنهاست البته با آن دید مطلق گرایانه. گفتیم "اساساً" و زیر آن هم خط کشیدیم که مباد چنین تصویری پیش آید که ما معتقد به مخفی کاری و یا ایجاد سازمانهای حرفه ای مخفی نیستیم. ولی بنظر ما مخفی کاری معنای بریدگی از توده را نمیدهد و این دقیقاً همان معنایی است که در دید رساله موجود است. نیز بخاطر وجود چنین دیدی است که از آموزشهای لنین نیز برداشت یکجانبه ای ارائه میدهد: "هر گاه تعالیم سندیهای غلطی امکان پذیر نبود و مجبور بودیم سازمان حرفه ای مخفی بسازیم باید این سازمان هر چه محدودتر باشد. این آموزش است که لنین بنا میدهد" (همان جا ص ۲۸). لنین چنین آموزشش نداده است. وی از این مطلب که امکان ایجاد تشکیلات حرفه ای غلطی (بخاطر استعداد تزاری) وجود نداشته است نتیجه گیری نکرده که پس دیگر لزومی بوسعت سازمان نبوده و باید "هر چه محدودتر باشد". همچنین اینرا هم نتیجه گرفت که چون سازمان باید ساخته باشد پس لزوم مخفی کاری برای همه اعضای آن بیک درجه است. اینگونه نتیجه گیریها، خاص آن پیشی است که در بین سازمان توده ای و خود توده و میزاد میکند و آنها را بطرف یکجانبه نیکی از هم جدا میکند. لنین در همان رساله ی مورد استناد می سخنی با... "یعنی چه باید کرد؟" (که بنظر می رسد راه حل کلیه مسائل و معضلات جنبش ما در لایزال سطور آن جستجو شده باشد) نوشت: "چگونه باید باین مقصد رسید که برای سازمان صنفی هر قدر ممکن است کمترینها

کاری لازم باشد؟ برای این منظور بطور کلی تنها در راه سخن است موجود باشد. بیا اتحادیه های صنفی قانوناً مجاز شوند... و بیا اینکه تشکیلات پنهان بمانند ولی باندازه ای "آزاد" و گسترده برای صورت رسمی و بقرول آلمانها LOSE باشد که لزوم پنهان کاری برای توده اعضای آن تقریباً بدرجه ی صفر برسد. (چه باید کرد، منتخب آثار چاپ سازمان انقلابی ص ۱۱۶). اینست مفهوم درسته توده ای در امر تشکیلات. سازمان توده ای لنین از خود توده بریده نیست که اعضای آن همه به یک درجه لازم باشد پنهان کاری کنند. بلکه در توده خود توده و شاخه های آن تا اشفاق نبوده نفوذ میکنند و با آن عین میشوند. باین جهت است که در عین اینکه تشکیلات پنهان میمانند،

لزوم پنهان کاری برای توده ای اعضای آن تقریباً بدرجه صفر می رسد. بنابراین باید بین آن "هسته های کوچک بهم پیوسته کارگران کاملاً مطمئن و آزموده و آبدیده" و کل اتحادیه تفاوت قائل شد و ایندو را نباید یکی گرفت. هسته های مزبور کل اتحادیه را تشکیل نمیدهند... آنها اموری را که به مخفی کاری احتیاج دارد در دست خود متمرکز میکنند و نه کل وظایف اتحادیه و توده ای اعضای آن را. آنها خود را از توده نمیریزند. ارگانهای اتحادیه های مخفی هر چه بسط مرکز بر روند درجه مخفی بودن بیشتری دارند و هر قدر به پایه توده ای خود نزدیکتر شوند درجه مخفی بودن نشان نیز کمتر است. چنین سازمانهایی از استحکام به مراتب بیشتری برخوردارند و امکان ضربه زدن را برای پلیس می اندازد دشوار میکنند. و نیز ضربات وارده منجر به از هم پاشیدگی سازمان و قطع فعالیت آن نمیکرد.

باین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که "سخنی با... از گفته های لنین در مورد اتحادیه ها" کارگری در کتاب "چه باید کرد؟" نیز برداشت یکجانبه ای دارد.

وحدت جنبش کمونیستی : دستگاه افشارگری به مثابه برنامه‌ی شخصی وحدت جنبش کمونیستی

در فصل پیش وظایف کمونیست‌ها در قبال توده‌ها (و به ویژه طبقه کارگر) و دیدگاه رسالات را نسبت به این وظایف بررسی کردیم و وعده توبین خفلیت موجود در دیدگاه «زیر و نظرات ارائه شده توسط رسالات را که عبارت بود از جدا کردن در رشته فعالیت‌های مستقیم و غیر مستقیم و کم بهیسا دادن به بیوند با توده‌ها و همراه با نتایجی که مطلقاً بر چنین تگرش مترتب میشد نشان دادیم. در این بین (در فکشی که به تحدید وظایف کمونیست‌ها توسط رسالات برخورد کردیم) نظر خود را در مورد دستگاه افشارگری سیاسی و ایجاد یک روزنامه در محور آن مشابه ابزار لانگ بر برای انجام افشارگری و تبلیغات سیاسی بیان نمودیم. در آنجا ضمن بررسی این مسئله به لزوم اهمیت و کارکرد این دستگاه عوامل تعیین کننده در هر جنبش اگسرتیز و سرانگشتن در نفوذ آن در بین توده‌ها و خلاصه به‌ها و مقامی که جنبش تشکیل می‌تواند در جنبش کمونی همین داشته باشد اشاره کردیم. لیکن از آنجا که سازماندهی چنین دستگاهی و برپا داشتن آن روزنامه در رسالات «سختی با . . .» و «گرنش . . .» از جانب دیگر بعنوان طرح شخصی برای وحدت کمونیست نیروهای مارکسیست - لنینیستی جامعه یعنی بعنوان برنامه‌ی وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها مطرح شده است، ما در فصل حاضر موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

برای بررسی طرح شما حتی بر ایجاد دستگاه افشارگری سیاسی از زاویه وحدت جنبش کمونیستی و قبل از برخورد به هسته اصلی مساله ملاحظاتی متکی نبودن طرح مذکور را به یک آنالیز از اوضاع جنبش «استدلالاتی که در دفاع از آن آمده و سپس ایجاد» مختلف طرح (شکل طرح مساله و شکل اجزای آن . . .) را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سعی میکنیم نتایج و روشی این اجزا را با خود و با یک طرح نشان دهیم. هنگامیکه شاخ و برگهای این طرح زده شد، آنگاه دیگر نمیتوانیم نیم هسته اصلی آنرا یعنی اینکه «آیا ایجاد دستگاه افشارگری سیاسی میتواند برنامه وحدت جنبش کمونیستی» باشد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و برابطی درونی این هسته مرکزی را با اجزای آن که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته اند، و از آنجا پیش رسالات مترو نسبت به این وحدت (جائزگونی) اثبات کرده‌ها بجای وحدت جنبش کمونیستی را مورد نقد قرار داد. در بالا اشاره آنرا در هر دو بخش رسالات رسالات (یکجا نه‌گرمی، ذهن‌گری . . .) قرار دهیم.

مساله وحدت نیروهای انقلابی بطور اعم و وحدت نیروهای مارکسیستی لنینیستی بطور اخص مساله ای است بنحایت مهم و اساسی و در عین حال بسیار بفرنج و پیچیده. از وحدت مساله است که عوارض بطور شخصی در برابر عناصر و نیروهای مارکسیست - لنینیست قرار دارد. هر گروه و سازمان و خلاصه هر بخش از نیروهای م - ل جنبش وظیفه دارد این مساله را بشکل همه جانبه‌ای طرح و با صداقت انقلابی، بدون از هرگونه سکاریسم و بطور جدی با آن برخورد کند و آنرا مورد بررسی قرار دهد و تا حد امکان در جهت پاسنگوشی به آن گام بردارد. رساله‌های پیشین با . . .

بطور خلاصه در امور تشکیلاتی و نوع سیاست متفاوت میتوان داشت: یکی سیاستی است که کارها را بیک گروه فشرده و بریده از توده واگذار میکند و نسبت به تربیت کارهای جدیدی افتناست. نفعی که مطابق این سیاست به توده واگذار میشود همانا عبارتست از فرمانبرداری برای آن چه که از بالا میآید. سیاست دیگر آنست که در عین انجام همه کارهایی که گروه فشرده انجام میدهد به تربیت کارهای جدید، متشکل کردن آنها و توسعه تشکلهای مخفی توده ای و بسط دامنه فعالیت در اقطار مرتباً جدیدی از توده، میرد از دست. سیاست اول را میتوان سیاست زنده - گیری در امور تشکیلاتی نام نهاد و سیاست دوم همان سیاست توده ای در امر تشکیلات است. سیاستی که «سختی با . . .» اتخاذ کرده است و تبلیغ میکند سیاست اولی است. این سیاست در عین اینکه عناصر آگاه را از توده جدا میکند سازمان توده ای را نیز که باید با خود توده بیوندی ارگانیک داشته باشد از توده جدا مینماید.

زنده‌گری در کار تشکیلاتی که فوقاً تظاهرات مختلف آنرا نشان دادیم مظهر بارز است از کم بها دادن به ضرورت بیوند با توده. در اینجا نیز از همان زاویه ای به مساله نگرسته میشود که بهنگام تعیین وظایف جنبش کمونیستی، بهمانگونه که در آنجا بعنوان وظیفه اصلی و مرکزی کمونیست‌ها وظیفه ای تعیین شده که در انطباق با جدایی میان آنان و توده هاست (وظیفه افشارگری های سیاسی غیر مستقیم) در زمینه کار تشکل دهی توده نیز طرح مساله و پاسخ بدان از زاویه جدایی عناصر آگاه و توده‌ها صورت گرفته است. این جدا دیدن، طبعاً نمیتوانست توأم با گرایش نباشد که قائل بنوعی تقسیم کار میان انقلابیون و توده هاست، مابین ترتیب که انقلابیون مبارزه سیاسی و توده‌ها عمدتاً مبارزه اقتصادی میکنند. اتفاقاً همانطور که قبلاً اشاره کردیم گرایش «زیر و موجود بود و انعکاس خود را چه در اراضی شبه شعری مراحل و قائل شدن به یک مرحله مبارزه اقتصادی برای توده‌ها چه در محدود کردن و خلاصه کردن سازمانهای توده ای به سازمان حرفه ای (که عمدتاً ابزار مبارزه اقتصادی است) و کنار گذاشتن تشکیلات سیاسی توده و علمی - تخصصی تشکیلات حزبی در درون طبقه کارگر . . . پیدا کرده است. کمونیست‌ها در دستگاه اقتصاد - گری سیاسی متشکل میشوند و مبارزه سیاسی میکنند و توده‌ها هم در سازمانهای حرفه ای متشکل شده و عمدتاً مبارزه اقتصادی میرد از دست و «وحد اکثر» دستیارانی «میشوند برای مبارزه سیاسی کمونیستی». همین تقسیم کار بین انقلابیون و توده است که ایجاد میکند چنانچه عناصری از توده آمادگی مبارزه سیاسی از خود نشان دهند، از درون توده بیرون آورده شوند و بحضرت ساز - مان انقلابی درآیند (این مساله فقط در رابطه با گنوش سازمانهای انقلابی و عضوگیریشان در میان توده مطرح است. (ص ۲۲۰)

پس در یک کلام، زنده‌گری در امر تشکل دهی توده بازتاب و مظهری است از جدا کردن عناصر آگاه از توده‌ها که آن روی مسکه ان همان ایجاد دستگاه افشارگری سیاسی (غیر مستقیم) بعنوان وظیفه مرکزی کمونیست‌ها میباشد.

* * *

و "گرنش" . . . بدرستی بر روی اهمیت و ضرورت این مسأله تأکید گذارده اند . لیکن از درک ضرورت و اهمیت مسأله وحدت تا ارائه طرح و برنامه مشخص برای تحقق آن هنوز فاصله زیادی است که باید طی شود .

قبل از هر چیز بنیمیم برای طرح صحیح و حرکت به سمت حل مسأله وحدت نظمه آغاز و شروع ما چه باید باشد . منظور ما در اینجا بحث بر سر یک پلان فرم وحدت و یا معیارها و بر نسیبهای که در مورد یک وحدت سالم باید رعایت گردد نیست . بدیهی است که هر وحدتی بر پایه یک رشته معیارها و اصول قرار خواهد گرفت . این اصول و معیارها هم دستوالعمل های شناخته شده و لایتنیری نیستند که بتوان صاف و ساده از اینجا و آنجا برداشت و پیور اجرا گذاشت * لکن این اصول و معیارها هر چه باشند ، یک امر مسلم است و آن اینکه ارائه یک طرح صحیح و مشخص جهت حل مسأله وحدت تنها در سایه شناخت عمیق از جنبش و نیروهای انقلابی درون آن و تجزیه و تحلیل علمی و دقیق از آنها میسر است . (خود آن معیارهای وحدت نیز بدون توجه به سبک چنین تجزیه و تحلیلی قابل تعیین شدن نیستند) . اگر بحث بر سر ارائه یک برنامه وحدت برای یک جنبش است ، بدیهی است که باید کلیه خصوصیات این جنبش و نیز ویژگیهای نیروهای درون آن مورد توجه و بررسی قرار گیرد . بخصوص اگر این برنامه از طرف سازمانی طرح میگردد که به سه مسائل جنبش برخوردی جدی و مؤثرانه دارد . باید دید با توجه به خصوصیت های جنبش و ویژگیهای نیروهای آن چه برنامه ای برای وحدت جنبش کونیستی میتوان ارائه داد و این برنامه نام همانا چگونه موجب همکاری بین این نیروهای درون جنبش میگردد .

۱- عدم وجود آنالیز:

بنابراین اولین انتقاد ما به طرح ایجاد یک دستگاه افشارگی مشابه برنامه وحدت کسل جنبش مارکسیستی - لنینیستی ناگافی و ناروشن بودن تجزیه و تحلیلی است که بر پایه آن برنامه مذکور ارائه گردیده است .

البته در رساله های مذکور اوضاع جنبش انقلابی (و نیز جنبش بطور کلی) مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته ، لیکن رابطه تجزیه و تحلیل ارائه شده و طرح پیشنهادی بهیچوجه نشان ندادند است . در رساله ای "سخنی با . . . در بخش "شرایط جامعه" به سه مشخصه کنونی جنبش انقلابی یعنی ۱- رشد کمی جنبش و وجود گروهها و هسته های متعدد در سراسر ایران - ۲- پذیرش رسالت طبقه کارگر در رهبری حزب توده و بالاخره ۳- پراکندگی و تفرقه نیروها و گرفتار بودن در خرده کاری و پراکنده کاری در عین وسعتشان اشاره رفته است . * که اگر اینک مقصود ما در اینجا بحث بر سر آن معیارهای لازم برای وحدت نیست ، لیکن ذکر یک نکته اساسی در اینجا ضروری بنظر میرسد ، و آن اینکه یک وحدت سالم و واقعی جنبش کونیستی تنها در رابطه با پیوند با طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی درون جامعه میسر است . بعبارت دیگر این وحدت در درون طبقه میتواند واقعاً صورت پذیرد و نه در فراز سر آن . پیوند با طبقه کارگر اساس وحدت جنبش کونیستی است .

و سپس در فصل بعد ، "شرایط جامعه از ما چه طلب میکند و ما کجاییم؟" بر اثر ذکر مجدد آنالیز جنبش و پراکندگی آن یکباره چنین میگوید : "باید تمام مشکلات را بی هراس پذیرفت و به آگاهانه زن و مشکل کردن نوده ها و رهبری مبارزاتشان پرداخت . و پیش شرط پیروزی در انجام این وظیفه ، متحد شدن نیروهای انقلابی ، پیوسته نیروهای کونیستی ، و بوجود آوردن یک دستگاه تبلیغاتی وسیع است (. . .) راه حل را باید در تئوری و فعالیت مشترک گروههای مارکسیستی - لنینیستی جست . و این برنامه است که خواهد توانست تمامی نیروهای گروههای پراکنده را باطنای تحقق بخشیدن در وظیفه افشارگی و تبلیغ سیاسی (. . .) و همچنین مبارزه ایده تئوریاتی درون جنبش به فعالیت بکشد . . . " (۲۸ - ۲۷) *

بنابراین شروع خدای بین آن تحلیل و برنامه ای مربوط به آن چشم مجبور . زیرا صرف وجود پراکندگی و خرده کاری در جنبش در عین وسعت و پستی آن فقط یک بهیزار ثابت میکند . ضرورت وحدت همین وسعت و پستی پراکندگی و وسعتیابی جنبش انقلابی بخودی خود معین کننده آن ابزار لازم برای پایای دادن به این پراکندگی نیست . بدیهی است که هر جنبشی قبل از اتحاد و مبارزات پراکندگی است و بنابراین نیازمند وحدت ولی آیا برنامه وحدت هر جنبش پراکنده ای عبارت از ایجاد یک دستگاه افشارگی سیاسی است ؟ یعنی هر جنبش پراکنده ای باید بر حول وظائف افشارگانه وحدت کند و محور وحدت تشکیلش آنها باید دستگاه افشارگری باشد ؟

ما نطق اول فوق را بعنوان نمونه آوریم . در سراسر رسالت مذکور (پیوسته "سخنی با . . . " این مطلب بهمن شکل آمده است) که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میکنیم . یعنی از پراکندگی جنبش کمزور وحدت و بلافاصله بطور انضمامی ایجاد دستگاه بعنوان برنامه وحدت نتیجه گیری شده است . رسالت مذکور باید توضیح میدادند که ویژگیهای مشخص پراکندگی جنبش در چیست (چون صرف پراکندگی هنوز مقصد جنبش کونیستی ایران نیست) و چگونه بسا توجه باین ویژگیها ایجاد یک روزنامه و دستگاه افشارگانه ، همان برنامه وحدت جنبش است . ولی این مطلب یعنی چگونه رسیدن از یک مرحله ای عام (ضرورت وحدت) ، به راه حل مشخص آن (ایجاد دستگاه افشارگی سیاسی) برای ما کاملاً ناروشن مانده است و این همان خدای است که از آن صحبت کردیم . **

** بدیهی است که در اینجا برخورد ما به دستگاه افشارگانه های سیاسی از زاویه ای جزوئی امر حقیقی و مشابه برنامه وحدت برای جنبش است و نه از زاویه تبلیغ و افشارگی سیاسی و نیز ضرورت تشکیل روابط با آن بعنوان بخشی از تشکیلات جنبش .

** بنود چنین آنالیزی که رابطه میان یک ضرورت عام با یک راه حل مشخص را نشان ندهد در رسالت مذکور این برداشت را القا میکند که ایجاد یک دستگاه افشارگی مشابه برنامه وحدت جنبش کونیستی نه یک راه حل خاص ناشی از مشخصات ویژه ایران (چه در انصورت میبایستی رابطه آنها نشان داده میشد) بلکه یک امر عام است که در هر مورد و در هر جایگاه تفرقه و پراکندگی تئوریت - تشکیلاتی موجود بود برای پایان دادن به این تفرقه صادی است . و روشن است که یک چنین برداشتی نه از لحاظ نظری درست است و نه از لحاظ تاریخی واقعیت دارد . نگاه

در اینها بدون آنکه منظورمان بحث مفصل در مورد ویژگیهای جنبش کمونیستی ایران باشد ، تنها به دو ویژگی که بنظر ما اهمیت بسیار دارد اشاره میکنیم (ضمن تأیید ارزیابی اتحادیه) .
متنی بر پرانگندگی جنبش کمونیستی در عین اشتعال آن) .
اول - عدم پیوند جنبش انقلابی با توده ها بطور کلی و جنبش کمونیستی با طبقه کارگر بطور

خاص: این ویژگی که بنظر ما عده ترین خصوصیت جنبش بطور کلی است را ما در سمت قبل از ارزیابی وظائف جنبش کمونیستی در حال جنبشهای کارگری و توده ای مورد بررسی قرار دادیم . در اینجا میخواهیم اضافه کنیم که هیچگونه وحدت واقعی در جنبش کمونیستی بدون در نظر گرفتن و توجه دقیق به این عده ترین محملت جنبش میسر نیست . هر برنامه ای برای وحدت و یا حتی هم رهبری میباید در رابطه مشخص و معلوم با این واقعیت (در جهت رفع این نقص) بسوده و چگونگی ارتباط سهالته وحدت و ویژگی مورد اشاره روشن باشد .

دوم - غیر هم جهت بودن یا ناهمبندی در جنبش کمونیستی: جنبش کمونیستی کمونی نه تنها از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی برآید ، بلکه جنبشهای مختلف آن در عین پرانگندگی بستهبندی مختلف (و گاه متحدانی) متوجه است ، مجموعه نیروهای کمونیستی به دست بستهبندی میمانند کسی نه تنها از یکدیگر جدا هستند بلکه نون بستهبندیهای متور نیز بسوزنند نه تنها یگانگی نشان داده شده است ، بنابراین برای یکی کردن مجموعه این بستهبندیها مقدمتاً لازم است بعضی در همسوزی آنها نمود و برای اینکار ضروری است که مشخصات این بستهبندیها و جو اطراف آنها را مورد شناخت و ارزیابی قرار داد . لذا برنامه وحدت جنبش کمونیستی باید بحسب آنکه عده ها همسوزی با هم بسوزن کردن این نیروها کند کند . بدین ترتیب فوقاً بدینهم که طرح ایجاد یک دستگاه اختیاری معیاره محور وحدت جنبش کمونیستی برپایه یک تعدیل همه جانبه از اوضاع جنبش تسویرند ارد و رابطی میان ویژگیهای جنبش و برنامه بدینگونه روشن نیست . در زیره استدلالاتی که در دفاع از برنامه عنوان گردیده و در رابطه با مسائل فوق است اشاره میکنیم .

... استدلال در دفاع از برنامه
پهنا بحث در اطراف این برنامه براینجی ارائه شده که ما آنها را بشکل زیر دسته بندی

میکنیم و به آنها پاسخ میدهم :

— هر چند سطحی به جنبشها و انقلابات بزرگ و سهم این حاضرین چنین هستند . . .) .
این امر است . در این جنبشها هرگز مساله وحدت جنبش کمونیستی بر محور محور دستگاه انقلابی سیاسی انجام نگردید و کسی آنرا بدون صورت مطرح نساخت . همان آنکه سلیبانات سیاسی (و انشا گریهای سیاسی) بشاید از اراده این تبلیغات ، بدون شک عبور رنناخت گنیه جنبشها بوده است . تازه در مورد روسیه هم این برنامه فقط بعنوان تائیدگویی ، از طرف مشخص و معین و در شرایطی کاملاً خاص از طرف لنین مطرح گردید (و روابطی تا کنون متور آن شرایط خاص هم کاملاً توضیح داده شده است) .
: رسالات مورد بحث ما همه به این ویژگی یعنی جدایی بین جنبش کمونیستی و توده ها اشاره کرده اند ، لیکن ، عدم مداخله همگان بحالی خود باقی است زیرا ارتباط بین این ویژگی و برنامه مشخص وحدت جنبش کمونیستی همبندان ننگند ؛ و ناروین) مانده است .

الف - برهان خلف: یکی از دلایل ارائه شده در دفاع از برنامه مذکور این بود که "چنانچه اولاً در رد این برنامه دلیلی نباشد و ثانیاً برنامه دیگری در مقابل آن ارائه نگردد" بنابراین این برنامه درست برای وحدت است . ما بر آنیم که این استدلال خود نشانه سستی طرح مذکور است . زیرا درستی یک برنامه همانطور که قبلاً متذکر شدیم باید متنح از اوضاع و شرایط مشخص باشد و صحت آن با افاده دلایل مثبت نشان داده شود . صحت یک برنامه را نمیتوان از طریق برهان خلف (که گویا جنبانچه بر علیه آن دلایلی نباشد ، پس درست است) اثبات نمود .

ب - قریبه سازی از برنامه لنین : استدلال دیگر بدین ترتیب عنوان گردید که " اگر این طرح در روسیه بعنوان برنامه وحدت درست بود ، چرا در ایران درست نباشد ؟ " استدلال اخیر نیز منظر ما ، از لحاظ ماموری ، با استدلال اول تفاوتی ندارد و اصولاً بعنوان دلیل نمیتواند مورد پذیرش قرار گیرد . اما جواب این سوال که جنبانچه این طرح در روسیه درست بود چرا لزوماً در ایران درست است ، بسیار روشن است . باین دلیل ساده که هیچ دو جنبش سیاسی - تاریخی بعینه مانند یکدیگر نیستند و نمیتوانند باشند زیرا که هر کدام وابسته شرایط و فاکتورهای تاریخی - اجتماعی مختلف اند (هر چند که شباهتهایی هم موجود باشد) . وجه تطبیق اولی برنامه ایک برای این جنبش در سه ربع قرن پیش برای این مرحله کاملاً مشخص و محدود در جامعه روسیه آنزمان و اوضاع و شرایط ملی و بین المللی کاملاً تفاوت درست بوده است لزوماً برای جامعه ما در اوضاع و احوال کمونی و با تغییرات شگرفی که در فاکتورهای عینی و ذهنی انقلاب در طی این مدت طولانی روی داده است . قابل نسخه برداری نیست . بنابراین این استدلال نیز دارای ضعف درونی است .

ج - همروال گردن : و بالاخره این استدلال باین شکل بیان گردید که " جنبانچه در شراب - یط حاضر یعنی در شرایط تفرقه و پرانگندگی سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلاتی جنبش ، مانعار و رخصتور رفتن بمان توده ها و طبقه کارگر میبوند با آنها را خارج کنیم ، این حرکت سست توده ها همراهم خواهد بود با انتقال تفرقه تفرقه موجود در جنبش بدرون توده ها و طبقه کارگر . بنابراین اولاً برای اجتناب از انتقال این تفرقه بدرون توده ها و ثانیاً بخاطر آنکه مجموعه جنبش کمونیستی یک سیاست و متنی درست و واحد را بدرون طبقه کارگر توده ها ببرد ، لازمست که این رفتن بمان توده ها بشکل همروال انجام گیرد و دستگاه افشاکری و روزنامه که در آن نقش کلیدی دارد در خدمت این همروال گردن قرار دارد . " بصارت دیگر وحدت جنبش کمونیستی بر محور محور دستگاه افشاکری سیاسی و ایجاد آن پیش شرط لازم برای پیوند با توده محسوب میگردد . بنظر ما در میان نکات ذکر شده ، تنها نکته اخیر است که میتوان آنرا بعنوان دلیل محسوب نمود ، و از آنجائیکه دلیلی است که ارائه گردیده است ، صحت و ارزش آن را مورد بحث قرار میدهم : بی صرف نظر از ازونیت بودن این " همروال گردن توسط روزنامه و دستگاه افشاکری که مادر بار دیگر بآن برخورد کرده ایم ، بیینیم چه نتیجه منطقی بر این استدلال مژنب است . (لزومت بسیار)
: از آنجائیکه آن شرایط و فاکتورهای مشخصی که پایه طرح لنینی بر این جنبش سوسپال در مؤثرات روسیه آنزمان در نوشته دیگری مورد بررسی قرار گرفته است ، در اینجا از بحث درباره آن خودداری میکنم

دیگر متذکر نسیم که در تمام این بخش ما ایجاد دستگاه افشارگری سیاسی را بعنوان برنامه مشخص
مبحث کل جنبش کمونیستی مورد بررسی قرار داده ایم و از این زاویه است که بان برخورد میکنیم).
نتایج منطقی استدلال فوق را مابین شرح خلاصه میکنیم:

الف - از طرفی شما معتقدید (و بدرستی معتقدید) که یکی از خصوصیت‌های جنبش کمرو-
نیستی کشور ما جدایی و عدم پیوند آن با توده ها و بویژه طبقه کارگر است. و از جانب دیگر
وحدت جنبش کمونیستی بر حول دستگاه افشارگری‌های سیاسی را "بین شرط" رفتن بیان توده ها و
پیوند با آنها (و بخصوص طبقه کارگر) میدانید. بنابراین از اینجا جنبش بر میآید که وحدت کل
جنبش کمونیستی را در شرایط عدم وجود پیوند با طبقه کارگر، یعنی در خارج از این طبقه ممکن
میدانید، و نه تنها ممکن میدانید، بلکه برنامه ای که ارائه میدید وحدت جنبش کمونیستی را در
خارج از طبقه کارگر جستجو میکنید. بنظر ما این "هموال" کردن بشرطی که شرح آن رفت معنای
دیگری نمیتواند داشته باشد! حال آنکه ما تصور میکنیم که وحدت جنبش کمونیستی بدون پیوند
یابی با طبقه کارگر معنی ندارد و ممکن نیست. وحدت سالم، پایدار و مستحکم جنبش کمونیستی
تنها در پیوند طبقه کارگر میسر است و نه در نای سر آن. وحدت جنبش کمونیستی که در روی
طبقه کارگرمیوت پذیرد غیر قابل اعتماد، شکننده و ناپستوار است. البته اینجا بشرطی است که
ما از وحدت دید دراز مدت داشته باشیم و آنرا با اثبات چند گروه و سازمان پکی بگیریم.

بنابراین در شرایط حاضر ما شعار رفتن بیان توده ها و بویژه طبقه کارگر و کارگر و سازمانی
مستقیم در بین آنها را بطرف برانگیزی جنبش کمونیستی، شماری درست ارزیابی میکنیم و اعتقاد
داریم که اصولاً شرط اساس و پایه عینی یک وحدت سالم در تحقق این شعار نهفته است. ساز-
ماها و گروه‌های کمونیستی با کوشش هر چه بیشتر در انجام این پیوند یابی ضمن آنکه یکی از
وظایف اساسی خود (پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری) پاسخ میکنند، در حسبت فراهم آوردن
شرایط عینی وحدت نیز گام بر می‌دارند. بدین ترتیب است که تبلیغ دیاره‌ای این رهنمو دشمن و
محرم و کوشش در باخرا در آوردن آن، در جنبش کمونیستی همگامی نیز ایجاد میکند. بنابراین
طین وسیع این شمار و اجرای بیگانه آن بنظر ما بهیچ وجه تبلیغ برانگنده کاری و تمحید آن سالم
بلکه شیوهی ناپایسته پایان دادن به این برانگیزی از طریق ایجاد زمینه عینی وحدت سالم

ب- بدیهی است که هر سازمان و گروه و هر بخشی از جنبش سعی میکند که نظرات و منی سیاسی
خود را با وسایل گوناگون بدون جنبش برد و ضمن تاثیر پذیری از جنبش و تصحیح نظرات خود،
جنبش متشکل و نیز نیروهای غیر متشکل را چه از طرفی مستقیم و چه بشکل غیر مستقیم نسبت
صحیح خود جلب نماید. و این ترتیب با تاثیر گذاری بیرونی مدومعهی جنبش، منی ای را که خود به
صحت آن اعتقاد دارد تا حد ممکن بشکل "هموال" بدون توده ها ببرد. این امر کاملاً طبیعی
است و حتی جزو وظایف هر سازمان و هر بخشی از جنبش است. ولی بحث ما اینجا بر سر وظایف
یک سازمان نیست، بلکه بر سر حرکت یک بروسه تاریخی - وحدت کل جنبش کمونیستی - و چگونه
نگی انجام آست.

در درون طبقه کارگر است *

از جانب دیگر چنانچه ممکن است کسی معتقد باشد که بسیج نیروهای مارکسیستی - لنینیستی
در اوضاع کنونی برای رفتن بیان توده ها و طبقه کارگر کار سازمانده می و تبلیغ و ترویج بیسی
آنها متناظر با انتقال برانگیزی میبود در جنبش کمونیستی بدون توده هاست و بنابراین به
تبلیغ این شمار نبرد از و حتی طرح آنرا تبلیغ برانگنده کاری میبود ارزیابی کند، در حالیکه
برای دانشجویان و جنبش دانشجویی "رسالتی تاریخی" مبنی بر افشای ضد انقلاب و تبلیغ انقلاب،
فائز باشد؟ چگونه است که نیروهای کم و بیسی متشکل کمونیستی که دست کم وابستگی آید تلوویز یک
شخصی دارند تفرقه موجود را بیان توده ها میرند، ولی دانشجویان که یکی از مشخصه های
آنها ترکیب غیر همگون طبقاتی و لاجرم وابستگی‌های آید تلوویزیک متفاوت آنهاست و نیز جنبش
دانشجویی یعنی جنبش بدون هویت طبقاتی (دست کم در مرحلهی کنونی) از عهدهی چنین کاری
بر میآید و میتواند "رجبران و زحمتکشان" (را در آگاه شدن، متشکل شدن و مبارزه کردن یاز
رسانند. " نقل قولها از "جنبش دانشجویی ایران"، اتحادیه کمونیستی‌های ایران، مهرماه)
ب - نتیجه روی که از استدلال "هموال کردن" بر میآید اینست که ضرورت رفتن بیان توده
ها عنون یابی نیست و باید شش درست را بیان آنها ببرد و برای اینکار باید این شش درست
توسط دستگاه افشارگری سراسری که محور وحدت جنبش کمونیستی است تدوین گردد و بدیسان
توده ها برده شود. در اینجا نیز بازا با حرکت از یک خواست درست (سعی در درون منسی
صحیح) نتیجه عینی نادرست گرفته میشود که گویا این شش صحیح اصولاً در خارج از طبقه کارگر
و بدون پیوند محکم با این طبقه قابل تدوین است. ولی برخلاف این نظر، مساله مابین ترتیب
نیست که منی و سیاست صحیح و انقلابی قبل از پیوند با توده ها و یکبار برای همیشه تدوین

ب- در بحث‌های شفاهی اینطور عنوان شد که تبلیغ شمار رفتن بیان توده ها و کار سازماندهی
بین آنان از آنجا که در شرایط حاضر هر گسرخوار خود اینتار انجام میدهد، در واقع
تبلیغ برانگنده کار نیست. ما برآنیم که این طرز بیان متعسک کننده و واقعیت موجود نیست، زیرا ضرورت
نظیر رازیکه هیچکدام از نیروهای اعلام شده جنبش این شمار را بعنوان وظیفهی عده کمونیستها
مطرح ننموده و عملاً خود در جهت تحقق آن کاری نمیکنند، هر کس برای خود تفسیری خاص از آن
برداشتی جداگانه (و اغلب منطوق) ارائه میدهد. براینکه منی جریبی در این مورد عبارت از
جد افکندن عناصر مبارز و خارج کردن آنها از میان توده هاست، یعنی کاملاً خلاف جهت مذکور
قرار دارد.

ب- این مساله با همین مضمون و با بیاب دیگر توسط "گزنش". نیز عنوان شده است: "دقیقا
بخاطر آنکه علم سوسیالیسم در شرایط کارگران با کارفرمایان خلاصه نمیکرد و سیاست انقلابی
عرصهی برابری جامعهی از مسائل روز طبقه کارگر بود، بر میگیرد، و دقیقاً لحاظ اینکه این مساله
خارج از خود طبقه کارگر، مسائل روز او و مبارزات روزمره این رتند و تکامل یافته و از خارج بدون
مبارزات این طبقه "تزیین" میگردند... " ("گزنش" . ص ۲۰ . تکیه از ما) بنابراین طبق نظر
"گزنش" دیگر نه تنها علم - سوسیالیسم اول نارس - عوامل انقلابی - تاریخی در - ارج از طبقه ی

گرد و سپردن توده ها با فرمان برده شود با براتیک آنها پیوند داده شود. بلکه این من و سیاست درست نیز در طی پروسه پیوند یابی از تئوری به براتیک و بالعکس بتدریج متولد میگردند و هر چه پیوند باطنی کارگر ریشه دار گردد، شرط عینی تدوین من و سیاست صحیح نیز بیشتر فراهم میگردد. بنابراین در این مورد نیز طرح وسیع و اجرای رهنمود مذکور را تعیید تا تدوین یک منی صحیح بجهت همعین انداختن. در غیر اینصورت ما سوال میکنیم یک منی و سیاست صحیح اصولاً به چه ترتیب تدوین میشود؟ ضمانت درستی یک منی چیست؟ وجه تضمینی وجود دارد که این منی در طی تکامل خود همواره درست بماند؟

بنابراین عدم طرح و یافتاری لازم بر روی شمار ضرورت رفتن بعیان توده ها و کارو سازمان دهی مبارزات آنان به این بهانه که عمل مذکور باید قبلاً همروال شود و اینکه در شرایط حاضر اجرای این شمار چیزی جز انتقال تفرقی وجود در جنبش کمونیستی بدون طبقه کارگریست، قطع نظر از نادرستی آن عمده کردن تاثیر منفی ولی کاملاً درجه دوم و تعمیم آن بکل یک حرکت (با جنبه عده ای شت) است.

۲- تشکیل طرح سیال

ما در بالا سعی کردیم نشان دهیم که چگونه ناگانی بودن یک آنالیز مشخص از اوضاع جنبش، نقائص و کمبودهای آن موجب طرح برنامه ای گردید که منی به یک تجزیه و تحلیل کانسسی نبود و رابطه بین وجود براتیک در جنبش کمونیستی با آن برنامه مشخص برای وحدت یعنی ایجاد دستگاه افشاریهای سیاسی تماماً نادرست ماند. و نیز چگونه این امر موجب گردید که دلایل ارائه شده در دفاع از برنامه مذکور ماهیتاً سست و ضعیف بمانند. حال قبل از آنکه به شکل اجرایی این برنامه و عملی بودن آن و نیز به رابطه بین وحدت و دستگاه افشاری برودا زیم، از دست شلک طرح عمومی این برنامه را قدری مورد بررسی قرار دهیم.

هر دو رساله "سختی با... و" "گرنش... و" نیز مقالات دیگر همانطور که دیدیم از ضرورت انجام افشاریهای سیاسی در مرحله حاضر مابین نتیجه رسیده اند که وحدت جنبش گون نیستی باید حول یک دستگاه افشاری سیاسی انجام گیرد. قطع نظر از چگونگی رسیدن به این نتیجه (که قبلاً دیدیم) و چگونگی تحقق آن (که بعداً خواهیم دید) شکل طرح این برنامه نامشخص و معیارهای برای ما کاملاً نامرئنه مانده، زیرا از این معیارها سختی بعیان نیامده است. در نوشته های مذکور مساله طوری عنوان شده که گویا گره اصلی جنبش کمونیستی بر سر آن است که در مورد "ایجاد" یک دستگاه افشاری بتوافق برسند. در مورد اینکه این چگونه دستگاهی خواهد بود، چه مشخصاتی دارد و چه معیارهایی را باید در آن رعایت نمود و خلاصه از کدام منی و سیاست باید پیروی کند صحبتی نشده است. تنها مشخصه ها و معیارهایی که ذکر شده است که این دستگاه باید "سراسری" باشد و بطور سیستماتیک به افشاریهای جامع کارگر، مناسبات او با سرمایه داران و توسط "روشنفکران بورژوازی" بوجود آمده و تدوین گردیده است، بلکه "سیاست اندلایی" نیز در خارج از این طبقه بوجود میآید و "تکامل" مییابد (۱) و از خارج بدون مبارزات طبقه "نزریق" میگردد (۲)!

الطراف سیاسی "بیرادارند". ولی این "عیارها هنوز ما را با نادرستی یک بند انگشت هم بجای نمی راند. زیرا سراسری بودن این دستگاه و سیستماتیک بودن افشاری مستقیماً وابسته با امکانات و توانایی این دستگاه است (و در رابطه با عملی کردن این طرح است که بعداً خواهیم دید) و بهر صورت هنوز محتوا و ضمون این کار سراسری و سیستماتیک را روشن نمیکند. اگر گفته شود که منظور افشاریهای سیاسی است و سیاسی بودن آن معیار لازم است، میگوییم باز هم این هنوز مساله ای را حل نمیکند (در رابطه با وحدت) زیرا اختلاف اساسی همانا بر سر اینست که کدام سیاست و از چه دیدگاهی است. البته بدیهی است که منظور شما سیاست و منی دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی است و این بر روشنی پیدا است. ولی تمام بخشهای جنبش کمونیستی ما مدعی داشتن منی مارکسیستی - لنینیستی اند. گدایم از سازمانها و بخشهای جنبش که قدم از نمایندگی طبقه کارگر برداشتن رسالت رهبری این طبقه عقب برنگردانند؟ تمام سازمانها و گروه های اپوزیسیون (بخصوص آنها که عمدتاً در خارج هستند و یا بخش خسارچ از کشور دارند) صرف نظر از درجه اهمیت که برای افشاری های سیاسی قائلند به تبلیغات و افشاری سیاسی مشغولند. همه هم سعی میکنند که این عمل را هر چه وسیعتر و "سراسری" تر و سیستماتیک تر کنند. (در حد توانایی و امکانات خود) همه هم مدعی اند که دارای منی و سیاست درست اند و غیره (حتی روزیونیستهای خائن گنیمه برگزی هم تبلیغات و افشاری سیاسی میکنند و مدعی رهبری طبقه کارگر و داشتن خط منی مارکسیستی - لنینیستی هستند) در چنین شرایطی شما پیشنهاد میکنید که وحدت جنبش حول دستگاه افشاری سیال انجام گیرد و از تمسین و مشخص کردن معیارهای آن سختی بعیان نیابرد. این حال آنکه گره اصلی بر سر توافق برای ساختن یک دستگاه افشاری نیست، بلکه در اختلافات عمیق سیاسی است (حتی خود کم بها دادن به افشاریهای سیاسی توسط جریانهای از جمله منی چریکی نیز ناشی از علل عمیقاً سیاسی است) و برنامه مذکور هنوز بهمیچگدام از این اختلافات پاسخ نمیدهد (و حتی آنها را بطرح نمیکند). خلاصه یک آنالیز بنظر میرسد که در اینجا هدف ما ابزار لازم برای انجام این هدف مخلوط شده است. مثالی بزیم: فرض کنیم (فرض مثال که محال نیست) بخشهایی از جنبش کمونیستی یا حتی "جبهه جنبش کمونیستی برنامه ای شمارا مبنی بر ایجاد یک دستگاه افشاری بطور مشترک میپذیرند. (مگر نه اینکه شما برای قول دادن برنامه خود "بازره میکنید") و همه میپذیرند که بخشی از نیروی خود را صرف این فعالیت مشترک کنند (درست همانطور که شما پیشنهاد کرده اید). ولی همه نقطه نظرها و منی و سیاست خود را حفظ کرده اند و طبیعتاً هر کس معیارها و سیاستهای خود را در این میان دنبال میکند و در حد پیاده کردن آنست* (چون شما که در این باب صحبتی نکرده اید) خوب تکلیف چه میشود؟

با میگوئیم که توافق بر سر انجام یک (یا چند) فعالیت مشترک، مثلاً انتشار یک سلسله آثار کلاسیک و مورد لزوم جنبش و نیز بر پا کردن یک مجله سیاسی - تئوریک و غیره توسط نیروهاییکه در حال حاضر اتفاق نظر ندارند امری ناممکن یا نادرست و یا غیر ضروری است. بعکس بنظر ما چنین فعالیتهای مشترکی هم ممکن هم درست و هم کاملاً ضروری است. یک چنین فعالیتهای

هیچ و در اولین نشست روشن میشود که قبل از هر چیز باید خط مشی این روزنامه را معین نمود و معیارهای این فعالیت مشترک را مشخص کرد. ولی این معیارها از نظر حرکتی که از ما مدتی است مستقیماً وابسته به سیاست و منی ماست. همان سیاست و منی هائیکه مورد اختلاف است و پذیرش ایجاد دستگاه هیجکده ام از این موارد اختلاف را برقرار نموده است. باین ترتیب برگزینیم درست سیمان چنانیکه قبلاً شروع کرده بودیم یعنی به نقطه نرسد. بطریق پذیرفته شدن برنامه‌های شما از آنجا که هیجکده معیاری را برای این فعالیت مشترک پیشنهاد نکرده اید هیچ نتیجهی مثبتی عاید نشد و یک بند انکت هم بجلو نرفتیم. توجه دارید که در اینجا ما این برنامه را تنها از نقطه نظر نامشخص بودن و ارائه نکردن هیجکده معیاری برای این فعالیت مشترک مورد بحث قرار داده ایم و اینکه مثلاً شما گفته اید که این کار متداوماً از طرف دو یا چند گروه و سازمان که بین از همه بهم نزدیکند آغاز میگردد و در روند خود همه را در بر میگیرد و نیلی بی برود فضیلت فون ما نمیتواند باشد زیرا بدیهی است که گروهها و سازمانها نیکه از لحاظ سیاسی بهم نزدیکترند، قبل از دیگران بهم خواهند پیوست و فعالیتهای مشترکی را (حالا هر چه میخواهد باشد) سازمان میدهدند. این سیر طبیعی نزدیک شدن نیروها بیکدیگر است. ولی بحث شما بر سر بیان سیر طبیعی یک پدیده (چگونگی نزدیک شدن گروهها و سازمانها بیکدیگر) نیست. بلکه بر سر مشترکی توسط این نیروها و با حفظ مواضع سیاسی میتواند تحت یک پلا تفرم کلی و وسیع انجام گیرد و مقصود مشخصی را دنبال کند. مثلاً در مورد اول با ترجمه و گردآوری و انتشار و پیش آثار کلاسیک و مفید ادبیات انقلابی مان را که بغایت فقیر است غنی تر کند و در مورد دوم (محلله کیمیا سی - تئوریک) مثلاً درج رسالات و مقالاتی در مورد اصلترین وظایف جنبش کمونیستی و مسائل مورد اختلاف در جنبش از نقطه نظرهای گوناگون (با حفظ یک رشته اصول و معیارهای معین) ضمن روشن کردن مسائل و راهحالی تئوریک، بین کمپین سازنده و بخلاق در طی این کار مشترک را در امن زده همکاریهای بیشتر در جنبش و بین نیروهای مختلف درون آن را موجب گردد. یک جنبش فعالیتهای مشترکی علاوه بر اثرات مفید و بیلاسطعی خود (غنی ساختن ادبیات انقلابی و راهحالی تئوریک و ایجاد دینامیسم در درون جنبش فکری) تاثیرات مشخص سیاسی بر روی کل جنبش نیز دارد زیرا بیانگر آندند که نیروهای مزبور علیرغم اختلافاتی که در مواضع سیاسی دارند، آماده اند که از طرفی برای رفع برخی از نیازهای جنبش از طرف دیگر ایجاد نزدیکایی همکاریهای مشترک را سازمان دهند و نشانهی آنست که شمارهای وحدت طلبی از جانب آنها فریادهای توحالی نیست و در جهت آن حاضر به برداشتن گامهای مشترکی بایگ میکنند. یک جنبش فعالیتهای مشترکی بویژه چنانچه در برگزینده نیروهای جدی و صادی جنبش باشد. از آنجا که در جهت پاسخگویی بسوه خواست و آمال واقعی ما برین و عناصر آگاه و شرفی است و بزودی میتواند مساعدت و همکاری بسیاری را برانگیزد.

روشن است که بر روی یک چنین فعالیت های مشترکی که در حقیقت تاکتیکیهای درجهت همکاری و وحدت جنبش کمونیستی است، نمیتوان نام برنامه کل جنبش کمونیستی را نهاد. و تازه خود این طرح و تاکتیکیهای معین هم نیازمند معیارهای معینی هستند.

ارائه یك برنامه مشخص برای وحدت جنبش است. ننگه اخیر را ما بعد از زاویه ی دیگری مورد بررسی قرار داده نشان خواهیم داد که چگونه طرح این برنامه بمعنای تعمیم برنامه ی سازمان به برنامه ی کل جنبش است.

صحت بد را از آن کنید. ما گفتیم که شما برای برنامه ی پیشنهادی خود معیارهای شخصی ارائه نداده اید. ما این امر در مورد رسالتی "گزنش" . . . بیشتر بجهت میخورد زیرا محور اصلی این رساله اساساً مساله وحدت است و اتفاقاً با یک پلا تفرم پیشنهادی "سازمان انقلابی . . ." مشغول بلیک است. "گزنش" . . . درستی پلا تفرم وحدت (با پلا تفرمهای رنگارنگ وحدت، تفرقه، وغیره) "سازمان انقلابی . . ." را باید انتقاد میکرد و آنفکری و التناظری آنرا نشان میداد. ولی در مقابل خود هیچ معیاری ارائه نمد عدو تنها باین بسته میکند که باید فعالیت مشترکی را سازمان داد که آنتهم عبارت از ایجاد یک "دستگاه افشاکاری سیاسی" است.

طفاً شما خود باین موضوع (عدم ارائه معیار) واقف بوده اید. معدالت از معیار بیلا معیارهای وحدت جنبش حول یک دستگاه افشاکاری سخنی نگفته اید زیرا که مساله مراب عمیقتر و اساسی تر از تعیین این معیارهاست. ایراد ما هم تنها در این نیست که شما چرا برای این کار معیاری بدست نداده اید. ما میخواهیم نشان دهیم که اثر شما این معیارها را ارائه ندادید علت مهمتر و اساسی تری دارد. و این علت اساسی بافتاد ما آنست که چهار جوب "دستگاه افشاکاری" برای امر بزرگ وحدت جنبش کمونیستی و با توجه به مسائل مورد اختلاف در درون جنبش نسبی تنگ است و بدین سبب است که شما هم در مورد معیارهای آن سخنی نگفته اید. این مطلب را بعداً بیشتر بررسی خواهیم کرد.

بسیار شگفتانگیز است که شما در این باره هیچ سخنی نگفته اید.

ما همانسان که قبلاً نیز گفتیم معتقدیم که برای متحد شدن باید برنامه ی مشخصی داشت و کار مشخص مشترک انجام داد. متحد شدن هم مثل هر کار دیگری برنامه میخواهد. اینکه هر کس به کار خود مشغول شود، وحدت خود بخود حاصل خواهد شد، حرف جد در صد نادرستی است. اگر باید متحد شد، باید برنامه عمل مشخصی برایشان داشت. برنامه یی که امکان دیگری کردن گروههای متعدد در انجام یک کار مشترک را بدست دهد. . . . ("سخنی با . . ." ص ۱۸۴) . . . بیشتر در مورد اینکه برنامه، مذکر تاجه حدیظور "مشخص" طرح شد، یعنی تا چه حد منب بر یک تجزیه و تحلیل از اوضاع جنبش است و چگونه پاسخگوی نیاز وحدت میباشد. فصدری صحبت کردیم. حال میخواهیم ببینیم شیوهی عملی کردن این برنامه عمل مشخص در رابطه بسا امر وحدت از نظر شما چگونه است.

شما معتقدید که وحدت جنبش کمونیستی با مذاکره و تبادل نظر در اطاقهای در بسته حاصل نخواهد شد و برای آن باید هم برنامه داشت و هم فعالیت مشترک نمود. این حرف بسیار درستی است. بدین معنی که وحدت در طی برینیک حاصل خواهد شد. حال اگر از این امری که چگونه و به چه علت شما این فعالیت مشترک را منحصر و محدود به انجام افشاکاریهای سیاسی مینسید بگذریم، باید ببینیم آیا روشی اجرای عملی آن، آنگونه که شما پیشنهاد میکنید، فراوان است

یا خیر - زیرا تاکنون پیدا است که صحت یک برنامه را باید در تحقق پذیر بودن آن نیز جستجو نمود
و برنامه ای که عملی باشد (یعنی با توجه به شرایط و امکانات جنبش طرحی پویا نشده باشد) عنصر
قدرتمند و جملات زیبا بیان شده باشد و همین آن می رود که بر روی کاغذ معاند و اصولاً برنامه ای که
تحقق پذیر نباشد برنامه نیست.

مقدمتاً ببینیم وحدت و اجرای برنامه عملی مشخص برای وحدت را در قطع نظر از مضمون این
برنامه (شما شامل حال چه کسانی میدانید . شما با تاکید و اصرار میگوئید که " باید تلاش نمود
برای متحد ساختن همه مارکسیست - لنینیستها " (سخنی با ... ص ۱۸۶) در مورد برنامه
وحدت هم میگوئید که " باید برنامه ای برای وحدت همه این نیروها (یعنی سازمانها و گروههای
مارکسیستی - لنینیستی) طرح کرد . " (همانجا ص ۱۸۷) و چون این اجرای برنامه را محدودراتی
یک کار مشترک میبینید بنابراین پیشنهاد میکنید که " باید برنامه ای که همه مارکسیست لنینیستها
را درگیر انجام یک کار مشترک کند ، بعنوان گامی در راه وحدت ریخته شود . " (همانجا ص ۱۸۷)
پس در این باره که برنامه ای طرح شما برنامه ای برای وحدت کل جنبش نیروهای همه
نیروهای مارکسیست - لنینیست و حتی همه مارکسیست - لنینیستهاست و نه برای گروههای سیاسی
چند ، یا بخشی از نیروها و یا خط منی خاص ، دیگر نباید شکی باقی باشد . حال این کار مشترک
که باید " همه نیروها " و " همه مارکسیست - لنینیستها " را در برگیرد و درگیر انجام خود کند . از
نظر شما چیست ؟ این کار مشترک عبارت از سازمان دادن یک دستگاه افشارکهای سیاسی و سراسر
سری است . و سازمان دادن چنین دستگاهی " اولین گام در راه وحدت است . بعلاوه " ایگان
دارید که " برای انجام این کار تمام شرایط لازم وجود دارد " * (همانجا ص ۱۱۸ تکیه ازما) .
بیایم مطالب فوق را خلاصه و مستز کنیم . شما مدعی هستید که " اولین گام " در راه وحدت
جنبش کمونیستی عبارت از سازمان دادن مشترکاتی یک دستگاه افشارکهای سیاسی توسط همه
نیروهای مارکسیست - لنینیست و همه مارکسیست است و برای انجام این کار قسم
" تمام شرایط لازم فراهم است . رفق آقا و افاضاً اینچنین است که شما میگوئید ؟ ببینیم سادگی
*

ما ایمان داریم که برای انجام این کار (بر راه انداختن یک جریان افشارکی - تبلیغاتی سیاسی
وسیع و سراسری) تمام شرایط لازم وجود دارد ، توده های وسیعی از انقلابیون و علاقمندان جنبش
به این امر کمک خواهند کرد . نشریه ، اعلامیه و جزوه ای که در این رابطه پخش شود دست بدست تا
دورترین روستاها خواهد رفت و تمام کارمندان زمین خود زنجیری خواهد شد برای پیوند تمامی
هسته ها و گروههای انقلابی بی که با مادر ای جبهه نیینی همانند مضمون سیاسی مشترکند " (سخنی با ص ۱۱۹
ص ۱۱۸) . در این نقل قول دو نکته دیگر نیز جلب نظر میکند . اول آنکه " تمام شرایط لازم " معدود و منحصر
به علاقه توده ها و انقلابیون بلکه باین امر میگردد و بنابراین برای سراسری شدن آن و برای اینکه تا
دورترین روستاها برود وحدت نظر و وحدت تشکیلاتی جنبش کمونیستی لازم نیست (چون صحبت از
وجود داشتن تمام شرایط لازم میکند) و این در تضاد آشکار است با تمام مضمون اصلی رساله . دوم
و مهمتر از اولی آنکه این طریقیان بر روی اصلترین وظیفه کمونیستها و همچنین سیاسی ترین شرط
عینی لازم برای آنکه " نشریه " ، اعلامیه ها و جزوه های ما " دست بدست تا دورترین روستاها " برود ،
یعنی کار و فعالیت مستقیم در بین توده ها و ویژه طبقه ی کارگر ، سایه میافکند و بآن کم بهایمید

اگر چنین فکر کنیم بعایت دچار اوهام و خیالات شده ایم . مگر نه اینکه سازمان دادن یک تشکیلات
بنام دستگاه افشارکی سیاسی سراسری توسط همه نیروهای مارکسیست - لنینیست و در بعضی
فرمولیند بیبایدان همه نیروهای انقلابی ؟! نیازمند یک وحدت ایده تئوریک - سیاسی نسبتاً بالائی
است و باز مگر نه اینکه بنا بنظر خود شما در حال حاضر نه تنها یک چنین وحدت ایده تئوریک
- سیاسی موجود نیست ، بلکه یکی از مشخصه های اصلی جنبش کمونیستی ما همانا تفرقه و پراکندگی
ای تئوریک - سیاسی است ؟ پس چگونه ممکن است که " اولین گام " وحدت جنبش کمونیستی
عبارت از سازمان دادن این تشکیلات باشد ؟ این چگونه اولین گامی است که شرایط برداشتن
(یعنی همان وحدت ایده تئوریک - سیاسی) فراهم نیست ؟ (توجه دارید که در اینجا منظور ما
درستی یا نادرستی مضمون برنامه ی مذکور و اینکه این مضمون اصولاً میتواند یا نمیتواند محمولی
وحدت جنبش باشد نیست ، اینها بعداً خواهیم دید . بحث ما در اینجا قطع نظر از صحت و سقم
برنامه ، مربوط به شکل اجرای آنست . حال نظرتان در باره برنامه ای که " اولین گامش قابل برد
داشتن نیست چیست ؟ " شاید در اینجا اشتباه لفظی روح داده است و منظور از " اولین گام
همان " آخرین گام " باشد . یعنی ایجاد این تشکیلات پس از دستیابی به یک وحدت نسبی ایده
تئوریک - سیاسی . در اینصورت از شما میسریم ، تکلیف اولین گام (یا بقول خودتان تکلیف
" یله اول نردبان ") چه میشود ؟ یعنی اولین گامی که " همه " نیروهای مارکسیست - لنینیست و
همه مارکسیست - لنینیستها " در رابطه با امر وحدت باید بردارند کدام است ؟ این سوال
را اگر آنجست میکنیم که شما معتقد هستید که برنامه وحدت باید درگیر کرده " همه نیرو " های
مارکسیست - لنینیست در " همه مارکسیست - لنینیستها " باشد (و یکی از ایراداتنا به مضمون
چیرگی در همین مورد است) .

و اما شما که آشکارا این تضاد را در برنامه خود دیده اید (زیرا که آشکار تر و بدیهی تر
از آنست که دیده نشود) راه حل (و آیا شاید راه گزین) را در مقدمتاً در بهم پیوستن چند گروه و
سازمان پیشنهاد میکنید . اینجا دیگر تمام آن حرفها و صحبتها در باره اینکه مساله بر سر برنامه
مشترک برای کل جنبش کمونیستی است ، که این برنامه ی مشترک باید در برگیرد ، " همه " نیروها و
" همه " مارکسیست لنینیستها باشد و بالاخره " اولین گام " آن باید توسط " همه " برداشته شود ،
فراوان میگردد و بجای آنها چند گروه و سازمان جانشین شود . بهتر است ببینیم خود شما چه
میگوئید ؟ ما ایمان داریم که برداشتن این گام بلند که البته برداشتن آن جا نیست هیچ یک ساز
مان انقلابی امکان پذیر نیست و انجام ثمر بخشش در گرو همکاری حداقل چند گروه انقلابی است
بدیاری از نضاتهای گذشته ما را حیدران خواهد کرد . . . " (سخنی با ... ص ۱۱۹) و یسا
جای دیگر : " قبلاً به اهمیت سازماندهی یک سیستم افشارکی وسیع سیاسی همه جا گسترده و در
بین طبقه کارگر و دیگر مردم اشاره کردیم . ایجاد چنین سیستمی که بر واضح است از عهدی هیچ
یک سازمان تشیابی ساخته نبوده و اختلافی سیاسی تعویق بر بنیای یک رشته اصول (همان یک
رشته اصولی که بیان شده است) و بین سازمانها و گروههای چند الزام آور بسیار قسا در
صورت برد که تمامی افشارکهای نظریاتی ، مضمون و مضمیان توده را در آتش سوزان واحد بهم آمیزد

(گرنش ... ۳۷) و باز در جای دیگر: "آری برای ایجاد وحدت میان کمیته‌های ایران و ایجاد حزب باید بکار معینی دست زودمبارزه ویژه ای را مشترکاً سازمان داد. ما در صفحات قبل بیکارت در مورد اهمیت سازمان دادن مشترکانه یک سیستم وسیع افشارگری سیاسی همه جانبه توسط سازمانها و گروههای مختلف کمونیستی و تحت نظارت مشترک آنان اشاره کرده ایم. سازمان دادن چنین سیستمی، که میتواند به اختلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک به هم آغاز گردیده و رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگری را در برگیرد و شبکه‌های خود را در سراسر ایران گسترش دهد و آن کار معینی است که سعی ایجاد وحدت میان کمیته‌ها باید انجام گیرد" (گرنش ... ۱۲۴).

میبینید که با یک چرخش "همه نیروهای مارکسیست - لنینیست" و همه مارکسیست لنینیستها مبدل به چند گروه و سازمان گردیدند (و همه میدانیم که "چند" به از دو به بالا اطلاق میشود و عدد در ویرا هم ضمناً در بر میگیرد). بنابراین از دو حال خارج نیست. یا تمام آن صحبتها در باره معیارهای برنامه و معنی کار مشترک "همه نیروها" و "همه مارکسیست لنینیستها" و اینکه "باید برنامه‌ی بی برای همه این نیروها طرح گردد" (سختی با ... ۱۸۶) و غیره تنها بخاطر مقاصد تبلیغی آمده و آنقدرها جدی نیست، یعنی در تحلیل آخر بخاطر عدولت کلام گفته شده است و یا اینکه شما واقعاً صادقانه و با حرکت از منافع جنبش (و نه منافع گروهی) به چنین معیاری برای برنامه وحدت جنبش کمونیستی اعتقاد دارید و آنرا بطور جدی مطرح مینمایید. (ما چنین فکر میکنیم) و در چنین صورتی باز دو حال دارد. یا اینکه با اعتقاد بآن معیار از طرفی و از طرف دیگر اینکه برنامه‌ی شما در اوضاع فعلی بنا باظهار خود شما تنها میتواند (و آنهم بطور بالقوه میتواند) چند گروه و سازمان را در برگیرد یعنی برد آن محدود به همین چند گروه است. شجاعانه و صادقانه میباید بگویید که برنامه‌ی مذکور برنامه‌ی کل جنبش کمونیستی نیست، بلکه برنامه‌ی اختلاف ایجاد کننده و وحدت چند گروه و سازمان است و در اینصورت ما فکر میکنیم که شما برخوردی مسئولانه و واقع بینانه کرده‌اید و فکر میشم اجرای صحیح برنامه‌ی مذکور به دور از خود مرکز بینی و خود ستایی میتواند در اوضاع و احوال کنونی جنبش در رابطه با امر وحدت خدمات شایسته‌ای ایجاب می‌نماید و یا اینکه بالاخره معتقدید که علیرغم تمام این حرفها و مرغ یک با ندارد و این همان برنامه‌ی کل جنبش است، ولی از آنجا که بیاید کردن آن در سطح کل جنبش در حال حاضر میسر نیست، ما دست روی دست نمیگذاریم و خود آنرا شروع میکنیم (از بحثهای نظامی). ناگفته نماند که هنوز برادر ریتان را، یعنی اینکه این همان برنامه‌ی جنبش است، ثابت نکرده‌اید. این مطلب را بعداً همینهم) و نیز میگویید "اگر نتوانیم مثلاً ۵٪ کل جنبش را با خود عهد استان کنیم، با این نیروی ۵٪ نتوانیم تاثیر مهمی بر روی جنبش بگذاریم" (از همانجا) (ما البته بحدود این مطلب اعتراض نداریم و برای آن امید موفقیت داریم) سوال ما فقط اینست که در اینصورت برای آن بقیه نیروهای جنبش، همان ۹۵٪ نامحیر، چه حداقل در طی این مدت، یعنی تا زمانیکه "رفته رفته" آن سیستم گدازی آنها را هم در برگیرد چه برنامه و نقشه‌ای با حداقل رعیت‌داری دارید؟ ما که هر چه بیشتر گفتیم کمتر یافتیم. آیا در طی این مدت این ۹۵٪ باید شماره کر آن باشند

که سیستم مذکور "رفته رفته" باد کند و آنها را هم "در برگیرد"؟ اگر نخواهید آنها را در انتظار بگذارید و در ضمن هیچگونه برنامه و نقشه و حتی رهبری هم برای آنها نداری، امید داری هم حداقل آنقدر صاحب انقباض باشی که آنها را در انجام فعالیتهای خود آزاد بگذاری تا بکار خود بپردازند. ولی اگر چنین کنی یعنی بگذاری که "گروههای مختلف ولو با یک ایدئولوژی و با یک متنی سیاسی هر یک جداگانه به کار خود بپردازند ... عملاً تبلیغ بکنند کاری کرد باید و "دوری از وحدت" (سختی با ... ۱۸۴) می بینید که هر کجای این برنامه را خواهیم ترسیم کنیم یکجای دیگرش عیب میکند.

بنابراین از هر راه که برویم، باز بالاخره باین نتیجه میرسیم که برنامه‌ی ارائه شده از طرف شما برنامه‌ی کل جنبش کمونیستی نیست (و اصولاً نمیتوانست باشد)، و با مراجعه به گفته‌های خودتان روشن شد که در عمل این برنامه در بر گرفته چند گروه و سازمان میتواند باشد. ولی بنظر ما ارائه یک برنامه برای چند گروه و سازمان یا بخشی از نیروهای کمونیستی بخودی خود هیچگونه اشکالی ندارد. این برنامه بشرطیکه ابعاد حقیقی و واقعی بآن داده شود و بدرستی پیاده شود (یعنی بیوزیر بر روی کار و سازماندهی مستقیم در درون طبقه کارگر سایه نینکند) می تواند در رابطه با برخی از نیازهای مرم جنبش باشد، و با توجه با امکانات شما یا بخشی از نیروها کمونیستی هم به برخی از وظایف کمونیستها در قبال توده‌ها پاسخ گوید و هم در خدمت وحدت کل جنبش کمونیستی قرار گیرد. در بنین صورتی کوشش شما در جهت توسعه و این برنامه کاملاً مشروع بوده و نیز درخواست مساعدت و بینسپهاد همکاری سایر نیروها حق شما و پاسخ مساعدت دادن بآن از طرف آن نیروها وظیفه‌ی آنها بود. زیرا شما صادقانه در جهت پاسخگویی به یکی از نیازهای مرم جنبش و در جهت برپا کردن بخشی از تشکیلات مورد لزوم جنبش بودید. در اینصورت برنامه‌تان هم دچار آنچه نفاذ و دوگانگی نمیشد. ولی اشکال در اینست که شما این طور طرح نمیکنید. به برنامه‌ی مذکور ابعاد و غیر واقعی و تحلیلی میدهید. دست و پای آن را بزود آنقدر میکشید تا در قالب وحدت جنبش کمونیستی جا بیفتد. شما برنامه‌ی سازمان خود یا چند گروه یا حد اکثر بخش طبقی از جنبش کمونیستی را بعیل خود و بطور یکجانبه به کل جنبش کمونیستی نگاه کل جنبش انقلابی (۲) تعمیم میدهید. و جالب توجه اینجا است که با این کار (علاوه بر اشکالات دیگر و نفاذهای درونی آن) مرتکب همان انشباعانی میشوید که مورد انتقاد و نکوهش خودتان قرار گرفته است. بعنوان نمونه بعضی از جنبه‌های آنرا در زیر نشان میدهیم.

کمار گذاشتن بخش عمده‌ی جنبش "فوقاً دیدیم که چگونه برنامه‌ی شما برای ۹۵٪ جنبش هیچگونه برنامه و نقشه و حتی رهبری نداشت. فعلاً از این طلب در گذریم. در رساله‌ی "سختی با ... " ضمن انتقاد به جنبه‌های مختلف متنی چریکی، این جنبه نیز مورد انتقاد قرار گرفته است که چریکها شرط وحدت جنبش کمونیستی را پیشاپیش پذیرش جون و خورای متنی خود قرار داده‌اند. نویسه دارید که اینجا ایران شما (ایرانی که بنظر ما درست هم هست) از این زاویه است و فعلاً خود متنی مورد بحث نیست. یعنی شرط آنها را از این زاویه مورد نمانعت قرار میدهید که چرا شرط وحدت را پذیرش متنی قرار میدهید که در درون

جنبش اختلاف نظر بسیار موجود است یعنی نه تنها وحدت نظر در این مورد وجود ندارد، بلکه همگانی نظرات هم فراهم نیست، بهتر است بینیم خود رساله چه میگوید. گوش کنید: «در شرایط کنونی جامعه ما که بین نیروهای مارکسیست‌لنینیست اینهمه بحث وجدل برسر این شیوهی مبارزه هست، شروط وحدت یا اختلاف یا حتی همکاری را پذیرفتن این شیئی قرار دادن بمعنی کنار گذاشتن بخش وسیعی از مارکسیست‌لنینیستها در همین ابتدای کار از برنامه وحدت است و همین امر خود فی نفسه نادرستی برنامه وظط بودن معیار را برساند...» (۱۸۹- تاکیه از ما). توبه میکند؟ «همین امر... فی نفسه» یعنی نفس مشروط کردن وحدت به پذیرش شیئی که در باره آن «اینهمه بحث وجدل» وجود دارد، بمعنای نادرستی برنامه وظط بودن معیار است. خوب اینکه بی کم و کاست در باره برنامهی مطروحهی شما هم صادق است. شما هم برای وحدت پذیرش «معیاری» را تعیین کرده اید (پذیرش وحدت بر حول یک دستگاه افشارگری و روزنامهی سراسری) که در باره آن «بحث وجدل» بسیار است و دیدیم که عملاً هم «بخش وسیعی از مارکسیست - لنینیستها (را)» همین ابتدای کار از برنامه وحدت «حذف کردید»*

این شمارگذاشتن بخشی از جنبش‌تپا محدود به برنامه بیان نمیشود. بلکه گاه در خط کسبی های شما در مورد جنبش کمونیستی هم این شمارگذاشتن پیش میخورد. در این نوع خط کسبی ها که بطور غیر مستقیم هم انجام میشود عملاً به شیئی چیزی نمیتوان شیئی در درون جنبش کمونیستی که دارای اختلافات بسیار است برخورد نمیشود و گاه اینطور بنظر میرسد که سازمانها و عقاصه‌پیرو این شیئی را در خارج از جنبش کمونیستی قرار میدهند. مثلاً باین نقل قول توجه کنید: «تا کون مارکسیست - لنینیستها بر این عقیده بوده اند که برای برانگیختن و بسیج توده مردم و درگیری آنها در عالیترین شکل مبارزه سیاسی قهر آمیز یعنی مبارزه مسلحانه توده ای - یک دوره بسیار مرحله تدارنی تولید سیاسی و تشکیلاتی الزام آور است...» (گوشش ۸). ظاهراً اینها صحبت یاد آوری شیئی صحیح در جنبش کمونیستی (در متن پلیک یا اکتویسم) است. ولسی در واقع بیان آن بنحوی است که بطور غیر مستقیم خط کسبی هم انجام گردیده است. خط کسبی نه بر شیئی های گوناگون (صحیح و ناصحیح) در درون جنبش کمونیستی، بلکه خط کسبی بین درون و بیرون این جنبش نیز باید بدیسی است که در اینجا بحث بر سر جنبش ایران است و نه بیان یک اصل کلی) و در جنبش کمونیستی ایران بر سر این موضوع اختلاف نظر میبود است، و شما با گفتن اینکه «مارکسیست - لنینیستها بر این عقیده بوده اند...» صحن آنکه یک حقیقت مهم را که عبارت از وجود یک اختلاف اساسی در درون جنبش کمونیستی ایران بر روی این مسأله است گمان می کنید و این خود نادرست است زیرا گمان کردن هیچ مسأله ای منجر به حل آن نمیشود و برای حل آن باید مگر باید آنرا مطرح ساخت و در مورد آن بحث و گفتگو براه انداخت. همراه با آن یک خط کسبی دیگر هم انجام میدید و مثلاً شیئی چیزی را خارج از جنبش کمونیستی بحساب میآورد (والا میتوانستید مطلب را بطور دیگر بیان کنید، مثلاً شیئی صحیح در درون جنبش کمونیستی باین امر معتقد است. حال اگر بیاوریم که سازمانهای چیزی هم به همین شکل (و البته خیالی بود) در دست خط کسبی میزنند. و بعد خود درون درون جنبش کمونیستی را همین میزنند و خراب میکنند که شیئی در مورد خط کسبی جنبش کمونیستی هم گرفتار روشی انعکاس شده آورد.

مفکست شما بگوئید که ایندو یا یکدیگر فرق دارد و شما حامل شیئی صحیح مارکسیستی - لنینیستی هستید در حالیکه شیئی آنها انحرافی است. ولی این خود محتاج به اثبات است و حد اقل تا هنگامیکه مورد پذیرش جنبش قرار نگرفته است، استدلال فوق و مبعود در مورد شما هم صادق است. تازه مگر شیئی چیزی خود به انحرافی بودن معترف است؟

معذرت که خیال میکنم که این دو حالت یا یکدیگر فرق دارند (صحت بهیچ روی سر شیئی هانیتست). فرق آن اینست که معیاری که آنها گذارده اند، بطریقی انحراف در شیئی و بطریق نادرستی خود برنامه شان، لااقل آنقدر بیکر است که با خود در تناقض نباشند. به دین معنی که اگر نیروهای شیئی آنها، یعنی دست زدن به عملیات مسلحانه (و محوری بودن مبارزه مسلحانه) و غیره را منظور که آنها میکنند بپذیرند، میتوانند با یکدیگر همکاری بیرون از دین، در حالیکه برنامه یا معیار برنامهی شما (و باز قطع نظر از برنامه و سیاست)، دارای ایسین بیکری بروی هم نیست و شما نظریه قبلاً دیدیم صرف پذیرش ضرورت سازماندهی و بر پا کردن جنبش دستگاہی از طسرف نیروهای مختلف (حتی آنکه حذف لفظاً دارای نقطه نظرهای مشابه هستند) به همکاری در برپا کردن دستگاه موزونی انجام شد.

مکن است شما بگوئید که منظور شما «کنارگذاشتن بخش وسیعی از مارکسیست - لنینیست ها» نیست، و شما معتقدید که راه انجام عملی این وحدت را نشان داده اید و شیئی تا این راست که بسا مبارزه ای بدولت و از یکطرف و پیاده کردن برنامهی خودتان در عمل از طرف دیگر، نظر ترقی نیروها را نسبت به صحت برنامهی منور جلب کنید و آنها را هم بهین سمت بکشید. این نشانهی خوش بینی و نیتا حسنی شماست (همان «نیتا حسنی» آشنای قدیمی ما). ولی شما باین راه نشان دادن در طرح این شکل اجرا و مرتکب اشتباه دیگری میشوید:

تسز جذب: «سازمان دادن جنبش سیمیتی، که میتواند با اختلاف و همکاری چند سازمان زگره نزدیک بهم آواز گردیده (یعنی همان کاری که شما آغاز کرده اید) و رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگری را دربرگیرد و شبکه های خود را به سراسر ایران گسترش دهد آن کار معینی است که بسوی ایجاد وحدت میان کمونیستها باید انجام گیرد (گوشش... ص ۶۳، تاکیه از ما)» این بیان دیگری با واژهی «جمله بندی و دگرگشتن از همان چیزی که شما از آن بعنوان «تزیجذب» یاد کرده اید و آنرا «بند رستی» مورد اعتقاد قرار داده اید*، چند گروه با هم اختلاف میکنند و بعد رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگر را در بر میگیرند، یعنی خود جذب میکنند و این امر «ایجاد وحدت میان کمونیستها» که طبعاً منظور شما «همه» کمونیستهاست، می انجامد. اینطور نیست

فقطاً؟

* در اینجا مقصود ماتنها نشان دادن تضاد نیست که در گذشته های خود شما در مورد مسألهی وحدت نهفته است و بدین معنی نیست که تعریف «سخنی با...» از پرورشی وحدت جنبش کمونیستی که در همین قسمت آمده است، مورد توافق ماست. به این مطلب بعداً تحت عنوان اختلاف یا وحدت برخورد میکنیم.

قبلاً مذکور شدیم که نمایرنامه‌ی سازمان خود یا حد اکثر بخشی از جنبش را (در حال حاضر) به برنامه‌ی کل جنبش تعمیم دادید. در اینجا می بینیم که روزگشتن سازمان خود را (بر حوال برنا- می مذکور که برنامه‌ی سازمانتان است) نیز به پیروسی وحدت کل جنبش کمونیستی تعمیم می دهید. برای اینکه تنها بخشی نرفته باشیم بگذریم از زبان خود شما بشنویم. "این تز خود بخود از متحد کردن مارکسیست‌لنینیستها عاجز است چرا که برای وحدت کسانی که منشی های سیاسی متفاوتی با گروه جذب کننده دارند و حاضر نیستند جذب شوند هیچ برنامه بی ندارد." (سخنی با... ۱۸۷، نیکه از ما) و باز قدری جلوتر: "تز جدید (یا به بیان دیگر تز در برگرفتن" رفته رفته گروه ها و سازمانهای دیگر... - از ما) میتواند بعنوان تلاش برای گسترش یک سازمان سیاسی باشد در کنار سیاست درست و تلاش مدام برای وحدت همه مارکسیست‌لنینیستها، اما اگر بجای وحدت گذاشته شود در صد غلط و انحرافی است... (همانجا - ۱۸۸).

بنابراین می بینیم که روی اجرای طرح نام هم انعکاس همان روشی است که مورد انتقادتان قرار گرفته (عمود آینه که سنگ و شمایل انسان را بطرز وارونه منعکس میکند بدون آنکه درون او را یعنی اخلاق و رفتار و مقاصد او را انعکاس دهد). ولی در اینجا نیز شما یک قدم هم از اتحاد شوندگان خود فراتر نگذراده اید. چگونه رفقای چریک تز (نا درست) جذب خود را با تردید و احتیاط مطرح کرده اند... ممکن است یکی از این گروهها رشد کند و بقیه را جذب بخود نماید... (نبرد خلق ۴). حال آنکه شما این امر را ولو با کلمات دیگر با قاطعیت بیان کرده - اید و جای هیچگونه شک و شبیه ای برای خواننده نگذارده اید و دیگر آنکه آنها به گروههای دیگر، هدایت قابل از جذب شدن یک رهنمود (البته یک رهنمود کاملاً غلط) می دهند یعنی بقیه سازمانها و گروهها را در انتظار جذب شدن نمیگذارند. ولی شما چه میگوئید؟ از طرفی میگوئید که تأیید اینکه هر کسی کار خود میگذرد باید تبلیغ پراننده کارست. بسیار خوب. ولی از طرف دیگر هیچ برنامه و رهنمودی هم برای آن بخش تبلیغی که از برنامه شما خارجند تعید نمید. شما حتی نمیگوئید که در حال حاضر و تا آماده کردن شرایط وحدت با توجه به نیاز جامعه به افشاکاری، گروهها و سازمانهاییکه بهم نزدیکترند باید سعی کنند مشترکاً دستگاههای افشاکاری سیاسی راه بیاندازند و غیره. در چنین صورتی شما یک رهنمود (البته یک رهنمود انحرافی و لسی بدو از سکارسیسم به جنبش داده بودید. اینجا است که ما تردید میکنیم که مبادا منظور شما از "نزدیک بهم" همان نزدیک بمن است (سازمان دادن چنین سیستیی، که میتواند با ائتلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک بهم آغاز گردید...).

این جدالت را میبوشتم و بپایاره "رایجه" ائتلافی به شام رسید: "رایجه" خود مرکز بیسی. رفقا اگر خود ما بهمان اصولی که برای وحدت، تائیم واقعاً و در عمل احترام نگذاریم و نتا- یشان بگیریم بقیل شما با هر وحدت "گد زده ایم" و سخنان ما هر چند در زیبا و از روی نیت حسنه باشد چیزی از بند و اندر زهای توخالی و فضل فروشانه بین نخواهد بود. بگذریم، بزرگش شد. عدد میخوانیم، ولی اجازه بدید این قسمت را هم با حمله ای از خودتان خانم دهیم: و راستی سالدی وحدت در وشن ما برای عمکان تبدیل شده به حرز زده نهایی بدون پشتوانی عقلی و ناحق

خواست واقعی. حرفش را زیاد میشتوم اما در عمل هر کس کوله بار ناچیز خود را بدوش گرفته و گمان میکند ره نرفته میمون را انقلاب در آست و دیگران هم اگر بخوانند در این راه قدم بگذرانند نیازمند کوله بار تسی ایند... "سخنی با... = (۲۳۱).
گفت: جاننا سخن از زبان ما میگوی.

و - آیا ایجاد دستگاه افشاکاری - روزنامه‌ی سراسری میتواند
برنامه‌ی وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران باشد؟

اکنون که ایجاد دستگاه افشاکاری سیاسی بمناب برنامه وحدت را از زوایای شکل طرح و اجرا و استدلال در دفاع از آن و غیره قدری بررسی کردیم دیگر وقت آن رسیده است که ببینیم آیا اصولاً یک چنین دستگاهی و مرکزی که وظیفه اصلی و مرکزی آن عبارت از انجام افشاکاری سیاسی است میتواند تشکیلات اصلی و مرکزی جنبش کمونیستی باشد و بنابراین آیا ایجاد چنین دستگاهی است میتواند برنامه جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران باشد؟ لیکن برای آنکه طرح این مساله بدین صورت و جواب بان ایجاد سو تفاهاتی در مورد اهمیت و ارزش دستگاه افشاکاری - روزنامه ننگند بهتر است مقدماً به سوال زیر پاسخ داده شود: آیا روزنامه (و تشکیلات مربوط به آن) میتواند در خدمت وحدت جنبش باشد؟ و عبارت دیگر آیا روزنامه میتواند نقش مثبتی در رابطه با امر وحدت جنبش ایفا کند؟ و اگر میتواند تحت چه شرایطی و به چه تنگی؟ ما تصور میکنیم که در تمام طول این نوشته موضع مان نسبت به روزنامه و دستگاه افشاکاری چه در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها و چه در رابطه با امر وحدت، کم و بیش روشن گردیده باشد. معسدا برای اجتناب از تعصیها و نفسیهای دیگر باین سوال مختصراً جواب میدهم. روزنامه میتواند در خدمت امر وحدت باشد و در این رابطه نقش مثبت، موثر و فعالی ایفا نماید. میگویم میتواند یعنی آنکه بالقوه میتواند، یعنی آجتیان ابزاری هست که بتواند چنین نقشی ایفا کند و عتکاساً در عمل و بالفعل این نقش را ایفا میکند که درستی بکار گرفته شود. (همانطور که در مورد هر ابزاری صادق است، چکن هم میتواند برای کویدن میخ یعنی یک کار مفید بکار رود و هم میتواند روی انگشت صاحبش بخورد و یا گنه دیگران را بشکند)* روزنامه قادر است در این مورد نقش مثبتی ایفا کند هنگامیکه سازها و ضروریتهای جنبش را درستی درک کرده باشد (و یا لااقل در جهت این درک صحیح باشد) و با آنها به درستی پاسخ گوید. هنگامیکه هدف و ایده اش و نیز نظای هر کسکس منافع کل جنبش باشد و نه منافع گروه و سازمانی خاص و غیره. در یک چنین صورتی است که روزنامه میتواند با هر وحدت خدمت کند.

لازم بذکر نیست که دو سوال مزبور اینکه آیا روزنامه میتواند برنامه وحدت جنبش م - ل لازمست در اینجا بطور گذرا به روزنامه‌ی "حقیقت" اشاره نمود. روزنامه‌ی مزبور بنظر ما، از بسیاری جهات نسبت بکلیه روزنامه های مشابه اپوزیسیون ایران دارای برتریهای غیر قابل انکار است و میتواند چه در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها و چه در رابطه با سانه وحدت کمونیستها نقش مثبتی ایفا کند.

ایران باشد؟ و اینکه آیا روزنامه می‌تواند در خدمت وحدت باشد؟ (دو ساله کاملاً متفاوتند و طبعاً پاسخ مثبت به سوال دوم را نمیتوان بمعنای مثبت بدون پاسخ سوال اول تلقی نمود. زیرا به سببی است که یک تاکتیک معین میتواند در خدمت امر وحدت باشد یعنی بآن یاری رساند بدون آنکه خود این تاکتیک عبارت از گل برنانه وحدت باشد و بالعکس چنانچه جواب به سوال اول در شرایط ایران منفی باشد بمعنای منفی بودن جواب سوال دوم نخواهد بود. بنابراین روشن است که مراد ما از آنچه در زیر خواهد آمد بحث در باره سوال اول است. حال سعی کنیم به خود مطلب بپردازیم.

بیشتر به تناقضات روزنی برنامه شما اشاره کردیم و سعی کردیم نشان دهیم که این تناقضات از آنجا ناشی شده است که شما برنامه‌یک سازمان‌زایه برنامه‌ی کل جنبش تعمیم داده اید. حال آنکه ایند و مقله نه تنها از لحاظ کمی (نیرو و امکانات و غیره) بلکه کیفیتاً با یکدیگر متفاوتند. در آنجا گفتیم که شما از دست و پای برنامه‌ی خود گرفته اید و آنقدر از دو طرف کشیده اید که در واقع لب برنامه وحدت جا بیفتاد. اکنون ببینیم که چرا برنامه‌ی مذکور اصولاً نمیتواند قالب برنامه‌سیاسی وحدت را پر کند؟

الف - زیرا وظایف افشارگی بخشی از وظایف جنبش است.

در مقابل جنبش شرقی ایران و در راس آن جنبش کمونیستی وظایف بسیار بسیار متنوع و گوناگونی قرار دارد. وظایفی که انباشتان سبب تنوع و پیچیدگی و نیز سبب وسعت آنها در عهده‌ی عیجیکه از سازمانهای فعلی جنبش نمیتواند باشد. و اصولاً امر مجموعه‌ی جنبش است یعنی تنها وحدت جنبش (و قبل از همه وحدت جنبش کمونیستی) میتواند پاسخگوی این وظایف باشد چنانچه بخواهیم با توجه به مرحله‌ی حاضر آنها را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم که وظایف مذکور عبارت از وظایف مربوط به تدارک همه حائنه انقلاب میباشند. ما نیز بر آنیم که در مرحله‌ی حاضر بخش عمده‌ی این تدارک عبارت از تدارک سیاسی است و بدون آنکه بتوان عهده بودن را بمعنای مطلق بودن تلقی نمود (این مطلب بعداً مخلص خواهد آمد) و اما مقله‌ی تدارک سیاسی نیز بسی وسیعتر و همه حائنه تر از افشارگیهای سیاسی است. این تدارک سیاسی قبل از هر چیزی باید به عدم تشنگ توده‌ها و بیوزیه طبقه کارگر و جدایی آنها و جنبش کمونیستی پایان دهد. افشارگیهای سیاسی نیز گرچه در آماده نمودن زمینه برای انجام کار سیاسی در بین توده‌ها عاوم است ولی پیش شرط انجام آن نباید تلقی شود.

در سمت قبلی هنگامیکه از وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده‌ها و بیوزیه طبقه کارگر سخن گفتیم به اهمیت رفتن بعیان توده‌ها و تبلیغ و ترویج کار سیاسی مستقیم در بین آنها اشاره کردیم و سعی کردیم نشان دهیم که چگونه اهمیت خارج از اندازه‌ایکه شما برای افشارگی و روزی نامی افشارگانه قائل شده اید بر روی وظایف اصلی و مهم جنبش کمونیستی و بیوزیه کار سازمان‌زایه دهی مستقیم سایه می افکند. بنابراین از آنجا که در باره‌ی وظایف جنبش یکمانه‌گری شده است برنامه‌ی وحدت جنبش نیز از این یکمانه‌گری متأثر شده و آن را انعکاس داده است.

ب - زیرا تشکیلات مربوط به افشارگی (یعنی دستگاه افشارگی) بخشی از تشکیلات جنبش است.

روشن است که هر گاه یکی از وظایف جنبش (افشارگی سیاسی) بر روی دیگر وظایف سایه بیافتد طبیعتاً ابزار لازم برای انجام این وظیفه (یعنی دستگاه افشارگی - روزنامه) نیز بر روی کل تشکیلات لازم برای جنبش کمونیستی نیز (در مرحله تدارکی فعلی) سایه خواهد افکند و باین ترتیب است که شما دستگاه افشارگیهای سیاسی و در مرکز آن روزنامه را بشابه تشکیلاتی که جنبش کمونیستی (و گاه کل جنبش) باید بر حول آن وحدت کند معرفی میکنید.

شما میگویید که درست است وظایف افشارگی بخشی از وظایف تبلیغاتی بطور کلی و خود این وظایف بخشی از وظایف مربوط به تدارک سیاسی انقلاب است، لیکن این بخش از وظایف نسبت بکل وظایف در اوضاع فعلی جنبه‌ی "کلیدی" دارد و لاجرم تشکیلات مربوط بآن نیز نسبت به کل تشکیلات لازم دارای جنبه‌ی "کلیدی" است (از بحثهای شفاهی) چنانچه فعلاً از سؤالاتی که در مورد تفسیر از "کلیدی" بودن افشارگیهای سیاسی نسبت به کل فعالینها و جند و حوئی آن که برای ما مطرح است در گذریم و آنرا صحیح بیندازیم، در اینصورت برای ما دو سوال دیگر مطرح میشود:

اول آنکه چرا حکومت اگر فعالینهای افشارگانه جنبه‌ی کلیدی داشته باشد ابزار این افشاگری، یعنی دستگاه افشارگی و در مرکز آن روزنامه نیز جنبه‌ی کلیدی و مرکزی برای تشکیلات جنبش دارد؟ این موضوع محتاج باثبات است زیرا بدیهی است که انجام افشارگیهای سیاسی بیکسر، مستر و گسترده بشکل غیر مستقیم با ابزار دیگری (مثلاً رادیو) کاملاً ممکن است و ای بسا بسیار بهتر از روزنامه هم ممکن است بدون آنکه البته بتوان به تشکیلات مربوط به آن جنبه‌ی کلیدی یا مرکزی برای کل جنبش کمونیستی داد.

دوم و مهتر آنکه باز چنانچه کلیدی بودن وظایف افشارگانه را بپذیریم این امر تنها ناظر بر لحظه فعلی است حال آنکه وحدت جنبش کمونیستی مقله‌ای دراز مدت است. وحدت جنبش کمونیستی (و نه اختلاف دو یا چند گروه و سازمان) نمیتواند بر اساس فعالینهای افشارگانه و بر حول یک چنین محوری انجام گیرد (هر چند که فعالیت مزبور در شرایط کنونی بسیار مهم هم باشد) زیرا در مقابل جنبش کمونیستی متحد وظایفی به مراتب دانه دارتر، اساسی تر، و پیچیده تر (تشنگ برولناریا و دهقانان، تشبه مقامات مجاززه سلحشانه و غیره) قرار دارد و بنابراین وحدت جنبش کمونیستی تنها میتواند بر حول این اساسی ترین وظایف قرار گیرد و نه بر حول وظیفه‌ای که باید در خدمت این وظایف اساسی و بر دانه باشد. و اما چنانچه بپذیریم که وظایفی که حول آنها جنبش کمونیستی باید وحدت کند از مقلاتی کیفیتاً متفاوت با وظایف صرفاً افشارگانه است، ناچاریم اینرا نیز بپذیریم که ابزار لازم برای انجام وظایف مزبور نیز تشکیلاتی کیفیتاً متفاوت با دستگاه افشارگی سیاسی خواهد بود. شما وظیفه‌ای را که در حال حاضر "کلیدی" میدانید در طول زمان امتداد و و بگ پیرویه وحدت جنبش کمونیستی تعمیم میدهید. آیا باین ترتیب محوری کاذب برای وحدت کل جنبش کمونیستی ارائه نمیدهید؟ شما با طرح اینکه فعالین سیاسی

افشاکرانه باید محور وحدت لگ جنبش کمونیستی باشد برای برنامه‌ی مذکور ابعاد‌ی خارج از انداز و بر دی تاریخی قائل شده‌اید. حال آنکه برنامه‌ی مذکور در بهترین شرایط و بشرط‌عملی بودن آن حد اکثر می‌تواند بعنوان تاکیکی در خدمت برخی اختلافات و در خدمت وحدت بخشی از نیروهای کمونیستی قرار گیرد.

ما حق داریم اینطور برداشت کنیم که شما در نوشته‌هایتان به برنامه‌ی مذکور ابعاد دوبردی تاریخی داده‌اید زیرا صرف‌نظر از تاکید و اصراری که در این مورد در نوشته‌های مذکور بچشم می‌خوریم، نحوه‌ی طی این پروسه که بنا بر آن گروه‌ها و سازمان‌های مختلف جنبش باید آمده‌اند در حول محور مذکور (یعنی دستگاه افشاکری سیاسی و روزنامه در مرکز آن) متشکل شوند نیز از همین دیدگاه برد تاریخی قائل شدن برای برنامه‌ی مزبور جدا نیست. (ما فعلاً با این مسأله که پروسه وحدت جنبش کمونیستی چیست و چگونه علی‌الخصوص سخنی با... آن را مخدوش کرد و است کاری نداریم.)

باین ترتیب ما فکر میکنیم که چهارچوب دستگاه افشاکری برای امر وحدت جنبش کمونیستی بسی تنگ است. این امر را فوقاً در رابطه با وظایف جنبش کمونیستی و تشکیلات لازم برای اجرای این وظایف دیدیم، حال به یک جنبه‌ی دیگری مویده تنگ بودن چهارچوب مذکور است اشاره می‌کنیم، یعنی از لحاظ مسائل مورد اختلاف و نیروهای موجود در جنبش.

در محاسبات قبل دیدیم که رسالات مورد بحث از طرفی با عدم طرح معیارهای مشخص برای فعالیت افشاکرانه مشترک موجب ناروشنی در مرز بندی بین نیروهایی که بالقوه می‌توانند در این مورد همکاری کنند و آنها تکیه نمی‌توانند گردید و از طرف دیگر شکل اجرای طرح مذکور طوری بود که عملاً (و شاید حتی طریقه‌ی خواست طرح کننده‌گان آن) بخش عمده‌ی نیروهای جنبش را کنار می‌گذارد. حال قطع نظر از جنبه‌ی اجرائی و عملی آن بینیم برنامه‌ی مذکور که از لحاظ نظری (تئوریکان چه نیروهایی را در بر میگیرد. بحسارت دیگر بینیم رسالات مورد بحث چه طیفی از نیروها و جنبش‌ها را منبسط می‌کند) منبسط می‌کند (منبسطی بر ایجاد وحدت بود در دستگاه افشاکریهای سیاسی) میکند ما اعتراض میکنیم که در این مورد هم دچار سر درگمی شده ایم و نظر رسالات و بویژه سخنی با برامیان کاملاً روشن نیست، زیرا که با توجه به متن عمومی رسالات در نظر اول اینطور در می‌آید که برنامه‌ی مذکور مربوط جنبش کمونیستی است و اصلاً برنامه‌ی وحدت این جنبش است ولی گاهگاه (و خجولانه) این برنامه طیف وسیعتری را در بر میگیرد و شامل "جنبش انقلابی"، "نیروهای انقلابی" و حتی "انقلابیون ایران" می‌گردد. * اینجا دیگر صحت فقط بر سر کمونیستها و جنبش‌ها شایان توجه است که حتی برنامه‌ی ایسکرای لنین که با برنامه پیشنه‌های شما ظاهراً مشابه‌هایی دارد با آنکه در شرایط خاصی آنزمان هم لازم و هم ممکن بود معیناً هرگز دارای ابعاد و بردی که شما برای برنامه‌ی خود قائلید نبود. لنین به دعوات متعدد و خصلت محدود و مشروط و موقتی برنامه مذکور را متذکر میگردد و آنرا تاکیک شخصی برای اوضاع و احوال مشخص آنزمان رسیه در یک مکتب کوتاه معرفی میکند.

** در مورد اول یعنی ایجاد دستگاه افشاکری مشابه وحدت جنبش کمونیستی نیازی به

کمونیستی نیست، بلکه لگ جنبش انقلابی و کلیه انقلابیون مشمول این برنامه‌ی وحدت بر حول محور فعالیت‌های افشاکرانه در درون دستگاه افشاکری میگردند. یعنی مثلاً از آن طلبی به دست می‌دهیم (که در درگیریها و تظاهرات علیه رژیم دها کشته می‌شوند و جزو نیروها و جنبش انقلابی محسوب میگردند) گرفته تا آن روحانی شرقی (که در زیر شکنجه رژیم جان می‌دهد) تا آن دانشمندی مبارز، تا آن کارگر و روشنفکر کمونیست و بالاخره تا کلیه سازمانها و گروه‌های جنبش‌ها از اینکه گرایش‌های مذهبی، ضد امپریالیستی، کمونیستی (چریکی و غیر چریکی) دارند و... همه با همه جمع شوند و یک دستگاه افشاکری سیاسی، این نوسند آوری جنبش را راه بیاندازند و... پس از آن همه چیز بخوبی و خوشی پیش میروند.

توجه دارید که منظور هیچ‌رو آن نیست که مثلاً افراد، سازمانها و یا نیروهای مختلف جنبش (اعم از اینکه هر گونه گرایش ایدئولوژیک داشته باشند) به یک دستگاه افشاکری سیاسی که قرار است ایجاد شود در حد توانایی و امکانات خود مساعدتهایی نظیر کمکهای مالی، فنی، ارسال خبر و غیره انجام دهند. این "خرده دستگیرها و مرتضیان" مورد نظر "سخنی با... نیست. صحبت بر سر "متحد شدن" این نیروهای انقلابی در درون دستگاه افشاکریهای سیاسی است. منظور چیست؟ آیا پروسه وحدت جنبش کمونیستی با پروسه وحدت لگ جنبش یکی است؟ ایندو با یکدیگر منطبق اند؟ و تشکیلات این وحدت هم (چه کمونیستی و چه لگ جنبش) همان دستگاه معروف است؟ اگر فرقی دارند کدام است؟ (البته بجز این فرق که کمونیستها بایسته "بویژه" در این مورد فعالیت کنند) خلاصه قضیه از چه قرار است؟

اعتدلی و ابهام برنامه در این مورد آتقد روشن است که نیازی به توضیح ندارد. برنامه آوردن نمونه نیست زیرا بخش اعظم "گرنش... و" سخنی با... بان اختصاص دارد در مورد مردم بذکر چند نمونه گفتا میکنیم: "در شرایط ناراضی شدید توده‌های مردم و شدت یا متن مبارزات اعتراضی خود بخودی آنها این وظیفه جنبش انقلابی و بویژه جنبش کمونیستی است که حلقه‌ی انبساطی را (یعنی همان دستگاه افشاکری مورد نظر را) آماده سازد تا بتوان بسا آن اعتراضات و مبارزات پررنگ‌تر و توده‌های مردم و بویژه طبقه کارگر را که امروز مبارزاتش بیشتر اقتصادی است به سطح مبارزات سیاسی ارتقا داد و الخ... (سخنی با... تکیه از تمام باید تمام مشکلات را بی‌هراس پذیرفت و به آگاه سازی و متشکل کردن توده‌ها و رهبری مبارزاتشان پرداخت و بشرط (۲) پیروزی در انجام این وظیفه، متحد شدن نیروهای انقلابی؛ بویژه نیروهای کمونیستی و بوجود آوردن یک دستگاه تبلیغاتی وسیع است که السخ ("سخنی با... ص ۲۷ تکیه از ما)

"در چنین شرایطی است که از انقلابیون ایران طلب میشود یک جریان افشاکری وسیع جهت بمیدان مبارزه کشیدن و وسیع‌ترین توده‌های خلق برآه اندازند و السخ ("سخنی با... ص ۱۱۱ تکیه از ما) از این نظر نژاها جنبش برمیآید که وظیفه‌ی کلیه انقلابیون اعم از کمونیست و غیر کمونیست (ولی "بویژه کمونیستها") عبارت از ایجاد یک دستگاه افشاکری سیاسی و متحد شدن نیروهای انقلابی" حول جنبش دستگاهی است.

اینکه چهار جوشن برای وحدت جنبش کمونیستی بیش از حد تنگ است.گاه برای وحدت کل جنبش انقلابی نیز مورد استفاده قرار میگیرد. اما راستی را چرا "سخنی با...". در این مورد دچار این چنین دوگانگی و ابهام آشکار نیست؟ بنظر ما عفت را باید در این امر جستجو کرد که برای وحدت جنبش (اعم از جنبش کمونیستی و کل جنبش) محوری کاندب اختراع شده است، محوری که بنسب بر خصلت ذاتی خود نه میتواند پاسخگوی وظایف تاریخی جنبش باشد و نه راه حلی برای معضلات و مسائل مورد اختلاف جنبش ارائه دهد... بینیم چطور... رساله های مورد بحث ما یکی درانتقاد از اگونیسم و دیگری در انتقاد از مشی چریکی ضمن بر نمودن وظایف جنبش کمونیستی خود را ملزم به ابرام برنامه ای برای این جنبش می بیند که عبارت از وحدت بر حول دستگاه انقلابی است ولی اگر مطلب باینجا ختم شود، ممکن است از آنها سوال شود که شما نظرتان در مورد بقیه ی جنبش (بمنظیر کمونیستی آن) چیست؟ آنها در قبال انقلاب چه وظایفی بعهده دارند؟ سوال در مورد رساله ی "سخنی با...". بنحودست و یاکوتری مطرح است؛ زیرا این رساله مشمول بلعک با مشی چریکی است و مثلاً ممکن است اینطور مورد مواخذة قرار گیرد که شما مشی چریکی با گرایش کمونیستی را مورد انتقاد قرار میدهید و آنرا انحرافی ارزیابی میکنید لیکن در باره گرایش غیر کمونیستی (که کما بیش همان فعالیتها را انجام میدهد) چیزی نمیگوید و رهنمودی هم ارائه نمیدهد. بنابراین با سکوت خود آنرا مورد تایید قرار میدهید و آتوقفت چگونه است که مثلاً عملیات چریکی با گرایش کمونیستی ستوجب سرزنش است ولی با گرایش غیر کمونیستی اشکالی ندارد؟* و رساله ی "سخنی با...". برای آنکه مورد جنبش مواخذة ای قرار نگیرد و یوا سر شکی و با "ظرافت" بقیه جنبش را هم در مورد دستگاه مزبور سر مدهد. یعنی در بادکنکی که قبلاً برای وحدت جنبش کمونیستی یاد کرده بود قدری بیشتر میدسد تا جا باز شود و بقیه جنبش را هم در درون آن بچیانند و باین ترتیب خود را از شر اینگونه سوالات خلاص کند، غافل از اینکه با این کار از جاله در آمده به چاه می افتند. بدین ترتیب بی بینیم که چگونه یکجانبه گری و انتخاب دلخواهی یکه محور برای وحدت موجب بروز تضاد های حل نشدنی میگردد.

انتخاب محور وحدت با درن از بررسی وحدت (جنبش کمونیستی) بدون رابطه نیست و مسلماً اختیار محوری نادرست یا کاندب برای وحدت ناشی از درک ما از بررسی وحدت جنبش کمونیستی است و خواه ناخواه از آن متأثر شده است. در زیر سعی میکنیم دید رساله های مورد بحث (و ویژه سخنی با... "پرازا بررسی ی وحدت جنبش کمونیستی بررسی کنیم.

۱- اختلافی یا وحدت

یکجانبه گری و شیفتگی که "سخنی با...". به ظاهر پدیده ها نشان میدهد و ما تاکنون موارد مختلف آنرا نشان داده ایم، در مورد درکی که از مساله وحدت جنبش کمونیستی از لحاظ تشویش ارائه میدهد نیز بنحو باوری منعکس شده است. درک یکجانبه مذکور موجب گردیده است که "سخنی با...". (و نیز تا حدی "گرنش" و دیگر مقالات مربوط به این مساله) دو مساله متفاوت را کاملاً با یکدیگر غلطی کند؛ یکی بررسی اختلاف دو یا چند گروه و سازمان بر سر یک برنامه مشترک و دیگری بررسی وحدت جنبش کمونیستی.

بخصوص که به هنگام تهیه رساله بحث بعدی این مشی یعنی سازمان مجاهدین که "سخنی با..."

ما قبلاً اشکالات مختلف برنامه ای ایجاد دستگاه انقلابیهای سیاسی مشابه برنامه وحدت جنبش کمونیستی را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم که چگونه مباحث و جوانب این برنامه برای امر وحدت تنگ است و ابراد است و نیز تضاد های آنرا در هر مورد نشان دادیم. در آنجا متذکر شدیم که برنامه مذکور حد اکثر میتواند برنامه ای انقلاب چند سازمان و گروه و یسا بخشی از جنبش و تا کنونی در خدمت وحدت جنبش کمونیستی باشد. در اینجا دیگر صحبت ما بر سر اشکالات درونی خود این برنامه نیست، بلکه میخواهیم رابطه ی پایه های تئوریک آنرا با خود طرح مذکور نشان دهیم. بعبارت دیگر میخواهیم اینرا بگوئیم که ارائه یک جنبش طرح یکجانبه ای اصولاً میسر نیست مگر با یکجانبه گری در مبانی تشویش در مورد وحدت کل جنبش کمونیستی.

برای آنکه متهم به جدل لفظی نشده باشیم قبلاً بینیم منظور از وحدت کل جنبش کمونیستی (قطع نظر از بررسی انجام آن) چیست. وحدت جنبش کمونیستی آن چیزی است که در حزب کمونیست مادیت میابد. بعبارت دیگر بررسی وحدت جنبش کمونیستی همان بررسی ایحاد و تحکیم حزب کمونیست است. اینطور بنظر می رسد که "سخنی با...". نیز از وحدت جنبش کمونیستی همان ایحاد حزب کمونیستی را در نظر دارد، هر چند که این امر کاملاً روشن بیان نشده است ولی از خلال نوشته ها اینطور بر می آید. مثلاً هنگامیکه میگوید: "... مهم اینست که برنامه ای برای وحدت مارکسیست-لنینیستها طرح گردد و کار مشخصی برای تحقق آن صورت پذیرد. و از این نیروهای برانگنده، ارتش بیگار گرفته ماقدم انقلاب حزب کمونیست ایران ساخته شود" (ص ۱۷۰، تکیسه از مسا) و یسا مثلاً قدری دورتر میگوید: "وقتی به فراوانی نیروهای مارکسیست لنینیست در ایران ویرانکنندگی آنها نگاه کنیم و ناتوانی ناشی از اینرا بنگریم این جنبش را برای پاسخگویی به نیازهای جنبش در حال رشد تنده های مردم ما بینیم، توقفت خواهیم دید که آنچه انجامش بعنوان یک ضرورت فوری در برابر ما طرح است وحدت این نیروها و ایحاد و تحکیم حزب کمونیست ایران است" (ص ۱۷۱، تکیسه از مسا).

پس تا اینجا برای ما روشن شد که هنگامیکه "سخنی با...". از وحدت سخن میگوید معنای نام گسترده ای آن یعنی وحدت جنبش کمونیستی و در حزب کمونیست را در نظر دارد و در معنای محدود آنرا (وحدت چند گروه و سازمان). خوب، حال بینیم که این وحدت یا ایحاد حزب از نظر شخصی یا... چگونه انجام میشود. میگوید: "ایحاد حزب یک بررسی است، بسیار خوب برتا اینجسما معلوم شده که وحدت کمونیستها و ایحاد حزب طی یک بررسی انجام میگردد. حال بینیم این چه بررسی است و سخن با...". چه تعریفی برای این بررسی ارائه میدهد. قدری جلوتر میگوید: "مساله ایحاد حزب نه مساله ایست که با فعالیت برانگنده وی ارتباط گروهها خود بخود حل شود...". حل گردد و نه مساله ایست که با فعالیت عبارت از مذاکرات نمایندگان در دو یا چند گروه در اطاق (ص ۱۷۲) و پس فدیهم که این "بررسی" عبارت از مذاکرات نمایندگان در دو یا چند گروه در اطاق های در بسته هم نیست. بسیار خوب، همی اینها درست و منطقی و ولی با لایحه تکلیف آن "بررسی" چه شد؟ "سخنی با...". بنا میگوید که این "بررسی" چه چیزهایی نیست، ولی ما بیشتر مایلیم بدانیم که این "بررسی" چه چیزی است. مسافانه این همان چیزی است که "سخنی با...". از مسا

... با آن مشغول لیلیک است، هنوز مواضع جدید خود را اعلام نکرده بود.

دریغ میکند و بالاخره بطور روشن و واضح نمیگردد که این پرورسه چیست و تعریف آن که است و در انجا اینکه صحبت از این پرورسه و آنچه که نیست میکند، بدین آنکه نگری از آنچه که هست بیجان آورد، میگذرد. البته درجای دیگری ازین «قانون عام» وحدت صحبت میکند و تعریفی مخلوط از آن ارائه میدهد که نیکو خواهد دید. ولی فلاً ببینیم واقعاً این پرورسه چیست. پرورسه وحدت جنبش کمونیستی یا به بیان دیگر پرورسه ایجاد و تحکیم حزب کمونیست عبارت از پرورسه آسمون سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است. البته ما با ذکر این تعریف هیچ کشف بدیعی نکرده ایم و هیچ چیز عینی هم نگفته ایم (و جنبش ادعائی هم نداریم). این تعریفی است کلاسیک و پذیرفته شده از حزب و همه و همه بظاهر آنرا قبول دارند و تکرار میکنند (فلاً با این کاری نداریم که هر کس برای خود تفسیری جداگانه از این تعریف ارائه میدهد). اما عجیب اینست که «سخنی با...» از آن نگری بیجان نمیآورد. و این از «سخنی با...» که در رساله خود دربارهی حزب و محسنات آن تا آنجا که توانسته و تفراوانی نقل قول آورده است بویژه عجیب است. علت چیست؟ شاید یک اتفاق ساده بین بنیاد... اما بحواله اشفاق بی ربطی نیست.

«انتقاد «سخنی با...» از تز نادرست جذب رفتاری چریک درباری چگونگی ایجاد حزب کومر نیست انتقادی است که در ظاهر قضایا باقی میماند و یکقدم از سطح به عمق نمیروند (بجبهه نیست که برنامه ایرام که در برابر آن ارائه میدهد، باوازه ها و جملاتی دیگری با آن همزمان نیز جذب است). رساله بعضی آنکه پرورسه ایجاد حزب را که طی مبارزهی طبقاتی طبقه کارگر (و در درون این طبقه) انجام میگیرد در مقابل ارائه دهد و آنرا بشکافد، تنها باین انگفا میکند که بر روی کلمه ی «همه سازمانها و گروهها» و غیره تکیه کند (گویا که سانس فقط کی است) و بدتر آنکه در مقابل تعریفی ظاهری و من در آوردی از یک «قانون عام» ارائه میدهد.

آن «قانون عام» در مورد وحدت مارکسیست - لنینیستها و ایجاد حزب را «سخنی با...» چنین فرمولبندی کرده است: «... قانون عام همین است که همه ی مارکسیست - لنینیستها باید حزب را بوجود آورند و تلاش که برای وحدت صورت بگیرد. از آغاز باید ناظر این اصل باشد که حزب حاصل وحدت همه سازمانها و گروهها هسته ها و عناصر مارکسیست - لنینیست است...» (ص ۱۸۱، تکیه از ما). آیا واقعاً چنین است یک «قانون عام»؟ اسم اینچنین تعریف دادن ها (یکمک یک نقل قول خارج از متن از لنین...*) و اضافه کردن کلمات سازمانها، گروهها، هسته ها... م

* بعضی یک مورد که در ارتباط با چگونگی پرورسه وحدت کمونیستها و روشن عمومی ذکر توصیفی کیفیت و محاسن حزب، بصورت تزئینی آورده شده است (ص ۲۰۰-۱۹۹)؛ وجود یافتن و وجود این یک مورد تغییر در اساس نگری رساله در این زمینه و دید آن از پرورسه وحدت کمونیستها نمیدهد.

** منظور لنین بهیچوجه بیان یک «قانون عام» از یک پرورسه تاریخی - اجتماعی نیست بلکه تو - ضیح و تحلیل یک تاکتیک معین در شرایطی کاملاً مشخص برای نزدیک کردن و بوجدت کشیدن سازمانها و گروههای مختلف درون حزب سوسیال - دموکرات است. انتقاد لنین در اینجا

و بعد آنرا «قانون عام» خواندن چیست؟ بجز برداختن بظواهر و صورت پدیدها تا واحد شیفتگی؟ چنانچه بحث بر سر تعریف از یک «قانون عام» یعنی بیان عام یک پرورسه تاریخی - اجتماعی است، این «قانون عام» هیچ چیز دیگری نیست مگر همان آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش طبقه کارگر. و ارائه ی تاریخی اینچنین مخلوط و زخمی (از یک «قانون عام») بجای تعریفی درست، روشن و گویا خطای آشوبناک است. آخر در این تعریف شما از یک «قانون عام» یک چیز کوچک، یک چیز خرد و بی اهمیت فراموش شده است: طبقه کارگر و جنبش کارگری - اینطور نیست رفقا؟

درست توجه آنها نیست که بجای تعمق در ریشه ی سائل و ارائه ی راه حل های واقعی و مناسب تنها بظواهر قضایا توجه دارند. براه طلبهای ظاهری نیز ارائه میدهند. به آنها یک برای نزدیک کردن و بوجدت کشیدن سازمانها و محافل درون جنبش تنها دعوت عام گشویی درم حزب را کافی میدانند. گویا که وحدت امری است که از پشت تریبون کنگره باید اعلام شود. برای روشن شدن مطلب ماقصی از «پین نویسی اعلامیه هیئت تحریریه ی ایسکرا و زاریا» را نقل میکنیم:

«همچنین برای ما لغضای حزب، مسأله ی اهدا آبی و آتشی بشکل زیر طرح است: چه نقشه ی علمی راما باید بخاطر تأمین تاحد امکان مستحکم احیا» حزب تنظیم کنیم؟ بعضی از رفقا (و حتی بعضی از گروهها و سازمانها) معتقدند که برای این کار باید یک ارگانیم مرکزی جدید انتخاب نمود. این نقشه بیشتر ما نادرست و یا دست کم اشتباه و نااطمین است. ایچسا و تحکیم حزب، یعنی ایجاد و تحکیم وحدت بین تمام سوسیال - دموکراتهای روس و ولی یک جنبش وحدتی نمیتواند صاف ساده با اعلام یک دستور مبنی بر تصیم ساده ی مثلا یک مجمع نمایندگان استقرار یابند...» (مجموعه آثار جلد ۴). حال «سخنی با...» بدین توجه به ضمن عمومی و اصلی، نیم یک جملگی لنین را بریده، آنطور که میخواهد بگوید که «قانون عام» را از متن و تپی میکند، اسم آنرا هم «قانون عام» میکند. «سخنی با...» باین طرز نقل قول آوردن و «قانون عام» ساختن، روح طلب را فدای ظاهر آن میکند. جالب توجه اینجاست که در همین مقاله یاد شده کمی بعد لنین میگوید: «... ما باید وضعیت طبقه کارگر در تمام رشته های اقتصاد... و دقیقاً مورد مطالعه قرار دهیم تا آنکه بتوانیم سوسیالیسم مارکسیستی را، که دیگر در زمین روسیه ریشه من دروانند، با جنبش کارگری روس همچون یک مجموعه ی غیر قابل تقسیم بهم آمیزیم...» تنها هنگامیکه این بهم آمیختگی [اتصال] تحقق پذیرفت، در روسیه یک حزب سوسیال - دموکرات کارگری میتوانست بوجود آید...» (وظیفه ی جنبش) - سوسیال - دموکراتیک عبارت است از پیوند (وحدت) سوسیالیسم با جنبش کارگری. تنها این پیوند است که به پروولناریسای روس امکان میدهد که اولین وظیفه ی تاریخی خود، آزادی روسیه از سیوغ اتوکراسی، را به انجام رساند...» (همانجا)

شاسافانه این تنها جایی نیست که «سخنی با...» بدین شکل شاهد شال میآورد. ما فقط اجمالاً یک نمونه را ذکر کردیم.

ولی اشکال تنها باینجا خاتمه نمیابد که در این آشفته بازار تشویک بجای یک تحسیر صرف درست، صریح و روشن، یک تعریف زمنت نادرست و سطحی آمده است. یعنی به ظرو تئوری محدود نمیگردد. این فقط نیم درد است. درد اصلی هنگامی شروع میشود که نتایج این تحسیر و خطرات ناشی از آن در ظهور پراتیک مورد ارزیابی قرار گیرد. ایجاد و زرفای این خطا وقتی به درستی درک میشود که تعریف مذکور را در متن اوضاع و احوال و شرایط فعلی جنبش کمونیستی ایران قرار دهیم، جنبش کمونیستی که مشخصه عمده آن جدائی و بریدگی این از توده ها و بویژه طبقه کارگر و مبارزات اوست؛ در شرایطیکه هیچگونه پیوند جدی میان سازمانهای انقلابی و کسو نیستی با طبقه کارگر و مبارزات این طبقه موجود نیست (و رسالات مورد بحث ما و بویژه سخنی با کاملاً باین امر واقفند و بارها آنرا متذکر مینمایند)؛ و در یک چنین اوضاعی که منشا و ترکیب اعضا اکثریت فریب با اتفاق سازمانها و گروهها و هسته ها هر چه بویژوایی است و پیوندی جدی هم با هم طیفی نگارند (و تازه میدان عمل و بخش اصلی بسیاری از این سازمانها که همه هم مدعی ناپندگی و رهبری طبقه کارگرند در خارج از کشور است) "سخنی با . . ." بما میگوید که "حزب حاصل وحدت همه سازمانها، گروهها و هسته ها و عناصر مارکسیست - لنینیست است . . ." بنابراین این در یک چنین شرایطی حزب حاصل وحدت سازمانها و گروهها نیست که هیچگونه پیوند جدی با طبقه کارگر و مبارزات او ندارند. ولی آخر این چگونه حتمی است که از طبقه کارگر تنها اسمش را بجا بیاورد گرفته است؟ این حتمی است که اصالتاً از طرف سازمانها و گروههای روشنفکرو کالنتا از طرف پرولتاریا ایجاد میگردد.

بنابراین روشن است که تعریف "سخنی با . . ." از پروسه ایجاد حزب و نیز ایرادی که به رفقای چریک در مورد تز جذب وارد آورده است، بطریق ظاهر آراستهای آن و جقدر سطحی است. بنظر میرسد که "سخنی با . . ." نگران آنست که مبارائی از این سازمانها پیشدستی کند بسا یک حرکت شافلگرنر خود را از حزب طبقه کارگر غلام کند و انگ آنرا بکفل خود بکوبد و سر بقیه بی- کلاه بماند. ولی اگر راهی پیدا شود که همه (یا اکثر) این سازمانها بنحوی وصله بینه شوند، دیگر اشکالی باقی نمیماند و این همان حزب است.

ولی ما هم نگرانیم، نگران از تعریف عنوان شده از طرف "سخنی با . . ." و بویژه هنگامیکه تعریف مذکور از ایجاد حزب را با آن راه حل "مشخص" پیشنهاد شده برای وحدت در کنار هم قرار میدهیم آنوقت این نگرانی ما نندست مییابد. راه حلی که طبقه کارگر در آن نقشی ندارد، بسا حد اعلا نقشی درجه دوم و انفعالی ایفا میکند، وحدت بر حول دستگاه انتشاری - و روزنامه ی سیاسی.

۱- ایجاد حزب یک پروسه است.

۲- این پروسه عبارت از وحدت سازمانها و گروهها و هسته ها و عناصر مارکسیستی لنینیستی است (یا مان باشند که یکی از مشخصه های اصلی جنبش کمونیستی ایران بریدگی و عدم

پیوند آنرا توده ها، بویژه طبقه کارگر است).
 ۳- این وحدت در طی کار مشخص و مشترکی انجام میشود که عبارت از ایجاد یک دستگاه انتشاری سیاسی و یک روزنامه در مرکز آنست.
 ۴- این دستگاه انتشاری سیاسی که مقدماً توسط دو یا چند گروه ایجاد میشود، متدرجاً گنده و گنده تر میشود و از درون آن ابتدا حزب سپس جبهه متحد متولد میشود که بعداً آنها ارتش آزادیبخش را ایجاد میکنند.*
 گفت: "مرگ میخواستی بسروگیلان".

این گفته را هم بخاطر داشته باشید که شعار رفتن بمان توده ها (یعنی رفتن برای کار و فعالیت مستقیم سیاسی در بین آنها) در شرایط حاضر نتیجه ای بجز انتقال تفرقه ی گروهها و سازمانها بدرون طبقه ی کارگر و توده ها نخواهد داشت.

حالا شاید این امر که "سخنی با . . ." علیرغم آوردن همه ی آن نقل قولها از آوردن تحریف پروسه ی ایجاد حزب پرهیز کرده است فوری روشنتر شده باشد. مگر نه اینکه اگر بگوئیم حزب کمونیست عبارت از پروسه آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است و شرطیکه خواهیم از آنها تفسیرهای من درآوردی بد هم و صد اقتضای داشته باشیم باید عملاً در جهت تحقق آن کام برداریم، و این در تضاد با آن برنامه ی کذائی و تئوری های مربوطه است؟

شاید ما در این مورد افزائی میکنیم. و اینکه "سخنی با . . ." پروسه ی آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را بعنوان تعریف حزب نیا ورده است، یک اتفاق ساده بیش نباشد. شاید واقعاً اینطور باشد. ولی این اتفاق از آن اتفاقها نیست که اتفاقاً با بقیه قسمت های رساله بخصوص در رابطه با برنامه ی دستگاه انتشاری بخوابد. برنامه ی وحدت جنبش کمونیستی در توافق کامل است.



* شتی چریکی هم تصور میکنند که سازمانهای چریکی گنده و گنده تر میشوند و پس از آنکه به یک اندازهی معینی رسیدند، مبدل به ارتش توده ای میگردد (للم) که البته از درون آنها هم حزب و غیره بیرون میجهد. آیا شماهاست هائی در این دو نوع دید مشاهده نمیشود؟

تدارك انقلاب

در دو قسمت قبل ما نظرات خود را در مورد دو مطلب، یکی وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده - ها و ویژه طبقه کارگر، و دیگری طرح ایجاد یک دستگاه افشارگری سیاسی (بهمانه برنامه ی وحدت جنبش کمونیستی) آشکاره در نوشته های شما آمده است، با اختصار بیان کردیم و بعضی از جنبه های آن را مورد انتقاد قرار دادیم . اکنون میخواهیم به مسائلی تدارك انقلاب و مبارزه ی سلحانه قدری برخورد کنیم . در این مورد ما بدون هیچگونه مقدمه ای یک ایراد کلی و مهم را به نوشته های شما مطرح میکنیم . و آن عبارتست از عدم طرح جدی سائلی مبارزه ی سلحانه . کسی است زیرا شامل کس و جموعی یک سلسله مسائل اساسی است، و مهم است زیرا علاوه بر اهمیت ذاتی خود ، در شرایطی مطرح است که شکل خاصی از این مبارزه سلحانه (چریکی) جنبه سالیست در ایران برانگیزد و در دو بنای بر این انده ا و نتیجه بسیاری را بسمت خود معطوف میکند . و بنابراین در این شرایط ایجاد میکند که هم به سائلی مبارزه ی سلحانه در ایران بطور کلی و هم بشکل خاص فعلی آن (مثنی چریکی) برخوردی مشخص، جدی و اصولی شود . طرح جدی و همه جانبه ی این سائله از در جنبه ضرورت دارد . اول آنکه در مورد سائله ای بحایت مهم بحسب و تبادل نظر در جنبش انجام میگردد و این امر میتواند به روشن شدن نکات مبهم و ناروشن کمک کند و در جهت راهگشایی تشکیک در این زمینه باشد . دوم آنکه درگیری این بحث و تبادل نظر در جنبش و مبارزه ی ایدئولوژیک در اطراف این سائله در بین روشن کردن نکات مبهم، میتواند به ایجاد زمینه برای نزدیک شدن گرایشات مختلف (و نمایندگان این گرایشات) در جنبش یاری رساند .

در نوشته های منتشر شده از طرف شما ، حتی رساله ی " سخنی با . . . " که در رابطه با مثنی چریکی نگاشته شده است، تنها به انتقاد از نقطه نظرهای سیاسی مثنی چریکی اکتفا نکرده و مغفولی مبارزه ی سلحانه در ایران بطور کلی و جا و مقام آن در شرایط کنونی، چگونه رند و تکامل آن (توده ای شدن مبارزه ی سلحانه) مورد طرح قرار گرفته است ؟ در مورد انتقاداتی هم که به مثنی چریکی وارد آورده است (که با اعتقاد ما مصلحتاً درست اند) بیشتر سیاست ها و اشکالات مثنی چریکی مورد نظر اند تا پیش مثنی چریکی از مبارزه ی سلحانه و جنبه ی اخیر که در واقع نقطه نظرهای سیاسی مثنی چریکی از آن نشأت میگیرد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است .

البته در سخنی با . . . " بهنگام بحث در باره ی تشکیلات مورد لزوم انقلاب ، از ارزش آزاد یابی جنبش توده ای " نگرانی بیان آمده است، لیکن بنظر ما این بهیوجه بمعنای طرح مشخص سائلی مبارزه سلحانه نمیتواند تلقی گردد .

بدین ترتیب اینطور دیده است که شما مبارزه ی سلحانه و طرح و بحث این سائله را بزمانی نامعلوم (و احتمالاً پس از ایجاد حزب) موکل میکنید و از این نوشته ها اینطور برداشت میشود که نه تنها بر یک فرد و رهبری مبارزه ی سلحانه ی توده ای بهمهده و جزو وظایف حزب کمونیست است ، بلکه هرگونه تدارك مقدماتی - عملی نیز در این رابطه (و حتی طرح سائله و بحث جدی در باره ی آن) به پس از ایجاد حزب موکل میگردد . (و این تظاهر یک جنبه از همان " قتیبیسیم حزب " است) . بدیهی است وقتی شما طرح جدی و همه جانبه ی مبارزه ی سلحانه را در شرایط حاضر ضروری ارزیابی نکنید بطریق اولی انجام عملیات سلحانه (بههنگام و منظوری که باشد حتی بهمانه تدارك عملی آن) را نیز قبل از ایجاد حزب در سطح جنبش (و نه فقط در سطح سازماتهای جنبش) غیر ضروری بلکه ضرر میداند . زیرا چنین استدلال میکنید که در واقع گسوسی گویا هرگونه مبارزه ی سلحانه ساو بیست با مثنی چریکی . حال آنکه ایند و لزوماً بایکدی یکدیگر نیستند و در وی فقط حالات خاصی از اولی است .

تنها در یک جا بشکل کناری ، " سخنی با . . . " از امکان " بره افتادن مبارزه ی سلحانه ی توده ای " قبل از ایجاد حزب کمونیست بعنوان یک احتمال صحبت میکند (ما نیز تصور میکنیم این خیزش های سلحانه ی توده ای تنها یک احتمال است) ؛ لیکن در آنجا نیز استدلال خود را تنها اخذ نتایج منطقی که بربیک چنین فرضی مترتب است ادامه نمی دهد و نیمه گاه آسرا رها میکند . " سخنی با . . . " میگوید چنانچه مثلاً قبل از ایجاد حزب کمونیست ، یکی از آن شرایط استثنائی " بره افتادن مبارزه ی سلحانه ی توده ای " کاملاً آماده خواهیم بود (۱) ، که آنرا بخدمت برنامهی اصلی خود در آوریم و از آن به بهترین نحو استفاده کنیم (۲) (ص ۱۸۲ ، تکیه از ما) . ولی معلوم نیست چگونه جنبش که در حال حاضر بهیوجه نباید در فکر عملی مبارزه ی سلحانه باشد و تدارك عملی آن را ببیند (و حتی در باره ی آن بطور جدی بحث ببرد از د) بهنگام بره افتادن مبارزه ی سلحانه در نقطه ای از کشور " کاملاً آماده " خواهد بود که آنرا بخدمت برنامهی اصلی خود در آوریم و از آن به بهترین نحو استفاده کند . سخنی با . . . " از فرض وابستدلال خود درست عکس نتیجه ایرادک باید اخذ میکند . برعکس چنانچه واقفاً بخواهیم از یک جنبش " شرایط استثنائی " ، به بهترین نحو استفاده کنیم " و در این مورد دچار خیالیاتی نشده باشیم ، لازمست که حداقل تدارك لازم را از قبل ببینیم ، و تنها در چنین صورتیست که " آماده خواهیم بود " آنرا بخدمت خود گرفته و از آن استفاده کنیم . و منظور ما از تدارك تنها تدارك سیاسی - عملی است ، چه بخصوص یک جنبش در حالات استثنائی خود نشانه ی آمادگی توده هاست و بنابراین انقلابیون نیز باید آمادگی تشکیلاتی (و عملی) لازم را داشته باشند . بدیهی است که آمادگی تشکیلاتی لازم برای بهره برداری از یک جنبش " شرایط استثنائی " چیز دیگری بجز تشکیلات یک دستگاه افشارگری سیاسی است . و تشکیلات اخیر نمیتواند جایگزین تشکیلات مزبور (برای نفوذ ، شرکت ، هدایت و ادامه ی مبارزه ی سلحانه ای که آغاز شده است) گردد . بنابراین این فرض منکر برخلاف نظر سخنی با . . . " درست ضرورت آماده شدن را تأکید میکند .

مثلاً فرض کنیم بر اثر اتفاقات غیر مترقبه و تغییر در برخی مناسبات در سطح ملی و بین المللی ،

واقعه ای چون سپهریور ۱۳۲۰ باردیگر در ایران بوقوع پیوندد یا مثلا در اثر تمیق و تشدد یسند
بحرانی که رژیم با آن دست بگریان است موقعیت های انفجاری در سطح کشوری یا محلی
بوجود آید و منجر به خیزشهایی چون ۱۵ خرداد گردد. در یک چنین حالاتی که توده ها از خود
آبادگی و آز خود گذشتگی بی نظیری نشان داده اند، در یک تشکیلاتی که تنها بتواند برای آنها مسأله
انفجاری سیاسی کنت بنمایند ناگاتی است و آنها به تشکیلات دیگری سواى آن احتیاج دارند که
بتواند حداقل قسما از یک چنین اوضاعی ببقع انقلاب بهره گیری کند. و اما یک چنین تشکیلاتی
رانیز نمیتوان خلق الساعه ایجاد کرد و لازمست بهنگام سکون نسبی حداقل تدارک لازم در مورد
آن دیده شود.

خوب، از این حالات که بقول "سخنی" با... استثنائی است بگذریم و ببینیم "روال عسادی
برای شدن مبارزه ی مسلحانه ی توده ای راجکتو میبندد. متاسفانه همانطور که قبلا اشاره فرستد،
این سوال به شکل مشروح، گویا مستقیم مطرح نشده است. معینا از بالای طالب، در دسترس
مختلف میوان دید رساله در این مورد بیرون کشید. در این مورد بنظر میرسد که "سخنی با...
مبارزه ی مسلحانه ی توده ای و اینها در شکل قیام مسلحانه ی توده ها میبندد. مثلا هنگامیکه از تدارک
مبارزه ی مسلحانه صحبت میکند و مورد شک (انقلاب اوت) را نباشد مثال میورد، چنین میگوید:
"ببینید فضای انقلابی ویتنام در آغاز کردن مبارزه ی مسلحانه تا کجا قدرت و حسابگری کردند تا
توانستند جنان حماسه ای را باقی بماند (ص ۱۴۴، تکیه از ما)؛ و در این باره به "تمویق اندام
ختن قیامهای توده ای" در مضمون نواحی راجکتو حزب بازگو میکند. بیرونی پیدا است که "سخنی
با... در اینجا آغاز مبارزه ی مسلحانه را منطبق با قیام توده ها و تنها در این شکل میبندد. این
برداشت یکجانبه تنها در راجکتو در تحریر ویتنام خلاصه نمیشود و هنگامیکه بطور کلی (و نه در
رابطه با یک تجربه ی تاریخی) صحبت میکند نیز همین دیدار ارائه میدهد. بعنوان مثال هنگامیکه
از اثر بخشی محدود و استثنائی ترور صحبت میکند چنین میگوید "... در لحظاتی تعیین کننده ی
حمله زمانی که کار سیاسی درین توده ها انجام گرفته، از نظر ذهنی شرایط برای حمله قفسار
گشده مردم به پوسیده بودن بساط دشمن به ضرورت برچید شدن آن بی برده اند و لحظاتی
قیام مسلح توده ها کاملا نزدیک است، در چنین لحظه ای، ترور نیز بعنوان عامل تسهیل کننده
برای حمله وسیعتر کنییدن توده های آماده میتواند یکی از شیوه های مبارزه باشد." (ص ۳۵-
تاکید از ما) بنابراین طبعاً آنکه "سخنی با... مبارزه مسلحانه را بطور روشن مطرح ساخته
است، شکی نیست که آغاز مبارزه مسلحانه توده ای را تنها شکل قیام مسلح توده ها ندیده است،
بصارت دیگر شکل خاص از آغاز پیرویه مبارزه مسلحانه توده ای را که تنها در شرایط مشخصی
انجام میگردد، بطور یکجانبه به کلیه اشکال آغاز مبارزه مسلحانه توده ای تعمیم داده است، ولی

* ما در اینجا از این مطلب در میگذریم که "سخنی با... تجربه ی ویتنام و قیام اوت راجکتو
یک جانبه بررسی میکند و نقل قول خارج از متن ارائه میدهد. مثلا باین مطلب کاری نداریم که
به تمویق انداختن قیام عمومی اوت توسط حزب نه در رابطه با عدم آمادگی توده ها، تا نظریه "سخنی
با... در نظر دارد القا کند، بلکه عمدتاً در ارتباط با فرار سیدن لحظاتی مناسب از لحاظ

پیدا است که تعمیم مذکور در زمان حاضر با غنی شدن تئوری مبارزه ی مسلحانه ویژه پس از تجربه ی
انقلاب چین دیگر نادرست و کاملاً یکجانبه است. تجربیات تاریخی و انقلابات نظیر انقلاب کبیر
چین و انقلابهای اخیر خصوصاً در جنوب شرقی آسیا، اشکال دیگر و عارضی را به تاریخ عرضه
کرده اند. منظور ما جنگ فرسایشی دراز مدت است که لزوماً هم با قیام و شورش در شهر یا منطقه
ای آغاز نمیشود بلکه پیرویه رشد دیگری دارد.

گفتیم که قیام شکل خاصی از آغاز پیرویه مبارزه ی مسلحانه است و تنها در شرایط خاصی
صورت میپذیرد و اصولاً در تحت این شرایط امکان وقوع وی باید. چنانچه بخواهیم این شرایط
را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم که قیام بهنگام تضعیف و یا از هم پاشیدگی و فروپزختگی
یکپارگی قدرت حاکمه ی مرکزی بر اثر و بهنگام بحرانهای شدید یا جنگ (اعم از منطقه ای یا بین-
المللی) و غیره امکان وقوع حاصل میکند. در زمانهای عادی هنگامیکه قدرت مرکزی از ثبات نسبی
برخوردار است امکان بر پا شدن قیام و بخصوص دوام یافتن آن موجود نیست) حال آنکه امکان
آغاز مبارزه ی مسلحانه بطور کلی ممکن است وجود داشته باشد. نیزانه شرایط شدید آفرحانی و
جنگ که متناظر با وخیمتر شدن هر چه بیشتر وضع توده ها و موجب بعید ان کشیده شدن
یکباره و خیزش های طوفانی آنانست، فراهم است و نه ثبات و تسلط قدرت مرکزی اجازه ی دوام
یک چنین قیامهایی را میدهد. نگاهای سریع به بعضی از انقلابهایی که تحت شکل قیام قفسار
دیده اند، صرف نظر از ویژگیهای خاص هر یک (و ویژه درجه و نسبت خود بخودی بودن یا تدارک
آنها را که عبارت از ضعف ناگهانی یا از هم فروپزختگی قدرت مرکزی است نشان میدهد. در این
مورد میتوان قیامهایی نظیر کمون پاریس، انقلاب کبیر، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب اوت ویتنام
و غیره را بخاطر آورد. کمون پاریس بهنگام جنگ بین کشور پروس و فرانسه و پس از شکست و عقب
نشینی ارتش فرانسه بوقوع پیوست؛ هنگامیکه امپراطوری دوم فرانسه (لوی بناپارت) بقول انگلس
همچون "گاشی کلفتی" درهم فروپزخت، ویراناریای کرسولنی و تهران پاریس که اکنون دیگر سلاح
در دست داشت، دیگر زینار زور و روزوازی نرفت و دلیرانه قیام کرد. انقلاب کبیر انگیر بهنگام
بحران شدید و جنگ بین کشورهای سرمایه داری، فروپزختگی نظام کهنه و پوسیده ی تزاری (و در
حالی که قدرت حاکمه ی جدید هنوز امکان تثبیت اوضاع را نیافته بود) و خامت شدید وضع طبقات
پزختن (و صلح) که باراضلی جنگ امپریالیستی را بدوش میکشیدند، انجام یافت. (نوع کمین
نیز درباری تدارک سریع قیام پتروگراد و انقلاب کبیر، طبعاً تا آمادگیهای بسیار و ضعف کیفی
و کمی حزب بلشویک، در درک او از این موقعیت تاریخی نهفته بود). انقلاب اوت ویتنام (کسه

در شرایط عمومی و مناسبات بین نیروهای متخاصم و اشکال در ویتنام بود.
* شکست کمون پاریس هم هرچند عمدتاً زائیده ی ناخستگی و ناآمادگی درونی خود جنبش بود، لیکن
نگه ای بیجانیهی بیسار که بضمیمه ی خود، چه با آزاد کردن سربازان امپریالیستی و ارسال آنها
برای سرکوب پاریس و چه مساعدت تهای مستقیم درجهبی شمال و شرق پاریس که در دست ارتش پروس
بود به "روسائیسها" در سرکوب کمون توسط تی پسر بی تاثیر نبود.

واقعه ای چون شهریور ۱۳۲۰ بار دیگر در ایران بوقوع پیوندد و یا مثلاً در اثر تعمیق و تشدید بحرانی که روزم با آن دست بگریان است موقعیت های انفجاری در سطح کنسوی یا محلی بوجود آید و منحصر به خیزشهای جون ۱۵ خرداد گردد. در یک چنین حالاتی که توده ها از خود آگاهی و وجودگشتن بی نظیری نشان داده اند، در یک تشکیلاتی که تنها بتواند برای آنها مسأله "انفجاری سیاسی" کنت بنمایند ناگافی است و آنها به تشکیلات دیگری سواى آن احتیاج دارند که بتواند حداقل قسماً از یک چنین اوضاعی بفع انقلاب بهره گیری کند. و اما یک چنین تشکیلاتی را نیز نمیتوان خلق الساعه ایجاد کرد و لازمست بهنگام سکون نسبی، حداقل تعدادی لازم در موجود آن دیده شود.

خوب، از این حالات که بقول "سخنی" با... "استثنائی است بگذریم و ببینیم" "روال عادی بریافتن مبارزه مسلحانه ی توده ای راجکتو مینماید. متأسفانه همانطور که قبلاً اشاره فرستاد، این سال به شکل مشروح، گویا مستقیم مطرح نشده است. معیناً از بلای مطالب، در قسمتهاى مختلف میتوان دید رساله را در این مورد بیرون کشید. در این مورد بنظر میرسد که "سخنی با... مبارزه ی مسلحانه ی توده ای و برپا شدن تشکیلاتی قیام مسلحانه ی توده ها مینماید. مثلاً هنگامیکه از تعداد مبارزه ی مسلحانه صحبت میکند و در این بیتنام (انقلاب اوت) رایشده مثال میآورد، چنین میگوید: "ببینید فضای انقلابی ویتنام در آغاز کردن مبارزه ی مسلحانه تا کجا قدرت و حسابگری کردند تا توانستند چنان حماسه ای را بیافرینند" (ص ۱۴۳، تکیه از ما) و در این باره به "تعمیق اندام خشن قیامهای توده ای" در بعضی نواحی را بدستور حزب بازگو میکند. بروشنی پیدا است که "سخنی با... در اینجا آغاز مبارزه ی مسلحانه را منطبق با قیام توده ها و تنها در این شکل مینماید* این برداشت یکجانبه تنها در بازگو کردن تجربه ی ویتنام خلاصه مینماید و هنگامیکه بطور کلی (و نه در رابطه با یک تجربه ی تاریخی) صحبت میکند نیز همین دید را ارائه میدهد. بعنوان مثال هنگامیکه از اثر بخشی محدود و استثنائی ترور صحبت میکند چنین میگوید "... در لحظه ی تعیین کننده ی حمله، زمانی که کار سیاسی درین توده ها انجام گرفته، از نظر ذهنی شرایط برای حمله قفساز گشته، مردم به پیوسته بودن ساطع شدن، به ضرورت برچید شدن آن بی برده اند و لحظه ی قیام مسلح توده ها کاملاً نزدیک است، در چنین لحظه ای، ترور نیز بعنوان عامل تسهیل کننده برای حمله و وسیعتر کشیدن توده ی آماده میتواند یکی از شیوه های مبارزه باشد. ... ۳۵- تاکید از ما) بنابراین طریقه آنگ "سخنی با... مبارزه مسلحانه را بطور روشن مطرح ناساخته است، شکی نیست که آغاز مبارزه مسلحانه توده ای را تنها شکل قیام مسلح توده ها ندیده است. بحیثارت دیگر شکل خاص از آغاز بپروژه مبارزه مسلحانه توده ای را که تنها در شرایط مشخص انجام میگردد، بطور یکجانبه به کلی اشکال آغاز مبارزه مسلحانه توده ای تعمیم داده است. وای

* ما در اینجا از این مطلب در میگذریم که "سخنی با... تجربه ی ویتنام و قیام اوت راجکتو به یک جانبه بررسی میکند و نقل قول خارج از متن ارائه میدهد. مثلاً باین طلب کاری نداریم که به تعویق انداختن قیام عمومی اوت توسط حزب نه در رابطه با عدم آمادگی توده ها، آنطور که "سخنی با... در نظر دارد القا" کند، بلکه عمدتاً در ارتباط با فرار رسیدن لحظی مناسب از لحاظ

پیدا است که تعمیم مذکور در زمان حاضر با غنی شدن تئوری مبارزه ی مسلحانه ویژه پس از تجربه ی انقلاب چین دیگر نامرست و کاملاً یکجانبه است. تجربیات تاریخی و انقلابات نظیر انقلاب کبیر چین و انقلابهای اخیر خصوصاً در جنوب شرقی آسیا، اشکال دیگر و عارضی را به تاریخ عرضه کرده اند. منظر ما جنگ فرسایشی دراز مدت است که لزوماً هم با قیام و ترورشن در شهرها منطبق ای آغاز نمیشود، بلکه بپروژه ترورشن دیگری دارد.

کنتیم که قیام شکل خاصی از آغاز بپروژه ی مبارزه ی مسلحانه است و تنها در شرایط خاصی صورت میدهد و اصولاً در تحت این شرایط امکان وقوع ی باید. چنانچه بخواهیم این شرایط را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم که قیام بهنگام تضعیف و یا از هم پاشیدگی و فروپزونی یکبارگی قدرت حاکمه ی مرکزی بر اثر و بهنگام بحرانی عادی یا جنگ (اعم از منطقه ای یا بین-المللی) و غیره امکان وقوع حاصل میگردد. در زمانهای عادی هنگامیکه قدرت مرکزی از ثبات نسبی برخوردار است امکان بر پا شدن قیام و بخصوص دوام یافتن آن موجود نیست) حال آنکه امکان آغاز مبارزه ی مسلحانه بطور کلی ممکن است وجود داشته باشد). نیزانه شرایط شدیداً بحرانی و جنگ که متناظر با وخیمتر شدن هر چه بیشتر وضع توده ها و موجب بعیدان کشیده شدن یگانه و خیزش های طوفانی آنانست، فراهم است و نه ثبات و تسلط قدرت مرکزی اجازه ی دوام یک چنین قیامهایی را میدهد. نگاهای سریع به بعضی از انقلابهای که تحت شکل قیام قفساز دیده اند، صرفنظر از ویژگیهای خاص هر یک (ویژه درجه و نسبت خود بخودی بودن یا تعداد رک آنها را که عبارت از ضعف ناگهانی یا از هم فروپاشیدگی پیروزمند بوده یا با شکست مواجه شده اند، وجه مشترک مورد عنوان قیامهای نظیر کمون پاریس، انقلاب کبیر، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب اوت ویتنام و غیره را بخاطر آورد. کمون پاریس بهنگام جنگ بین کشور پروس و فرانسه و پس از شکست و عقب نشینی ارتش فرانسه بوقوع پیوست؛ هنگامیکه امپراطوری دوم فرانسه (لویی بناپارت) بقول انگلوس همین "گاشی کلفنی" درهم فرو ریخت، پروتاریای کرسلی و ملی قهرمان پاریس که اکنون دیگر سلاخ در دست داشت، دیگر زبیرا زور و روزوازی نرفت و دلیرانه قیام کرد*. انقلاب کبیر انگیز، بهنگام بحرانی شدید و جنگ بین کشورهای سرمایه داری، فروپاشیدگی نظام کهنه و پیوسته ی وزاری (و در حالیکه قدرت حاکمه ی جدید هنوز امکان تثبیت اوضاع را نیافته بود)، و خامت شدید وضع طبقات اجتماعی (و صلح) که با راضی جنگ امپریالیستی را بدوش میکشیدند، انجام یافت. (نوع نلین نیز درباری تدارک سریع قیام پتروگراد و انقلاب کبیر، طریقه نا آمادگیهای بسیار و ضعف کیفی و کمی حزب بلشویک، در درک او از این موقعیت تاریخی نهفته بود). انقلاب اوت ویتنام (کسه

ح شرایط عمومی و مناسبات بین نیروهای متخاصم و اشتغال در ویتنام بود. * شکست کمون پاریس هم هرچند عمدتاً زائیده ی ناخنکی و ناآمادگی درونی خود جنبش بود، لیکن نگاهای پیشانیهای بیسعارک بخصم پیشین خود، وجهه ی آزاد کردن سربازان اسیر فرانسوی و ارسال آنها برای مرکب پاریس و چه سعادت تپهای مستقیم درجه ی شمال و شرق پاریس که در دست ارتش پروس بود به "روسائیسها" در سرکوب کمون توسط تی پسر بی تأثیر نبود.

"سخنی با...". نیز از آن یاد کرده است) در شرایطی بواقع بیوست که فانیستهای زاینی که در آغاز جنگ (ژوئن ۱۹۴۰) با سرعت و براحتی توانسته بودند استعمارگران شکست خوردی را - نسوی را وارد به تسلیم کنند، انبوهی خود وجه بر اثر شکست و عقب نشینی کشورهای محور بطور کلی وجه بر اثر شکستهای خود در اقیانوس آرام تحمل شدند و ضرباتی که در چین دریافت کردند با بالاخره مجبور به تسلیم در برابر متفقین گردیدند. لیکن تا رسیدن نیروهای متفقین برای خلع سلاح و با توافق امپریالیستهای غالب نیروهای شکست خوردی فانیستهای زاینی و پیتنام را تحت اشغال داشتند. انقلاب اوت در یک چنین شرایط ضعف نه بد و از هم پاشیدگی نیرو - های زاینی و حکومتهای دست نشاندهی آنها عدم آمادگی لازم امپریالیستها و استعمارگران فرانسوی بر پا گردید و حزب ضمن تدارک همه جانبه (از جمله بر پا کردن قیامهای محلی) شتر صد رسیدن زمان کاملاً مناسب برای بر پا کردن قیام عمومی بود.

حتی انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز که بشکل بر پا شدن شورشی و قیامهای توده ای صورت می گرفت مستقیماً در رابطه با جنگ (۱۹۰۴) روس و ژاپن و شکست روسیه و تضعیف حکومت طلق بود. در چین آنها نیز که میخواستند انقلاب چین را از روی مدل انقلاب اکتبر ببرند بدون توجه به ویژگیهای اکتبر و علیرغم نظر مائوتسه دون، به بر پا کردن قیامهایی در شهرها و مراکز صنعتی (قیام کانتون، هنانگهای وغیره یعنی در جاهیکه قدرت مرکزی وجود داشت و از ثبات و استحکام نسبی برخوردار بود دست زدند که موجب ناگامی و شکستهای زیادی برای حزب کمونیست و ارتش سرخ و کشتار بیرحمانه کادرگان گردید. حال آنکه قیامهای روستایی برهبری مائوتسه دون در چنانیکه قدرت مرکزی دارای نفوذ و تسلط کثری بود، با موفقیتهایی توأم میگردد. بیجست نبود که مائوتسه دون پایگاههای انقلابی را در روستاها و خصوصاً در مناطق بین دو منطقه نفوذ نیروهای در حال جنگ بر پا میکرد.

در کشور خود ما نیز چند بار از این موقعیتهای طلائی و تاریخی روی داد (بخصوص در آخر دو جنگ جهانی) لیکن به علت عدم وجود آمادگیهای لازم (نه در توده ها بلکه در جنبش) امکان بر پا شدن یا درام یافتن قیامها و مبارزات مسلحانه حاصل نگردید.

بنابراین می بینیم که شروع مبارزه ی سلحسانه توده ای شکل بر پا کردن قیامها تحت شرایط مشخصی انجام میگردد که عموماً ناشی از وقایع (گاه غیر منظره) ای است که بدنهال و در نتیجه جنگ بین دولت متخاصم و بحرانیتهای حاصله از آن روی میدهد. در حالیکه تحت شرایط عادی یا بقول "سخنی با...". "روال عادی" و اتفاقاً تحت اشکال دیگری غیر از بر پا شدن قیامها و خیزش

* منظور این نیست که در چین تنها شکل موفق مبارزه سلحسانه قیامهای روستایی بود. انقلاب کبیر چین در دورههای مختلف جنگ انقلابی با توجه به شرایط مختلف (و نیز با توجه به وسعت سرزمین) در مناطق مختلف اشکال بسیار متنوعی را در زمینهی جنگ انقلابی ارائه داد و بهایز ترتیب تئوری جنگهای انقلابی را بسیار غنی کرده است. مراد ما در اینجا تنها تذکر رابطه بین ضعف قدرت مرکزی (یا محلی) در رابطه با قیامهای شهری و روستایی در دوره های خصام (بخصوص پس از کودتای ضد انقلابی جیانگجیک در ۱۹۲۷) از جنگ انقلابی در چین است.

های توده ای است و عمدتاً جنگ فرسایشی و دراز مدت از کوچک به بزرگ تحت اشکال و ترکیب های متنوع (یعنی گاه ترکیب جنگ فرسایشی و قیامهای محدود و محلی) است. انقلابات پیرومند اخیر از جمله حماسه ی ویتنام، انقلاب کابوچ، لائوس و برخی از انقلابات و مبارزات سلحسانه در قاره ی آفریقا، خاورمیانه (عمان) وغیره از زمره اشکال متنوع جنگ فرسایشی دراز مدت اند.

"سخنی با...". توجه نمیکند که اتفاقاً همان حالات استثنایی که اونام میبرد و ما فوقاً به آنها اشاره کردیم در واقع همان شرایط استثنایی است که موجبات بر پا کردن قیامهای توده ای و ابدامی مبارزه سلحسانه توده ای را فراهم میآورد. (و او آنرا "روال عادی" مینامد و تازه در آن مورد هم همانطور که دیدیم یک حداقل تدارک (سیاسی، تشکیلاتی، عملی وغیره) نیز برای بهره گیری از آنها لازمست.

بدین ترتیب روشن است که تصمیم قیام که تنگی از مبارزه ی سلحسانه است بر کلیه اشکال مبارزه ی سلحسانه و عنوان کردن آن به مثابه "روالی عادی" که باید طی شود، یکجانبه گرانه است. ولی این برداشت یکجانبه از مبارزه سلحسانه نمیتواند منجر به دید یکجانبه از تدارک انقلاب نگردد. در حقیقت هم چنین است و "سخنی با...". جنبه ی عده ی تدارک انقلاب (یعنی تدارک سیاسی) را طلق کرده و بدین ترتیب در این مورد نیز دچار یکجانبه گری شده است. مثلاً در جائی میگوید: "تدارک انقلاب یعنی بوجود آوردن سازمان رهبری کننده ی انقلاب، یعنی آگاه و تشکل و متحد ساختن توده های خلق، یعنی کوره را راهها و بیراهه ها را تعیین کردن، انجام یک یک این کارها و گرفتن یک یک این تضمینها برای انجام پیرومند انقلاب در گرو کارسیاسی است" (۱۰۷، تکیه ازما). یا کمی بعد: "... تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما هم بنا میگویند که تنها با کارسیاسی است که میتوان شرایط را برای مبارزه ی سلحسانه توده یی فراهم کرد و بدین ترتیب دید محدودی از آن ارائه میدهد که قضیه را بیشتر ناروشن میکند: "اکسر میخواستیم جنبش روستایی (یعنی تسلیح توده ها و بر پا کردن انقلاب) برسیم، باید تدارک را ببینیم. تدارک کن گفتم آگاهی سیاسی به توده دادن و تشکل کردن توده است. زمینه را برای انجام این کار افشارگری سیاسی فراهم میکند" (همانجا، ص ۱۱۷). دید یکجانبه از مبارزه سلحسانه و طلق گرای در مورد تدارک انقلاب چه رابطه ای با هم دارند و چگونه اولی در دومی منعکس گردیده است؟ جواب روشن است. وقتی "سخنی با...". بر پا کردن مبارزه سلحسانه را تنها در تنگ قیام توده ها می بیند و به عبارت دیگر این شکل از مبارزه را در هر زمان و شرایط (و نرسه تحت شرایط مشخص و معلومی) ممکن میداند و آنرا "روال عادی" بحساب میآورد، در اینصورت واضحست که تدارک لازم برای بر پا کردن آنرا تنها بنوط به فراهم آوردن بعضی شرایط ذهنی یعنی آگاه گرداندن توده میگویند و آگاه کردن توده ها نیز با کار و افشارگری سیاسی در بین آنها * بجلا نفل شده البته خودی خود نادرست نیستند ولی در شن عمومی رساله این معنا از آنها کسب میشود که تدارک انقلاب منحصر و محدود به انجام کارسیاسی در بین توده است.

انجام میگردد. بنابراین اینطور میشود که برای شروع مبارزه مسلحانه (که همان قیام است) باید تدارک آنرا که تنها عبارت از کار سیاسی است، دید. حال آنکه نه قیام تنها شکل مبارزه مسلحانه است و نه کار سیاسی تنها جنبه‌ای (هرچند که جنبه‌ی عمده است) تدارک انقلاب است. تازه برای برپا کردن قیام هم کافی نیست که فقط توده‌ها را از لحاظ سیاسی آماده کرد، بلکه لازمت که انقلابیون هم خود را از لحاظ سیاسی - تشکیلاتی و غیره آماده سازند. یعنی حتی در مورد برپا کردن قیامها نیز اگر قیامهای تدارک دیده شده و نه قیامهای خود بخودی را در نظر داریم، تدارک تنها توده‌ها را در بر نمیگیرد بلکه انقلابیون را هم شامل میشود. ولی سخنی با "تنها تدارک را منحصر به توده‌ها میکند و آنرا عبارت از آگاهی سیاسی دادن به توده میدانند. برای تأیید بیشتر در این مورد باین نقل قول هم توجه کنید: "برای آماده شدن توده جهت مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم، یا به عبارت دیگر برای گذراندن مرحله تدارکی انقلاب [یعنی تدارک انقلاب] فقط آماده شدن توده و نه آماده شدن توده‌ها و انقلابیون [باید به افشای همه جانبه سیاسی رژیم در بین توده آگاهی سیاسی دادن به توده و رهبری مبارزات توده ببرد. ... (۲۱۴: تکنیک‌ها) - بنابراین روشن است که "سخنی با ... برپا کردن مبارزه مسلحانه را فقط و فقط منوط به آگاه شدن توده‌ها میدانند. (درصغحات بعد ما بطور اختصار به جنبه‌های متنوع تدارک اشاره خواهیم کرد).

حال با توجه به مطالب بالا دیگر روشن است که چرا "سخنی با ... هرگونه مبارزه‌ی مسلحانه را بهر شکل و یا هر دیدگاهی (مثلاً بمنظور تدارکاتی) در شرایط حاضر مساوی بسا متنی چریکی میدانند. برقراری این تساوی چیزی نیست مگر وجه دیگر تساوی تری که بین مبارزه مسلحانه توده‌ای و قیام برقرار میکند و هم باین علت است که گاه انتقادات "سخنی با ... به متنی چریکی مدلل به ایرادات کلی میگردد و به ریشه‌های اصلی این متنی کشیده نمیشود و بدین ترتیب از بردگی آن کاسته میشود.

نیلاً ما برای گشایش باب بحث در مورد مبارزه مسلحانه و مقام آن در اوضاع کنونی مطالبس را مختصراً عنوان میکنیم.



۱- مبارزه مسلحانه و مقام آن در اوضاع کنونی

پروژه‌های سیاسی - اجتماعی دارای حرکت‌بسن پیچیده‌ای هستند. شناخت قانونمندی‌های حرکت این پروژه‌ها برای تأثیر گذاروی - بنحو مثبت و رو بجلو - بر روی آنها و هدایت جنبش امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. جنبش کمونیستی با صلح بودن به جهان بینی علمی (ما - تریالیستی) و روشن بررسی علمی (دیالکتیکی)، ابزار لازم برای شناخت قانونمندیهای مذکور را در دست دارد و بشرط استفاده شایسته از این ابزار موفق به شناخت صحیح این قانونمندیها میگردد در زیر سعی میکنیم به تریسیم بعضی از این قانونمندیها بپردازیم.

۱- بهمانگونه که ظهور یک شخصیت تاریخی (قطع نظر از اطل این ظهور) خود مانع و سدی برای ظهور شخصیت‌های مشابه میگردد، غلبه یک متنی (باز هم قطع نظر از اطل این غلبه) در یک جنبش سیاسی - اجتماعی نیز مانعی برای رشد آزاد متنی‌های دیگر - بویژه متنی‌های مخالف و متضاد با آن - میگردد. این یکی از قانونمندیهای حرکت جریانهای سیاسی است. متنی غالب گرایش به دفع متنی‌های دیگر از صحنه مبارزه دارد. تجربیات تاریخی مبارزات بخصوص در سده‌های اخیر مثالها و نکات آموزنده‌ای در تأیید این مطلب است. غلبه روزنیوسیم در اغلب احزاب کارگری در اروپای شرقی و غربی را میتوان بعنوان عاملی برای دفع و مانعی برای رشد آزاد مارکسیسم انقلابی در درون این احزاب دانست. تسلط متنی اپروتونیستی در حزب توده در طی سالهای متبادی نیز مانعی برای شکوفایی مارکسیسم انقلابی و سیاستهای مشخص انقلابی ناشی از آن در درون این حزب بود.

یکی از اثرات بسیار مهم متنی فرمیستی غالب بر حزب توده بر روی جنبش همانا عبارت از بسته فراموشی سیردن شیوهی قهر مسلحانه برای سرنگونی رژیم ایران و جلوگیری از رشد چنین متنی بی بود. تسلط فرمیسم در جنبش مانع و دفع مبارزه قهر آمیز گردید. این امر نه تنها موجب زرد شدن قهر مسلحانه از اذهان عمومی و از یاد رفتن سنتهای قهرآمیز و مسلحانه در بین توده‌ها، بلکه باعث زرد و د شدن آن از اذهان فعالین و رهبران و خلاصه از وجدان آگاه جنبش نیز گردید. و به عبارت دیگر شیوهی قهر آمیز مبارزه از دستور روز جنبش و انقلاب حذف شد.

۲- همانطور که تسلط یک متنی موجب جلوگیری از ابزار وجود متنی‌های دیگر میگردد، از بین رفتن یا شکست آن نیز خلاقی ایجاد میکند. یک متنی مخالف با آن با تمام جنبه‌های مثبت و منفی اش منسبط گردیده و جای این خلا را بر میگیرد. این یکی دیگر از قانونمندیهای حرکت چریک - پانات سیاسی - اجتماعی است. اغلب ندیده شده است که در یک جنبش سیاسی یا حزب، پس از آنکه یک متنی دچار شکست گردیده، آن جنبش یا حزب بطور طبیعی و عکس العملی به جبهه‌ی مخالف متنی قبل افتاده است. حرکات متناوب جنبشهای تاریخی و احزاب سیاسی به چپ و سبب راست و باز چپ و غیره ناشی از این قانونمندی است. شکست یک انحراف راست شرایط ایجاد و رشد یک انحراف به چپ را در بدن خود میروراند. انعکاس شکست همد جانبی متنی اپروتونیستی

و انحراف راست حزب توده که بویژه مبارزه فخر آمیز را از دستور انقلاب حذف کرده بود بصورت ظهوری چریکی در جنبش بروز کرد .

قوانین مذکور در فوق یعنی ۱- جلوگیری از رشد و ابراز شی های دیگر به هنگام تسلط یک شی سیاسی یا بحیثیت دیگر شی های دیگر توسط شی مسلط و ۲- حرکت انعکاسی جنبش پس از شکست یک شی، قوانین حرکت طبیعی و خودبخودی پیروم های سیاسی - اجتماعی است و ولی بی هیچ وجه تهری و جنبش نیستند . پیروم های سیاسی - اجتماعی هنگامیکه بشکل خودبخود و کور عمل میکنند از این قوانین پیروی میکنند . هنگامیکه عنصر آگاهی و ارادی بدون این پیروم ها راه یابد میتواند آنها را از مسیر طبیعی و خود بخودی یعنی حرکت کورگراانه خود منحرف نموده و آنها را در بستر آگاهانه ای قرار دهد . از اینجاست که شناخت صحیح قانونمند پیمای حرکت پیروم های سیاسی - اجتماعی ضروری میگردد .

شی غیرقابل در بطن شی غالب البته از جو مناسبی برای بسط برخوردار نیست، او تنها به نیروی درونی خود (حتی اگر شی صحیح باشد) نمیتواند مبدل به شی غالب گردد . لیکن در طی مبارزه بین دو شی میتواند آهسته آهسته رشد کند و سرانجام به شی مسلط مبدل گردد .

حرکت انعکاسی که از جیب براست و از راست جیب - جنبش پس از یک شکست نیز گرایشی طبیعی و خودبخودی است و چنانچه اراده و آگاهی بر آن مسلط گردد با حداقل تاثیر مستقیم گذارد میتواند از این گرایش طبیعی جلوگیری کند و یا حداقل از آمدن آن بکاهد . ظهور منسبی چریکی پس از یک دوره تسلط شی ایورتونیستی و انحرافی راست حزب توده و شی فرمیستی جیب ملی در زمینه عدم وجود این عنصر ارادی و آگاهانه و بشکل انعکاسی صورت پذیرفت . منسبی مختلف به اعمال تهر مسلحانه در طی یک مبارزه با شی فرمیستی غالب بر حزب توده (و جنبش بطور کلی) رشد نگردد و بر آن چیره شد بلکه پس از شکست آن و ایجاد یک خلا نسبی در جبهه مبارزاتی به زیر گردن آن خلا برداخت . شکست جنبش نیز به هنگام عدم وجود عنصر آگاه و ارادی بوقوع پیوست . هیچ حزب و سازمان واقعاً انقلابی که بتواند از این شکست و غلظ آن ارزیابی و تحلیل صحیح علمی بدست دهد و جنبش را از رکود و انحراف نجات بخشد وجود نداشت . بدین ترتیب تمام آن عواملی که برای یک حرکت انعکاسی و خودبخودی لازم بود ، فراهم آمده بود .

بازتاب شی فرمیستی جنبش که انقلاب فخر آمیز را بدست فراموشی سپرده بود پس از شکست بصورت در دستور قرار دادن فخر توسط شی چریکی بار دیگر نمودار گشت . شی اخیر انعکاس در دوره قبل دارای هستی انقلابی بود . این هستی انقلابی عبارت از تکیه و تشدید بر روی توده قهر آمیز مبارزه و ضرورت اعمال قهر انقلابی برای سرنگونی رژیم مستبد بود . لیکن بنا بر عملی که در بالا ذکر شد این عمل بطور انعکاسی انجام گرفته، یعنی تکیه و تشدید بر نیروی نه بر پایداری یک تحلیل شده جانیه بلکه بطور یک جانبه صورت پذیرفت . بدین ترتیب شی چریکی ظریف همستند انقلابی خود با تکیه یکجانبه بر مبارزه مسلحانه، درکی نادرست از آن ارائه داد . این درک نادرست در اهداف و بر روی که برای مبارزه مسلحانه در اوضاع فعلی قائل بود و نتیجتاً در جنگ و انجام این مبارزه او نیز در جنگی توده ای شدن آن وغیره منعکس گردید . همچنین درک یک

جانبه و نادرست از مبارزه مسلحانه موجب مدد و تشکر در مراحل مختلف انقلاب و محلول گردن و طاقده عمده و غیر عمده در هر گد ام از این مراحل گردید .

در یک جنبش اوضاعی و بدین شکل بود که مبارزه مسلحانه چریکی با ریدیکالیزه شدن اخبار مبارزه و بورژوازی در خلائی که از شکست مبارزات و جنبش در دوره قبل از آن بوجود آمده بود ، ظهور نمود و بر روی با بر کردن بخشی از این خلا مبدل به نظمی گردید که جو اطراف خود را که عمدتاً از اقلیت آرزوئیستگران تشکیل شده بود مورد تاثیر قرار داد . این تاثیر در جنبه دانش، از طرفی طنین بعد آسای مبارزه مسلحانه پس از یک دوره رکود نسبی جنبش شور و نسوق مبارزاتی در این بخش از روستفان ایجاد کرد و شعله امید و باره ای در قلب آنان بر افروخت، و از طرف دیگر صداهای اعتراضانه به انحرافات این شی که اینجا و آنجا بطور برآکنده برخاسته بودند در کنار آن طنین بعد آسای و نیز همه به ایکه در اطراف آن برآه افتاده بود ، مستهلک گردیدند و بازتاب خود را نیافتند . اینبار دیگر شی چریکی بود که مانعی برای رشد شی های دیگر و داع آنها نگردیده بود . با گذشت چند سال با عدم تحقق اوهامی که شی چریکی بآنها دامن زده بود ، التماسی اولیه تا حدی فروکش کرد ، امید واهی براه افتادن "موتور بزرگ" توسط "موتور کوچک" چون حبابی نرگه ، همه ها شوری افروخته . عدم دستیابی به اهداف تصور از یکطرف و بالا گرفتن اعتراضات و سیستانیزه تر شدن افتادات به شی چریکی از طرف دیگر در زمینه اوج گیری مبارزات توده ها و در راس آنها مبارزات اقتصادی طبقه کارگر ، شی چریکی را بلزوم توجه به مبارزات زحمتکشان و ضرورت حمایت پیوند با توده ها نزدیکتر ساخت ، لیکن برای این پیوند راه حلی در سیستم فکری شی چریکی جستجو شد ، پیوند از فراز سرآنها (ونه از درون آنها) ، شکل منسبی و با ابزارهای نامناسب و سایرین خود خویشتر را از نظر در چهارچوب نسبی مدد داد و منسب نمود . شی چریکی نمطاً است در چهارچوب سیستم فکری خود به یک نیاز حیاتی جنبش یا منسب درست ارائه دهد . برای پاسخ باین نیاز و قبل از آن ، لازم بود شی چریکی به خود نیاز چهارچوب تنگ و اساس سیستم فکری خود برخوردار گشت و نظر از عهد آتراء بود انتقاد و تصحیح قرار دهد . لازم بود هستی انقلابی فکری - ضرورت اعمال تهر مسلحانه - و از آن سیستم فکری نادرست و شی مربوطه جدا و بالنده گردد . ولی شی چریکی از یک جنبه برخوردار است و ریشه ای ظفرد رفت ، در مقابل آن مقاومت نشان داد و آنها را سرمنسبی "در محور تمسبی" پس زد .

از جانب دیگر ، طرف مقابل شی چریکی هم از درنگها ناخداستی را تشکیل میداد . نظرات و افتادات باین شی با اهداف مختلف و از نظرگاههای مختلف صورت میپذیرفت (عماطور که نباید غایب از نظرگاهها و با اهداف مختلف انسام میگردد) و بیشتر به یک طیف میانسخت تابه شی یک . لیکن در این طیف دو منطقه یا بخش کاملاً شخصی از یکدیگر قابل تمیز بود . یکی آن بخش که هستی انقلابی شی چریکی را مورد انتقاد قرار میداد و یا از انحرافات شی چریکی نیز برای این منظور بهره گیری میکرد ، که در راس آن داروودستی روینویست کتیبه مرکزی قرار داشت . دیگری آنکه شی را مورد انتقاد قرار میداد . دستنی اول حسابش جداست . و اما دسته دومی ها نیز بسیار یک نظم واحد سوند چه بخش از طبقه را تشکیل میدادند . در بین آنها بودند نیرو

هائیکه انتقادات درست و بجا به شی جریگی وارد میگردند، ضعفها و نارسائیهای آن را برمی شمردند و بمنظور تصحیح آن (و نه لجن برانگیختن...) باین شی مبارزه برخاستند. علاوه بر آن نیازهای عمده جنبش را در رابطه با تدارک سیاسی انقلاب (لزوم ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها و دربرآوردن طبقه کارگر) بازگو میکردند و در این میان وظایف عمده مارکسیست لنینیستها چه در رابطه با مسائل سیاسی و چه در رابطه با مسائل سازمانی - تشکیلاتی را تذکر میدادند و، هرچند معتقد به قهر سلحشانه توده ای برای سرنگونی بودند و بر روی ضرورت آن و نیز ضرورت تبلیغ درباری آن اصرار میورزیدند، لیکن تا حدی بطور انعکاسی، ساله مبارزه سلحشانه را بطور جدی و همه جانبه مطرح نساختند. هرگونه مبارزه علیه شی و انحرفات شی جریگی که از طرف این جریان و هواداران آن ششم به فرمیس، اپوزونیسم، اگونیویسم و غیره میگردد، انعکاس خود را در جنبه مقابل بصورت هرگونه مبارزه سلحشانه در شرایط و اوضاع فعلی (و با هر هدف و شکلی) را مساوی مبارزه سلحشانه با شی جریگی ندیدند. این است. آن سرسختی در خورتحسین "شی جریگی و با یک چوب راندن کلیه مخالفین سیاسی و مخدوش کردن خط کسی میان آنها، خود در این مورد بی تاثیر نبود.

بنابراین یک اشکال عمده ناقدین شی جریگی عبارت از عدم توجه کافی و عدم طرح جدی مقوله مبارزه سلحشانه بود. اکنون باید دید مبارزه سلحشانه از دیدگاه شی جریگی چه شخصیات و چه ابراهان دارد، تائیس از آن سلفه مبارزه سلحشانه، اهداف، برود و مشخصات آنرا در مرحلهی کنونی جنبش مطرح کنیم. لیکن قبل از طرح این دو مطلب، لازمست چند کلمه در مورد اشکال مختلف مبارزه عمده و غیر عمده بودن آنها در فازهای مختلف انقلاب، و نیز تا حد اخل بیرونی های گوناگون را در طی یک انقلاب بیان کنیم.

۳- فازهای مختلف...نداخل بیرونی ها

هنگامیکه صحبت از انقلاب و مراحل مختلف و مشخص آن میشود دیگر کمتر عقل سلیمی است که این موضوع را مورد شك قرار دهد که مراحل مختلف و مشخص انقلاب (دموکراتیک، سوسیالیستی و غیره) از یکدیگر مستقل و هر کدام بر اساس تضاد عمده جامعه معین میگرددند. بدیهی است که اهداف، آرایش نیروها، ابزار لازم و غیره در مراحل دموکراتیک و سوسیالیستی انقلاب با یکدیگر مغایر و متفاوتند و عدم عطف توجه به این نکات در مراحل مختلف و خلاصه فاطی کردن مراحل مختلف سرچشمه خطر و منبع ضرورهای جدی برای جنبش میتواند باشد. این استقلال مراحل مختلف انقلاب است. در این حال این مراحل مختلف با یکدیگر ارتباط اند. نطفهی مرحلهی بعد در مرحلهی قبل بسته میشود و بشکل جنبشی در طی آن رشد میکند تا پس از انجام مرحلهی قبل، مرحله جدید عمده گردد. خلاصه آنکه بین مراحل مختلف نیز دیوار چین کشیده نشده است. بی توجهی به این مساله نیز موجب برداشت مکانیکی از مراحل میشود. این رابطه میان مراحل مختلف انقلاب است.

مطلب فوق در مورد فازهای مختلف یک مرحله از انقلاب و وظایف عمده و غیر عمده ایکه از آن ناشی میشود نیز صادق است. هنگامیکه هدف بر پا کردن انقلاب سلحشانه توده ای است، تحقق

نایستهی این هدف نیازمند فراهم آوردن شرایط مناسبی است که عمدتاً عبارت از بسیج سیاسی توده ها، ارتقاء آگاهی سیاسی آنان از طریق کار و سازماندهی سیاسی بین آنها همراه با افشای گریهای سیاسی میباشد. در مورد اینکه مبارزه سلحشانه توده ای وسیع توده ها برای این امر چرا بیچگونه نیازمند ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها (و در رأس آنها طبقه کارگر) است و آنها این آگاهی را عمدتاً در طی مبارزه طبقاتی خودشان و با حرکت از تضادهای جامعه کسب میکنند، و در اینکه برای انجام انقلاب حیاتی است که توده ها بضرورت انقلاب، اهداف آن و عملی بودن و راه انجام آن آگاهی حاصل کنند، بسیار سیار سخن رفته است و ما در اینجا به آن کاری نداریم. صحبت ما در اینجا بر سر اینست که عدم توجه به این فازها و نوع فعالیت و وظایف عمده و غیر عمده، مربوطه (حالی هرچه باشد)، تمیز ندادن عمده از غیر عمده، در اوضاع مختلف موجب حرکت پراکنده و غیر منظم جنبش در سمت های گوناگون و مآلاً باعث انقلاف و هز رفتن نیروهای آنند که جنبش میگردد.

چنانچه میبزریم که شرط اساسی بسیج نظامی توده ها، بسیج سیاسی آنهاست و این بسیج سیاسی بیوزنه در شرایط حاضر* عمدتاً از طریق فعالیتهای خاص سیاسی تحقق پذیر است و به ابزار معینی محتاج است، صرف عمده ی نیروها در فعالیت های سلحشانه نظامی، و با عمده کردن این فعالیتها تنها بدون جواب گذاردن نیاز اصلی جنبش را محروم کردن نیروها در جهات غیر عمده و بنابراین هززدادن آنهاست. بنابراین تشخیص فعالیت عمده و غیر عمده و وظایف مربوطه به آنها امری بسیار ضروری و حتی حیاتی برای همسنگ کردن و تمرکز نیروهای جنبش است.

از جانب دیگر از عمده بودن فعالیت و وظایف در یک فاز نباید طلق بودن آنها درک شود. بیرونی های مختلف مبارزه در یک بگرد اخل دارند. نطفهی بیرونی بعدی در طی بیرونی قبلی شروع به بسته شدن و رشد جنبشی میکند. یک بیرونی پس از اتمام کامل بیرونی قبل شروع نمیشود، بلکه در طی آن شروع میگردد (بیرونی های قبل نیز با رشد بیرونی جدید و عمده شدن وظایف جدید پایان نمی یابند، فعالیت سیاسی در زمان جنگ و حتی پس از گرفتن قدرت نیز ادامه میابد). مثلاً چنانچه فعالیت سیاسی و ابزار معینی در اولین رابطه در وضعیت کنونی عمده می شماریم بسده معنای طلق شدن آن نایبستی تلقی شود. بیرونی شروع و رشد مبارزه در طی بیرونی رشد فعالیتهای سیاسی نطفه میندند** تا درک هر مرحله در مرحلهی قبل انجام میشود و باید بشود.

* تحت شرایط دیگر ممکنست بسیج سیاسی باشکال دیگر و با ابزار دیگر هم ممکن و حتی عمده شود. مثلاً یکی از فعالیتهای اساسی و بسیار مهم ارتش توده ای در مراحل مختلف جنگ توده ای و بخصوص در مراحل ابتدائی آن عبارت از کار تبلیغات سیاسی و سازماندهی در جهت بسیج سیاسی توده ها خواهد بود. بنابراین تحت شرایطی ارتش توده ای میتواند عمده ترین ابزار بسیج سیاسی باشد. ** بیرونی است که اعمال سلحشانه ای نظیر دفاع از خود در هنگام خطر و غیره معنای شروع بیرونی مبارزه سلحشانه یاندرک آن نمیتواند باشد. این اعمال مشخصی برای اهداف مشخص اند و نه بیرونی ای رشد یابنده.

در جنبه های گوناگون مثنی جریکی و فعالیت‌های آن مخصوص در زمینه مبارزه مسلحانه تأثیرات بی‌لایا سطحی خود را میگذارد. *

بیشتر گفتیم که مبارزه مسلحانه یکی از اشکال مبارزه طبقاتیست، هر چند عالیت‌تربیت شکل آن، لیکن مبارزه طبقاتی (علی‌الخصوص مبارزه طبقاتی پرولتاریا) بطور کلی بسیار وسیعتر و پیچیده تر و بفرنج تر از یک تنگ خاصی از آن یعنی مبارزه مسلحانه و بطریق اولی بسیار پیچیده تر است از مبارزه مسلحانه تنگ است. مثنی جریکی باین امر گرایش دارد، مبارزه طبقاتی را که دارای عرصه های متعدد و وسیع و اشکال بسیار بفرنجی است به مبارزه مسلحانه، آنهم مبارزه مسلحانه افزایی از یک قشر خاص (روشنفکر) محدود نماید. مثنی جریکی به دیگر اشکال مبارزه طبقاتی اهمیت و ارزشی را که شایسته آنند نمیدهد و تنها برای مبارزه مسلحانه اهمیت ارزشی محتوای مثنی و غیره مینماید. این امر از لحاظ عقلی ضمن آنکه خطر کم بهادادن به نوده و نقض آنها در انقلاب را در خود نهفته دارد موجب تحدید امنی مبارزه طبقاتی بوده و از لحاظ تئوریک، ریشه در دید محدود از پراتیک مبارزه طبقاتی دارد. با تواتر این دید محدود از پراتیک را میتوان در بسیاری از تزاها و نظره نظرها و فرمولبندیهای مثنی جریکی یافت. هنگامیکه مثنی جریکی از اهمیت پراتیک، الویت آن نسبت به تئوری و رابطه بین این دو صحبت میدارد، منظور او نه پراتیک مبارزه طبقاتی (یا یکی تر پراتیک اعم از مبارزاتی و تولیدی) بلکه پراتیک علیات مسلحانه جریکی خود میباشد. به همین ترتیب تأکید که نظرات و نتیجه گیریهای خود را در مورد مسائل جامعه طبقات و غیره برپسب آنکه "مستقیماً از عمل انقلابی" منظور علیات جریکی (مسلحانه) ناشی میگردد کاملاً صحیح میداند. این دید تنگ و در تحلیل آخر امپرسیستی از پراتیک تا آنجا پیش میرود که حتی برای شناخت وضعیت طبقات جامعه (و طبقی کارگر) پراتیک و مبارزه طبقاتی خود آنها را مورد مطالعه و تحلیل قرار نمیدهد، بلکه در نظر دارد این شناخت را از ارزیابی شکل العمل آنها نسبت به عملیات خود انجام دهد. باین ترتیب باین کم بهادادن مبارزات توده از یکطرف و بر بهادادن به علیات خود و خلاصه این همه چیز را از درجه‌بندی علیات مسلحانه‌ی خود دیدن ریشه در دید محدود از پراتیک دارد که آن بتئوسی خود ناشی از لغزش ایده‌تئوریک میباشد. در مورد نتایج حاصل از عملیات مسلحانه‌ی کنونی نیز بگمانه گری از مبارزه مسلحانه موجب میگردد که مثنی جریکی مدعی شود که خود علیات مذکور را مأمیت رژیم" را تشکیل میدهد (۱) و در جنبش خود بخودی کارگران (۱) تأثیری رو بجلو میگذارد و آنها را سیاسی تر میکند (۱) و غیره و غیره.

در دید کم از دیدگاه مثنی جریکی از یکطرف پراتیک مساویست با علیات مسلحانه و از طرف دیگر این علیات مسلحانه و عاملین آن "ماوراء طبقاتی" و "بی‌ساختگ" و "بی‌تئاتر" و غیره اند، از آنجا که آن لغزش ایده‌تئوریک مثنی جریکی که از طرفی مبارزه مسلحانه را بشکل "ماوراء طبقاتی" مطرح میسازد و گاه تنها این تنگ مبارزه را بعنوان مبارزه طبقاتی (آنهم مبارزه طبقاتی پرولتاری) برسمیت مینماید، و از طرف دیگر مثنی مبارزه مسلحانه جریکی فعلی و مبارزه مسلحانه توده ای آنها تفاوت کمی قائل است (؟) موجب میگردد که به اشکال دیگر مبارزه اهمیت لازم را ندهد و نیز بسبب مبارزه خود اهمیت خارج از اندازه قائل شود.

در دو "حمایت" با حمایت متقابل زحمتکشان (علی‌الخصوص طبقه کارگر) از سازمانهای انقلابی مسلح و "حمایت" این سازمانها از طبقات مذکور و مبارزات خود بخودی آنها، ایمان کشیده میشود. این نیز دارای دو جنبه مثنی بر تعیین وظایف انقلابی و عناصر آگاه نسبت به مبارزات خود بخودی و وظایف طبقات زحمتکشان در قبال انقلاب است، که هر دو جنبه‌ی آن اشتباه آژین میباشد. در مورد رهنمودی که بهر دو بخش جنبش، یعنی سازمانهای متشکل و عناصر آگاه از یکطرف و مبارزات خود بخودی از طرف دیگر میدهد، بگمراه میرود.

اهدائی که مثنی جریکی در مرحله کنونی برای مبارزه مسلحانه قائل است نیز در رابطه و نتیجه‌ی مستقیم ترک مثنی جریکی از مبارزه مسلحانه است. از این جمله است هدف واروار آوردن ضریعی نظامی و سیاسی - نظامی بدین من و یا هدف ایجاد "مماس مشخص" یا توده ها^۱ مثنی جریکی به عقلی که فوقاً ذکر شد (برسمیت شناختن مبارزه مسلحانه بعنوان تنها شکل مبارزه طبقاتی و غیره) برای مبارزه مسلحانه در مرحله کنونی تقریباً همان اهدائی را قائل است که برای مبارزه مسلحانه‌ی توده ای، از دیدگاه مثنی جریکی این دو مبارزه مسلحانه تنها تفاوت کمی دارند. مسیر توده ای شدن مبارزه مسلحانه هم از همین برداشت ناشی میشود. مبارزات فعلی و وسیعتر و سازمانهای مسلح بزرگتر و بزرگتر میشوند و بدین ترتیب (۱) مبارزه مسلحانه توده ای میشود و ارتش توده ای از بزرگ شدن سازمانهای مذکور ایجاد میگردد (۲) تئوری (یا بهتر است گفته نشود اوتئوری) موتورها ی کوچک و بزرگ در توافق و بیان خاصی از این توده ای شدن است. حال آنکه مبارزه مسلحانه توده ای و مبارزه مسلحانه در مرحله فعلی (تئوریک) دو مقوله‌ی کیفی متفاوت هستند. هر که تمایل به پیش شرطها و عوامل گوناگون مختلفی بکنی دارند و توده ای شدن مبارزه مسلحانه در طی بروسه های فوق العاده و بفرنج مبارزه طبقاتی، که در طی آن زمینه اصلی و اساسی گسترش مبارزه مسلحانه یعنی ارتقاء آگاهی سیاسی توده ها و تشکل و سازماندهی آنها فراهم میگردد (امری که در نزد مثنی جریکی فوق العاده بآن کم بهاداده میشود و گاه تا نقیص کامل آن پیش میرود) انجام میگردد.

بنابراین تعیین اهداف، برد، جنگجوی انجام و توده ای شدن مبارزه مسلحانه، همه باهم بیرون نظر از اینکه آیا علیات مسلحانه جریکی "مماس مشخص" یا توده ها برقرار میکند و یا نه این مماس و مشخص بودن آن از چه مقولاتی هستند و خلاصه صرف نظر از جنبه‌ی اوتئوریک این قضیه، و از مثنی جریکی کاملاً بیانگردد هدف مثنی جریکی در رابطه با مبارزات توده هاست؛ زیرا مماس بین دو چیز یعنی توده ای شدن و تشکل آنها با یکدیگر است و این دو چیز در یک نقطه ای وجه . . . باهم مماس میشوند. تئوری "حمایت" از مبارزات کارگران و توده ها هم بیان تجزائی این "مماس است. این نقطه یا وجه مماس هم عبارت از مبارزات خود بخودی توده هاست. در این وجه انفجار در کارخانه ها و اقدام سرمایه داران و نوکران رژیم بعنوان "حمایت" از این مبارزات از بیرون این مبارزات با سطح خارجی آنها مماس برقرار میکند حال آنکه ساله نه بر سر مماس، بلکه بر سر تداخل ترکیب، امتزاج تیرهای متشکل و آگاه جنبش یا توده ها و مبارزات آنهاست. (ولی مثنی جریکی این تداخل را سبب شکل و یا هر خصودی انجام گیرد دنبال روانه میداند)

و نیز با لغزش ایدئولوژیک مشی جریکی از مبارزه ی مسلحانه در رابطه است و همه با هم مجموعه ای را تشکیل می دهند متون آنرا مبارزه ی مسلحانه از دیدگاه شی جریکی نامید .

۴ - مبارزه ی مسلحانه - مرحله تبدیل در انقلاب

نوعاً با مختصر بعضی از شخصی های اصلی دوره ی مبارزه ی مسلحانه را از دیدگاه شی جریکی از نظر گذرانیم . ولی آیدان شرایط حاضر انجام هر گونه مبارزه ی مسلحانه ، و یا هر دیدگاه ، سوا هر هدف و هر تنگنای صورت بگیرد خواه ناخواه منجر به پیروی از مشی جریکی میگردد و در انصورت هر گونه برایش مبارزه ی مسلحانه (منظور دفاع شخصی و غیره نیست) موکول به زمان و شرایط دیگری است ؟ در انصورت به کدام زمان و به کدام شرایط موکول میگردد ؟ و یا اینکه بر عکس مبارزه ی مسلحانه از دیدگاه شی جریکی ، ویژگیها و خصوصیتها ی همین تدارک (که بطور خلاصه عبارت از هستی انقلابی همراه با انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی - تئوریک و تکنیکالنی است) و بنابراین با مبارزه ی مسلحانه از هر دیدگاهی لزوماً یکی نیست ؟ و در چنین صورتی این مبارزه ی مسلحانه از چه دیدگاه ، با چه اهداف و یا چه درونمای باید صورت بپذیرد ؟ خلاصه آنکه جایگاه و مقام مبارزه ی مسلحانه در اوضاع کنونی چیست و باید در دارای چه خصوصیتها ی باشد ؟ قیلا از وجود پیرویه های گوناگون و تداخل این پیرویه ها در انقلاب صحبت کردیم . نکته ی دیگری نیز در مورد شروع و رشد این پیرویه ها قابل ذکر است و آن اینکه شروع این پیرویه های سیاسی - اجتماعی نیازمند فراهم آمدن عوامل و شرایط (عینی و ذهنی) مشخصی است . تقسیم ضرورت فراهم آمدن چنین عوامل و شرایطی منجر به اتخاذ مواضع ولتاریستی میگردد . تدارک سیاسی - درست بگذانده و یا غیر واقعی از این عوامل و شرایط ، یا حاکمین کردن عوامل و شرایط غیر واقعی بجای آن نیز منجر به ناهمگونی گردیده و غالباً یا شروع صحیح آنرا باعث میماند از و یا باعث سلب چنین آن میگردد .

مبارزه ی مسلحانه یکی از بهترین و در عین حال پیچیده ترین این پیرویه ها در طی انقلاب است . و طبیعتاً شروع و رشد آن نیز نیازمند عوامل مشخص و فراهم یافتن شرایط لازم است . چنانچه تصور کنیم که توده ای شدن مبارزه ی مسلحانه نیازمند حدنگین شرایط و عوامل سیاسی - اجتماعی نیست دچار ولتاریسم شده ایم و اگر خیال کنیم که چنین شرایطی هم اکنون وجود داشته و ما در مرحله ی توده ای کردن مبارزه ی مسلحانه قرار داریم ، نتیجی به آن شرایط واقعی لازم کرده نتیجتاً دچار ناهمگونی شده ایم و نقطه ای را که بحیثیت در حال سسته شدن است ، با زور از طبقه مادر خارج کرده ایم و این نقطه اگر در همان فشارهای ابتدایی در طبقه از بین نرود ، مسلماً پیروی از طبقه حاکمیت هنوز تکامل درونی اش اجازه زندگانی طبیعی در محیط خارج از طبقه را برای پیش فراهم نگرد ، پیروی از بین خواهد رفت .

از جانب دیگر این شرایط و عوامل لازم چیزی نیست که بدونی خود بوجود آید . در حقیقت باید برای فراهم آمدن آنها فعالیتها ی مشخصی نمود و در ایجاد آنها تسریع بعمل آورد . پیرویه های مبارزه ی مسلحانه توده ای نیز ، قبل از آنکه شروع شود باید طبقه بندی و بشکل جنبینی رشد کند و در طی این مدت باید از آن مراقبت کرد ، آنرا تغذیه و آماده نمود که پس ارسیده شدن

تواند متولد شود . این مرحله رشد جنبینی را میتوان مرحله ی تدارک مبارزه ی مسلحانه توده ای نامید . از تدارک نیز باید دید همه جانبه داشت و از آن معنی وسیعش را استنباط نمود . از تدارک نباید تنها جمع آوری چند قیفه سلاح و آموزش چند کادر نظامی در یک اردوگاه را برداشت نمود . این تدارک جنبه های گوناگون و متنوع دارد که باید در براری تمام جنبه های آن اندیشید و آنها را مهیا نمود . اهمیت این جنبه های گوناگون نیز یکسان نیست . لیکن باید در براری اهم آنها امیر تدارک را اجرا نمود . چنانچه تنها به بعضی از این جنبه ها توجه شود و بقیه را نظر بیافند ، امر تدارک دچار اختلال میشود . مانند آنست که بخواهیم برای ایجاد تدارک بینیم . در این مورد لازمت نقشه های لازم را تهیه نمود و بر آورد های لازم را انجام داد ، همه مجال ضروری را تهیه کرد و هم ب فکر تهیه نیروی انسانی بود . چنانچه مصالح مورد لزوم بحد کافی تهیه شود ولی بنا و کارگر برای شروع کار نداشته باشیم ساختن بنا شروع نمیشود و بالعکس .

در زیرما به اهم جنبه های این تدارک بطور مختصر اشاره میکنیم و سعی میکنیم اهمیت نسبی و همچنین رابطه آنها را با یکدیگر نیز نشان دهیم .

الف - تدارک سیاسی :

عنده ترین جنبه ی تدارک مبارزه ی مسلحانه توده ای ، تدارک سیاسی آن یعنی آماده کردن توده ها از لحاظ سیاسی است . تدارک سیاسی همان زمینه عده و اساسی است که بدون توجه کافی بآن حتی سخنی هم از توده ای شدن مبارزه ی مسلحانه در میان نمیتواند باشد . برای آنکه توده عالمادی و مبارزه ی مسلحانه رو در رو با رژیم و طبقات ارجحانی شوند ، لازمت ضرورت سرنگون کردن این رژیم و به امر ممکن بودن آن بی بیزنه و این امر مگر با ارتقا آگاهی سیاسی آنها ، شناختن دشمنان از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی ، خواست سرنگونی این رژیم و مناسبات موجود و برقراری مناسبات دیگر بجای آن و غیره ممکن نیست . یکی از تفاوتها ی عده ی و طرفی مشخص ، انقلاب و ضد انقلاب ، درست در همین است که نیروهای انقلابی بعکس نیروهای ضد انقلابی تمام سعی و کوشش خود را به امر شناساندن هر چه معیتر مناسبات موجود ، مغل ریشه ای سیه ریزی طبقات رجعتگین ، لزوم محور روابط ظالمانه و استثمار و سرکوب و برقراری مناسبات عادلانه و خلاصه به ارتقا آگاهی سیاسی توده ها معطوف میدانند ، در حالیکه ضد انقلاب ، تمام امکانات و ابزار متنوع خود را برای تحمیل سیاسی توده ها ، پوشاندن علل بدبختی آنها ، ازلی و ابدی جلوه دادن این مناسبات و یا در نهایت رنگ آمیزی این مناسبات و غیره بخدمت میگرد و خلاصه تمام کوشش خود را صرف جلوگیری از بسط آگاهی آنها میکند . همین اختلاف است که در بسج نیروها در دو طرف مشخص نیز بصورت بیوشن آگاهانه و بارضا و رضیت توده های نیروهای انقلابی و اجبار ضد انقلاب به بسج نیروها به جبر و زور و سرکوب و تحمیل و تطمیع و غیره نیز نمود را میزند .

نقطه ی ضعف و زرد پس آتیل نیروهای مرجع درست در همین جاست و تیر ما باید درست همین زردی آتیل را نشانه گیری کرد . برتری مانیز در همین جاست . والا از لحاظ امکانات نفسی ، نظامی ، مادی و غیره نیروهای مسلط مرجع بخصوص در ابتدا ، برتری مطلق نسبت به نیروهای انقلابی دارند . برتری انقلاب در این است که نیروهای اصلی و فاکتور تعیین کنند هی انقلاب ، یعنی

توده ها، با بافتو در کاروی اند و مساله‌های اساسی همانا در اینست که چگونه این نیروهای بافتو را باقی بماند در آید. هر چه امر ارتقا، آگاهی سیاسی توده ها بهتر انجام شود، این تبدیل نیرو - های بافتو به نیروهای بالفعل بهتر و وسیعتر انجام میگردد.

امر تدارک سیاسی توده ها خصلتی کم و بیش طولانی دارد، زیرا وابسته به فاکتورهای اجتماع - عی نسبتاً پیچیده ای چون اعتقادات و روحیات، معتقدات دینی و مذهبی، فاکتورهای فرهنگی و سنتهای تاریخی و غیره است. و تاثیر گذاری نیروی این عوامل از آنجا که ریشه های عمیق دارند عموماً (مگر در زمانهای انقلاب و بحرانهای شدید) بشکل بطئی صورت میپذیرد و محتاج به کار پیگیرانه و کوشش مداوم و خستگی ناپذیر است.

از جانب دیگر از آنجا که مساله تدارک سیاسی توده ها مطرح است و این توده شیئی یک - دست و یکپارچه نیست، بلکه مرکب از طبقات و اقشار مختلفی است که هر کدام بنا بر موقعیت اجتماعی خود دارای منافع و خواستههای مختلف و افکار و اندیشه ها، اعتقادات و فرهنگ گوناگون است، پس این تدارک ضرورتاً تحت اشکال متنوع و با ابزار متنوع صورت پذیر است. ولی طریقه - وجود این تفاوتها یک امر مسلم است و آن اینکه تدارک سیاسی توده ها در طی مبارزات آنها - یعنی در بریتیک صورت میگردد، نام از اینکه توده های کارگری، دهقانی، دانشجویی و غیره مورد نظر باشد. این تدارک سیاسی در طی همین مبارزات و میدل شدن آنها از کوچک و محلی سه بزرگ و سیاسی، از غیر متشکل یا بتدریج ضعیف به متشکل و آگاهانه انجام میگردد و هر چه بیشتر خصلت سیاسی مییابد. بنابراین نیروی تدارک سیاسی توده ها متناظر با سازماندهی مبارزات و متشکل آنها صورت میپذیرد. گسترده شده و ارتباط بخشهای مختلف نیز از طریق این تشکلهای امکان پذیر میگردد. توده‌ی غیر متشکل پیشک است و با یک توده‌ی بی شکل نمیتوان ارتباط پیدا حتی "تمامی" برقرار نمود. تشکل هر چه بیشتر توده ها در سازمانهای خود اعم از سیاسی، حرفه‌ای توده ای (زنان، جوانان، محله ای و...) و غیره نشانه هندی می‌شود آنها و آمادگی و تدارک بهتر است و خود امر تدارک سیاسی را آسانتر میکند و بالاخره ارتش توده ای نیز برزمنی این تشکلهای متنوع میتواند با توده های وسیع در ارتباط بوده و نیازهای بسیار متنوع خود را مرتفع سازد. باین ترتیب است که تشکلهای مذکور علاوه بر اثرات و ارزشهای بلاواسطه خود در رابطه با مبارزه وسیع تر با رژیم و محاصره او و درصدهای گوناگون، در رابطه با فراهم کردن زمینه سیاسی و امکان برقراری ارتباط بین بخشهای مختلف جنبش بسیار مهم و موثرند.

بدیهی است که اهمیت طبقات مختلف در امر تدارک سیاسی انقلاب و بطور کلی تر در امر انقلاب یکسان نیست و طبقات مختلف بر حسب موقعیت اجتماعی که در مناسبات تولیدی دارند دارای انتظارات و اهداف مختلفی هستند و اهمیت آنها نیز از نظر انقلاب متفاوت است. در این میان طبقتی کارگر بحالت جایگاه خاصی در جامعه، دارای وسیعترین دیده هاست و نه تنها وظیفه شرکت در انقلاب را دارد، بلکه رسالت رهبری انقلاب نیز تاریخاً با او و ایدئولوژی طبقاتی او گرداز گردیده است و بنابراین این طبقه و نیز تشکل طبقاتی - حزب طبقتی کارگر - دارای اهمیت ویژه ای در امر فراهم آوردن شرایط لازم، تدارک سیاسی و بطور کلی در امر انقلاب است.

بدین ترتیب است که تدارک سیاسی، آنطور که فوقاً از آن صحبت شد، عمده ترین و اساسی ترین زمینه لازم برای شروع بروسی مبارزه مسلحانه توده ای و یا بعبارت دیگر برای توده های کارگر مبارزه مسلحانه است. توده ای شدن مبارزه مسلحانه باین معنی نیست که در مرحله تدارک تا آنجا که ممکن است و هر چه بیشتر عناصر توده ای (کارگر، دهقان و غیره) را به سازماندهی مسلحانه کشید و به فعالیتهای مسلحانه وارد است. بلکه در آنست که هر چه بیشتر زمینه های لازم برای این توده ای شدن (با کار و فعالیت پیگیر سیاسی، سازماندهی مبارزات توده ها و غیره) ویژه در مورد طبقتی کارگر، فراهم نمود و بیرون کشیدن هر چه بیشتر این عناصر مستعد و انقلابی از درون توده ها و قطع کردن روابط طبیعی شان از توده ها و منفی کردن نشان در سازمانهای مسلحانه، یعنی خلاصه حد اکثرین سر شیر از شیر، درست در خلاف جهت آماده کردن زمینه های لازم برای توده ای شدن مبارزه مسلحانه است. برقرار کردن ارتباط خود را با طبقتی خود و بنابراین کارگرها داشتن اعضای که قبلاً کارگر بوده اند - و اکنون ارتباط خود را با طبقتی خود و بنابراین بویکسیون طبقاتی خود را از دست داده اند - یکی نیست. سازمان مربوطه نیز، حتی اگر نسبت بسیار بالایی هم از این نوع اعضاء بریده شده از طبقتی خود داشته باشد ولی با طبقتی کارگر پیوند درونی نداشته باشد، سازمانی با خصلت طبقاتی کارگری نیست؛ زیرا اصولاً مقوله طبقه، که دارای فونکسیون اجتماعی است، با افرادی جداگانه از آن طبقه بیک معنی نیستند.

کوتاه سخن آنکه در مرحله و اوضاع کنونی برای تدارک و توده ای شدن مبارزه مسلحانه، عمده نیرو و فعالیت باید صرف متشکل کردن توده ها (ویژه طبقتی کارگر) در این زمان در مبارزات آنها و سازمان دادن این مبارزات و غیره کرد.

تدارک علمی - فنی - انسانی

بیشتر از وجود جنبه های متنوع تدارک صحبت بمان آوردیم و اینکه تدارک مزبور از جهت های گوناگون خود باید صورت گیرد، ضمن آنکه اهمیت نسبی این جنبه ها را باید در مد نظر داشت و فوقاً به اهمیت ویژه و عمدگی تدارک سیاسی و ابزار لازم آن در مرحله کنونی اشاره رفت. لیکن عمده بودن این جنبه نسبت به جنبه های دیگر باز بمعنای مطلق بودن آن نباید تلقی شود. جنبه های گوناگون تدارک را ضمن توجه به عمده بودن و اهمیت نسبی شان، بایستی با موازات و در کنار یکدیگر تدارک دید. تدارک علمی - فنی - انسانی نیز گرچه در حال حاضر ثانوی و غیرعمده است ولی سهیم و نباید بگل فراموش شود و از دستور کار کنار گذارده شود. این جنبه از تدارک نیز همانند تدارک سیاسی خصلت کم و بیش طولانی دارد. کارها و رهبران نظامی (و سیاسی - نظامی) امروز به فردا یا در طی یکسال ساخته نمیشوند و بحریات لازم نیز در رابطه با شناخت مسائل تاکتیکی و استراتژیکی و اصولاً کلیه مسائل متنوعی که یک جنگ توده ای دراز مدت مطرح می - سازد نیز بسادگی و در مدت کوتاه حاصل نمیکرد. بنابراین این جنبه های تدارک نیز بسایند همراه با تدارک سیاسی انجام گیرد. بخصوص اگر امکانات و قدرت نظامی که رژیم در اختیار دارد و اهمیت استراتژیکی که این منطقه برای امپریالیسم دارد در نظر گرفته شود، ضرورت توجه بسه تدارک مزبور روشنتر میگردد. و اما این تدارک چگونه انجام تواند گرفت؟ آیا کفایت هر سازمان

و گروهی بخشی از نیروهای خود را باین امر اختصاص دهد و آیا فعالیتهای این بخشها هم متناسب
آوردی چند تیفه اسلحه و ارسال تعدادی کادر به اردوگاههای نظامی برای انجام تمرینات نظامی
محدود میگردد؟ بنظر ما خیر. در مورد آنچه مربوط به نیروی انجام تدارک علی و... میگردد،
از آنجا که تدارک مزبور بخشی از مجموعهی فعالیتهای صنوع در مرحلهی تدارکی کنونی است و
گفتیم که این مرحلهی تدارک امر مجموعهی جنبش است، بنابراین این بخش نیز در ارتباط با سایر
فعالیتهای تدارکاتی (بویژه تدارک سیاسی) و توسط مجموعهی جنبش یا دستکم بخش عمدهی آن
(و در رأس آن جنبش کمونیستی) میتواند تحقق پذیرد ضمن آنکه خود همین فعالیتهای متنوع
تدارکاتی زمینهی لازم برای تطفه بستن وحدت جنبش را آماده میسازد. در مورد ضمون این
تدارک بدیهی است که نمیتواند به ارسال تعدادی کادر خارج محدود گردد. بطوریکه میتوان
گفت که تدارک مزبور نیز همانند تدارک سیاسی (و غیره) در طی برایتیک انجام خواهد گرفت. پس
همانگونه که کادرهای سیاسی (میلخ و مریخ و غیره) در طی برایتیک مبارزاتی ساخته میشوند و کادر
های سیاسی... نظامی نیز در طی برایتیک ساخته میشوند و تجربیات و شناخت لازم را بدست
میاورند. بهمانگونه که تدارک سیاسی محتاج تشکیلات لازم است (که عبارت از بخشی از تشکیلات
جنبش است) تدارک فنی، علمی، و انسانی نیز محتاج تشکیلاتی است که بهمانه بخشی از کسل
تشکیلات جنبش، فعالیتهای تدارکاتی خود را بویژه در ارتباط با تدارک سیاسی به پیش بسرد.
بدیهی است که در شرایط حاضر، ما توجه به غیر عمده بودن این جنبه، و با توجه به نیازها و نیز
امکانات جنبش، فعالیتهای و برایتیک مبارزی اسلحانه در سطحی محدود مطرح است. لیکن پروسی
مبارزی اسلحانه دراز مدت نیز از همین سطح کوچک و خرد شروع میشود و بشرطیکه زمینه های
دیگر آن به موازات هم فراهم گردد، از کوچک به بزرگ مبدل خواهد شد، چه از خود است که کسان
برمیخیزد.

آیا نظریه اخیر مبنی بر لزوم سازماندهی و برایتیک مبارزی اسلحانه در سطحی محدود
بمعنای انجام مبارزی اسلحانه از دیدگاه چریکی است که اینبار فقط مبدل به بخشی از فعالیت
سازمانهای سیاسی گردیده است؟ بنظر ما اینطور نیست. ایندو کیفیتاً با هم متفاوتند. ایراد
مبارزی اسلحانه با دیدگاه مثنی چریکی، در کوچک بودن یا عدم وسعت و پایداری گرفتن تودهها
در این مرحله نیست، بلکه همانطور که قبلاً آمد در درک این مثنی از مبارزی اسلحانه، دیدیکه
جانته از این مبارزه، چهارچوب تنگ و اهداف نامرست آن، کم بهادادن و عدم توجه به عمده
ترین فاکتور یعنی تدارک سیاسی و خلاصه در دیدگاه مثنی چریکی است. بدیهی است که اشکالات
مزبور در چگونگی انجام مبارزی اسلحانه، انتخاب اهداف و غیره نیز منمکس میگردد. به عبارت دیگر
ایراد مثنی چریکی در این نیست که مبارزی اسلحانه اش در حال حاضر توده ای نیست، بلکه در
آستکده همانا این پروسه به توده ای شدن نمی انجامد و خواه نا خواه در چهارچوب تنگ و خرد
محدود گردیده است. مبارزی اسلحانه مجز در شکل قیام و شورشهای ناگهانی، یعنی
مبارزی اسلحانهی دراز مدت ضرورتاً از محدود به وسیع، از عملیات کوچک به عملیات بزرگتر بزرگتر
شد میکند. مهم آنست که آن شرایط اساسی برای این رشد از نظر دور نیافتد و بآن اهمیت

لازم داده شود و در تهیه آن فعالیت لازم صورت پذیرد. حتی اگر جنبش سیاسی اوج گرفته باشد
و سازمانهای سیاسی جنبش نیز وسعت نسبی پیدا کرده باشند، مبارزه اسلحانه ضرورتاً باید از
عملیات و اهداف کوچک شروع شود، زمینهی سیاسی در این مورد امکانات گسترش سریع آنرا فراهم
میکند و بآن شتاب میدهد، لیکن مسائل مشخص عملی آنرا که تنها در تجربه و در عمل و در زمانی
نسباً طولانی قابل طرح و حل است بخودی خود حل نمیکند.

چنانچه شروع تدارک مبارزی اسلحانه را بعقب اندازیم و آنرا بنگی موکل بر زمان و موقعیت
دیگری کنیم که سازمانهای سیاسی از رشد بیشتر برخوردار گردیده اند، نتیجه آن خواهد شد که
گرچه به عمد ترین جنبه توجه کرده ایم و تدارک آنرا دیده ایم لیکن از آنجا که آن فعالیتهای
مشخص را در امر تدارک علی - انسانی انجام نداده ایم، بهره برداری از تدارک سیاسی را باید
تا تدارک علی بعقب اندازیم. مانند آنکه برای ساختمان یک بنا، تمام مواد و مصالح لازم از سنگ
و آجر و سیمان و خاک و غیره هم را فراهم کرده ایم ولی فقط بنا را فراموش کرده ایم. در اینصورت
با باید با امکانات موجود و بنگاهای بی تجربه ساختمان را شروع کنیم که باعث کج و معوج درآید
ساختمان و اطلاق مصالح خواهد گردید یا تا نسبتاً بنا شروع جدی ساختمان را بعقب اندازیم
ای بسا که در طی این زمان بر اثر عوامل ناگهانی و غیر قابل پیش بینی مقداری از مصالح ما هدر
رود و از بین برود. مثلاً اگر این امر تدارک مشخص و عملی مبارزی اسلحانه به پس از ایجاد حزب
طنقی راگرگ موکل گردد، و در طی این مدت آن توجه لازم نشود، در چنین موقعیتی با وجود
حزب و سازمانهای سیاسی و غیره از آنجا که هیچگونه تجربی عملی موجود نیست یا باید کار برد
تجربیه قبلی، بدون کادرهای نظامی، بدون وسیله و غیره از ابتدای آن با عملیات کوچک شروع
کرد و خلاصه دست به تدارک آن زد (و آنوقت است که کوه میشی خواهد زاید)، و یا در غیر اینصورت
باید برای این تدارک عملی، دست نیاز به اینطرف و آنطرف دراز کرد و این امر مخالف اصل اساسی

و بسیار مهم "اتکاء به نیروی خود" است، چه وابستگی نظامی، خطر و وابستگیهای دیگر از جمله
سیاسی و در خود نهفته دارد. مختصر آنکه در امر تدارک انقلاب باید جنبه های گوناگون آن
به موازات هم و بشکل همزمان (سنکرونیزه) انجام پذیرد.
از جانب دیگر چنانچه سیر طبیعی و تکاملی تدارک انقلاب بصورت فوق انجام نگردد و بر اثر
وفاق غیر قابل پیش بینی آتش مبارزی اسلحانه در منطقه ای شعله برگیرد و یا بر اثر وفاق و
انفجارات طی یا بین المللی چون بحرانهای شدید یا جنگ و غیره (مانند هخرا ۲۰) یا شهرسوز
۲۰) که پیش بینی آنها از حیثی قدرت ما خارج است، امکان سریع برپا کردن مبارزی اسلحانه
فراهم گردد، در یک چنین حالاتی نیز چنانچه حداقل تدارک لازم فراهم نشده باشد چیزی بجز
نافکلیک شدن و حسرت عاید جنبش نخواهد شد و جنبش مارکسیستی - لنینیستی از آنجا که آمادگی
بپای این امر بمعنای مخالفت با همکاری و پذیرفتن کمکهای از کشورهای و یا نیروهای انقلابی در
جهان نیست، لیکن این کمکها بایستی با توجه به اصل "اتکاء به نیروی خود" صورت پذیرد یعنی
جنبش باید بطور عمده خود تکا باشد. و بویژه در آغاز یک جنبش هر چه بی نیاز تر خود کفایت
باشد از هر نظر بهتر است.

لازم نداشتند که از این موقعیتها برای دامن زدن به مارتزی مسلحانه بهره برداری نماید و بطریق اولی امکان رهبری چنین مبارزاتی را هم نمیتواند داشته باشد. بنابراین حتی در مورد وقایع و انفجار فاشیست قابل پیشبینی نیز ضرورت تدارک همه جانبه باز هم بیشتر میگردد .

ج - تدارک فرهنگی - اجتماعی و تبلیغ قهر در زمینه پارتیک قهر

به جنبه های تدارک فوق الذکر باید جنبه های دیگری را افزود که هر چند بسادگی قابل رویت و قابل لمس نیستند ، ولی تاثیر بسزائی در تدارک و انجام انقلاب دارند ، این جنبه ها را میتوان فرهنگی و اجتماعی نامید . مبارزه مسلحانه در طی پارتیک خود آهسته آهسته به يك سنت برای مردم مبدل خواهدگردید و جزو عادات ، آداب و اخلاق اجتماعی در خواهد آمد و کلیسی مؤلفه های فرهنگ توده ای از آن نشأت خواهد پذیرفت . ترانه ها و اشعار بسیار دربار و در وصف آن سروده خواهد شد . در مثل ها و مثل ها رخنه خواهد کرد ، زمان ، داستان و نثر بیژانها و غیره در باره ای آن پرداخته خواهد شد و بیژانها برای کوچکترها افسانه های دربارین زمینه بازگو خواهند کرد و حتی لافاتی بجه هائی که هنوز در کوهها اند با این روحیه مبارزه جویانه در خواهد آید . پس از گذشت دهها سال از خیزش آن دریاچیان در انقلاب مشروطه و طریغ سرک فتنگی رژیم ارتجاعی برای محو آثار آن ، داستانها ، مثل ها و مثل های بسیار در فولکلور این سرزمین گرد آفرین ، وجود دارد که هنوز در دهان منتقل میشود . بجه های کیک که هنوز انتخابی در وصف میرزا کیک را که از پدران شان شنیده اند مزه میکند . روحیه مبارزه جویانه و خشم و نفرت نسبت به ارتجاع در زمینه يك پارتیک مبارزاتی (مخصوص در سنگ قهرآبزان) در فرهنگ مسلک جامعه نفوذ میکند و ریشه میدواند .

يك نشئی دیگر در اینجا قابل تذکر است و آن عبارت از تبلیغ قهر در بین توده هاست . ضرورت امکان سرنگونی رژیم بشکل قهر آمیز ، اینک رهائی توده ها از اسارت مگر با اعمال قهر انقلابیست توده ها امکان پذیر نیست و بطور خلاصه تبلیغ قهر بایستی یکی از پایه ها و محورهای تبلیغات جنبش بخصوص جنبش کمونیستی باشد . و این امرست که هرگز نباید در انجام آن غفلت کرد . ضرورت امکان اعمال قهر انقلابی باید به وجدان آگاه توده ها مبدل گردد و خشم و نفرتی که از استعمارگران و استثمارگران وجودشان را سرشار کرده است دامن زده و بسط ضرورت اعمال قهر سوق داد و باین ترتیب بآن مادیت بخشید . و ما میخواهیم بگوئیم که تبلیغ قهر در زمینه پارتیک قهر بهتر است انجام میگیرد و اثر بخشی بیشتر و عمیقتری دارد .



مطالعه ای که فوقاً عنوان گردید بهیچ رومی ارائه پاسخ مشخص به مسائل و معضلات جنبش و بطریق اولی ارائه يك برنامه عملی در رابطه با امر تدارک انقلاب نیست . چیزی که اصولاً در صلاحیتش هم نیست و نمیتوانست باشد . همانطور که مقدمتاً گفته شد منظور گوئیم باب بحثی است در این مورد و در اینجا تنها يك رشته اصول و برنیهایی عام اشاره رفته است .

مسائلی تدارک انقلاب مسلک ای بسیار پیچیده و وسیع است و بنابراین انجام آن در توان

هیچگونه امز نیروهای موجود در جنبش یا حتی هیچگونه امز بخشهای عمده ای جنبش نیست ، بلکه امر مجموعی جنبش است . از جانب دیگر همانطور که قبلاً متذکر شدیم نیروهای جنبش (اعم از کمونیستی و ضد امپریالیستی) علاوه بر آنکه دچار برآکنده گی است این خصوصیت را نیز ضافاً دارد که نوك پیکانهای هر يك از این نیروها به سمتهای مختلف شوجه است . بنابراین لازمست مقدمتاً امکاناتی فراهم گردد که پیکانهای مزبور (بویژه در مورد جنبش کمونیستی) در طی آن بتواند ناییق شدن کامل ، مقدمتاً در طی پیرویه ای همسو وهم جهت گردند . بحث و مبارزه ای تئوریک در اطراف مساله گسترده ای تدارک انقلاب و فعالیتهای لازم برای تحقق عملی آن میتواند بستر لازم بر این همسوئی را در اختیار جنبش قرار دهد .

سالمها تسلط مشی رفرمیستی حزب توده و بیوزواری ملی جنبش را بکراه کشانید و علاوه بر آن که موجب صدمات و ضربات جبران ناپذیری گردید ، مسائلی مبارزه مسلحانه را نیز از دستور کار حذف کرد . ظهور مشی چریکی ، با پارتیک خود سالنی مزبور را مجدداً مطرح ساخت اما بشکسل انعکاسی و بنابراین یکجانبه و نادرست . از طرف دیگر بخشهای دیگر جنبش کمونیستی نیزه طرح مذکور گاه برخوردی انعکاسی نمودند و بجای طرح صحیح و سعی در پاسخ مناسب باین مساله یا بیک ندگی آنرا پس زدند . نتیجه آن شد که در طی تمام این مدت بخشهای مختلف نتوانستند هیچگونه حرکت مشی در جهت همسوئی و سپس وحدت نیروهای جنبش را موجب شوند . ولی در طی این مدت تحولات مهمی روی داده است و در این شرایط يك ارزیابی مجدد و واقع بینانه از وضعیت موجود جنبش ، بخشهای مختلف آن و غیره ، توسط کلیه نیروهای درون جنبش و اتخاذ سیاستهای درست برای رفع نقایص بسیار ضروری است .

از یکطرف اوضاع و احوال کمونی جنبش چریکی و بویژه سازمانهای مسلح دچار بحران خاصی است و خطای فاحش خواهد بود چنانچه خطرات احتمالی و نتایج این بحران کم بسیار داده ، شماع عمل آن محدود و بسیم سازمانها تصور شود . یعنی نتایج این بحران بر روی جو و حاله ایکه در اطراف این جنبش ایجاد گردیده و توسط سازمانهای مذکور مورد تاثیر قرار میگیرد و از آنجابه گل جنبش ادامه مییابد ، مور توجه جدی و ارزیابی قرار نگیرد .

از طرف دیگر اکنون در طی این تحولات جنبش ما چه از نظر وسعت وجه از لحاظ تجربه بآن حد از بختگی رسیده است که بتواند از حرکات انعکاسی جنبش بسست های مخالف مانعست بعمل آورد . برای اجتناب از این حرکات و انداختن آن در بستر آگاهانه ، کلیه بخشهای جنبش کمونیستی باید مساله تدارک انقلاب را که امر مجموعی جنبش و نه هر سازمان و گروهی بتهناییسی است ، به وسیعترین شکل مطرح سازند و با براه انداختن يك بحث جدی و همه جانبه در باره ای آن و بدین از سنگاریم ، به این مساله برخورد کنند و بدین ترتیب بدینا میسی در درون جنبش پدید آید که ضمن روشنتر کردن درونهای آینده ، راه وحدت جنبش کمونیستی نیز هموارتر گردد .



گنیم که اراده‌ی یک برنامه برای جنبش باید متکی به تحلیل از اوضاع مشخص جنبش و ارزیابی صحیح و واقعی از نیروهای درون آن باشد. این امر در مورد نیروهایی که به مسائل جنبش برخوردی متکثر دارند بنحوی که تری مطرح است . برخورد انتقادی ما به برنامه‌ی طرحی شما برای جنبش که بویژه در دو نوشتنی "گرنش" و "سخنی با . . ." بطور شرح عنوان شده است، بطور عمده شامل بررسی نظرات شما در دو زمینه زیر می‌گردد :

الف - وظایف جنبش کمونیستی در قبال توده ها و بویژه طبقاتی کارگر

ب - وحدت جنبش کمونیستی

از بررسی نظرات شما در دو زمینه مذکور که البته در رابطه‌ی ارگانیک با یکدیگرند ، ایسین نتیجه حاصل می‌گردد که در تحلیل آخر علیرغم آنچه در نظر اول نظر می‌رسد شما قائل بیک نوع جدایی بین دو عنصر جنبش آگاه و کمونیستی و مبارزات توده‌ای (بویژه مبارزات طبقاتی کارگر) هستید و عبارت دیگر جدایی موجود در شرایط کنونی بین دو عنصر منور کردن منتهید . یک جنبشی کردن نهادن بوضعیت موجود در رابطه با جدایی دو عنصر منور کردن (که بویژه در مورد "سخنی با . . ." بنحوی بارزتری منعکس شده است لیکن روح "گرنش" . . ." نیز علیرغم ظاهر آن ، بی‌شکوهان مطلب است) در قائل شدن به نوعی مبارزات سیاسی برای سازمانهای کمونیستی و مبارزات حرفه‌ای برای کارگران (و توده ها بطور کلی) نمایان است. انعکاس تشکیلاتی یک جنبش برداشتی بصورت الویت دادن به ایجاد هسته های اتحادیه‌ای در برابر هسته های کمونیستی در بین کارگران تا حد بفراموشی سیردن ضرورت ایجاد هسته های کمونیستی در بین آنانست. خود مقلوبی اخیر و نیز مسائل تشکیلاتی بطور کلی میرا از خطا نبوده و جای تعبیر و تفسیر های نا - درست راهم باقی میگذارد .

از جانب دیگر این جدا دیدن دو عنصر منور کردن که موجب سیر انداختن در جلوی معضل گرهی جنبش یعنی عدم پیوند جنبش کمونیستی با طبقاتی کارگر گردیده است ، بیان دیگر خود را در قائل شدن ایجاد غیر واقعی برای دستگاه افشارکریهای سیاسی بازمی یابد . ایجاد خارج از توده های دستگاه مذکور بر روی کار و سازماندهی مستقیم در بین توده ها (در رابطه با از بین بردن معضل گرهی جنبش) سایه می‌افکند . رابطه‌ی متقابل میان دستگاه افشارکریهای سیاسی و پیوند با توده ها و اهمیت دومی در رابطه با سراسری شدن ، اثر بخشی ، کارآیی و امکان بهره برداری از دستگاه منور کننده درستی ارزیابی نشده است و سایه‌ی باطنی عظیم این موجود افسانه‌ای (دستگاه افشارکری) در این مورد هم اهمیت پیوند با توده ها را در تاریکی فرورده و مانع از دیدن رابطه‌ی واقعی آنها گشته است .

بدین ترتیب از آنجا که مرکز ثقل وظایف جنبش کمونیستی در قبال طبقاتی کارگر (توده ها) و ابزار لازم برای پاسخگویی به این وظایف با انبساط منقطع بخشی از این وظایف و ابزار ایجاد شده است ، بهمین دلیل محور اختیار شده (که در واقع از آن مرکز ثقل جابجا شده می‌گذرد) برای وحدت جنبش کمونیستی نیز محوری کاذب و در بهترین حالت جابجا شده است. و از همین جا و بهین علت مواجهه با تناقضات و تضادهای درونی لاینحلی می‌گردد. بنابراین جدا کردن آن دو عنصر ذهنی و عینی (جنبش آگاه و کمونیستی و مبارزات توده ها و طبقاتی کارگر) از یکطرف و تغییر محور وحدت در رابطه با آن از طرف دیگر ، موجب آن گردیده است که وحدت جنبش کمونیستی در خارج از طبقه‌ی کارگر و مبارزات او جستجو شود . حال آنکه محور وحدت جنبش کمونیستی نمیتواند ضمیم دیگری بغیر از آمیزش سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری در زمینه‌ی توده‌ای انقلاب داشته باشد . و نیز بر روی همین زمینه‌ی پهنای آنست که یزد و وحدت مجموعه‌ی جنبش نیز قابلیت بارور شدن را دارد .

بدین شکل بجای نتیجه به بررسی واقعی وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب تنها بظنا - هرات خارجی آن یعنی آنچه در سطح می‌گذرد اکتفا شده است. این دید طعنه‌ی ضروری ما به برخی برقراری برخی روابط منافذی در مورد مسأله‌ی حزب گردیده ، آثار ماند موجودی افسانه‌ای پیچیده و رهاله‌ای از تقدس مینمایند که پس از ظهور خود زشتی ها ، بدیها و خطاها بیکباره از جهان رخت برمی‌نهد ؛ و کوتاه سخن به فیتیشسم حزب مینجامد .

در مورد روشن ، شیفتگی بطور همرا با طلق گرائی ها و یکجانبه گریها نیست که در مورد رنگون متظاهر گردیده است . از آن جمله است ، یکجانبه گری در مورد افشارکریهای سیاسی زعمیم آن به تبلیغات سیاسی و بیان تشکیلاتی آن یعنی تعمیم دستگاه افشارکری بجای تشکیلات سیاسی جنبش و عبارات دیگر تعمیم برنامه‌ی یک سازمان به برنامه‌ی یک جنبش تاریخی - اجتماعی ، تعمیم سازمانهای حرفه‌ای بسازمانهای توده‌ای ، طلق کردن یک شکل مبارزه و تعمیم آن بر تمام اشکال مبارزه (اعتصاب تنها مدرسه جنگ) ، یکجانبه گری در باره‌ی مسائل تشکیلاتی ، اراده‌ی یزید - یکجانبه از وحدت ، تعمیم ائتلاف گروهها به وحدت یک جنبش ، یکجانبه گری در مورد برخورد یزید - تجریبات تاریخی جنبشها (ویتنام . . .) ، و نیز اراده‌ی تحلیلهای یکجانبه از شکست یا پیروزی های جنبش (اتحادیه ها . . .) ، بعلاوه برخورد یکجانبه به آثار کلاسیک و غیره .

در مورد روشن علاوه بر یکجانبه گری و طلق گرائی که ذکر آن رفت ، انعکاس روشنی چریکی نیز که اینجا و آنجا بروز کرده است قابل ذکر است . (بهمانگونه که تصویر یک شیئی در آینه بشکل وارونه منعکس می‌گردد) . مبنای مشترک این انعکاس متنی چریکی همان جدایی دو عنصر ذهنی (جنبش کمونیستی) و عینی (مبارزات توده‌ای) است ، زیرا متنی چریکی نیز هر چند بگونه او ، دیگر ، ایندرو از یکدیگر جدا مینماید و جدا مینماید .

علاوه بر دو زمینه فوق (الف و ب) انتقاد ما شامل برخورد شما به مبارزه‌ی مسلحانه نیز گردیده است . این انتقاد در درجه‌ی اول عبارت از عدم برخوردی جدی با این امر مهم و سیاسی افشارکری شما نسبت به آنست . معضدا در این مورد نیز علیرغم عدم برخورد جدی ، یکجانبه گریها

پاسخ اتحادیه

رفقای عزیز،

در این نوشته کوتیده ایم تا ضمن ارزیابی و بررسی نظریات و انتقاداتی که به طرح "سازمان ما در رساله‌ی خویش مطرح ساخته‌اید، برخی از جوانب نظریات خویش را که بنظر میرسد هنوز مبهم مانده‌اند تشریح کنیم. نظیر شما، ما نیز تأکید خود را در این نوشته به بررسی نکات اصلی مورد اختلاف قرار داده‌ایم و از بحث درباره‌ی نکات مشترک و نیز مسائل فرعی مورد اختلاف خودداری کرده‌ایم.

امید است که این مختصر در نزدیکی بیش از پیش ما بیکدیگر موثر افتد. با سلامهای رفیقانه

فهرست مطالب

- ۱- نکاتی پیرامون "آموزش-وسایل‌تیم علمی و جنبش کارگری" ۹۷
- ۲- نکاتی پیرامون "وحدت‌جنبش کمونیستی" ۱۱۱
- ۳- نکاتی پیرامون برخی مسائل سازمانی ۱۲۷
- ۴- نکاتی پیرامون "تدارک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای" ۱۳۶

و مطلق گرایش‌هایی از قبیل تعمیم شکل خاصی از مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای (قیام) به کلیه‌ی اشکال آن، برقراری نسوی بین هرگونه مبارزه‌ی مسلحانه (مثلاً قبل از ایجاد حزب) یا منسی جریکی، مطلق کردن جنبه‌ی عمدی تدارک انقلاب (تدارک سیاسی) به مجموعه‌ی فعالیت‌های تدارکاتی وغیره، صورت گرفته است.

مجموعه‌ی برنامه‌ی مطروحه از جانب شما، دستگاه اقتصاد-پسای سیاسی، با توجه به کلیه‌ی مطالبی که گفته شد، تصویر کم‌رنگ آن موجودی را در نظر ما مجسم میکند که سرش خارج از طبقات زحمتکش (و شاید هم اصولاً خارج از ایران) و دست و پایش در داخل قرار دارد. و این آنچیزی است که بیش از همه برای ما مورد سؤال است.



۵. نکاتی پیرامون "آموزش سوسیالیسم علمی و جنبش کارگری"

هر کس که با ماتی ابتدائی مبارزه طبقاتی آشنا بوده و به پندارها و اوامه خرد بورژوازی می مبتلا نباشد میدانند که توده مردم و از جمله طبقاتی کارگر، در جریان مبارزات طبقاتی خویش به آگاهی سیاسی طبقاتی دست مییابند. هیچ فعالیت دیگری، مطلقاً از هیچ نوعی، غیر از جنبش تحریرات مبارزاتی خود طبقاتی کارگر نمود. برعکس، همهی فعالیتهای دیگر، تا آنجا که اصولاً بطریق به مبارزه این طبقه دارند، فقط به اعتبار وجود حرکت مبارزاتی خود کارگران و بر مبنای آن میتوانند موثر افتند. بنابراین کار و سازماندهی در میان کارگران صورت گیرند و چه با استفاده تبلیغات سیاسی و...، چه مستقیماً توسط کارگران صورت گیرند و چه با استفاده از ابزارهایی نظیر نشریات و شبانه ها، اثر بخشی متناسبی با گسترش دامنه و سطح اعتسالی جنبش کارگری داشته و باید در خدمت این امر قرار گیرند.

بهمان اندازه که خود آگاهی طبقاتی کارگران به فعالیتهای جنبش کومینستی در این زمینه ها نیازمند است، و محتاج به تجربی مبارزاتی گوناگون توده های کارگر در عرصه های مختلف و بویژه در عرصه مبارزات سیاسی است. تنها در فرآیند گسترش و اعتسالی مبارزات طبقاتی کارگر است که توده های کارگران پرورش سیاسی مییابند، همبستگی عمیقتر طبقاتی در میان آنان شکل می گیرد، به نیروی عظیم جمع متحد خویش پی میروند و در میان خود هزاران عنصر انقلابی، و هزاران کارگر شیفته آزادی و سوسیالیسم پرورش میدهند.

غرض در اینجا، طبیعتاً، فرآیند مبارزات خود روی طبقاتی کارگر نیست، چه هیچیک از اینها که بر شعردیم در متن چنین مبارزه ای قابل حصول نیست. مبارزات خود روی طبقاتی کارگر اجباراً در سطح مبارزات اقتصادی و در مدار مناسبات میان کارگران با کارفرمایان باقی میماند. در آنجائی هم که این مبارزات ممکن است باعث مختلف "جنبشی سیاسی" بخود گیرند، حتی به مقابله با حکومت یا ابزارهای سرکوب آن بپردازند، باز مبارزه ای خود رو بوده و با آگاهی سیاسی طبقاتی آبیخته نبوده و بنابراین، با مبارزه سیاسی طبقاتی ای که کومینستها طالبند از زمین تا آسمان تفاوت دارند.

پس اگر به اختصار بگوئیم، پیوند جنبش کومینستی ایران با مبارزات کارگری، و تلفیق و آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری، در فرآیند گسترش و اعتسالی مبارزات طبقاتی کارگر، بویژه با مبارزات سیاسی او، از طریق آگاهانیدن، مشترک ساختن و هدایت مبارزات این طبقه متحقق خواهد شد. و در این راه، فعالیت سیاسی کومینستها، یعنی آن فعالیتی که صرف پرورش و سازمانیابی سیاسی طبقاتی کارگر میگردد، نسبت به هر زمینه دیگر فعالیت آنها - انتشاراتی، اقتصاد برای دامن زدن به مبارزات اقتصادی کارگران و مبارزه در زمینه تئوری - تقدم دارد.

تخصیص درست این مناسبات، یعنی مناسبات میان رشته های مختلف مبارزات طبقاتی کارگر و تقدم وظایف کومینستها در قبال این رشته های مختلف، نخستین مریزندی میان برداشتهای

نادرست از برداشت درست از وظایف جنبش کومینستی در قبال مبارزات طبقاتی کارگر و رامتحق پیوند این جنبش با مبارزات کارگران را مشخص میسازد.

هرگونه بویجهی یا کم بهاداردن به تقدم کار و سازماندهی سیاسی در درون طبقاتی کارگر بخاطرشده، گسترش و هدایت مبارزات سیاسی این طبقه، نسبت به وظیفه دامن زدن و هدایت مبارزات اقتصادی کارگران، به انحرافات اکتونومیستی منجر خواهد شد. چه، اکتونومیسم جیبی نیست شرفش یا تمایلی سیاسی معینی که تقدم سیاست و وظایف جنبش کومینستی در قبال پرورش و سازمانیابی سیاسی کارگران را نسبت به وظایف این جنبش در قبال مبارزات اقتصادی این طبقه در نظر نمیگیرد.

و هرگونه بی توجهی یا کم بهاداردن به تقدم کار و سازماندهی سیاسی بخاطر گسترش، سازمانیابی و هدایت مبارزات سیاسی طبقاتی کارگر نسبت به امر ترویج و مبارزه در زمینه تئوری، به انحرافات اکتونومیستی منجر خواهد شد. چه، اکتونومیسم جیبی نیست جز آن، مثنی یا تمایلی سیاسی معینی که تقدم سیاست و وظایف جنبش کومینستی در قبال پرورش و سازمانیابی سیاسی طبقاتی کارگر را نسبت به امر ترویج و مبارزه در زمینه تئوری در نظر نمیگیرد.

نقته پیداست که در اینجا صحبت از نفی اهمیت حیاتی هیچیک از این دو رشته دیگر نیست، ارتباط متقابل این رشته های مختلف را هم بویجه انکار نمیکنیم. غرض روشن نمودن مناسبات درستی است که باید میان این رشته های مختلف فعالیت جنبش کومینستی و کارگری قائل بود. همچنین، هشدار میباید که از تقدم صحبت میسبم، تقدم یا اولویت این یا آن رشته از فعالیتها و وظایف را در نظر دربریم و نه آنکه معتقد باشیم ضرورتاً و در همه جا باید برای انجام این یا آن رشته از فعالیت و وظایف تقدم زمانی قائل بود.

پس، مبارزه بخاطر پرورش و سازمانیابی سیاسی طبقاتی کارگر وظیفه اصلی و مقدم جنبش کومینستی است. و اگر چه، انجام این امر جز با فعالیت در گهگاهی زمینه های مختلف میسر نمیشد، اما در میان این مجموعه تبلیغات سیاسی، و در تبلیغات سیاسی، انتشاراتیهای همسره جانبی سیاسی، نقش اصلی و کلیدی را ایفا مییابند. و از اینجاست تاکید - بدیده ی شما "زیاده از حد" ما بر ضرورت و اهمیت انتشاراتیهای سیاسی و نقش آن در آگاهانیدن، متنسکل ساختن و هدایت مبارزات طبقاتی کارگر ایران.

پس، اینکه در صفحه ۴۵ از رساله خود میفرمود: "هر دو رساله با تکیه و تشدید بسیار بر لزوم ضرورت انجام انتشاراتیهای سیاسی در میان تمام طبقات اهالی بدون آنکه تمایز بین طبقات مذکور قائل گردند، برپرویی یکی از دو رشته فعالیت کومینستها، یعنی فعالیت سوسیالیستی سایه افکنده اند." نتیجه گیری درستی نیست زیرا این تکیه و تشدید بسیار - بنا بر اهمیت فوق العاده ای این فعالیتهای انتشاراتی صورت گرفته است و نافی فعالیت بخاطر ترویج ماتی تئوریک سوسیالیسم علمی و مبارزه تئوریک با انحرافات موجود نمیشد* علاوه بر این، اگر * در تکیه نوشته های ما نیز همواره از اهمیت ترویج تئوری و مبارزه با انحرافات مختلف همراه با تبلیغات سیاسی صحبت رفته است، در اینجا فقط به ذکر یک نمونه از کتاب سخنی با... "کسبه

چه مسائل "تمام طبقات اهالی" را شامل میکرد و باید در میان کلبه‌ی نوده های مردم صورت گیرد ، از دیدگاه خاص طبقاتی ای صورت گرفته و بنابراین به مخدوش شدن مرز میان طبقات نمی انجامد . اینهم که این فعالیت‌های اشتراکانه به فقط طبقتی کارگر محدود نگردیده و متوجه دیگر طبقات و اقشار مردم نیز می‌باشد ، به دلیل آنست که اولاً خاطر پیروشی سیاسی طبقتی کارگر نباید چنین باشد و دوماً اثر بخشی اینگونه فعالیتها به فقط طبقتی کارگر محدود نگردد .

همانطور که در سطور فوق آمد ، این اشتراکها ، از دیدگاه کمونیستی صورت میگیرند و بنا براین نه فقط به مخدوش شدن مرز طبقات نمی‌انجامند ، بلکه هر مسئله و رویداد اجتماعی را از این دیدگاه خاص طبقتی تحلیل و بررسی نموده ، رهنمودهای سیاسی و سازمانی لازم را بر مبنای چنین تحلیلی و با توجه به نیازمندیهای جنبش مردم بطور کلی و جنبش کارگری و کمونیستی ایران بطور اخص ارائه می‌دهند . عدم توجه شما به این جنبه از این فعالیت اشتراکانه ، باعث گردیده است که این فعالیت را فقط از دیدگاه دموکراتیک در نظر گرفته و نتیجه بگیرد ، نتیجتاً عملی نامحدود کردن فعالیتهای سوسیالیستی و دموکراتیک تنها به تبلیغات (اشتراکی؟) دموکراتیک آن است که دامنهی فعالیت کمونیستیها را تنها محدود به فعالیتهای دموکراتیک در قبال نوده ها میکند . (ص ۶۶ رساله) .

از مسئله محدود کردن فعالیتهای سوسیالیستی و دموکراتیک به فقط تبلیغات که هیچ گاه مورد نظر ما نبوده است که بگذریم ، همانطور که اشاره رفت ، مورد نظر ما تبلیغات از دیدگاه خاص طبقتی بوده است و نه "تبلیغات دموکراتیک" و بنابراین نمیتوانسته است به مخدوش شدن مرز میان طبقات بیانجامد ، چه اگر تبلیغات از دیدگاه دموکراتیک را در نظر داشتیم ، دیگر چه ضرورتی داشت که آنرا وظیفه جنبش کمونیستی بدینهم و آغازش را در ائتلاف چند سازمان و گروه کمونیستی نزدیک بهم جستجو نمائیم.*

با این توضیح مختصر ، اگر می‌توانیم برخی از مسائل اولیه و سوئ ناهمانگی که در مورد نظریات ما پیرامون آرایش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری موجود بوده اند پاسخ داده باشیم ، بنابر این سیاست که اکنون کمون بررسی نظریات شما در مورد جلوگیری انجام این وظیفه و ابزارهای لازم برای آن ، به توضیح جوانب دیگر نظریات خویش نیز بپردازیم .

— اتفاقاً خود شما نیز در صفحه ۱۰ رسالهی خود آنرا بازگو کرده اید انگفا می‌کیم . در این نقل قول بیرونی از ایجاد این دستگاه جهت انجام تبلیغات سیاسی و سوسیالیستی و بخاطر تدارک دیدن انقلاب مسلحانه . . . سخن رفته است . در کلیهی نشریات سازمان ما نیز همواره به این اهمیت اشاره شده و فکر نمی‌کیم عمل ما نیز چیزی جز این را بنماید .

* در یکی دو مورد از نقل قولهایی که از سخنی با . . . بازگو کرده اید فعالیت اشتراکانه مشترک کمونیستها و دیگر انقلابیون برداشت میشود ، مدبیهی است که چنین فعالیتی فقط میتوانه از دیدگاه دموکراتیک صورت گیرد و بنابراین دارای نقطه ضعفهایی که شما بر شمرده اید میباشد . اما ، همانطور که مسلماً خود نیز متوجه گشته اید ، این اشکال از نقد آن در ت لازم در بیان طلب ناشی شده است ، و به "طرح" سازمان ما بر نمیگردد چه این طرح "برای جنبش کمونیستی ارائه شده است ،

و نه با اشتراک با دیگر انقلابیون .

رسالهی شما برای انجام این وظیفه چه راهی ارائه میده‌د ؟ [در صفحه ۹ رساله میخوانیم : چنانچه کمونیستها خواستار آنند که سوسیالیسم علمی را با جنبش کارگری پیوند دهند و از این نظر بی رحمت ایجاد و تحکیم حزب پیشقراول پرولتاریا کام بردارند . يك راه در مقابل دارند و آنهم این است که خود با توده هادرآمیزند و با آنها پیوند ارگانیک برقرار سازند .] (تکیه انماست)

در اینکه کمونیستها برای انجام وظایف خویش باید "باتوده هادرآمیزند و با آنها پیوند ارگانیک برقرار سازند" احرفی نیست . طبیعتاً بدون فرار گرفتن در میان توده و بدون آمیختن با زندگی و مبارزات طبقتی کارگر ، کمونیستها هرگز قادر بانجام هیچیک از وظایف خویش نخواهند شد . اما آیا صرف چنین رهنمودی را میتوان بعنوان "راه" پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری در شرایط مشخص کنونی ایران قلمداد نمود ؟

هنگامیکه از پیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگری صحبت میشود ، پیوند تئوری و سیاست انقلابی شما مبارزات مورد نظر است و جنبش امرو را به برقراری "پیوند ارگانیک" بین کمونیستها و توده خلاصه کردن ، آنهم برای جنبشی که با اینهمه تقاطع در تئوری ، ناهمگونی در مبانی و برنامه و برداشتهای متفاوت از بسیاری مسائل و رویداد های جامعه روبروست ، مشکلات این جنبش را پاسخ گو نخواهد بود . کدام تئوری یا سیاست باید با جنبش کارگری ما پیوند گیرد ؟ یا که ما بر پایه باید به مقابله در برابر فلان تعرض و تخطی رژیم و بهمان برنامهی جبالنگرانی امپریالیستی بپردازیم ؟ چه تحلیلی از این رویدادها و چه رهنمودی باید به این توده ارائه کرد ؟ به همتی اینها پاسخ های بسیار گوناگونی از بخشهای مختلف جنبش خواهید شنید . و جنبشی که با يك چنین پراکندگی و ناهمگونیهایی در کلیهی زمینه ها دست یگرمیان است ، چگونه با صرف چنین رهنمودی پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری موفق خواهد شد ؟

شما در از نوشتن این سطور نه تنها مخالفت با رفتن کمونیستها به میان توده و آمیختن آنان با زندگی و مبارزات کارگران نیست ، بلکه حتی لحظه ای تردید در ضرورت و اهمیت جنبش امرو را هم مجاز نمیدانیم . اما این هنوز نیست و بنابراین اینست و بنابراین باید مشخص کرد . ناکافی است و بنابراین باید تکمیل کرد . چه ، در غیر اینصورت در نظر گرفتن شرایط مشخص جنبش ایران بخودی خود بهیچوجه به تحقق پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری نمیتواند انجامد و بنابراین نمیتوان بعنوان "راه" یا دست کم گل راه . . . چنین پیوندی ارائه کرد .

مناقضات در کل طول رسالهی خود ، اگر در مواردی به نا مشخص بودن این رهنمود توجه کرده اید و آنرا مشخص تر نموده اید ، به ناکافی بودن آن هرگز توجه نداشته اید . برعکس ، همتی مسائل جنبش نیز کلیهی نظریات ما را از همین زاویه ، یعنی از زاویهی اشتقاق به خود کفایی این "راه" برای حل معضلات جنبش بررسی نموده اید . مثلاً در صفحه ۱۰ رسالهی خود ، قسمتی از کتاب "سخنی با . . ." ، از انتشارات سازمان ما را نقل میکنید که : "باید تمام مشکلات را بی هراس پذیرفت و به آگاهسازی و متشکل کردن توده ها و رهبری مبارزاتشان پرداخت . و پیش شرط پیروزی در انجام این وظیفه متحد شدن نیروهای انقلابی و پیروزی نیروهای کمونیستی و موجود آوردن یک دستگاه تبلیغاتی وسیع است که بتواند در برابر آنها هم سم پاشی . . ."

این نقل قول از سخنی با... که حاکی از اهمیت و ضرورت تبلیغات سیاسی جهت آگاه شدن و متشکل کردن نوده است و بهیچوجه نافی هیچ فعالیت یا ابزار فعالیت دیگری که نتواند در خدمت این امر قرار گیرد نمیباشد، با چنین تعبیری از جانب شما و روبرو میگردد. سخن شما با... با راز اینهمه فرا تر میگذارد و برای این کار اصلی مرحله ای قائل میشوید که در طی آن باید اصولاً دست به افکارهای سیاسی زد و آگاهسازی و متشکل کردن نوده ها موکل به فراهم آوردن پیش شرطی است که عبارت از ایجاد همان دستگاه افشاری است.

در نقل قولی که از سخنی با... در رسالهی خوش یازگو کرده اید از پیش شرط پیروی در آگاهسازی و متشکل کردن نوده ها و رهبری مبارزانشان صحبت شده است، یعنی از این مسئله که بدون ایجاد یک دستگاه تبلیغاتی وسیع نمیتوان (نه آنکه با آن به تنهایی و بدون استفاده از راهها، ابزارها و فعالیتهای دیگر میتوان) به آگاهسازی و تشکل نوده ها و هدایت مبارزانشان نائل گردید. شما یکباره آنرا به اختصاص مرحله ای به صرفاً انجام تبلیغات از طریق این دستگاه و چشم پوئی از دیگر فعالیتهای تعمیر کرده اید. حال آنکه اصولاً صحبت بر سر چشم پوئی از فعالیتهای دیگر نیست بلکه بر سر ضرورت این فعالیت تبلیغاتی است.*

پ: شما به کرات در طول رسالهی خود تجد اکرون مکانیکی و بخش فعالیتهای مستقیم و غیر مستقیم انقلابیون و کمونیستها در قبال نوده ها (ص ۱۵) قائل نندن به یک مرحله برای صرفاً فعالیت انتشاراتی جدا از نوده (ص ۱۴) «معلق و معوق شدن کار سیاسی دادن آموزش سیاسی تبلیغات سیاسی و سوسیالیستی و کلیهی وظایف دیگر (ص ۱۵) و غیره را با نسبت داده اید و دلالی کهرای اثبات این احکام ارائه داده اید همواره به سستی همین نمونه ای مورد بحث است و نشانی عدم بزرگ صحیح از نوشته های ما. بخاطر آنکه نمونه های دیگری از این استدلال شما را ذکر کرده ایم به ذکر نمونه بسنده میکنیم. در صفحه ۱۱ از رسالهی خود نقل قولی از سخنی با... را بازگو میکنید: «تشریح، اعلامیه و جزوه ای که در این رابطه بخش نوده دست بدست تا دورترین روستاها خواهد رفت و تمام کارها در این زمینه خود بخود زنجیری خواهد شد برای پیوند تمامی هسته ها و گروههای انقلابی ایکه با ما دارای جهان بینی همانند و شی سیاسی مشترکند.» (تکیه از ماست)

سپس در اثبات یکجانبه گری ما در صفحه ۱۱ با اشاره به این نقل قول مینویسد: «روشن است که این رابطه (رابطه ی فعالیت مستقیم و غیر مستقیم) را ما یکطرفه نمی بینیم. آنطور که شما گرایش بدین آن دارید (و معتقدید که تمام انتشارات یک تشریح خود موجب پیوند میشود) (تکیه از ماست) آیا این طریقی استدلال میتواند در خدمت اثبات چیزی باشد؟ در نقل قول فوق صحبت از تمام کارها در این زمینه که «زنجیری برای پیوند تمامی هسته ها و گروههای انقلابی» که با ما دارای جهان بینی همانند و شی سیاسی مشترکند خواهد شد است و شما برای اثبات یکطرفه دیدن ما آنرا به تمام انتشارات یک تشریح خود موجب پیوند نمیشود تبدیل کرده اید. با همین گونه برخورد نادرست به نظریات ما در دیگر صفحات شما نیز مواج میشود. مثلاً در صفحه ی ۱۸ از رسالهی خود مدعی میشوید که: «رسالات مذکور همانطور که دیدیم»

و فقط نوده دارند که ایندو یعنی آنچه در سخنی با... عنوان شده است و برداشت شما از آن دو چیز کاملاً متفاوتند و نمیتوان آنها را مترادف یا یکدیگر نگار کرد. شما در صورتی چنین حس بر آن کرده اید ارتباط با تدارک انقلاب به ضرورت آن منظور عام اشاره میکنید، هنگامیکه می خواهید عنمود مشخصییش پای جنبش گذارند، در همان دانشی آن را بسیار تنگ و محدود به تبلیغات سیاسی غیر مستقیم میکنید. سپس در زیر نویس همان صفحه بر این ادعا چنین میافزاید: «در مذاکرات حضوری چنین عنوان شد که منظور از سیستم افشاری عمدتاً است... عبارت از سیستمی که در مرکز نوده ی کل جوانب فعالیت کمونیستها اتم از مستقیم و غیر مستقیم باشد... اگر اینطور باشد آنگاه ما سؤال میکنیم که بحث ماست نام چنین سیستمی را که همی وظایف اتم از تبلیغ و ترویج... کار و سازماندهی مبارزات، فعالیتهای تشکیلاتی و هرگونه وظایف دیگری که در ارتباط با امر تدارک انقلاب بعدی می آید میگردانیم دستگاه افشاری؟... در ادامه بحث ها چنین ابراز شد که آنچه در این سیستم نقش کلیدی دارد از لحاظ وظایف افشاری و از لحاظ ابزار ایجاد یک روزنامه ی سراسری است و مابین ترتیب معلوم شد که اصل مطلب یکی است منتوی تحت دو فرمول مختلف بیان شده است. ۲.

حال آنکه طلب عنوان شده از طرف ما در مذاکرات حضوری اصولاً با آنچه شما بعد نسبت داده اید کاملاً تفاوت است. در یادداشتهای برداشته شده از مذاکرات این مطلب چنین ذکر گردیده است: «اگر از روزنامه بعنوان وسیله ی مرکزی یاد میشود در ارتباط با (مقدار) نیرو نیست... روزنامه در خدمت کار مستقیم سیاسی و در خدمت همروال کردن آن باید قرار گیرد. سیستم افشاری در برگیرنده ی همی جوانب کار است (اعلامیه، سخنرانی، کار مستقیم، روزنامه) روزنامه در آن جنبی کلیدی دارد. با تمام عدم دلی که در انعکاس دقیق مذاکرات از این یادداشت وجود دارد، کاملاً مشهود است که اولاً منظر این نوده است که تمام امور مربوط به تدارک انقلاب در این دستگاه افشاری خلاصه میگردد. مسلک این بوده است که ما این فعالیت افشارانه را به فقط روزنامه محدود نمیکیم و به استفاده از کلیهی وسایل از اعلامیه و سخنرانی گرفته تا کار انتشاراتی مستقیم و روزنامه برای انجام آن اعتقاد داریم و دوماً در اینکه میگوئیم روزنامه در این فعالیت نقش کلیدی دارد بهیچوجه نافی با افکار اهمیت فعالیت مستقیم کمونیستها را در نظر نداریم و معتقدیم که این روزنامه در خدمت کار مستقیم سیاسی و در خدمت همروال کردن آن باید قرار گیرد.»

شما شایعات هیچگاه در طول رسالتان نخواسته اید یا نتوانسته اید ارتباط متقابل را بدرستی در نظر بگیرید و هر حاکم که ما این ارتباط در نوشته های ما ملاحظه گردیده اید یا آنرا نظیر نموده های فوق وارونه جلوه داده اید و یا مدعی گشته اید که این ارتباط با روح رسالات در توافق نیست و از بررسی دقیق آن خود داری کرده اید. برای نمونه در این مورد در صفحه ۱۱ رسالهی خود مینویسد: «نابته همانطور که شما هم مذکور شدیم هم سخنی با... و هم بیشتر از آن گشت.» و هر دو به کار سازماندهی مستقیم، پیوند مستقیم و غیره اشاره دارند... اشکال در اینست که شما این وظایف موکل و موقوف به انجام یک مرحله افشاری کرده است (که دیدیم چنین

برداشتی میتوان نمود که برای افشاکریهای سیاسی اصولاً نقشی در آگاهسازی و متشکل کردن توده ها و رهبری مبارزاتشان قائل نباشیم و نه اذیت مستقیم کمونیستها در میان توده راه منحصر بفرز و لازم و کافی برای دستیابی به پیروزی در امر آگاهانیدن، متشکل کردن و هدایت مبارزات توده بدانییم. چه در غیر اینصورت، اینکه اید، یک دستگاه تبلیغاتی وسیع نیز همراه بسا فعالیتهای مستقیم در میان توده نقش بر اهمیت در این مورد دارد و در واقع پیش شرط پیروزی یا تحقق این گامهاست و متشکل و هدایت توده است و نمیتوانست مورد اعتراض شما واقع گردد. همین خاطر و بعلاقی این بی توصیفی به اهمیت و نقش حیاتی تبلیغات سیاسی بطور کلی و افشاکریهای سیاسی زنده و همه جاسی رژیم و کیفیتی عملکرد هایش بطور اخص است که علیرغم آنکه در رسالهای خود چندین بار ظاهراً به اهمیت آن اشاره کرده اید، مگر آن نقش حیاتی این تبلیغات و افشاکریها را نمی نودید. مثلاً در صفحه ۱۳ رسالهی خود در توضیح "راویه دیدن نادرست ما میبویسد که خطای با این زاویه دید" کلیه وظایف سنگین و وسیع کمونیستها هم از کار و سازمان دهی مستقیم و شرکت کمونیستها در مبارزات توده و متشکل دهی آنان، تبلیغ و ترویج آموزش سیاسی و غیره، همچون پشه ای در مقابل غول افشاکریهای سیاسی غیر مستقیم، جلوه گر میشود. گوئی افشاکریهای سیاسی در تنها هیچ نقشی در تبلیغ و ترویج آموزش سیاسی توده و شرکت کمونیستها در مبارزات توده و متشکل دهی آنان ندارد، بلکه در مقابل آن و نافی آنست! طبیعی است که این تقابل نفی کننده فقط در صورتی امکان خواهد داشت که فعالیت دیگر (فعالیت مستقیم کمونیستها در میان توده) را برای انجام کلیهی وظایف کافی بدانیم و بنابراین این هرگونه توجه به فعالیت و ابزارهای دیگری را در خدمت این امر نادرست و انحرافی بدانیم. چه در غیر اینصورت روشن است که ایجاد یک دستگاه وسیع تبلیغاتی و افشاکریهای سیاسی با بی فعالیت مستقیم کمونیستها نبوده و در تبلیغ و ترویج آموزش سیاسی توده و شرکت کمونیست هادر مبارزات توده و متشکل دهی آنان نقش بر اهمیت دارد و اصولاً در خدمت این تبلیغ و ترویج و آموزش و مبارزات و سازمانیابی توده است و نه چون غولی در برابر آنها!

بنا بر همین خود کفایتی فریبی که برای فعالیت مستقیم کمونیستها قائلید است که میبویسد "چنانچه کمونیستها خواستار آنگونه سوسیالیسم علمی را با جنبش کارگری پیوند دهند و از این طریق در جهت ایجاد و تحکیم حزب پیشگراول پرولتاریا گام بردارند یک راه در مقابل دارند و آنهم اینست که خود با توده ها در آمیزند و با آنها پیوند ارگانیک برقرار سازند." (ص ۷ رساله) و توجه نمیکند که این در آمیختن کمونیستها با توده اگر چه امر لازم و تخطی ناپذیری است، اما بهیچوجه در شرایط کنونی جنبش ما کافی برای پیوندیایی سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و ایجاد و تحکیم حزب نیست. باز بر مبنای افتقاد به این خود کفایتی است که در صفحه ۱۵ رسالهی خود میبویسد: "بنابراین در شرایط حاضر ما شعار رفتن میان توده ها و پیوستن طبقه کارگر و کار و سازماندهی مستقیم در بین آنها را علیرغم پراکندگی جنبش کمونیستی شعاری نیستیم) و بهمین جهت جملات مذکور با روح رسالات در توافق نیست و در تحلیل آخر جنبش تزئینی و آرایش بی ادانه."

درست از بیای میسیم... سازمانها و گروههای کمونیستی با کوشش هر چه بیشتر در انجام این پیوند یایی ضمن آنکه بیکی از وظایف اساسی خود (پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری) پاسخ میگویند، در جهت فراهم آوردن شرایط عینی و صدمت نیز گام بر میدارند (تکیه از ماست).
 باین ترتیب، "کوشش هر چه بیشتر در انجام این پیوند یایی یعنی رفتن میان توده ها و پیوستن طبقه کارگر و کار و سازماندهی مستقیم در بین آنها" را کافی برای پاسگشتن بیکی از وظایف اساسی خود (پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری) قندار میکنند و از همین زاویه است که ارادهی هر ابزار تشکیل کننده ای را بعنوان تقابل نفی کننده با این کار و سازماندهی مستقیم حساب میآورید.

پس تا اینجا روشن شد که شما رفتن کمونیستها به میان کارگران را کافی برای انجام کلیهی وظایفی میدانید که جنبش کمونیستی ما در قبال مبارزات این طبقه بمسئله دارد. حال آنکه سیه بدیده ی ما، اگر چه این رفتن بسیار کارگران وظیفی تخطی ناپذیر و غیر قابل چشم پوشی هر سازمان و گروه کمونیستی است، ولی با در نظر گرفتن شرایط مشخص جنبش کمونیستی و کارگری ایران، کافی برای انجام این وظایف نمیتواند. یعنی این رفتن و کار کردن در میان کارگران هرگاه با ابزار یا ابزارهای دیگری همراه نشود، اخصی اثر نرساند. صورت گیری که ما در نظر گرفتن کل شرایط جنبش و جامعه مسلماً نمیتواند بصورت مورد توجه - جدای تلفیق تئوری و سیاست انقلابی واحدی با مبارزات کارگران، بجای پیوند سوسیالیسم علمی با این مبارزات، به انتقال تئوریسی یا ناهمگون و التناظی، سیاستهای متفاوت، برنامه هائی با ضامین و اهداف سیاسی و سازمانی گوناگون، تحلیلهای متضاد از رویدادها و مسائل جامعه و بالاخره رهنمودهای سیاسی و سازمانی متفاوت و مختلف الیهت به میان کارگران، یعنی به انتقال پراکندگی و ناهمگونی جنبش کمونیستی به میان تودهی کارگری میانجامد. و بطبقاً این آن چیزی نیست که ما در جستجوی هشتم - این تلفیق سیاست و تئوری انقلابی با جنبش کارگری نیست!

پس یی سینه که بحث بر سر نفی اهمیت کار و سازماندهی مستقیم کمونیستها در میان طبقه کارگری نیست، بلکه بر سر آنکافی بودن این کار منتهای، در شرایط مشخص کنونی جنبش ایران است. در آنجائی هم که در نوشته ها و یا مذاکرات شفاهی میان نمایندگان شما و ما گارستقیم سیاسی جنبشهای مترادف با حفظ پراکندگی کنونی جنبش کمونیستی و کارگری عنوان گردیده است، بهانهائی جز این نباید تعمیر گردد.

آنچه بدیده ی ما میتواند، در ارتباط و اثر بخشی و خدمت تقابل با کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در میان کارگران، به رفع نواض فوق میاحاطد و بنابراین وظیفی پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را بر سر انجام رساند، ایجاد یک دستگاه تبلیغاتی وسیع و همه جانبه توسط جنبش کمونیستی است.

تنها چنین دستگاهی که در مرکز آن یک نشریه سرنامی است و یا ائتلاف تئوریک سیاسی چند گروه و سازمان نزدیک بهم کمونیستی و بر مبنای یک رشته اصول آغاز نگار میکند و رفته رفته با در گرفتن دیگر سازمانها و گروهها، شبکه های خود را به سر تا سازمان میگرداند و امر ترویج

و تبلیغ تئوری و سیاست انقلابی، و در مرکز آن افشارگرهای زنده و همه جانبه رژیم و کلیه ی
عملکردهای آنرا به دست میگیرد به رفع نواضع فوق فادر خواهد بود. زیرا چنین دستگاهی ؛
- با ترویج تئوری و مبارزه با انحرافات و تقاطعات با تئوریهای دیگر کمک رسانند ؛
- با تبلیغ نظم سیاسی و افشارگرهای همه جانبه و نظم طبقات حاکم و قدرت حاکم
سیاسی و کلیه عملکردهای آن، هر یک جو جنبش کارگری و مبارزات دیگر مردم تاثیر گذارند . به
تعمیق آگاهی سیاسی کارگران ، به گسترش و افشای جنبش کارگری و پرورش سازمانیابی آن خد-
مت مینماید ؛

- بصورت ابزاری در دست عناصر گروهها و سازمانهای مختلف کمونیستی (تشکلهائی که
حتی در بسیاری از موارد نه تنها دارای ارتباطات تشکیلاتی با دیگر بخشهای جنبش نیستند ،
بلکه حتی از وجود یکدیگر نیز بی خبرند) برای پیشبرد کار سیاسی و سازماندهی در میان کارگران
و دیگر مردم قرار میگیرد ؛
- با انجام تبلیغات از یک دیدگاه خاص طبقاتی و از راه تبلیغ یک مستی و سیاست معین رفته
رفته ، به فعالیت و سازماندهی تشکلهای مختلف در میان کارگران همگونی سیاسی میکنند ؛
- با ارائه تحلیلهای درست از رویدادها و مسائل مختلف جامعه ، رفته رفته رفته رفته رفته رفته
درست به مسائل و رویداد های جامعه را در میان بخشهای مختلف جنبش جا انداخته و باعث
میگردد که تحلیلهای درست و همگونی از این مسائل و رویدادها به کارگران و دیگر مردم ارائه
شوند ؛

- با تدوین رهنمودهای مبارزاتی سیاسی و سازمانی مناسب سبب میگردد که مبارزات کار-
گران و دیگر مردم ، رفته رفته ، همسوئی و هماهنگی لازم برای حرکت یکپارچهی آنان را بیاید ؛
- با جمع بندی و انتقال تجربیات سیاسی ، معنی و سازمانی بخشهای مختلف جنبش کار-
نیستی و کارگری به کل جنبش ، به غنای این تجربیات میافزاید ، از تکرار اشتباهات مختلف جلوگیری
گیرد و استفاده از آموزشهای مثبت تجربیات این یا آن بخش را توسط دیگر بخشهای جنبش کوی-
نیستی و کارگری میسر میگرداند .

حال اگر چنین خصوصیات و عملکردی را برای این " دستگاه تبلیغاتی وسیع" قائل باشیم ،
چیز در اینجا بحث بر سر امکان یا عدم امکان ایجاد چنین دستگاهی نیست . باین مسئله بعداً
خواهیم پرداخت . صحبت بر سر خصوصیات و عملکردی است که بگوییم دستگاه قائلم . اینهم که از
ابتدا انجام کلیهی موارد ذکر شده را بپندو احسن نمیتوان از آن انتظار داشت نیاز به گفتن
ندارد . این امر ، در سیر پیشرفت سوسیالیسم گفتمال میسر خواهد شد . نیز خود بخود روشن است که
وقتی از یک تئوریهی سرتاسری در مرکز چنین دستگاهی صحبت میکنیم ، منظور نه تئوریهی "حقیقت"
است و نه فرضاً "حقیقت" و "نبرد خلق" و "قیام کارگر" و ... همه با هم! منظور تئوریهی ای سرنا
شوی است ، با دیدگاه خاصی که حتی العقدر از کلیه بخشهای کارگری و کمونیستی
تغذیه میکند و بر آنها تاثیر میگذارد .

ظهِمتاً دیگر نمیتوانیم آنرا نافی "کار و سازماندهی مستقیم سیاسی" در میان کارگران و از آن
بدتر نافی امر بیوند سوسیالیسم علمی با مبارزات کارگران قرار دهیم .

با این حال ، شما بعلت همان اشتقاقی که به "خودگفائی" کار مستقیم سیاسی در میان کار-
گران دارید ، همه جا در طول رسالهی خویش با اصولاً به نقض این چنین "دستگاهی" و بنابراین
به اهمیت آن ، توجهی مبذول نداشته اید و یا ، در آنجا که بهر حال در برخورد به نظریات ما
اجباراً به آن پرداخته اید ، "کار مستقیم" و این "دستگاه" را در دو قطب یک تضاد آنتی ناپذیر
- و نه در تقابل تکمیل کننده ای که شایستهی آنند - قرار داده اید و چنان هر یک را به جنگ
مرگ و زندگی یا دیگری کشانده اید که کوی دیگر هیچ وجه اشتراکی میان آنان ندانند است .

در صفحهی ۱۲ از رسالهی خود در بخش "دستگاه افشارگری بهمانی ابزار" مینویسید : "این
ارزیابی نادرست و نپدید مناسبات واقعی میان این دو بخش از وظایف بدو شکل تظاهر
میکند . یکی بصورت جدا کردن این دو روشنی فعالیتها از یکدیگر و دیگری بصورت سرتو نه کردن
رابطی میان آنها . لیکن هر دو شکل فوق در اولویت دادن ، اصلی و وعده کردن وظیفی افشا-
گرهپای سیاسی (غیرمستقیم) از یکطرف و وابسته کردن ، کم بهادان ، فزعی و کناری دیدن کار و
سازماندهی مستقیم از طرف دیگر فصل مشترک پیدا میکنند و اساساً جلوی درگاه یک جزئیات " .
و سپس در نقل قول از کتاب "سخنی با ... و جزوی" کرتن . "در اثبات ادعای فوق نقل کرده اید .
بگذرید این مسئله را دقیقتر بررسی کنیم . در نقل قولی که از "سخنی با ... بازگو کرده اید
چنین میخوانیم : "در چنین شرایطی است که از انقلابیون ایران طلب مینماید که یک جریان افشا-
گری سیاسی وسیع جهت بعدان مبارزه کشیدن و وسیعترین توده های خلق برای اندازند و . . .
در یک چنین جریان افشارگری سیاسی و در کنار آن تبلیغ و ترویج سیاسی است که میتوان روحیهی
انقلابی و بینکارگر در توده بوجود آورد و همین جریان است که میتوان کارگر و دهقان و دانشجو
کونیست ساخت " (بازگو شده در صفحهی ۱۴ رساله) .

این نقل قول بروشنی نشان میدهد که مسئلهی مورد نظر ، تکیه بر اهمیت و نقش افشارگرها
سیاسی در کل فعالیتهای تبلیغی - ترویجی است و اصولاً کاری به مسئلهی کار مستقیم و غیرمستقیم
کونیستها و اهمیت نسبی هر یک ندارد . صحبت بر سر آنست که برای آگاهانیدن توده باید یک
جریان افشارگری وسیع سیاسی "براه انداخت" و در کنار آن "ام تبلیغ و ترویج" و مبارزه تشویق رانیز
فراموش نکرد . بدنیال آن در همین صفحه از "سخنی با ... نیز نقل قولی از همین بازگو کرده اید
است مبنی براینکه "این افشارگرهای همه جانبه سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیت
انقلابی توده میباشد " .

نما ، اما ، بنا به همان اعتقاد پیش گفته ، به راه انداختن این جریان افشارگری سیاسی را در
برابر "کار مستقیم" کونیستها در میان توده طعمه اد کرده اید و در کنار آن "راه به" کم بهادان و فری-
عی و کناری دیدن " تمبیر کرده اید . و نتیجه آن شده است که برای انداختن "یک جریان افشارگری
سیاسی و در کنار آن تبلیغ و ترویج سیاسی" تبدیل شده است به یک جریان افشارگری سیاسی . که
گویا قائم بذات خود و با اختیار نیروی درونی خویش قادر است از عهدی آن وظایفی که بدان محو

شده برآید و نیازی (ویلاظ نیاز جدی) به پیوند با توده و شرکت موثر در زندگی و مبارزات توده ندارد" (صفحه ۱۱). حال آنکه بخودی خود روشن است که اگر دستگاهی "نیاز جدی ای به پیوند با توده و شرکت موثر در زندگی و مبارزات توده" نداشته باشد، هر دستگاهی میتواند باشد، اما "دستگاه افشاری و وسیع و همه جانی سیاسی" نمیتواند باشد!

در نقل قولی که از جزوه "گرنش" ... نیز نقل کرده ایم در جارجمین اشتباه گردیده ایم. بدین خاطر بررسی آن، اگر حاوی نکته دیگری که بحث ما مربوط میگردد نمیشود، شاید لایوسی نداشت. اما حاوی چنین نکته ای است و پس لازم است.

در این نقل قول چنین میخوانیم: "ایجاد چنین سیستمی کار اصلی کونی جنبش بخاطر پرورش سیاسی طبقاتی کارگر و دیگرومستگمان و نیز کار معینی است بخاطر ... مبارزه بخاطر ایجاد چنین سیستمی همراه با کار و سازماندهی مستقیم در بین طبقاتی کارگر و جنب و تریبست کونیستی پیشرو ترین عناصر این طبقه و متشکل ساختن آنان در هسته های کونیستی مرتبط با خشکهای مختلف جنبش بخاطر ایجاد رابطه با بلاواسطه با این طبقه، تاثیر پذیری مثال، و هدایت عملی مبارزات کارگران، نیازهای مشخص کونی مقابل ماستند." (بازگو شده در ص ۱۳ رساله، تکیه هالازنما) نکته بیست است که در اینجا صحبت بر سر "نیازهای مشخص کونی" یعنی بر سر دو نیاز ایجاد دستگاه افشاری و "کار سازماندهی مستقیم در بین طبقاتی کارگر" است و نه یک "تیار" و نیز اینکه ایندو در ارتباط تکمیل کننده شان با یکدیگر مورد نظر قرار گرفته اند و نه در دو قطب آنتی ناپذیر نفی کننده. چه صحبت از "ایجاد چنین سیستمی همراه با کار و سازماندهی مستقیم در بین طبقاتی کارگر است و نه" قائم بخود "و بدون" نیازی به پیوند با توده و شرکت موثر در زندگی و مبارزات توده".

با این حال شاید اگر جملتی بعدی از همین قسمت از جزوه "گرنش" ... را هم ذکر کنیم مسئله روشنتر نموده شود. جزوه میزود بلافاصله پس از نقل قول بازگو شده توسط شما چنین ادامه میدهد: "پیوند آگاهی سیاسی با جنبش کارگران و دیگرومستگمان و انحام وظیفی مرکزی جنبش ما - ایجاد حزب طراز نوین طبقاتی کارگر. در گروهی مبارزه بخاطر برآوردن شدن این نیازها است." (ص ۳۸ - تکیه از ماست)

حال معلوم نیست، هنگامیکه ما "ایجاد چنین سیستمی" همراه با کار و سازماندهی در بین طبقاتی کارگر و ... را "نیازهای مشخص جنبش اعلام میکنیم و ادامه میدهم که" پیوند آگاهی سیاسی با جنبش کارگران و ... ایجاد حزب طراز نوین طبقاتی کارگر در گروهی مبارزه بخاطر برآوردن شدن این نیازها است، چگونه میتواند معنی نفی اهمیت "کار و سازماندهی مستقیم در بین طبقاتی کارگر" بیوجهی به آن و یا "کناری" دانستن آن تلقی گردد و تاکید ما بر اهمیت ایجاد یک دستگاه تبلیغاتی وسیع، که در ارتباط تکمیل کننده ای با "کار سازماندهی سیاسی مستقیم در بین طبقاتی کارگر" در خدمت به آن میباشد موثرتر ساختن و همگون نمودن و تسهیل این کار، مطرح گردیده است، بمعنی نفی اهمیت کار مستقیم تعبیر شود!

فقط به یک گونه! یعنی به این گونه که بعلمت عدم توجه به شرایط مشخص کونی جنبش کون-

نیستی و کارگری ایران و با قائل بودن به آن "خودکفایی" مسیوق به ذهن، هر طرح تکمیل کننده ای را نافی این کار تصور کنیم و به آن مشکل اصلی که پیشرفت و شر بخشی شایسته ای این کار مستقیم در گروهی تشخیص و حل آن میباید توجه ننمائیم.

پس جادارده که به این جنبه از مسئله نیز مختصرا اشاره بکنیم. از تکیه ای که بروی "کار اصلی کونی" و "همراه با" در نقل قول بازگو شده از "گرنش" ... در رساله ای خود کرده ایم و نیز از اظهاراتی نظیر "رسالات میزود در برخورد به هر یک از دو بخش فعالیت های مستقیم و غیر مستقیم انقلابیون در قبال توده" ... و تعیین عدلی و اهمیت نسبی آنها، تکیه و تشدید را بر کار غیر مستقیم گذارده اند (ص ۱۳ رساله)، باید است که به مشکل اصلی موجود در مقابل پیشرفت امر پیوند جنبش کونیستی ایران با مبارزات کارگران و دیگرومردم توجه نداریم و این آن نکشی دیگری است که گفتیم در بررسی نقل قول بازگو شده از "گرنش" ... موجود است.

نیاز به گفتن ندارد که اصولا استفاده از عبارات "کار و سازماندهی مستقیم" و "غیر مستقیم" را، که در واقع عبارات در قبی هم نیستند و چه بهتر بود اگر عبارات در قیصری را بجای آنها می یانیم و استفاده میگردیم - فقط به این معنا که یکی به کار ضرورتا و در همه حال بلاواسطه ای کونیستها در میان کارگران مربوط میگردد و دیگری بیان کننده ای یک رابطه ضرورتا و در همه حال بلاواسطه میان کونیستها و کارگران نیست (یعنی میتواند غیر مستقیم نیز باشد) مجاز میباشد، و نه به این معنا که یکی دارای تاثیر مستقیم و دیگری غیر مستقیم است.

علاوه بر این، بحث اصولا بر سر اهمیت نسبی هر یک از آنها و "تعیین تقدم و تاخر زمانی آنها نیز نیست (یک مرحله را به یکی از آنها اختصاص دادن). چه اولاً هر دو لازم و ملزوم یکدیگر میدانیم و در واقع دو وجه مختلف از یک کارند و اگر هم مسئله مورد نظر شما در این مورد "اهمیت نسبی هر یک" مقرر از نسبی ارزش و تریوش آنها باشد صرف این جمله هر یک از این دو بخش کارگردد، بهر حال، قیام گفته ایم که "ایجاد دستگاه افشاری سیاسی هم چنانچه" عرگاه مورد پذیرش بخشهای مختلف جنبش کونیستی ایران قرارگیرد، با اختصاص یافتن بخش کوچکی از نیروهای سازمانهای مختلف جنبش قابل حصول است و اصولا نیازی به صرف کل انرژی جنبش یا حتی بخش مهمی از آنرا ندارد. تقدم و تاخر زمانی این دو بخش کار نیز اصولا مورد نظر ما نبوده اند و نمیتواند هم باشند. نه فقط بعلمت بی رابطه بودن آن با اصل بحث، بلکه همچنین بخاطر واقعیت موجود در خارج از ذهن و وطن ماکه دلالت بر این میکند که "کار مستقیم" در میان توده بورژوازی بیشتر آغاز گردیده است و تا هنگامی که جنبش "دستگاهی" ایجاد گردد و پس از آن نیز ادامه خواهد داشت - و باید داشته باشند - و بنابراین تقدم خوبی در زندگی نشان داده است و ما بر سر سنجش با واقعیات زندگی نیستم!

صحت بر سر این است که آیا میتوان گویی درد های این جنبش را، یعنی جنبش کونیستی را، به این خلاصه کرد که تعیاد اینم باید در میان توده کار کنیم یا به این کار دست نزنه ایم. این اگر در مواردی هم درست باشد - که هست - آیا تشخیص اهمیت آن گویی درد های این جنبش را دست کم در این زمینه، یعنی در زمینه پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری - در او خواهد

نمود؟ اگر چنین است - که نیست - پس چه چیزی باعث عدم پیشرفت موثر، ناهمگونی، پراکنه و فقدان اثر بخشی لازم "کارهای مستقیمی" که بهر حال در گوشه و کنار این جنبش صورت میگیرد گشته است؟ یا اینکه جنبش در درگیری هم ندارد، یعنی کارش عمروال نیست، هرمز میورد، میرا خورده کاراته است و، پس، موفق نمیشود؟ و اگر چنین است - که نیست - برای رفع این نقیصه و پیشرفت موثرتر و همگون تر این "کارهای مستقیم" چه کمبودهایی پراگند ^{است} بر مرفوع گرد و چه از برای چیست؟ و بالاخره بحث بر سر این است که علاوه بر این کارهای مستقیمی "که مستغلاً و توسط هر بخشی از جنبش صورت میگیرند و باید هم بگیرند (و بیسوجه آطور که در رسالهی خویش اشاره، کنید خواهان دوره ای کم توجهی به آن نیستیم) چه کاری میتواند مشترکاً بوسیلهی بخشهایی جنبش (در ابتدا) و کل جنبش (در تکامل خود) صورت گیرد که بر کل جو جنبش کمونیستی و کارگر ما تاثیر گذارد، اکل جنبش را هدف خویش قرار دهد، در خدمت رفع نیازمندیهای کلیدی بخشها جنبش قرار گیرد و این راه دشوار پیوند آگاهی سیاسی طبقاتی با مبارزات کارگران را برایی که جنبش عموماً سازد؟ بدیدهی ما این کار ایجاد "یک دستگاه تبلیغاتی همه جانبهی همه جاگه است!

بنابراین، نه صحبت بر سر نفی اهمیت پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است، و نه سر نفی اهمیت کار مستقیم کمونیستها در میان کارگران. این کار بهر حال باید توسط بخشهای مخد جنبش کمونیستی انجام گیرد و توسط بخشهایی هم اکنون صورت میگیرد. هیچ مضامینی هم با این یک دستگاه تبلیغاتی وسیع ندارد. در واقع، لازمی آن و در خدمت آن است، همانگونه که این در خدمت کار مستقیم کمونیستها در میان کارگران و دیگر مردم است.

بحث بر سر آن کاری است که در سطح کل جنبش میتواند صورت گیرد و بر کارگرایی بخشها جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما اثر گذارد. حرکت کل جنبش کمونیستی بسوی پیوند با مبارزات، گران را تسهیل نماید، همگون تر و مرتزتر سازد و حتی دیگر بخشهایی را که به اهمیت این پیو یایی توجه ندارند و یا راههای نادرستی را برای تحقق آن دنبال میکنند، از طریق مبارزه شعوریک - سیاسی با انحرافات موجود، به این کار و راه درست آن، دعوت نماید.

بحث بر سر این است که "کارهای مستقیمی" که هم اکنون توسط بخشهایی از این جنبش صورت میگیرند، به منت ناهمگونیهای شعوریک - سیاسی موجود، تحلیلهایی متفاوت از مسائل رویدادهای جامعه و رهنمودهای گوناگون سیاسی و سازمانی، و بالاخره، بعلمت فقدان یک اثر تبلیغاتی واحد و همگانی که در دست تمامی بخشهای جنبش کمونیستی میهن ما قرار داشته باشد غیر همسو، ناهمگون، پراکنده و خرده کارانه است و بنابراین، فاقد اثر بخشی مطلوب بر جنبش کارگری ماست. اینهم که در رسالهی خویش مینویسید که کمونیستها باید کوشش کنند "که از طریق غیب مستقیم، بی‌الفاظ از طریق نشر و پخش روزنامه و یا طرق دیگر به افشاکاری سیاسی و ارتقاء، در؛ سیاسی و سوسیالیستی کارگران کمک رسانند" (ص ۱ و رساله) ضمن آنکه مسلماً بحودی خود مثبتی خواهد بود و مسلماً کار مستقیم در میان مردم را موثرتر خواهد ساخت، اما هنوز بعلمت همسان ناهمگونیها و نارسانیهایی ذکر شده، معضلات کمونی را پاسخگو نخواهد بود. نیاز کمونی جنبش در

ایجاد دستگاههای مختلف افشاکاری نیست، ایجاد یک دستگاه افشاکاری واحد، همگانی و مترکز است.

پس، هرگاه جنبش کمونیستی میهن ما خواهد برای معضلات فائق آید و یک حرکت همگون، همسو و یکپارچه را بسوی پیوند با مبارزات کارگران و دیگر مردم آغاز نماید، ایجاد آن ابزارهای گه بتوانند در خدمت زدودن ناهمگونیها، پراکنده کاریها و خرده کاریهای حاکم بر فعالیتهای جنبش در آید، نقش کلیدی مییابد. این چنین ابزارهای که بدیدهی ما یک دستگاه افشاکاری زنده و همسره جانبه و سرتاسری است، هیچ مضامینی یا "کار مستقیم" کمونیستها در میان کارگران و دیگر محمکتشان ندارد. بلکه بر عکس پایهی چنین کاری است (که بدون آن، همانطور که شما نیز بد رستی در صحنهی ۱۲ رسالهی خود اشاره میکنید، افشاکاری زنده و موثر در میان مردم میسر نخواهد بود) و در خدمت چنین کاری.

بنابراین، مشاهده میشود که آنچه در واقع معنای مکرر تسلیم شدن و سر فرود آوردن در مقابل وضعیت موجود را... در بر ندارد " (ص ۱۵ رساله)، نه "طرح" ما، بلکه عدم تشخیص اهمیت کلیدی چنین دستگاهی در شرایط مشخص کمونی جنبش ماست، زیرا بدون آن، مشکل بتوان از طریق "کار مستقیم" غیر همسو، ناهمگون، پراکنده و خرده کارانهی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی در میان کارگران، از وضعیت موجود رهائی یافت و پیوند آگاهی سیاسی طبقاتی با جنبش کارگری را محقق ساخت.



طبیعتاً هر حسی پیرامون مسئلهی وحدت جنبش کمونیستی و راه و ابزار رسیدن بدان، باید با آرنجی تاریخی از جنبش، و بررسی و تحلیل اوضاع مشخص و ویژه گنجهای این جنبش در پرتو اصل عام قمار کردن، با این حال، مادر اینجا خلاف این قاعده رفتار خواهیم کرد (۱) و از چنین آرنجی همه جانبه ای خودداری مینمائیم. زیرا از طرفی این چنین آرنجیهای، درحدها امکان، در انتشارات نوشته های دیگر سازمان ما ارائه شده اند و از طرفی دیگر با مطالعه نظریات شما و مذاکرات شفاهی انجام شده، اختلاف چندانی مابین خود و نظریات شما در این مورد مشاهده نمی نمایم. درباری این مشخصات شما مکرراً در رساله های خود صحبت کرده اید و نظریاتتان اساساً مورد قبول ما نیز هستند. مثلاً در صفحه ۱ از رساله ای خود می نویسید: «اگر بخواهیم مشخصه های کمونی جنبش کمونیستی میهنمان را در بدنی کیم بدون شک پارتیزن و چشمگیرترین میزوی آن هانا عبارتست از عدم ارتباط و پیوند آن با توده های مردم و در درجه نخست طبقاتی کارگر». و در جای دیگر از همین صفحه: «البته جنبش کمونیستی ما با معضلات زیادی دست بگریبان است. هنوز بسیاری از مسائل تئوریک جنبش لاینحل مانده و تشتت ایدئولوژیک - سیاسی بقوت خود باقی است. هنوز پز آکنده و خرده کاری را دستگیر جنبش بوده و بخش مهمی از نیروهای آن را هیز میرد. تازه مسئله بهمین جا خاتمه نمیابد. علاوه بر تشتت ایدئولوژیک - سیاسی، پراکنده گسی نیروها و تشکیلات مشرق جنبش، اینهمه هستند که نیروهای جنبش هر یک بسوی روان است. اهداف انتخاب شده و طرق و وسائل برگزیده شده جهت نیل به این اهداف مختلف است. حاصل تمام اینکه آنچه مزید بر علت شده است که نیروهای جنبش حداقل از یک همسوئی و همگرایی هم برخوردار دارند نیستند.»

و چرا؟ مختصر اینکه، جنبش کمونیستی ما علیرغم آن گذشته طولانی، با بسیاری از مسائل ابتدائی روبرو بود. فقدان مرز بندیهای روشن تئوریک - سیاسی و سازمانی میان این جنبش و جریانهای طبقاتی دیگر، با معیاری دیگر، در آمیختگی این جنبش با جریانهای خرد و بورژوازی در گذشته نزدیک آن، و گسستگی و وقفه ی طولانی ای که ناشی از ضعفهای جنبش در دوره های گذشته و دیرپائی آن استبداد افسارگسیخته حاکم بود، که حتی انتقال تجربیات مثبت و منفی همین گذشته نزدیک را هم در شورش ساخته بود، سبب گشتند که جنبش ما با آن گذشته طولانی، از مسائل ابتدائی قمار نماید، از مسائل اولیه، از القبا!

و آغاز نمود! اما خدایا بود و بی تجربه. و مواجه با بیبیلی از جانب خرد و بورژوازی انقلابی، که تحت شرایط معین آن دوری شکل گیری اولیه بسوی مارکسیسم به جریان افتاده بود. آن فقدان مرز بندیها، این وقفه و گسستگی، این خامی و بی تجربگی و این ترکیب طبقاتی و عوامل دیگر و بالاخره دیرپائی آن استبداد افسارگسیخته حاکم، همه راه را در شورش ساختن سه سالهائی بیست به بعد مورد نظر است.

نتیجه این شد که آن دوری شکل گیری اولیه را خوب طی کنیم و هنگامی هم که در دوری بعدی خارج از خود برداختیم، آنچه را که با چپم تختی آغاز گشته بود و با اسفند ۴۸ میبایست کام های بلند به پیش را آغاز نماید، دنبال نکریم و راه را نیافتیم.

و نتیجه این شد: راست است که جنبش ما فاقد یک پیوند عمیق با مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان است. پیوند، هیچ، حتی تماس گسترده ای نیز با آنان ندارد. و اینهم بجای خود، هنوز بخشهایی از این جنبش حتی به اهمیت این امر نیز واقف نبوده و راههایی را دنبال میکنند که در صورتیکه عمومیت بیابند، این جدائی را جاودان خواهند نمود.

راست است که جنبش ما هنوز در یک بسیاری از مسائل ابتدائی و پایه ای تئوریک دچار اشکال است. اشتناش و انتفاظ تئوریک در این جنبش تا بدین اندازه است که شبهه شعاعیان بنام مارکسیسم می تواند لنین را نمایندید و بورژوازی لیبرال بنامند و صدق را «یک پارچه اندیشه و آفرینش جوانان» و آب هم از آب تکان نخورد. و این جنبش حتی هنوز نیازی به یک تحلیل همه جا - نه از گذشته خود، نه از گذشته دور، حتی همین سی و چند ساله آخر را پاسخ نداد است. و ارائه یک تحلیل همه جانبه از ساخت اقتصاد - اجتماعی ایران را هنوز باید در انتظار بسوی پس جنبش ما دچار ضعف تئوریک عمیقی است و نه فقط ضعف، که اشتناش تئوریک و نه فقط اشتنا تئوریک، که روی دست ماندن بسیاری از مسائل اولیه و پایه ای!

راست است که جنبش ما هنوز با اختلافات عمیق سیاسی روبرو است. از راه و مضمون مسائل استراتژیک انقلاب تا منشی های سیاسی کونگون، همه بدرجات مختلف، مورد بحث و گفتگو و اختلاف نظرند.

راست است که «نیروهای جنبش حداقل از یک همسوئی و همگرایی» عمیق نیز برخوردار نیستند و با اینهمه ناگسستگی تئوریک - سیاسی نمیتوانند هم باشند. خلاصه آنکه بگفتنی شما «اهداف انتخاب شده و طرق و وسائل برگزیده شده جهت نیل به این اهداف مختلف است. یعنی هم - سوئی عمیق نیز نداریم.

راست است که جنبش ما فاقد تشکیلات واحدی است، سهیل است، چنان از لحاظ تشکیلاتی پراکنده است که حتی ارتباطات اولیه ای نیز میان بسیاری از بخشهای آن موجود نیست و در مواردی که نادر هم نیستند - حتی از وجود یکدیگر بی اطلاعیم.

با اینهمه، اینهم راست است که جنبش ما وسیع و گسترده است. جوانان پرشور و انقلابی بسیاری در دهه گذشته به مارکسیسم روی آورده اند و میآوردند. محافل و گروههای بسیاری هر روزه در گشته و کنار میهن ما آغاز فعالیت میکنند. با این حال، متأسفانه، محفل ناتوانی بسیاری از این گروهها به برآوردن کلیدی نیازهای تئوریک، سیاسی و سازمانی برابرشان، و در شرایطی پراکنده که جنبش که حتی ارتباط میان این محافل و گروهها با دیگر بخشها را مشکلات عمده ای روبرو ساخته است، انزوی بسیاری از آنان در ندانم کاریها، بیراهه ها، دوباره کاریها و ضعف و ناتوانی در شکستن سدها و موانع حرکت آنان، اهدر میروند.

در چنین شرایطی چه باید کرد؟ (ص ۱ و رساله) سؤال را بدرستی طرح میکنید:

چه راهی را باید پیش نهاد که نه تنها در دفع معضلات جنبش گام به گام ما را به پیش برد ، بلکه بین نیروهای مختلف درون جنبش همسویی و همگرایی بوجود آورد و باین ترتیب زمینه حرکت بسط وحدت این نیروها را فراهم آورد ؟ از این همه گرهی که در این گلاف سردرگم وجود دارد ، کدامیک را باید محکم جسیه ؟ گره اصلی کجاست ؟ " (همانجا)

حال ، به پاسخ شما میگردیم : کمونیستهای ایران در شرایط کنونی باید چه طور لگی بسه منظور بردن آگاهی سیاسی و سوسیالیستی بدرون طبقه کارگر و آمیزش آن با جنبش کارگری ، چه منظور ایجاد پایه های محکم وحدت آبی و ایجاد حزب پرولتاریا بیشترین توجه خود را بسست نفوذ در طبقه کارگر و پیوند با مبارزهی طبقاتی پرولتاریا معطوف سازند . " (ص ۱۱ رساله)

تا اینجا طرح پاسخ نیز بطرز صحیحی صورت گرفته است و مسأله موجود میان مسئله ی پیوند سیاست و تئوری انقلابی با مبارزات طبقه کارگر و امر وحدت جنبش کمونیستی و بالاخره مسئله ایجاد حزب بدستی منسجم گردیده است .

اما ، طرح درست بهمن جا خاتمه مییابد ، یعنی در هر جا که کوتیده اید این جنبه از مسئله ی مورد نظر را مشخص تر و دقیق تر توضیح دهید ، و درباره بهمان نقطه نظر آشنایی واگذارید همه چیز بسهید بی فقط " کار و سازماندهی مستقیم " سازمانها و گروههای کمونیستی در میان کارگران لغزیده اید ، و در نتیجه طرح و شعاری که برای دستیابی به وحدت جنبش کمونیستی ارائه میدهید با همان محاسبات و مشکلاتی روبروست که در برنامه ی پیوندیانی شما ملاحظه نمودیم .

بگذرید طرح دقیقتر مسئله را از جانب شما مورد بررسی قرار دهیم : بنابراین در شرایط حاله شما ما شمار رفتن بمیان توده ها و بویژه طبقه کارگر و کار و سازماندهی مستقیم در بین آنها را علیرغم پراکندگی جنبش کمونیستی ، شعاری درست ارزیابی میکنیم و اعتقاد داریم که اصولاً مستقیم اساسی و پایهی عینی یک وحدت سالم در حلق این شعار نهفته است . سازمانها و گروههای کمونیستی با کوشش هر چه بیشتر در انجام این پیوندیانی ضمن آنکه بیکی از وظایف اساسی خود (پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری) پاسخ میکنند در جهت فراهم آوردن شرایط عینی وحدت نیز گام برمیدارند . بدین ترتیب است که تبلیغ در باره ی این رهنمود مشخص و معین و کوشش در باجرا در آوردن آن ، در جنبش کمونیستی همگرایی نیز ایجاد میکند " (ص ۵ رساله) .

نظریه ی شما در نقل قول بازگو شده ی فوق باندازه ی کافی روشن و دقیق طرح گردیده است که نیازی به نقل قولهای دیگری نباشد . پس به بررسی آن میگردیم .

شما میگوئید : " علیرغم پراکندگی جنبش کمونیستی " ، " سازمانها و گروههای کمونیستی با کوشش هر چه بیشتر " به " رفتن بمیان توده ها و بویژه طبقه کارگر و کار و سازماندهی مستقیم در بین آنها " ضمن آنکه بیکی از وظایف خود (پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری) پاسخ میکنند در جهت فراهم آوردن شرایط عینی وحدت نیز گام برمیدارند " چه " اصولاً شرط اساسی و پایهی عینی یک وحدت سالم در حلق این شعار نهفته است و بنابراین " تبلیغ در باره ی این رهنمود مشخص و معین و کوشش در باجرا در آوردن آن ، در جنبش کمونیستی همگرایی نیز ایجاد میکند " .

ما میگوئیم : شعار " رفتن بمیان توده ها و بویژه طبقه کارگر و کار و سازماندهی مستقیم در

بین آنها " ، شعار درستی است . اما نه مشخص است و نه کافی ! بنابراین ، به تنهایی و خود بخود ، نه به پیوند سوسیالیسم و جنبش کارگری میبایست و نه به تحقق وحدت جنبش کمونیستی .

مشخص نیست ، زیرا هنوز از یک ضرورت عام صحبت میکنم . حال آنکه مسئله ی پیوند آگاهی سیاسی طبقاتی با جنبش کارگری را نمیتوان به رفتن بمیان توده خلاصه کرد . بسیاری از اختلافات درون جنبش کمونیستی در این زمینه را نیز نمیتوان به " رفتن " یا " رفتن " بمیان توده ، و حتی بسه اهمیت نسبی ای که بخشهای مختلف جنبش بر این امر تامل اند ، خلاصه نمود . بحث بر سر موضوع سیاسی این پیوند ، یعنی آن سیاست و تئوری ای است که باید با جنبش کارگری پیوند گیرد و بر سر ابزارهای تحقق این پیوند است .

و کافی نیست ، زیرا " کار و سازماندهی مستقیم " در میان توده ی مردم را نمیتوان ، خاصه در شرایط کنونی ، ابزار منحصر بفرد و لازم و کافی و ... (همین چیزهای خوب دیگر !) ، برای پیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگری و دستیابی به وحدت در درون صفوف خویش دانست .

ما ، همچنانکه در مورد پیوند ، لحظه ای تردید نداریم که یکی از مهمترین ابزارهای دستیابی به وحدت جنبش کمونیستی رفتن بمیان توده ی مردم ، بویژه طبقه کارگر ، و کار و سازماندهی مستقیم در میان آنان است ، اما با توجه به شرایط مشخص کنونی جنبش ، این شرط را لازم و کافی نمیدانیم چگونه میتوان انتظار داشت که با توجه به فقدان پیوند میان این جنبش و مبارزات کارگری و

در کهای متفاوتی که از شعور و اهمیت این مسئله بوجود آمده است ، با توجه به ضعف و افتضاش تئوریک حاکم بر ک جنبش ، به صرف دادن شعار " بمیان توده ها و بویژه طبقه کارگر " بریاید و کار و سازماندهی مستقیم " در میان آنها انجام دهید ، حتی با کوشش در " باجرا در آوردن " این شعار ، بر این همه معضلات تلافی آید و در جنبش کمونیستی همگرایی " ایجاد نمود ؟ ! آیا حتی برای طرح وسیع عین شعار ، و نه فقط طرحش ، که مبارزه بخاطر جا انداختنش در ک جنبش ، نیازی به یک ابزار دیگر ، یک ابزار همگانی ، یعنی ابزاری که بتوسطی گروهها و حلق و سازمانهای مختلف بوجود یابد و نمای بخشهای جنبش را نشان سازد ، نداریم ؟ اگر چنین است ، که هستند این ابزار ، که طبیعتاً نمیتواند همان کار مستقیم و پراکنده ی این بخشها در میان مردم باشد ، چیست ؟

علاوه بر این ، صرف حرکت مستقلانی بخشهای مختلف جنبش به " رفتن بمیان توده ها و بویژه طبقه کارگر " و " کار و سازماندهی مستقیم در بین آنها " ، با تئوریها ، سیاستها ، برنامه ها ، اهداف و انتظارات ، تحلیلها و رهنمود های متفاوت ، وجه بسا افتضاش خود بخود نمیتواند به همگونی و همگرایی و وحدت این جنبش بینجامد .

یکی بمیان توده میروند و دیگری باین نتیجه میروند که فعلاً باید " موتور کوچک " را راه انداخت که وقت برداختن به " موتور بزرگ " نیست ! دومی همان محور " خواستهای قابل لمس " و استراتژی منحصره آسای آنها میگردد که سیاست و تئوری انقلابی را از دست میدهند . و بالاخره سومی بسه ضابط دیگری ، که نه این است و نه آن دیگری و نه آنکه باید باشد !

خیر طلفاً چنین نیست ! یعنی نظراً این نیست که پس هر که بمیان توده رفت ، به نظریات انحرافی میروند و یا اینکه برای دستیابی به سیاست و برنامه ی درست نیازی به رفتن به میان توده

نیست. شاید، یعنی مطمئن، چهارمی و "انشاء الله" پنجمی و ششمی ای خواهند بود که در واقع دست
گام بردارند.

نظر، اما، نشان دادن این واقعیت بدیهی و بارها مشاهده شده است که رفتن گروهها و
سازمانهای مختلف با تئوریها و سیاست... ناهمگون بیان توده، نمیتواند ضرورتاً و خود بخود
به ایجاد همگونی و همگرایی، محول یک سیاست و تئوری درست، در میان آنان بیانجامد. حتی
میپذیریم که این امر لازمی دستیابی به این همگونی و همگرایی است. اما کافی نیست!

حیر، باز هم چنین نیست! یعنی نظر ما این نیست که پس چون فعلاً همگونی لازم میان
بخشهای مختلف جنبش وجود ندارد، باید از کار سازماندهی مستقیم در میان توده پرهیز نمود و آنرا
به هنگامی موکل کرد که این همگونی و همگرایی در خارج از جنبش کارگری وجود آفریند مبارزه سه
خاطر پیوند آگاهی سیاسی طبقاتی با جنبش کارگری، در اثر چیزی مثلاً شبیه به یک "مجموعه سه"
بدست آمده باشد! زمان برای آغاز چنین فعالیتهای زود نیست. حتی در ایران هم، میانگونی و هم
بخشهای جنبش ما هر چه سریعتر، بیشتر، بهتر به جنبش فعالیتهای ببرد از آنکه به هر حال برای پیوند
با طبقه کارگر و رسیدن به سیاست و برنامهی درست و وحدت به دور آن ضروری، اجتناب ناپذیر و
غیر قابل جایگزینی با کار دیگری است.

نظر، اما، نشان دادن این واقعیت است که این فعالیتهای مستقلانهی بخشهای مختلف
جنبش با تئوریها، سیاستها، برنامه ها، اهداف، انتظارات، تحلیلها و رهنمودهای مختلف صورت
خواهند گرفت و، پس، به نتایج گوناگونی منجر خواهند شد و خود بخود به همگونی و وحدت جنبش من
انجامند. و بنابراین، ضمن پیشبرد این فعالیتهای، به ابزار دیگری، ابزاری که همگانی باشد به این
معنا که بر کلیه بخشهای جنبش اثر بگذارد و در خدمت همگونی تمامی بخشهای مختلف جنبش
ما قرار گیرد، نیز نیازمندیم. و اگر چنین است - که هست - این ابزار که طبیعتاً چیز دیگری غیر
از این فعالیتهای مستقلانه و پراکنده است، چیست؟

ما میگوئیم این همان دستگاه تبلیغاتی وسیعی است که از آن صحبت رفت. نقشی که جنبش
دستگاهها میتواند، همراه با کار مستقیم در میان طبقه کارگر، در خدمت به همگون و هموار ساختن
راه وحدت جنبش کمونیستی ایفا نماید تئوراً در همان نکاتی که در خدمت به امر پیوند این جنبش
با مبارزات کارگری بر آن برشمریم، بیان میگردد. منتهی این ابزار از رویی دیگری، یعنی زاویه ی
خدمت به امر وحدت جنبش کمونیستی.

چنین دستگاهی:

- با ترویج تئوری و مبارزه با انحرافات تئوریک، به امر ترویج سوسیالیسم علمی و پالودن آن از
انحرافات و انقطاعات تئوریهایی دیگر کمک رساند، به همگونی تئوریک جنبش کمونیستی یاری برساند؛
- با تبلیغ منظم سیاسی و افتخاری همه جانبهی طبقاتی حاکم و رژیم و کلیه عناصر هرکدام آن،
بر کل جو جنبش کمونیستی و کارگری ایران تاثیر گذارد، به تعیین آگاهی سیاسی کارگران، بسند
اعتلای و گسترش جنبش کارگری و پرورش و سازمانیابی آن، و بالاخره به امر بی ریزی پایه های طبقات
تی سبب در درون طبقه کارگر خدمت نموده و از این راه به امر وحدت جنبش کمونیستی نیز یاری میکند.

- بصورت ابزاری در دست عناصر، گروهها و سازمانهای کمونیستی (تشکلهائی که حتی در
بسیاری از موارد نه تنها دارای ارتباطات تشکیلاتی با دیگر بخشهای جنبش نیستند، بلکه حتی از
وجود یکدیگر نیز بی خبرند) برای پیشبرد کار سیاسی و سازماندهی در میان کارگران و دیگر مردم
قرار میگیرد و بدین ترتیب، این کار سیاسی و سازماندهی را همگونی میبخشد!

- با انجام تبلیغات از یک دیدگاه خاص طبقاتی و از راه تبلیغ یک منی سیاسی درست و مبارزه
با منی های انحرافی، رفته رفته به جا افتادن یک منی خاص سیاسی در درون کل جنبش کمونیستی
کمک مینماید!

- با ارائه تحلیلهای درست از رویدادها و مسائل مختلف جامعه، رفته رفته، زاویهی برخورد
درستی به مسائل و رویدادها، جامعه را در میان کلیه بخشهای جنبش جا میاندازد!

- با تدوین رهنمودهای مبارزاتی سیاسی و سازمانی و مبارزه باخطرات پیاده شدن آنها، رفته
رفته، همسوئی و هماهنگی میان بخشهای مختلف جنبش را سبب میگردد!

- با جمع بیندگی و انتقال تجربیات سیاسی، علمی و سازمانی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی و
کارگری به کل جنبش، به غنای این تجربیات میافزاید، از نگران انشعابات جلوگیری و استفاده از
آموزشهای مثبت فعالیتهای این با آن بخش از جنبش را توسط کلیه بخشهای آن میسر میگرداند؛
- با ایجاد یک استخوانبندی اولیه، یک شبکه محفی در همه جا گسترده، بی ریزی تشکیلات واحد
جنبش را تسهیل مینماید.

حالا، اجازه دهید ضمن بررسی برخی دیگر از افتخارات شما به برنامه ما، از زاویهی وحدت
جنبش کمونیستی، به توضیح جوانب دیگری از نظریات خود در این مورد نیز بپردازیم.

در مشخصی ۹: از رسالهی خود، در مورد فقدان تحلیل کافی از جانب ما برای ارائه چنین
راه حلی مینویسید: در سراسر رسالت "از پراکندهی جنبش، لزوم وحدت و بلافاصله بطور انوماتیک
اجداد دستگاه بعنوان برنامهی وحدت نتیجه گیری شده است. رسالت مذکور باید توضیح میداد
دند که ویژگیهای مشخص پراکندهی در جنبش چیست (چون صرف پراکندهی هنوز مخص جنبش گوی
نستی ایران نیست) و چگونه با توجه به این ویژگیها، ایجاد یک روزنامه و دستگاه انتشارات، همان
برنامهی وحدت جنبش است."

بد نیال نقل قول فوق، شما به طرح دو مهترین مشخصه ای که باید ارتباط این برنامه با آنها
روشن باشد پرداخته اید، و شرح زیر: "اول عدم پیوند جنبش انقلابی با توده ها بطور کلی و جنبش،
کمونیستی با طبقه کارگر بطور اخص... در اینجا میخواهیم اضافه کنیم که هیچگونه وحدت واقعی
در جنبش کمونیستی بدون در نظر گرفتن و توجه دقیق به این عمده ترین خلعت جنبش میر نیست،
و مشخصی دوم: "غیر هم جهت بودن با ناهمسویی در جنبش کمونیستی... مجموعهی نیروهای تود
نیستی به دستهی بیگانهای میماند که نه تنها از یکدیگر جدا هستند، بلکه نوب بیگانهای متزیر نیز
بسی همدفهای گوناگونی نشانده گیری شده است... لذا برنامهی وحدت جنبش کمونیستی باید به
نحوی باشد که عملاً به همسوز کردن و هم بستر کردن این نیروها کمک رساند" (۳ص رساله)،
از این دو مشخصه، که اساساً بطرز درستی نیز بیان گردیده اند، و مناسبات میان این دو،

آشکارا پدید است که در شرایط کنونی جنبش کمونیستی و کارگری ایران، مبارزه بخاطر پیوند سوسیال-لیسم علمی با جنبش کارگری و کوشش بخاطر وحدت جنبش کمونیستی، در واقع، دو وجه مختلف از یک حرکت، دو جانب گوناگون از یک مبارزه را تشکیل می‌دهند. و بنابراین، هر طرح و برنامه‌ای که سه برای حل مشکلات این جنبش ارائه می‌گردد، باید ناظر بر هر دو، این جوانب وجود و منعکس کننده‌ی ارتباط متقابل میان آنان باشد. بعبارت دیگر، این طرح و برنامه نمیتواند فقط متوجه یکی از این دو شکل مقابل جنبش باشد. باید حل هر دو، یا دستکم، حرکت بسوی حل هر دو، آن‌ها را شامل گردد.

فکر میکنیم با توجه به توضیحات صفحات قبل در مورد نقتی که "طرح" مادر ارتباط با هر دو این مسائل داراست، ارتباط این طرح با این مشخصات را باندازی کافی توضیح داده باشیم. بنابراین بهتر است به بررسی توضیحات شما در رد استدلال‌ات خود بپردازیم تا هم روشن ساختن برخی از برداشتهای نادرستی که از "طرح" سازمان مادرید گردیده باشیم و هم طلب نکرشده در فوق را شروح تر بررسی کنیم.

شماره رساله‌ی خود به بررسی یکی از استدلال‌ات ما، یعنی براهیمت مبارزه بخاطر ایجاد یک حرکت همروال جنبش کمونیستی بسوی پیوند با مبارزات کارگران، پرداخته‌اید و برآن چنین تفسیر نوشته‌اید: "بعبارت دیگر وحدت جنبش کمونیستی برحلول محور دستگاه افشارگری سیاسی و ایجاد پدیده‌ی "استدلال" و دیگر را نیز از جانب مطرح کرده‌اید که بعلمت نادرستی یادداشت‌های پید داشته‌شده از مذاکرات شفاهی توسط شما، کاملاً بطرز غلطی منعکس گردیده‌اند. "استدلال" اول را که "برهان خلف" نام نهاده‌اید چنین ذکر نموده‌اید: "چنانچه اولاً در رد این برنامه دلیل نیاید و ثانیا برنامه‌ی دیگری در مقابل آن ارائه نگردد، بنابراین این برنامه‌ی درست برای وحدت است" (ص ۱۴). حال آنکه بحث چنین بوده است که هرگاه بپذیریم این برنامه می‌تواند به وحدت جنبش کمونیستی باری رساند و هیچ برنامه‌ی دیگری نیز نتوان در خدمت به این امر ارائه داد، آنوقت باید این برنامه را بعنوان برنامه‌ی درستی پذیرفت.

در مورد "استدلال" دوم نیز ایراد به یادداشت‌های شما از مذاکرات شفاهی است. این "استدلال" را چنین نقل کرده‌اید: "اگر این طرح در روسیه بعنوان برنامه‌ی وحدت درست بود، اجرا در ایران درست نباشد." حال آنکه اصل بحث اصولاً در مورد اثبات صحت این "طرح" نبوده است بلکه در رد استدلالی بوده است که از جانب شما در مورد "فریند سازی از لنین" مطرح گردیده بوده است. در این مورد توضیح داده شده است که فقط با ذکر اینکه این طرح به طرح لنین در روسیه شباهت دارد و حال آنکه ایران دارای شرایط ویژه‌ی خویش است، نمیتوان صحت این طرح را رد نمود، بلکه باید نشان داد که چگونه این ویژگی‌ها با این طرح - حتی اگر انظوری باشد که شما می‌گوئید - مغایرت دارند.

بهر حال، به آن صورتی که شما آنها را رد کرده‌اید، کاملاً محق بوده‌اید و در اینکه اصولاً هارا قابل بررسی ندانسته‌اید که به لاطالعات بیشتر نییستند تا به استدلال. ما نیز چون در همین حال این دو مسئله بصورت کناری مطرح گردیده بودند و اهمیت چندانی ندارند بهین مختصر در این مورد اکتفا میکنیم.

آن پیش شرط لازم برای پیوند با توده محسوب می‌گردد. (ص ۱۴) در همین مورد در صفحه ۵ به عنوان اولین نتیجه‌ای که از تاکید ما بر اهمیت این حرکت همروال ناشی میگردد می‌نویسید: "بازطریق شما معتقدید (و بدرستی معتقدید) که یکی از خصوصیت‌های جنبش کمونیستی کشور ما جدائی و عدم پیوند آن با توده‌ها و بویژه طبقه کارگر است. و از جانب دیگر وحدت جنبش کمونیستی بر حصول دستگاه افشارگریهای سیاسی را "پیش شرط" رفتن میان توده‌ها و پیوند با آنها (و بخصوص طبقه ی کارگر) میدانید. بنابراین از اینجا بر می‌آید که وحدت کار جنبش کمونیستی را در شرایط عدم پیوند با طبقه کارگر، یعنی در خارج از این طبقه ممکن میدانید. و نه تنها ممکن میدانید، بلکه برنامه‌ای که ارائه میدهید وحدت جنبش کمونیستی را در خارج از طبقه کارگر جستجو میکند."

حال آنکه همانطور که در صفحات قبل نوشتیم، ما اصولاً این دو مسئله را در شرایط مشخص کنونی جنبش، دو وجه مختلف یک مبارزه، دو جانب از یک حرکت میدانیم. و نظریه ارتباط متقابل و ناگسستگی‌ای که میان این دو وظیفه تألیف، اصولاً انجام یک ریاضی را بدین مبارزه بخاطر انجام دیگری غیر ممکن میدانیم، همانطور که نوشتیم، برنامه‌ای که ناظر بر هر دو این مسائل و هر دو وجه مختلف این مبارزه نباشد، نه میتواند به تحقق این وحدت و نه به دستیابی به آن نائل گردد. یعنی، امری آنکه وحدت کنیم باید بخاطر پیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگران مبارزه کنیم، و بخاطر اینکه جنبش کمونیستی با مبارزات کارگران پیوند گیرد باید بخاطر همکونی این جنبش با مال بخاطر وحدت آن مبارزه کنیم.

رابطه‌ی میان این دو سهین ساده‌گی است. مبارزه بخاطر هر یک شرط تحقق دیگری است و خود، در مقابل، با مبارزه بخاطر تحقق دیگری مشروط میگردد. پس جریان یافتن جنبش کمونیستی بسوی پیوند با مبارزات کارگران و حرکت این جنبش بسوی همگونی و بالاخره وحدت، یک فرآیند را تشکیل میدهد. نه اینکه یکی از این دو جریان آغاز می‌گردد، کنترش و پیشرفت مییابد، یا با آن - پیروند و تازه آنوقت سر آغاز دیگری است.

صحت بر سر جدائی این دو، وحدت جنبش کمونیستی... را "پیش شرط" رفتن میان توده‌ها و پیوند با آنها" دانستن و یا "وحدت کار جنبش کمونیستی را در شرایط عدم وجود پیوند با طبقه کارگر" ممکن ندیدن و خلاصه‌اش برنامه‌ای که "وحدت جنبش کمونیستی را در خارج از طبقه ی کارگر جستجو میکند" نیست. صحت بر سر ارتباط میان این دو وظیفه است و ابزارهای انجام آنان. بر سر این است که هر چه حرکت بخش‌های مختلف این جنبش بسوی درآمیختن با مبارزات کارگران همروال تر و همگون‌تر باشد، پیوند سیاست و تئوری انقلابی با مبارزات این طبقه - که معنای پیوند است - سریعتر، بهتر و موثرتر پیش میرود و زمینه‌های وحدت جنبش را نیز هموارتر میسازد. و نیز بر سر این است که حرکت ناهمگون، غیر همسو و پراکنده‌ی بخش‌های مختلف جنبش ما برای "رفتن به میان توده‌ها و پیوند با آنها" به تنها شی‌ی می‌تواند به پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری بیانجامد و نه آنکه خود بخود وحدت جنبش کمونیستی را میسر خواهد ساخت. یعنی "مرغ یک پا دارم" لازم هست، اما کافی نیست!

در ادامه‌ی این بحث در صفحه ۴۶ رساله می‌نویسید: "نتیجی دومی که از استدلال" هم

روال کردن" بر مآید اینست که صرف رفتن بمان توده هاهوز کافی نیست و باید مثنی درست را بمان آنها برد... ولی برخلاف این نظر، ساله باین ترتیب نیست که مثنی و سیاست صحیح و انقلابی قبل از پیوندیا توده ها بیکار و برای همیشه متدوین گردد و سپس بدون توده ها بسے ارعنان برده شود و یا براتیک آنها پیوند داده شود.

اینکه مثنی و سیاست صحیح و انقلابی در پیوند با مبارزات توده و در براتیک مبارزهی طبقاتی قابل حصول، انکشاف و غناست، امری بدیهی است. اما این جرا "برخلاف" است با حقیقتی بمان اندازه که صرف رفتن بمان توده ها هوز کافی نیست و باید مثنی درست را بمان آنها برد؟! گاهی شما چنین تصویری را بر ما میگیرید که مبارزات مثنی کرده اید که تمام دعوا بر سر پیوند سیاست و تئوری مارکسیستی - لنینیستی با مبارزات طبقه کارگراست و نه بر سر پیوند هر تئوری یا سیاستی. و گفتیم "جرا "برخلاف"؟!

مطلق گرائی میکشد! میگوید با پیوند با توده هست، که در انصورت سیاست و تئوری درست هم هست. و با نیست، که در انصورت سیاست و تئوری درست هم نیست. و اگر این مطلق گرائی را تا تشییعی مطلق این در نیال کنیم باید باین نتیجه برسیم که از آنجا که پیوند با توده منوط بدانتن سیاست درست است و این سیاست درست خود در صورت وجود پیوند با توده بدست میاید. پس این یک دور و تلسلس بی پایان!

اما چنین نیست. بالاخره در همین سطح گنوی جنبش همیاست درست و نادرست داریم. نباید نه "یکار و برای همیشه" ناشیسته و پایسته! البته دقیق و مشخص هم، آنطور که باید نیستند. اما بالاخره موجودند. و چون موجودند باید گوئید تا ساجای بردن تئوریهما، سیاستها و برنامههای نادرست و انقلابی، تحلیلها و رهنمودهای غلط و ناهمسو بمان توده احرکت جنبش بسودی در آیمختن با مبارزات کارگران و دیگر مردم را بدور سیاست و تئوری، تحلیلها و رهنمودهای درست. حال هر اندازه ما مشخص، نادر و دقیق و ناضی هم باشند - همگون ساخت. چه نقطه جنبش تئوری و سیاست است که در سر پیشرفت این حرکت، مبارزات آیمختن هر چه بیشتر با مبارزات طبقاتی کارگراست. امکان انکشاف و غنا میاید. و پیوند سیاست و تئوری انقلابی با جنبش کارگری را میسر میگردانند. پس میبینید که حرف ما بر سر "نرفتن" بمان توده نیست. آنرا به آندهی ما ناهلوم نیز موزول نمیکنیم. همه باید بمان مردم برویم و چه خوب خواهد بود اگر همه برویم. حرف ما بر سر آن کار و ابزار است که این حرکت را هر چه همگون تر و همسوتر و بنابراین موثرتر میسازد. بحث بر سر تعویق پیوند جنبش کمونیستی با مبارزات کارگران به آندهی موهومی نیست. بر سر پیوند هر چه سریعتر و عمیقتر و همگون تر آن است و ابزارهای این کار.

بگذریم. تاکنون بحث ما به توضیح مشخصات و نقشی که برای این "دستگاه تبلیغاتی وسیع" قائلیم و کوشش برای رفع برخی سو" تفاهات موجود در این زمینه محدود گردیده بود. حال اصلا دارد که ضمن بررسی قسمتهای دیگری از رسالهی شما که مربوط به "شکل طرح مسئله" و "شکل اجرای طرح" میگردد، به توضیح نظریات خویش در این باره بپردازیم.

در مورد "شکل طرح مسئله" در صفحه ۲۷ رسالهی خویش می نویسید: در نوشته های مذکور

ساله طوری عنوان شده است که گویا کره اصلی جنبش کمونیستی بر سر آنست که در مورد "اجساد" یک دستگاه افشارگی متوافق برسد. در مورد اینکه این چگونه دستگاهی خواهد بود، چه مشخصاتی دارد و چه معیارهای را باید در آن رعایت نمود و خلاصه از کدام مثنی و سیاست باید پیروی کند صحبتی نشده است.

در اینکه ما تاکنون معیارهای تئوریک - سیاسی لازم برای ایجاد این "دستگاه" را بطور فرم - موله و روشن بیان نکرده ایم حق بجانب ناست. اما در اینکه اصولاً در این مورد هیچ صحبتی نشده است و یا صحبتهایی که شده است نظیر تشکیل آن بر پاییه یک رشته اصول و توسط سازمان های نزدیک بهم، هیچ گرهی را از این مشکل باز نمیکند. و کماکان این معیارها و خصوصیات را در تاریکی نگه میدارند، حق بجانب شما نیست.

خود بخود آشکاراست که هنگامیکه کسی مثلاً از اهمیت ترویج تئوری و سیاست در میان مردم صحبت میکند، تئوری و سیاستی را مورد نظر دارد که مورد قبول خود اوست. هنگامی هم که ما از "اجداد" یک دستگاه تبلیغاتی وسیع صحبت میکنیم، طبیعتاً رعایت همان معیارها و پیروی از همان مثنی و سیاستی را که برای خود درست و لازم تشخیص داده ایم، برای این "دستگاه" نیز قائلیم. در عین حال، و برای آنکه به خرده گیری و سنگاریم دچار نگردیم و اختلافات فرعی و جزئی راه را بر اجرای جنبش طرحی نمانند، همه جا بلافاصله از ایجاد آن بر پاییه یک رشته اصول - که یعنی نه توافق تام و تمام - و از تعدادی سازمانهای نزدیک بهم - که یعنی میتوانند در جزئیات و فرقیات متفاوت باشند - صحبت نموده ایم.

ظریفم آنکه در همه جای رساله به "ناروشنی" و در "بهم" ماندن کامل این معیارها اشاره کرده اید. این مسئله روشن تر از آن بوده است که دقت نظر شما را جلب ننماید. اما بلافاصله در برابر این معیارها جنبه گرفته اید. و از "رایجی آشنای خود مرکز بینی" صحبت کرده اید! اما آیا واقعیت چنین است؟

در صفحه ۷۷ از رسالهی خود می نویسید: "اینجاست که ما تردید میکنیم که ما را منظور شما از "نزدیک بهم" همان نزدیک بمن است. اتفاقاً بدون تردید همینطور است! چون اگر جز این باشد، آنوقت دیگر آن "نزدیک بهم" اصلاً معنایی نخواهد داشت. "نزدیک بهم" کنی با کسی؟ هر سیاست و تئوری نزدیک به کسی؟! آیا تعجب آور نخواهد بود اگر سازمانی تبلیغ کند که باید یک دستگاه تبلیغاتی بر پایه و خاطر تبلیغ تئوریهما و سیاستهای اساساً متفاوت از آنچه ما بدان اعتقاد داریم بوجود آید؟ چنین کاری فقط از عهدی کسان بر مآید که اصولاً اعتقادی به نظریات خودشان ندارند و یا "موتاً" دچار یک بحران روانی گشته اند! مگر میتوان از "توافق بر یک رشته اصول" اساساً متفاوت با اصول ما، و از "سازمانهای نزدیک بهم" درواز ما برای ایجاد چنین دستگاهی صحبت باشند و در عین حال و هم زمان با آن سخن از "اصول درست ما" و "عقل سلیم ما" نیز بروند.

بگذریم. بگذرید نظر مختصری نیز به ایرادات شما به "شکل اجرای طرح" بیاندازیم. در طرف ۱۰ رسالهی خویش چند نقل قول از کتاب "سخنی با...". آورد اید که از جمله دو نقل

قول زیارت: "باید تلاش شود برای متحد ساختن همی مارکسیست - لنینیستها" و "باید برنامه ای برای وحدت همی این نیروها [یعنی سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی] طرح گردد؛ سپس اضافه میکند: "پس در این باره که برنامهی طرحی از طرف شما برنامه ای برای وحدت کل جنبش، برای همی نیروهای مارکسیست - لنینیست و حتی همی مارکسیست - لنینیستهاست، و نه برای گروههایی چند یا بخشی از نیروها و یا خط منی خاص، دیگر نباید شکی باقی باشد." (ص ۵۱ رساله) سپس در صفحه ۲ اضافه میکند: "یکی از مشخصه های اصلی جنبش کمونیستی ما همانا تفرقه و پراکندگی ایدئولوژیک - سیاسی است. پس چگونه ممکن است که "اولین گام" وحدت جنبش کمونیستی عبارت از سازمان دادن این تشکیلات - تشکیلاتی است؟" (ص ۵۲ رساله) "باید تلاش شود برای ایجاد این تشکیلات پس از دستیابی به یک وحدت نسبی ایدئولوژیک - سیاسی."

بد نیال نشان دادن این تضاد، یعنی تضاد میان وحدت کل جنبش و برنامه ای این جنبش وحدتی، با تفرقهی حاکم بر جنبش و بنابراین عدم امکان وحدت جنبش در شرایط کنونی، راه حل ما - یا بقول شما "راه گریز" ما - را با نقل قولهایی از جزوهی "گرنش" ... بدین شرح بازگو کرده اید: "فلا به اهمیت سازماندهی یک سیستم افشارگی وسیع سیاسی و همه جا گسترده در بین طبقاتی کارگر و دیگر مردم اشاره کرده ایم. ایجاد جنبش سیستمی که بر واقع است از عهده ی هیچ یک سازمانی به تنهایی ساخته نبوده و ائتلاف سیاسی - تئوریک بر بنای یک رشته اصول ... را بین سازمانها و گروههای جندی الزام آور مسازد، قادر خواهد بود که تمامی اخگرهای نادرایستی، خشم و عقیان نوده را در امتداد سوزان و یخه بهم آمیزد و ... (بازگفته در ص ۲۵ رساله) و نقل قول دیگر از همان جزوه: "... سازمان دادن جنبش سیستمی، که میتواند با ائتلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک بهم آغاز گردد و رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگری را در برگیرد و شبکه های خود را به سرتاسر ایران گسترش دهد، آن کار معنی است که بسوی ایجاد وحدت میان کمونیستها باید انجام گیرد." (ص ۵۳)

حال به ارزیابی شما از این راه حل بپردازیم. آنرا در صفحه ۲ رساله چنین بیابیم: "و اما شما که آشکارا این تضاد را در برنامه ی خود دیده اید ... راه حل (یا شاید راه گریز) را مقدماً در بهم پیوستن چند گروه و سازمان پیشنهاد میکنید. اینجاست که تمام آن حرفها و صحبتها در باره ی اینکه مساله بر سر برنامه ی مشترک برای کل جنبش کمونیستی است و ... فراموش میگردد؛ ما مخصوصاً این بحث از رسالهی شما را مشروحاً نقل نمودیم تا هم متشکی که در زمینه ی سیستمی وحدت با آن روبرو هستیم بر روشنی در دیده شود، هم راه حل ما و هم ارزیابی شما از آن. تضاد روشن است که چیست. تضاد میان وحدت و تفرقه، میان ضرورت وحدت کل جنبش و تفرقه ای که آنرا غیرممکن ساخته است. این تضاد بطور عینی موجود است. یعنی خارج از ذهن و خواست و "طرح" ما."

سؤال، اما اینکه آیا این تضاد میتواند در برنامه و یا طرحی که برای حرکت کل جنبش است وحدت ارائه میگردد راه نیابد و منسک نگردد؟ آیا اصولاً برنامه ای در خدمت وحدت جنبش

کمونیستی میتواند تدوین گردد که ناظر بر جنبش تضادی نباشد؟ بدیده ی ما چنین نیست؛ هر برنامه ای که بخواهد در خدمت امر وحدت جنبش کمونیستی قرار گیرد باید ناظر بر این تضاد و بندگی منعکس کننده ی آن باشد.

وضع بدین منوال است:

طبیعتاً مسئله ی مقابل جنبش کمونیستی ایران، وحدت کل این جنبش است. وحدت میان دو یا چند گروه و سازمان، دو یا چند بخش، البته امر مثبتی است، اما هنوز "باید تلاش شود بسوی وحدت همی مارکسیست - لنینیستها".

بنابراین، هر برنامه ای که در خدمت به امر وحدت جنبش کمونیستی تدوین میگردد، باید برنامه ای برای وحدت همی این نیروها (یعنی سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی) باشد. چه، در نظریات صورت، این برنامه، در نهیات برای وحدت چند گروه و سازمان، چند بخش از جنبش است و هنوز نیاز بشیرین برنامه ای برای وحدت کل جنبش کمونیستی را بر آورده نساخته است. پس، هر برنامه ای که بخواهد در خدمت وحدت جنبش کمونیستی قرار گیرد، باید متوجه این گل باشد - یعنی برنامه ای همگانی باشد.

اما جنبش کمونیستی ما دچار ناهمگونیا و اختلافات عمیق و گوناگونی در کلیه ی زمینه ها است. پس نمیتواند یک برنامه ی همگون را مشترکاً پیاده نماید. بنابراین هر برنامه ای که بر ای وحدت جنبش کمونیستی تدوین میگردد، اگر نخواهد منعکس کننده ی فاحش ترین نوع ذهنیگری های متداول باشد، انجام آن نمیتواند از همان ابتدا، فعالیت مشترک کلیه ی بخشهای جنبش را بطلاند. این چنین فعالیت مشترک همگون همان "آخرین گام" است که شما از آن صحبت کردید و "پس از دستیابی به یک وحدت نسبی ایدئولوژیک - سیاسی" در میان کلیه ی بخشهای جنبش میسر خواهد شد. حال آنکه سخن بر سر "اولین گام" است، نه "آخرین گام". بر سر آغاز است، نه پایان. و برنامه ای که برای این آغاز، این "اولین گام" تدوین میگردد، طبیعتاً نمیتواند وجود کلیه ی آن شرایطی را که برای پایان رسانیدن و برداشتن "آخرین گام" این فرایند لازم است، برای انجام خود طلب کند.

لذا هر برنامه ای که در خدمت وحدت کل جنبش کمونیستی تدوین میگردد، باید دارای آن چنان خصوصیاتی باشد که اجرای آن را - دست کم از همان ابتدا - منوط بقالیتهای مشترک و همگون کلیه ی بخشهای مختلف جنبش ننماید. یعنی باید اجرایی - دست کم در ابتدا - بسا شرکت بخشی از نیروهای جنبش میسر باشد. پس، با در نظر گرفتن شرایط مشخص کنونی جنبش، برنامه ای که در خدمت به وحدت کل جنبش تدوین میگردد، باید - دست کم در ابتدا - توسط ای همگانی نباشد.

بنا بر آنچه رفت، مشاهده میشود، که اگر "طرح" سازمان ما از یکسو برنامه ای است برای متحد ساختن همی مارکسیست - لنینیستها و از سوی دیگر "میتواند با ائتلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک بهم آغاز گردد و رفته رفته گروهها و سازمانهای دیگری را در برگیرد و

شکله های خود را به سرتاسر ایران گسترش دهد" در پاسخ به نیازهای جنبش در شرایط مشخص گویی است که چنین ویژگی‌هایی یافته است و نه در جستجوی "راه گریز"! و هربرنامه ای که ناظر بر این شرایط شخص نباشد و این ویژگی‌ها دارا نباشد، یا اصولاً برنامه ای در خدمت وحدت کل جنبش کمونیستی نیست و یا انعکاس یک نه‌دیگر فاشی است.

شما در رساله‌ای خوشی، گاهی فقط به هنگامی بودن "طرح" ما - یعنی به اینکه متوجه‌سی کلبی بخش‌های جنبش است - توجه نموده اید و گاهی فقط به اجرای غیر هنگامی آن در ابتدا - یعنی به اینکه با فعالیت مشترک بخشی از نیروهای جنبش آغاز میکرد - پرداخته اید. هیچگاه در کل طول رسالتی خود، این دو جنبه را در ارتباط متقابلشان مورد توجه قرار نداده اید. بدین خاطر، زمانیکه فقط هنگامی بودن این برنامه مورد توجه شما بوده است، این هنگامی بودن را به اجرای هنگامی آن از همان ابتدا نیز تصمیم داده اید و با نشان دادن عدم امکان آن، درستی "طرح" ما را رد کرده اید. و هنگامیکه به فقط غیر هنگامی بودن اجرای آن - دست کم در ابتدا - توجه کرده اید، آنرا به غیر هنگامی بودن در دیگر زمینه‌ها تعبیر کرده اید و "کار گذاشتن بخش عمده‌ی جنبش" تلقی کرده اید.

مورد اول را قلاً بررسی کرده اید. در مورد دوم، در رساله‌ای خود آنجا که صحبت بر سر آغاز به اجرای این طرح توسط بخشی از نیروهای جنبش می‌گردد، از قول ما، از یاد داشت‌های مذاکرات ضروری نقل می‌کنید که: "اگر بتوانید ۵ درصد از کل جنبش را با خود همداستان کنید، با این نیروی ۵ درصد میتوانید تاثیر مهمی بر روی جنبش بگذارید." و سپس اضافه می‌کنید که: "سؤال ما فقط این است که در اینصورت برای آن بخشی نیروهای جنبش، آن ۵ درصد ناچیز، حداقل در طی این مدت، یعنی تا زمانیکه رفته رفته آن سیستم کادی آنها را هم در برگیرد، چه برنامه و نقشه ای با حداقل رهنمودی دارید؟ ما که هر چه گشتیم کمتر یافتیم. آیا در طی این مدت این ۵ درصد باید نظاره گر آن باشند که سیستم مذکور رفته رفته یاد کند و آنها را هم در برگیرد؟" (ص ۵۳). و در جای دیگر در همین مورد مینویسد: "فوق دیدیم که چگونه برنامه‌ی شما برای ۹۵ درصد جنبش هیچگونه برنامه و نقشه و حتی رهنمودی نداشته." (ص ۵۴)

اگر از این اعداد فرضی که قرار هم نبود تخمین حساب شده‌ای را بیان کند) بگذریم، کاملاً مشهود است که شما از این مسئله که این طرح در ابتدا توسط نیروهای بخشی از جنبش حتی نیرویی که ممکن است در مقایسه با کل وسعت جنبش ناچیز باشد، قابل اجراست، به ایس نتیجه رسیده اید که پس دیگر طرح، بعلمت این عدم اجرای هنگامی آن در ابتدا، مطرحی برای کل جنبش، مطرحی که کل جنبش را در نظر داشته باشد و متوجه کلبی بخش‌های آن باشد نیست و بنابراین برای دیگر بخش‌های جنبش که مستقیماً در گرجا اجرای آن نیستند، هیچگونه برنامه و نقشه و حتی رهنمودی ندارد و لذا "بخش عمده‌ی جنبش" را کار گذاشته است.

حال آنکه اجرای غیر هنگامی طرح در ابتدا، خود بخود خصلت هنگامی بودن آنرا سلب نمیکند. یعنی با آنکه این "دستگاه" در ابتدا توسط نیروی بخش‌هایی از جنبش و نه کل آن، ایجاد میگردد، اما با مبارزه در راه بر آوردن نیازهای تئوریک کل جنبش، با تبلیغ یک شیء سیاسی درست

و مبارزه با انحرافات که در جنبش موجودند، با ارائه تحلیلیها و رهنمودهای لازم برای پیشرفت فعالیتهای سیاسی و سازمانی در بخش‌های مختلف کار، با تعدیه از نتایج فعالیتهای بخش‌های گوناگون و انتقال تجربیات بدست آمده در این یا آن زمینه، این یا آن محل، به کل جنبش، با دعوت کلبی بخش‌های جنبش به کار و سازماندهی در میان مردم به حول سیاست و تئوری و برنامه‌ی معینی که ارائه میدهند و... بر کلبی بخش‌های جنبش اثر میگذارد و راه وحدت کل جنبش را هموار میسازد بنابراین، نه هنگامی بودن طرحی به اجرای هنگامی آن از همان ابتدا، مشروط میگردد و نه اینکه اجرای غیر هنگامی آن در ابتدا خصلت هنگامی بودن را از آن سلب میکند.

شما در رساله‌ی خود در همین زمینه، ایراد دیگری نیز به جنگی "اجرای طرح" ما وارد ساخته اید. بدینگونه که در بررسی این مسئله که جنبش "دستگاهی" میتواند با اختلاف و همکاری چند سازمان و گروه نزدیک بهم آغاز گردیده و رفته رفته گروه‌ها و سازمان‌های دیگری را دربرگیرد و شبکه‌های خود را به سرتاسر ایران گسترش دهد "انتقاد میکنید که این همان تئوریدست جذب گروه‌هاست که توسط رفقای "جریکهای فدائی خلق" طرح گردیده است و شاید حتی بدتر از آن! در این مورد مینویسد: "رفقای چریک تئوریدست (نادرست) جذب خود را با تردید و احتیاط طرح کرده اند... ممکن است یکی از این گروه‌ها رشد کند و بقیه را بخود جذب نماید... (نبرد خلق شماره ۲). حال آنکه شما این امر را ولو با کلمات دیگری با قطعیت بیان کرده اید و جای هیچگونه شک و شبه‌ای هم برای خواننده نگذارده اید" (ص ۵۷ رساله).

با یکی دقت در این دو، تفاوت فاحشی که در دو فرآیند منعکس شده در نظریه‌ی ما و تئوریدست "رفقای چریک وجود دارد آشکار میگردد. در اولی، یعنی در نظریه‌ی ما، این فرآیند ناظر بر مبارزه‌ی تئوریک - سیاسی درون جنبش، زودتر شدن درجه‌ی انحرافات و اختلافات، و بنابراین ایجاد زمینه‌های تئوریک، همکاری، اختلاف و بالاخره وحدت گروه‌ها و سازمان‌های مختلف جنبش است. حال آنکه در دومی، یعنی نظریه‌ی رفقای چریک، این فرآیند ناظر بر انحلال گروه‌ها و سازمان‌های مختلف و حل شدن آنان در یک گروه و تبدیل یک حزب به حزب تفاوت فاحشی است میان مبارزه بخاطر وحدت تئوریک - سیاسی درون جنبش و ایجاد تشکیلات واحدی از وحدت سازمان‌های مختلف، با مبارزه بخاطر انحلال و حل شدن سازمان‌های مختلف در یک سازمان.

اینهم که در کتاب بخشی یا... "آمده است که... قانون عام همین است که همی مبارز - گیسیت - لنیست‌ها باید حزب را بوجود آورند و تلاش که برای وحدت صورت میگیرد از آغاز باید ناظر بر این اصل باشد که حزب حاصل وحدت همی سازمان‌ها و گروه‌ها و هسته‌ها و عناصر مارکسیست - لنیست است... (بازگوشده درص ۶۵ از رساله‌ی شما)، تکیه بر اهمیت برخورد به این مسئله از همین زاویه‌ی وحدت کلبی بخش‌های جنبش کمونیستی در برابر تئوریدست "جذب" رفقای چریک بوده است. و برخلاف شما که آنرا "قانون عام" نمیدانید و مقایسه‌ی اصل "ایحسان حزب تجدیدی بیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است" تلقی مینمایید، معتقدیم که ایس اصل عام است، یعنی عمومیت دارد و اصولاً تناقضی با رابطه‌ی ایجاد حزب و مسئله‌ی بیوند

سوسیالیسم با جنبش کارگری ندارد، چه اصولاً جنبش وحدتی جز در فرآیند جنان بیوندی میسر نیست، و بدین خاطر، نه ما نگران آن هستیم که "جادایی" از این سازمانها پیشدستی کند و با یک حرکت فاشیستانه خود را حزب طبقاتی کارگر اعلام کند. (ص ۶۷ رساله) و نه نگرانی شما از اینکه مبادا ما فکر میکنیم که اگر "همه" (یا اکثر) این سازمانها سخوی بهم وصله بینه شوند، دیگری اشکالی باقی نمیماند و این همان حزب است ("همانجا") نگرانی بجائی است!

در همین زمینه وحدت جنبش کمونیستی، مختصراً به ننگی دیگری نیز لازم است اشاره کنیم. در صفحه ۵۵ رساله، در همان صحت پیش گفته که مربوط به شکل اجرای طرح "و کار گذاشتن" بخش عمدی جنبش میگرد، نقل قولی از کتاب سخنی با... بازگو کرده اید بشرح زیر: "در شرایط کنونی جامعه ما که بین نیروهای مارکسیست - لنینیست انبیه بحث و جدل بر سر این شیوه مبارزه [منظور مثنی جریکی شپسری است] هست، شرط وحدت یا ائتلاف، یا حتی همکاری را پذیرش این مثنی قرارداد، یعنی کنار گذاشتن بخش وسیعی از مارکسیست - لنینیستها در همین ابتدای کار از برنامه وحدت است و همین امر خود فی نفسه نادرستی برنامه و غلط بودن معیار را میرساند."

* در واقع خود شما مرتباً این فرآیند وحدت جنبش کمونیستی را کاملاً از فرآیند آمیزش سوسیالیسم با جنبش کارگری جدا میکنید، ارتباط متقابل میان این دو را کاملاً از میان برمی دارید و در نتیجه از تاکید بر اهمیت و ارتباط ایجاد و تحکیم حزب با مسئله وحدت کلیه بخشهای جنبش کمونیستی باین نتیجه میرسید که: "بنابراین در یک جنبش شرایطی حزب حاصل وحدت سازمانها و گروههایی است که هیچگونه بیوند جدی با طبقاتی کارگر و مبارزات او ندارند. ولی آخرین چگونه حزبی است که از طبقاتی کارگر تنها امس را بهار به گرفته است؟ این حزبی است که اصالتاً از طرف سازمانها و گروههای روستفکر و وکلاناً از طرف پرولتاریا ایجاد میگردد." (ص ۶۷)

در حالیکه از طرف ما، بر خلاف آنچه در فوق و در دیگر صفحات رساله تان نیست میباید میدانیم که در این مسئله وحدت جنبش کمونیستی در ارتباط با مسئله آمیزش سوسیالیسم علمی و جنبش طبقاتی کارگر طرح گردیده است، با تعجب مشاهده کردیم که در این را به کتاب سخنی با... نسبت داده اید. "پروسی ایجاد و تحکیم حزب کمونیست عبارت از پروسی آمیزش سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است... اما عجیب این است که سخنی با... از آن نگرانی بمان نیامورد." (ص ۶۵). در حالیکه در هر گویی نوشته های ما در این زمینه، از جمله در همین کتاب سخنی با... به کرات به این مسئله اشاره گردیده است. برای نمونه در همین کتاب "سخنی با... که قرار است اصلاً نگرانی از این مسئله بمان نیامورده باشیم میخوانیم: "و ما تا ساختن چنین تشکیلاتی سرتاسری و آهنین [حزب مورد نظر است] که باید حاصل وحدت همدی نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران و حاصل وحدت سوسیالیسم و جنبش کارگری ما باشد، راهی - نه چندانی کویانه - در پیش داریم." ("سخنی با..."، ص ۱۹۹، تکیه از ماست).

شما با آنکه به این مطلب توجه کرده اید، متأسفانه باز هم با نگرانی که عبارت "بعورت تزئینی آورده شده است" به تکرار ایرادات خود در این مورد ادامه داده اید.

سپس، شما ضمن تأیید این ایراد به چریکها که "... شرط وحدت جنبش کمونیستی را پیشاپیش پذیرش بی چون و چرای مثنی خود قرار داده اند" - میبویید: "خوب اینکه بی کم و کاست درباره ی برنامه ی طرحی شما هم صادق است" (ص ۵۵ رساله).

حق کاملاً با شماست. اما در این ایراد نیست! ایراد در واقع به طبعی است که در کتاب "سخنی با... در مورد معیارهای وحدت آمده است - عبارت روستفکر، نظر آمده در "سخنی با... که شما نقل کرده اید نظر نادرستی در مورد معیارهای وحدت و انتقاد نادرستی به رفقای چریکهای فدائی است و بنظر ما شما نیز نمایستی آنرا تصدیق مینمودید. زیرا اگرچه شرط همکاری یا حتی برخی اختلافات میان بخشهایی از جنبش ضرورتاً پذیرش یک مثنی خاص را الزام آور میسازد، وحدت میان این بخشها یا کل جنبش، وحدت بروی مثنی معینی را بطور اجتناب ناپذیری مطالب است. و بدیهی است که هر کسی - از جمله رفقای چریکهای فدائی - که به صحت مثنی و نظریات خویش اطمینان دارد، وحدت بدو چنین مثنی ای را لازمی وحدت اصولی جنبش کمونیستی خواهد داشت. و در این مورد، نظریه شما قطعاً نادرست و آنطور که شما تصور میکنید، ناشانی سراسیم و خود مرکز بینی هم نیباید. اگر واقعاً چنین میبود، آنها نباید در تاریخ چنین کرده اند، یعنی کسانی که با راست کافی و تلاش خستگی ناپذیر خویش، سیاست و برنامه ی معین و درست را در درون جنبش طرح کرده اند و گویی بخشهای جنبش را به در آن متحد ساخته اند، از همه سگاریست تر، از همه خود مرکز بین تر میبودند!

در اینجا ما اشاره ی مختصری به یک ننگی دیگر از رسالته ی شما، به این قسمت از بحث خاتمه میدهم. شما در رسالته ی خویش دو استدلال اصلی خود را در مورد اینکه چرا طرح ما نمیتواند بعنوان طرحی در خدمت مآل جنبش کمونیستی در نظر گرفته شود، باین شرح مطرح میسازید: "الف - زیرا وظایف افشاردی بخشی از وظایف جنبش است... چنانچه بخواهیم با توجه به مرحله ی حاضر آنها را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوئیم که وظایف مذکور عبارت از وظایف مربوط به تدارک همه جانبی انقلاب میباشند... ما نیز برآنیم که در مرحله ی حاضر بخش عمدی این تدارک عبارت از تدارک سیاسی است... اهمیت خارج از اندازه ای که شما برای افشاردی و روزنامه ی افشاره تان قائل شده اید، بروی وظایف اصلی و مهم جنبش کمونیستی و بویژه کار و سازماندهی مستقیم سایه میافکند. بنابراین از آنجا که در باره ی وظایف جنبش گمانه گری شده است، برنامه ی وحدت جنبش نیز از این یک - جانبه گری بیثار شده و آن را انعکاس داده است." (ص ۹۹ رساله).

توقفاً به تفصیل مشاهده شد که چگونه طرح ما نه فقط "بروری وظایف اصلی و مهم جنبش کمونیستی و بویژه کار و سازماندهی مستقیم سایه" نمی افکند، بلکه در خدمت آنهاست و تکیه و تشدد بد بر اهمیت افشاردیهای سیاسی توسط ما، از اهمیتی که این کار در پرورش سازمانیابی طبقه کارگر و در انجام آن "بخش عمدی" است، تدارک که عبارت از تدارک سیاسی است، دارا میباشد ناشی میگردد که به ننگی لنین: "این افشاردیهای همه جانبی سیاسی شرط ضروری و اصلی پرورش روح فعالیتی انقلابی بوده میباشند." ("چه باید کرد؟")

پس اجازه دهید به استدلال دوم شما که مربوط به صحت بعدی این نوشته میگردد، بپردازیم.

● نکاتی پیرامون برخی مسائل سازمانی ●

در بخش پیش گفتیم که در توضیح نادرستی "طرح" مادرانطاب یا مسئله وحدت، دواستدلال را طرح میکنید. به استدلال اول شما همانجا اشاره شد. در ایجاد بررسی مختصری از استدلال دوم شما میرویم. مینویسد: "ب- زیرا تشکیلات مربوط به افشاکاری (یعنی دستگاه افشاکاری) بخشی از تشکیلات جنبش است... روشن است که هرگاه یکی از وظایف جنبش (افشاکاری سیاسی) بر روی دیگر وظایف سایه یافکند طبیعتاً ابزار لازم برای انجام این وظیفه (یعنی دستگاه افشاکاری) روزنامه، نیز بر روی کل تشکیلات لازم برای جنبش کمونیستی (در مرحله تدارگی فعلی) سایه خواهد افکند." (ص ۱۰)

و در جای دیگر: "از آن جمله است یگانگی گری در مورد افشاکاریهای سیاسی و تعمیم آن بد تبلیغات سیاسی، و بیان تشکیلاتی آن یعنی تعمیم دستگاه افشاکاری بجای تشکیلات سیاسی جنبش" (ص ۱۱)

در مورد تعمیم اول ضرورتاً صحبت کرده ایم. در مورد تعمیم دوم یعنی "تعمیم دستگاه افشاکاری بجای تشکیلات سیاسی جنبش" کافی است ذکر کنیم که ما این دستگاه افشاکارانه را نه بعنوان هدف و یا جانشین "تشکیلات سیاسی جنبش"، بلکه در خدمت ایجاد آن، در نظر داشته ایم. این انتقاد ما را نه یاد ابرار رفقای مجاهدین خلق میاندازد که در این مورد در صفحه ۵ ه "سایه" اعلام مواضع ایدئولوژیک نوشته بودند: "اگر این دستگاه مورد نظر شما همان حزب کمونیست است که... یعنی وای بحالتان! و کسی پیدا نند که در هنگام نوشتن این دستور بگوید: "حسب اگر منظورشان همان حزب" بود که دیگر نامش را نمیکند داشتند "دستگاه افشاکاری"! و راستی کسی پیدا نشد؟! "

بهر حال، ما سازمانداران این "دستگاه" را بخاطر نقیصه که در یاری رساندن به امر پرورش و سازمانیابی طبقاتی کارگر و وحدت جنبش کمونیستی بر آن قائلیم، و بنابراین بعنوان ابزاری وسیله ای در خدمت ایجاد "تشکیلات سیاسی جنبش" - حزب طبقاتی کارگر ایران - طرح کرده ایم و نه بعنوان جانشین آن. برای ما این "دستگاه" حکم وسیله را دارد، نه هدف. یک تشکیلات ابتدائی، استخوانبندی اولیه مخفی، یک شبکه مرتبط با بخشهای مختلف جنبش کمونیستی و کارگری، یک نه چیزی بیش و نه کم از آن! فکر هم نمیکیم که از نوشته های ما چیزی جز این مستفاد گردد. در مورد دیگر وظایف سازمانی جنبش کمونیستی در قبال طبقاتی کارگر، شما بد رستی به دو نقیصه مهم در کتاب سخن ما... اشاره کرده اید. استدلال شما در مورد این دو نقیصه که یکی معادل گرفتن سازمانهای توده ای و سازمانهای حرفه ای است و دیگری عدم ذکر اهمیت و الویت سازماندهی و ایجاد تشکیلات کمونیستی در میان کارگران نسبت به سازماندهی و تشکیلات حرفه ای است، اساساً مورد قبول ماست و از وقت نظر شما و فاش سازی این نقایص تشکر میکنیم.*

* لازم است که در همین جا به این نکته نیز اشاره کنیم که طبیعتاً پذیرش این انتقاد شما به

از آنجا که شما خود بخوبی این نقایص را توضیح داده اید، ما از تکرار همان مطالب خودداری نموده و به برخی از جوانب مورد اختلاف خود در این زمینه میرویم. باشد که بدینوسیله در دستمایه به درک نزدیک تری از مسائل بها یاری رساند.

اولین مورد این است که شما این نقیصه ها را به کل نوشته های منتشر شده از طرف ما نسبت میدهید، و از آن بیخبر، آنها را ناشی از "طرح" سازمان ما و نتیجه منطقی آن قلمداد میکنید که به هیچوجه مورد قبول ما نیست. مثلاً در همان جزوه دیگری مورد بررسی شما، یعنی جزوه "گزش"، مگرماً به اهمیت و الویت سازماندهی تشکیلات کمونیستی در میان کارگران اشاره رفته است. برای نمونه در صفحه ۳۸ آن میخوانیم: "بنابراین ما بره بخاطر ایجاد هسته های کمونیستی در میان کارگران... از آن جهت ضروری است که کار و سازماندهی سیاسی مستقیم در بین آنان و هدایت عملی مبارزات سیاسی این طبقه و رابطه بلاواسطه، مستقیم و عملی میان جنبش کمونیستی و مبارزات کارگران، جزء از طریق این هسته ها میسر نمیشاند. اینها آن مسائلی هستند که لزوم ایجاد هستند. های کمونیستی در میان کارگران را بصورت یک وظیفه ای لازم، فوری و غیر قابل چشم پوشی بر آورده اند. این آن فعالیت کمونیستی است که بخاطر کیفیت متفاوتش (مقاومت با مبارزات اقتصادی و خود روی زحمتکار) سازماندهی ماهیتاً متفاوتی (مقاومت با اتحادیه های کارگری) را الزام آور میسازد و همرا با آرتناسیون سیاسی وسیع غیر مستقیم و تبلیغ و ترویج و سیاست و تئوری انقلابی، به جلب و پرورش کارهای حرفه ای کمونیستی از بین پیشروترین عناصر طبقاتی کارگران احیاء میده، پایه های طبقاتی حزب کمونیست ایران را در میان کارگران جامعه ما بوجود آورده، گسترش و عمق میبخشد و بالاخره، رابطه سیاسی میان جنبش کمونیستی و مبارزات کارگری را با رابطه بلاواسطه، مستقیم و عملی بین ایندو و شکل مینماید." (نکته آزماست) و یاد هر جای دیگری: "مادر صدمات قبل در اهمیت قرار دادن تقدم فعالیت سازماندهی بر ایجاد هسته های کمونیستی در بین کارگران صحبت کرده ایم. این جنبه هسته هائی که در ارتباط با بخشها و مراکز مختلف جنبش کمونیستی اند، مسلماً قادر خواهند بود که علاوه بر پاسخگویی به بسیاری از نیازهای سیاسی، بسیاری از نیازهای (مبارزات) اقتصادی کارگران را نیز بر آورده سازند." علاوه بر این، ایجاد هسته های اتحادیه ای مخفی بر روی هسته های کمونیستی، میتواند پیشرفت، متشکل ساختن و هدایت مبارزات اقتصادی را برانگیزد سهل تر و برینده تر سازند." (ص ۴۰ - گزش...)

بنابراین روشن است که موردی که ذکر کرده اید در این آنگاه عمومی که بر آن قائلید نیست. البته خود شما نیز بر این مسئله واقفید و بدین خاطر در زیر نویس صفحه ۴۱ رساله مینویسید: "اینکه گزش... از لزوم و ضرورت ایجاد تشکیلات کمونیستی (هسته های کمونیستی) در بین کارگران صحبت میکند و حتی ظاهراً برای آن الویت قائل است... معیبد از آنجا که ابرار عده، اصلی و یگانه در دست کمونیستها دستگاه افشاکاریهای سیاسی است(که دیدیم اینطور نیست... از ماست)... بنابراین در این مورد هر چند تفاوتی، بخصوص از لحاظ فرمولبندی بین "گزش" و... سخن ما... ملاحظه میشود ولیکن از لحاظ ماهوی تفاوتی اساسی موجود نیست." باز در همین تقیصه پذیرش کلیه استنتاجات و دیگر احکام شما در این مورد، از جمله اینکه گویا سخن ما... هرگونه کار سازماندهی سیاسی میان کارگران را فانی کرده است نمیشاند.

مورد ارتباط طرح ما و بفراموشی سپردن تشکیلات کمونیستی در بین کارگران مینوسد: "به بیسن ترتیب محدود کردن فعالیت گون نیستها به انجام تبلیغات [که دیدیم صحبتی از این محدود کردن نبود] ... بیان دیگر خود را در زمینه وظایف تشکیلاتی به ایجاد تشکیلات اتحادیه‌ای بین کبیده طبقات و افتخار خلقی و بفراموشی سپردن تشکیلات کمونیستی در بین طبقه کارگر، باز مییابد. و اصولاً چنانچه ابزار عمده همان دستگاه افشارگری باشد ... حزابین هم نتوانسد سود" (ص ۴۱).

راستی ما که هرچه فکر کردیم که چرا "حزابینهم نتواند بود" به جایی نرسیدیم! در اینجا شما این را میخوانید ثابت کنید که طرح ایجاد یک دستگاه همه جا گسترده افشارگریهای همه جانبه سیاسی از دیدگاه کمونیستی، با سازماندهی کمونیستی میان طبقه کارگر و بی رسیزی تشکیلات کمونیستی در میان کارگران مغایرت دارد، و از آن بدتر، حتی نافی آنست؟! استدلال شگفتی است! چون برقرار کردن هر رابطه دیگری میان این دو ممکن بود، جز این که شما برقرار میکنید! پر واضح است که ایجاد چنین دستگاهی "نه فقط نافی سازماندهی وی و بی تشکیلات کمونیستی در میان کارگران نیست، بلکه آنرا آبرو آبر میکند و در مقابل بدان خدمت مینماید. و اصولاً بدین علت هم از جانب ما مطرح گردیده است و هیچ قصد بدی هم نداشته ایم!!"

حال که روشن شد، علیرغم ادعای شما، نقیصه ای که بدرستی طرح کرده اید نه عمومیست دارد و نه ناشی از طرح سازمان ماست، به انتقاداتی که شما در مورد نظریات ما در مورد سازمان نهایی سندیکی در شرایط گونی طرح کرده اید میرد ازیم.

در صفحات ۳۴ تا ۳۶ رساله خود تحت عنوان "جدد کردن عناصر آگاه از توده هسا پس از بازگو نمودن قسمتهائی از سخنی با ... در مورد "هرچه محدود تر بودن تشکلهائی اتحادیه ای در شرایط پلیسی حاکم بر ایران، چنین استدلال میکند که گویا ما "محدود بودن" را خصلت تشکلهائی حرفه ای میدانیم و نه نتیجهی برخاسته از شرایط اختناقی حاکم بر ایران. شما مثلاً از این نقل قول بازگوشده از "سخنی با ...": که "بانتویه به شرایطی حد و مرز وطنمان و در اینجا بازمه گمان نیکیم بر سر اینکه از شکل خلقی و وسیع این سازمانها و یا مخفی و وسیعش که در حقیقت تنها در نام میتواند مخفی باشد، امروز در ایران نمیشود استفاد ده کرد، با کسی بحث داشته باشیم ... بنابراین تشکلهائی که ما در اینجا میخواهیم تشکلهائی اندکاملاً مخفی و هرچه بیشتر محدود، نتیجه میکیرید که پس این "قابل شدن محدودیت دیت بعنوان یک خصلت" است (ص ۳۶)، و نه بعنوان نتیجهی شرایط پلیسی و "اتحاد میساز های سخت و سخت تر تشکیلاتی و درجدهی بالاتر مخفی کاری (که) خود بخود این نتیجه را در سر دارد که اتحادیه های مخفی وسعتی نظیر اتحادیه های خلقی پیدا نکنند." بنابراین نتیجه میکیرید که "سخنی با ..."، این دو مقوله را با هم مخلوط کرده و هرچه بیشتر محدود بودن اتحادیه های مخفی را بعنوان خصلتی که ما باید از ایند برای آنها قابل شوم بیان آورده است. (همی نقل قولها از صفحات ۳۶-۳۵ رساله شماست.)

حال آنکه چنین نیست! یعنی ما نیز محدودیت را خصلت اتحادیه ها یا تشکلهای آنها - دید ای نمیدانیم. برعکس، ما آنجا که بخصلت آنها مربوط میگردد، باید از توده ای بودن و وسعت این تشکلهای صحبت نمود.

لذا، این محدودیت ناشی از "شرایط بحدود مرز پلیسی وطنمان" و همان "معیارهای محکم تر و قشرده تر ... این سازمانها ... بالا بودن درجهی مخفی کاری است که آنها را محدود میکند. بحث هم بر سر این تشکلهای در شرایط مشخص گونی است و خارج از چنین مثنی طبیعتاً به یک بحث انتزعی مبدل خواهد شد. محدودیت این تشکلهای خصلت آنها نیست، برخاسته از شرایط و اوضاع گونی و تحلیل ما از این اوضاع است. بوسیلهی مابرها نمیباشد، بوسیلهی اوضاع و تروی و اختناقی حاکم است که عمل میگردد. تاکید بر این محدودیت نیز "باین خاطر انجام شده که از بروز توهمنی مثنی بر اینکه در شرایط پلیسی حاکم اتحادیه های کارگری بسیار وسیع خواهند بود جلوگیری بعمل آید." (ص ۳۶ رساله)*

اما شما میگوئید چنین نیست. زیرا: "تحلیلی که وی "سخنی با ... از غزل شکست ها و یا کامیابیهای گذشته ارائه داده حاشی برای این چنین برداشتی باقی نمیگذارد." و مسئلهی مورد نظر شما نیز انتقاد سه وسعت بیش از اندازه اتحادیه های کارگری خراسان در "سخنی با ... و تأثیری محدود بودن فضای کمیتهی سراسری دانشگاههای ایران" و اینکه "حتی فعال ترین عناصر دانشگاهی خارج از کمیته فضای آنها نمیشاخنند" (بازگو شده از "سخنی با" درص ۳۶ رساله شما) میباشد.

قول میکند که این بخودی خود کافی برای اثبات ادعای شما نیست. اینهم که چرا جواباً دیگر این تجربیات در این محبت از "سخنی با ... اشاره نشده است، روشن است. باین علت که این جوانب دیگر از تجربیات مورد نظر به بحث این قسمت از کتاب مربوط نمیشده اند. و از این هم که "حتی فعال ترین عناصر دانشگاهی خارج از کمیته فضای آنها نمیشاخنند" بهیچوجه بمعنای جدائی این کمیته از توده ای دانشجو و این "فعالترین عناصر" نمیشاند. فراموش نکنیم که این کمیته توانست مبارزات توده های دانشجورانا دنیا متشکل و رهبری نماید.

شمار بررسی نظریات ما، همواره این محدود بودن را مترادف با جد بودن گونش بخاطر متشکل نمودن توده تعبیر کرده اید. حال آنکه اصولاً چنین چیزی مورد نظر نبوده است، مثلاً در "گرنش ... آمده است که: بسیاری از کارگران مبارز و با نفوذ یافت میشوند که دارای خصوصیات لازم برای متشکل شدن در هرسته های کمونیستی نیستند. ایجاد هرسته های اتحادیه ای بهم قشرده و مخفی از اینگونه کارگران، اگرچه با سازمان توده ای اتحادیهی کارگری را عرضه نمیدارد، اما با این حال، با ارتباط غیررسمی و غیر تشکیلاتی ای که کارگران متشکل در اینگونه هرسته ها با دیگر کارگران دارا هستند و با استفاده از پشتوانای نفوذ و افشارگران در میان

* در زیر توضیح همین صفحه میبرسد که "چرا این محدودیت شامل حال سازمانهای انقلابی نمیشود؟" پاسخ میدهم میشود و اتفاقاً بیشتر هم میشود. اما این آنجان آشکار است که نسکدر نیکیم در موردش کوچکترین توهمی باشد. حال آنکه در مورد تشکلهای سندیکی چنین توهمنی وجود دارد.

توده های وسیع کارگران، عملاً حرکت سند یگانی وسیعی را بر روی هسته های کمونیستی بوسود
میآورد ("گرنش" ص ۴۵)

اگر مسئله بهمین جا خانه میافتد، اهمیت نداشت. سو تفاهمی پیش آمده بود برخاسته
از عبارت "هرچه محدود تر" ! اما بنظر میرسد که در این مورد بهرحال دارای اختلاف نظریسم
شاید بصورت سایه روشنهایی. اما بهرحال سایه روشنهایی، چون مختلفند با ی روشنفکران
بنظر میرسد که نساً معتقد به امکان ایجاد تشکیلات سند یگانی مخفی وسیع در شرایط کمونیستی
هستند. نباید نه "اتحادیه های کارگری وسیع" (ص ۳۶ رساله. تکیه از ماست) اما
بهرحال وسیع، یا دست کم وسیع تر از آنچه ما ممکن میدانیم. این را نه فقط حساسیت تا به
بحث در مورد "محدودیت" این تشکیلات در شرایط کمونی نمان میدهد، بلکه همچنین در بحثی
که پیرامون "دید توده ای در امر تشکیلات" که قرار است زایه دید خود شما باشد و "سیاست
زیده گری در امور تشکیلاتی" که قرار است سیاست ما باشد و نیز در بحثی که در توضیح نظریات
لنین در این مورد آورده اید کاملاً مشهود است.

با حساسیت نساً قیلاً آشنا گشته ایم. در مورد "دید توده ای" و "سیاست زیده گری"
مورد نظرمان همان تأکید ما بر ضرورت محدودیت و کاملاً مخفی بودن هسته های سند یگانی
در شرایط اختیاتی حاکم و عدم اعتقاد ما به ایجاد سازمانهای سند یگانی توده ای در چنین
شرایطی است. حال آنکه شما مگر در بحث خود از این تشکیلات سند یگانی بعنوان "سازمان"
نهای توده ای تمیز نام برده اید که طبیعتاً باید در برگیرنده ی توده ی وسیعی از کارگران باشند
بیاری نمونه در صفحه ۳۸ که تشکیلات سند یگانی مخفی در شرایط اختیاتی کمونی مورد بحث است
می نویسد: "سازمان توده ای لنین از خود توده بریده نیست که اعضای آن همه به یک درجه
لازم باشند پنهانکاری کنند." و یا در صفحه ۳۶ در انتقاد به سیاست ما مینویسد: "تشکیلات
سند یگانی باید در شرایط کمونی از هسته های بهم فشرده ی مخفی تشکیل گردند مینویسد:
"سیاستی که "سخنی با . . . " اتخاذ کرده است . . . در عین اینکه عناصر آگاه را از نسوده
جدا میکند، سازمان توده ای را نیز که باید با خود توده پیوندی ارگانیک داشته باشد از توده
جدا مینماید."

به اعتقاد ما اصولاً در شرایط اختیاتی کمونی هیچ صحبتی نمیتواند از ایجاد سازمان
توده ای سند یگانی مخفی برود. اینگونه سازمانهای توده ای که ضرورتاً باید متشکل کننده توده ی
از اعضا باشند، نمیتوانند مخفی بمانند و نه میتوانند مبارزه ای را در شرایط کمونی سازمان دهند
تشکیل آنها با نابودی آنها همزمان خواهد بود. آنچه میتوان و باید در این زمینه انجام داد
نه ایجاد تشکیلاتی توده ای، بلکه تشکیلاتی از افراد آزروده و آندیده و کاملاً مخفی است.
ایجاد چنین تشکیلاتی به هیجوجه نه جدائی و انفراز از توده را معنی میدهد و نه سازماندهی
مبارزات توده ای راغنی مینماید. برعکس آنها از طریق چنین تشکیلاتی است که میتوان از طریق
عبر رسمی و غیر تشکیلاتی با توده وسیع در ارتباط متقابل بود و جنبشهای توده ای کارگران را
سا زمان داد و هدایت نمود.

بنا بر این، هرگاه واقعیات زنده جامعه ی ایران را در نظر بگیریم، بروتنی آشکار
میکرد که آنچه شما میدانید توده ای در امر تشکیلات "تامیده اید، فقط و فقط بیان کننده ی سبک
ذهنگیری فاهنش است و آنچه "سیاست زنده گری" میخوانید در واقع تنها راه ایجاد حرکتیهای
وسیع توده ای و هدایت آنان است.

و اما در مورد آموزش لنین در این زمینه و تأکید ی که سخنی با . . . بر محدودیت
تشکیلاتی حرفهای در شرایط کمونی کرده بود مینویسد: "لنین چنین آموزشی ندهاده است. بوی از
این مطلب که امکان ایجاد تشکیلات حرفهای علنی وجود نداشته است . . . نتیجه گیری نکرد که
پس دیگر لزومی بوسعت سازمان نبوده و باید "هرچه محدودتر" باشد." (ص ۳۸)

سپس با ذکر چند نقل قول از لنین کوشش کردید که نادروستی برداشت ما را از آموزش لنین
در این مورد نشان دهید. از جمله از لنین نقل میکنید: "چگونه باید باین مقصود رسید کبرای
سازمان صغی هر قدر ممکن است کمتر پنهانکاری لازم باشد؟ برای این منظور بطوریکه تنها دو راه
ممکن است موجود باشد: یا اتحادیه های صغی قانوناً مجاز شوند. . . و یا اینکه تشکیلات پنهان
بمانند ولی باند آزادی" و کمتر دارای صورت رسمی و بقول آلمانها OSE باشد که لزوم
پنهانکاری برای توده اعضای آن تقریباً بدرجه صفر برسد." (بازگوشده در ص ۳۸ رساله تکیه
ها از شعاست)

نما از این گفتار چنین برداشت کرده اند: یک تشکیلات یا سازمان حرفهای مخفی بوسود
باید با توده ای از اعضا، در این سازمان، "هسته کوچک بهم پیوسته ای"، آن "اورور" که به
مخفی کاری احتیاج دارد در دست خود شمرکز میکند و نه کل وظایف اتحادیه و توده ی اعضای آن
را . . . ارگانهای اتحادیه های مخفی هرچه بسط مرکز بروند درجه مخفی بودن بیشتری دارند
و هر قدر به پای توده های خود نزدیک تر شوند درجه مخفی بودنشان نیز کمتر است." "باین جهت
است که در عین حال که تشکیلات پنهان بمانند" لزوم پنهانکاری برای "توده ی اعضای آن تقریباً
بدرجه صفر میرسد." (تمام نقل قولها از صفحات ۳۷-۳۸ رساله تکیه ها از ماست)
بنظر ما برداشت شما از این گفتار لنین اصولاً نادرست است. یعنی لنین نه از تشکیلات و

سازمان با توده ای از اعضا، بهمینوی که شما برداشت کرده اید، بلکه از تشکیلاتی "آزاد و کستر
دارای صورت رسمی و بقول آلمانها OSE" (یعنی سیال و بدون شکل بندی ثابت) صحبت
میکند. یعنی از آن تشکیلاتی که از هسته ی کوچک بهم پیوسته ای از کارگران کاملاً آزروده، مطمئن
و آندیده (چه باید کرد؟) همراه با "ارتباط غیر رسمی و غیر تشکیلاتی ای که کارگران
متشکل در اینگونه هسته ها با دیگر کارگران دارا هستند" ("گرنش" ص ۴۴) تشکیل گردیده است.
در جای دیگری از همین کتاب "چه باید کرد" لنین از این تشکیلات بنام "تشکیلات بدوی"
عنوان میدهد و میگوید: "بن اعتراض خواهند کرد که سازمانی باین درجه OSE که بهمینوجه
صورت رسمیت بخود نرفته باشد و حتی اعضای معلوم و ثبت شده نداشته باشد، نام سازمان
نمیتواند بخود بگیرد. شاید اینطور باشد. من بی نام نمیروم. ولی این سازمان بدون عضو
هرچه که لازم است انجام خواهد داد. . ." و باز در همین مورد میگوید: "وجود هسته ی

کوچک بهم پیوسته‌ای از کارگران کاملاً مطئن، آزموه و آبدیده، که در نواحی عمده دارای اشخاص مطئنی بوده و برطبق تمام قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلاب بین مربوط باشد کاملاً می‌تواند با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده و بدون هیچگونه صورت رسمیتی، گنجهی وظایفی را که بر عهده می‌سازمان حرفه‌ای است انجام دهد و بعلاوه آنرا چنانکه مطلوب سوسیال دموکراسی است انجام دهد. ("چه باید کرد؟")

بنابراین روشن میشود که نظر لنین با برداشتی که شما از آن کرده‌اید تفاوت دارد. لنین از "گروه کوچک و بهم پیوسته‌ای" از کارگران آزموه و آبدیده صحبت میکند که از طرق غیررسمی و غیرتشکیلاتی، "بدون هیچگونه صورت رسمیتی"، با توده‌ی وسیع مربوط میگردد و منظورش از آن "توده‌ی لغضا" نیز همین توده‌ی وسیع است که "بدون هیچگونه رسمیتی" به این "هسته‌ی کوچک بهم پیوسته" مرتبط گردیده‌اند. و این بدان خاطر است که از کل این مجموعه بعنوان "سازمان بدون عضو" نیز نام میرسد. و این با آن برداشت شما که ناظر بر تشکل وسیع توده در این تشکلهای مخفی و ایجاد سازمان حرفه‌ای مخفی با "توده‌ای از اعضا" است، کاملاً مغایرت است.

بهرحال، بحث ما همه جا در مورد آن "گروه کوچک بهم پیوسته" بوده‌است که ضرورتاً باید کاملاً مخفی باشد و با رعایت "تمام قواعد پنهانکاری" کار نماید. چه در غیر اینصورت حتی یک روز هم در شرایط پلیسی ایران تاب نخواهد آورد. و بهیچ وجه منکر اهمیت ارتباط غیررسمی - با دقیق تر گوئیم غیرتشکیلاتی - اعضای متشکل در این هسته با توده‌های وسیع نبودن ما. اما ملاحظه نیز نموده‌ایم که این توده‌های وسیع را نمیتوان در تشکلهای مخفی سازمان داد و فقط در صورتی "لزوم پنهانکاری برای توده‌ی لغضا" (سازمانی) تقریباً درجه‌ی صفر "میرسد که یا از این "توده‌ی لغضا" آنچه را لنین مورد نظر داشته است درک کنیم، یعنی توده‌ای که بطور غیررسمی و غیرتشکیلاتی با این هسته‌ها مرتبط اند و بنابراین، و بفهمید دقیق کله در تشکیلات یا سازمانی متشکل نشده‌اند، و یا آنکه سازمان مورد نظر، سازمانی علنی و قانونی باشد.

بنابراین، بدیده‌ی ما، بخاطر شرایط اختناق حاکم بر ایران، نه فقط سازمانهای گونبینی و انقلابی، بلکه همچنین تشکلهای حرفه‌ای کارگری یا تشکلهایی که برای دامن زدن به مبارزات دیگر اقشار و طبقات مردم در میان آنها بوجود می‌آید، و بالاچار نمیتوانند تشکلهای وسیعی را تشکیل داده، و غیرمخفی تفاوتهایی که در اشکال تشکیلاتی و یا ضمن وظایف و فعلاً - لیبهای آنها موجود است، و اساساً از هسته‌های کوچک بهم پیوسته‌ای تشکیل خواهند شد که از طرق مختلف با توده‌ی مردم مرتبط اند و در خدمت آگاهانیدن، تشکل ساختن و هدایت مبارزات آنان بکار گرفته میشوند.

در اینجا، با اشاره مختصری به بحث شما در مورد اشکال تشکیلاتی سگانه (زنجیری، مخروطی و ستاره‌ای) مطرح کرده در "سخنی با..." به این بخش خانم می‌دهیم. آنچه در "سخنی با..." آمده اولاً برخورد به نظرات رفقای مجاهد در رساله‌ی "سازماندهی و تاکتیکها" است و بحث بر سر مسائل تشکیلاتی که در آن جزوه آمده - که البته شما این نکته را در بحث خود ندیده گرفته‌اید، درست همانند همه جای نوشته‌تان از جمله مسئله "قانون عام" در بحث

حزب که نقل از رفقای چریک (نبرد خلق ۲) بوده و شما آطور که دست داشته‌اید مطرح کردید - اید و موارد بسیار دیگر که نیازی به ذکرشان نیست. و ثانیاً بهیچ عنوان نخوسته نسخه‌ای برای سیستم تشکیلاتی، سازمانهای گوناگون آنها در طول و عرض انقلاب - آسمان که شما برداشت کرده‌اید - بپیچد و بهیچ روشکلهای تشکیلاتی ذکر شده را نیز اشکالی قائلی، متحجر و باز آن سان که شما برداشت کرده‌اید تغییر نپذیرد و آسمانی ندانسته، تنها بحثی است پیرامین شخصیات این اشکال سازمانی و اشاره‌ای به اینکه در شرایط پلیسی وطن ما شکل مخروطی برای کار زبر - زمینی بهتر از دو شکل دیگر است "بویژه تا زمانی که تعداد افراد سازمان چندان زیاد نشده است" (ص ۱۵۰، "سخنی با...") بنابراین جزوه‌ی "سخنی با..." با توجه به شرایط موجود و معدود بودن اعضای سازمانهای انقلابی و آنها فقط برای سازمانهای انقلابی شکل مخروطی را بهتر دانسته، حال اگر شما رفقا از این بحث چنین سخن بگویند که: "تشکیلات مخروطی با هسته‌های سه نفری بدون هیچگونه آنالیز شخصی از شرایط ایران و ویژگیهای آن بعنوان راه حل تشکیلاتی در همه‌ی بدایع و شاخه‌های مختلف فعالیت سازمانی (یعنی حزب، سازمانهای حرفه‌ای، و دیگر سازمانهای توده‌ای و...) از ماست) آورده شده" (ص ۲۰) یا چنین برداشت میکنید: "به این ترتیب چنین برمی‌آید که رساله‌ی 'سخنی با...' در زمینه‌ی تشکل دهی توده، برای همه‌ی اقشار و طبقات خلق (تأکید از ماست) معتقد به ایجاد سازمانهای حرفه‌ای است و علاوه بر آن برای همه‌ی آنها "هسته‌های کوچک بهم پیوسته" او را که هر یک از سه نفر تشکیل شده و بشکل مخروطی بیکدیگر متصلند، مناسبترین شکل تشکیلاتی تشخیص میدهند." (ص ۴۴) و میخواهید شکل مخروطی را با همان توجراتی که برایش تراشیده‌اید به زمانی نیز که حزبی سراسری هست و در ارتش و پلیس و حتی ساواک شبکه ساخته شمول دهد تا بسی - لیاقتش ثابت گردد، این دیگر تقصیر ما نیست.

ما در عین حال با بحثی که شما در مورد عوامل موثر در تعیین اشکال تشکیلاتی در رساله خود نمودید توافق کامل داریم، ولی اینرا هم بگوئیم که با این حال این امر باین معنا نیست نمیتواند باشد که پس میتوان بدون نقشه و بر بنای "هرچه پیش آید خوش آید" حرکت نمود. بالاخره باید یک تصویر نسبی، یک شمای کلی از آنچه میخواهیم سازمان در ذهن خویش داشته باشیم. و بر واضح است با رعایت نرش پذیری و معیارها، و عواملی که بخوبی توضیح داده‌اید. از آنچه در "سخنی با..." نیز در این مورد آمده است، چیزی جز همین تصویر نسبی و شمای کلی نباید برداشت کرد.

● نکاتی پیرامون مبارزه مسلحانه توده‌ای ●

در رساله خود بخشی را نیز به بررسی مسائل مربوط به "تدارک انقلاب" اختصاص داده‌اید. در برخورد بنظریات شما در این بخش نیز نظیر بخشهای دیگر، ما از تکرار مطالب شما، از نقاط مشترک بسیاری که میان این نظریات و نظریات خود میبایم و نیز از نکات فرعی مورد اختلاف درمیگذریم و بحث خود را بیشتر توجه نکات اصلی مورد اختلاف می‌نمائیم.

پس اجازه دهید بدون مقدمه چینی به این نکات بپردازیم. در صفحه ۷۰ از رساله‌ی خود ضمن اشاره باینکه ما اصولاً به طرح و برخورد جدی به مسئله مبارزه مسلحانه توده‌ای نپرداخته‌ایم می‌نویسید: "بدین ترتیب اینطور پیداست که شما مبارزه مسلحانه و طرح و بحث این مسئله را به زمانی نامعلوم (و احتمالاً به پس از ایجاد حزب) موکول میکنید و از این نوشته‌ها اینطور برداشت میشود که نه تنها برپا کردن رهبری مبارزه مسلحانه توده‌ای مجرده و جزء و تکلیف حزب کمونیست است، بلکه هرگونه تدارک قضائی - عملی نیز در این رابطه (و بخشی طرح مسئله و بحث جدی درباره‌ی آن) به پس از ایجاد حزب موکول میگردد".

حال آنکه به دیدی ما چنین نیست. ما معتقدیم که در شرایط کنونی مسئله مبارزه مسلحانه توده‌ای، مسئله تدارک سیاسی - سازمانی این مبارزه است. یعنی هرگاه جنبش ما امر پرورش و سازمانیابی سیاسی طبقه کارگر و دیگر مردم را بخوبی در دست گیرد و در راه آگاهانین، متشکل ساختن و هدایت مبارزات آنان و افتتالی سطح این مبارزات مجاهدت نماید، هرگاه بتواند سیاست و تئوری انقلابی را با جنبش کارگری و دگرگشتیم انقلابی را با جنبش عمومی مردم پیوند دهد و باخطر ایجاد ستاد رهبری کند یعنی انقلاب یعنی حزب کمونیست ایران مبارزه نماید، در چنین صورتی امر تدارک مبارزات مسلحانه توده‌ای را نیز اساساً انجام داده‌است. اینگونه تدارک را نه تنها متکرر نبوده‌ایم بلکه همواره برابرآیم و اهمیت آن تأکید کردیم. حتی از این مبارزه و وقوع مبارزه مسلحانه توده‌ای قبل از ایجاد حزب را نیز همواره محتمل دانستهایم. شما خود در صفحه ۷۰ از رساله‌ی خویش یک قسمت از "سخنی با...". را مینسی بر وجود چنین احتمالی ذکر کرده‌اید و نیازی به ارائه نمونه‌های دیگری را نمی‌بینیم.

بهرحال، در ادامه‌ی بحث خود در این زمینه، ضمن ارائه توضیحاتی در مورد مناسبات میان "قیام مسلحانه توده‌ای" و قدرت مرکزی و دیگر شرایط و بحث پیرامون شکل عام تر جنگ فرسایشی، که در اکثر نکات آنها مورد توافق ما هستند، نقل قولی از "سخنی با...". را بدین شرح بازگو میکنید: "برای آماده شدن توده جهت مبارزه مسلحانه علیه رژیم، یا به عبارت دیگر برای گذراندن مرحله تدارکی انقلاب (یعنی تدارک انقلاب - فقط آماده شدن توده‌ها و انقلابیون - از ششاست) باید به افشای همه جانبه و سیاسی رژیم در بین توده، متشکل کردن توده و رهبری مبارزات توده بپردازیم". (بازگوشده در ص ۷۰ رساله)، و خود بر آن چنین تفسیر مینویسید: "بنابراین روشن است که 'سخنی با...'. برپا کردن مبارزه

مسلحانه را فقط و فقط منوط به آگاه شدن توده‌ها میدانند." (همانجا)

حال، یک لحظه درباره‌ی این دوری خود بیاندیشید! آیا واقعا تصور میکنید که آن کوشش و مجاهدتی که لازمی "آگاهی سیاسی دادن به توده، متشکل کردن توده و رهبری مبارزات توده است" میتواند به "فقط آماده شدن توده و نه انقلابین" منجر گردد؟ آیا چنین کاری هیچگونه آمادگی سیاسی و سازمانی از جانب انقلابیون نمی‌طلبد؟ بیرواضح است که چنین نیست. بیشتر از آن، انقلابیون ایران جز در چنین فرایندی نمیتوانند آمادگی‌های لازم را بیابند. پس اشکال در کجاست؟ در این جاست که شما به نوع دیگری از تدارک مبارزه مسلحانه توده‌ای - یعنی آن چیزی که عطفیات مسلحانه در شرایط کنونی "مثلاً بنظنور تدارکی" - مینمایند. شما در ادامه‌ی بحث خود پیرامون "مبارزه مسلحانه و مقام آن در اوضاع کنونی" ضمن

بیشتر درستی درباره‌ی برخی قانوننشدنیهای عمومی جنبشها، بحث داخل پیروانها و... و بالاخره پدیدایش شی چریکی و نقاط ضعف این شی، در صفحه‌ی ۸۴ رساله مینویسید: "توده‌های شدن مبارزه مسلحانه در طی پیرومهای فوق العاده بغرنج مبارزه طبقاتی، که در طی آن زمینه اصلی و اساسی گسترش مبارزه مسلحانه یعنی ارتقای آگاهی سیاسی توده‌ها و متشکل و سازماندهی آنها فراهم میگردد... انجام میگیرد".

"توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه" اصولاً به چه معنی است؟ آیا بدین معنی است که مبارزه مسلحانه غیر توده‌ای آغاز میگردد و سپس "در طی پیرومهای بغرنج مبارزه طبقاتی"، این مبارزه غیرتوده‌ای به مبارزه مسلحانه توده‌ای تبدیل میگردد؟ اصولاً تا بد آنجا که حساباً نظری ما باری میدهد و در واقع بیان و ترمینولوژی متناسب با درک چریکی از مسئله تدارک مبارزه مسلحانه توده‌ای است. زیرا مبارزه مسلحانه توده‌ای، اگرچه شرکت کبیت بزرگی را توده در این مبارزه را نیز شامل میگردد، اما قبل از آن و مهتر از آن، خصوصیت کبیتی معینی را بیسبان میدارد. یعنی، این خصوصیت را که این مبارزه ناشی از حرکت توده‌ی مردم و نتیجه‌ی انکشاف و فتتالی مبارزات خود آنان است. و در زیر خواهیم دید که چگونه شما نیز باین مسئله توجه جدی نکرده و بنابراین در این مورد - البته فقط در این مورد - با پیروان شی چریکی شهری وجه اشتراک میبایید. شاید استفاده‌ی مشترک از آن عبارت نیز از همین جا ناشی گشته است. بهرحال، شما با ذکر این مطلب و نیز اینکه: "پیرومی شروع و رشد مبارزه مسلحانه در طی پیرومی رشد فعالیتهای سیاسی نظمه می‌بندد. تدارک هر مرحله در مرحله قبل انجام میشود و باید بخیرد. بین این مراحل نیز دیوار چین کشیده نشده است." (ص ۸۱ - ۸۰ رساله)، به طرح نظریه‌ی خویش در مورد آن چیزی از تدارک انقلاب که در نوشته‌های ما از ظم افاده بود (لم میرد ازید.

قبلاً بگوئیم که ما هیچ حرفی در صحت عمومی نقل قول فوق نداریم. چه تداخل فرایندها و چه نظفه بسنن یکی در بطن فرایند قبلی مورد بذرش ماست. اما مسئله این است که چگونه

تداخلی و چه تطفای؟ باید دید این تداخل چگونه هست و چگونه نیست و کدام تطفای از فرایند مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های می‌تواند در فرایند مبارزات گمنونی شکل گیرد و حرکت جنبشی خود را بسوی تولد آغاز نماید؟

ما به این سؤال از دیدگاه خود مختصراً پاسخ گفته‌ایم. حال به پاسخ شما که در عین حال وجه تمایز میان نظریات شما و ما را در این مورد بیان میدارد، توجه کنیم. در بخش مربوط به "تدارک عملی-فنی-انسانی" مبارزه‌ی مسلحانه در صفحه‌ی ۸۹ از رساله‌ی خود می‌نویسید: "بهمانگونه که کارهای سیاسی... در طی پراتیک مبارزاتی ساخته میشوند، کارهای سیاسی-تظامی نیز در طی پراتیک ساخته میشوند و تجربیات و شناخت لازم را بدست می‌آورند و بهمینگونه که تدارک سیاسی محتاج تشکیلات لازم است (که عبارت از بخشی از تشکیلات جنبش است)، تدارک فنی-عملی، انسانی نیز محتاج تشکیلاتی است بهمانه‌ی بخشی از کل تشکیلات جنبش... بدیهی است که در شرایط حاضر، با توجه به غرضه بودن این جنبه و با توجه به نیازها و نیازمندی امکانات جنبش، فعالیتها و پراتیک مبارزه‌ی مسلحانه در سطحی محدود مطرح است. لیکن پرور سده‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی دراز مدت نیز از همین سطح کوچک و خرد شروع میشود و بشرطی که زمینه‌های دیگر آن بوزارت هم فراهم گردد از کوچک، به بزرگ مبدل خواهد شد، چه از خرد است که کلان برمیخیزد."

آری، "از خرد است که کلان برمیخیزد." اما از کدام خرد چه کلانی؟ در اینکه "مبارزه‌ی مسلحانه جز در شکل قیام و شورشی‌های ناگهانی، یعنی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی درازمدت صورتها از محدود به وسیع از عملیات کوچک به بزرگ و بزرگتر رشد میکند" (ص ۸۹ رساله) حرفی نیست. اما همانطور که خود نیز اشاره میکنید "مهم است که آن شرایط اساسی که برای این رشد (لازم است) از نظر دور نمانند... (همانجا) و این شرایط چیست جز آنکه توده‌ی مردم با باید از لحاظ سیاسی و سازمانی و نیز از لحاظ وضع فکری و حالت روحی خود برای دست زدن به این مبارزه‌ی مسلحانه با پشتیبانی فعال از آن آماده باشند؟ چیست جز اینکه این مبارزه‌ی مسلحانه باید نتیجه‌ی رشد و اعتدالی مبارزات خود مردم باشد. یعنی این مبارزات آنرا بطبقت، گام بعدی جنبش مردم باشد. صحبت بر سر اعتدالی خود بخودی مبارزات مردم نیست. جنبش کمونیستی ما در این اعتدالی نقش دارد. اما این نقش ناخی این حقیقت نیست که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌های ادغام و تکامل مبارزات طبقاتی خود توده‌های مردم میتواند باشد و لاغیر! بدیهی است که این مبارزه "صورتها از محدود به وسیع، از عملیات کوچک و محدود به بزرگ و بزرگتر رشد میکند." اما در این صورت، یعنی درحالتیکه این عملیات کوچک و محدود، نه نتیجه‌ی حرکت منفرد روشنفکران انقلابی، بلکه نتیجه‌ی اعتدالی سطح مبارزات خود توده باشد، گام بعدی این مبارزات را تشکیل درنده، در چنین صورتی، این عملیات کوچک و محدود به آسانی مورد حمایت فعال توده قرار میگیرند و همرا با فعالیتی که در دیگر زمینهها صورت میگیرد، از خرد به کلان تبدیل میگردد. و در شرایط صورت، یعنی درحالتیکه این "خرد" نتیجه‌ی اعتدالی سطح مبارزات و سازمانیابی توده نباشد، همان "خرد" میماند یا، در بهترین حالت، بهمن "کلانی" منجر میگردد که "خرد" مبارزات چریکی شهری

کشیده است. پس، از "خرد است که کلان برمیخیزد" اما نه از هر خردی، هر کلانی! ممکن است اعتراض کنید که شما اینگونه عملیات را بعنوان آن مبارزه‌ی مسلحانه‌ی گسب-مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های درآینده بیانجامد طرح نکرده‌اید، بلکه بعنوان عملیاتی جهت پیروزی کارهای نظامی آینده در مدنظر داشته‌اید.

اما اگر چنین است، اولاً دیگر آن جنبه‌های درباریه‌ی تبدیل خرد به کلان و رشد مبارزه از محدود به وسیع از چه روی مطرح شده بودند. دوماً، اگر منظورتان فقط یک سری عملیات ترمیمی است که این اصولاً چه ارتباطی با مبارزات توده دارد و دیگر این چرا همان "خردی" است که به "کلان" مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های میانجامد.

بهرحال، بد نیست از این زاویه، یعنی از زاویه‌ی تربیت کار در نظامی، نیز به این جنبه‌ی دیگری که در برنامه‌ی تدارکی منظور می‌آید نگاه کنیم.

می‌گویید: "بهمانگونه که کارهای سیاسی... در طی پراتیک مبارزاتی ساخته میشوند، کارهای نظامی نیز در طی پراتیک ساخته میشوند و تجربیات و شناخت لازم را بدست می‌آورند... (ص ۸۹)

این البته گفتار درستی است. اما آن پراتیکی که لازمه‌ی پرورش یافتن کارهای نظامی جنبش مسلحانه‌ی توده است، اساساً پراتیک خود این مبارزات توده‌های است. آن کاره‌های نظامی بی که قادر باشند مبارزات مسلحانه‌ی خلقهای ایران را هدایت نمایند. و به پیروزی رسانند، نه در عملیات منفرد از مبارزات توده، بلکه از طریق شرکت در سطوح مختلف آن، از سطوح پائین گمنونی تا آن هنگام که مبارزه‌ی مسلحانه به ثابته‌ی نتیجه‌ی عملی و گام بعدی اعتدالی سطح جنبش مردم در دستور کار قرار گرفته است، پرورش مییابند. این جنبش کاره‌هایی را نمیتوان در یک مسیری عملیات مسلحانه‌ی ترمیمی پرورش داد. اینگونه عملیات ترمیمی اساساً در همان حدی می‌توانند موثر افتند که مثل تجربیات تظامی کشیده‌شد از فلان جنبش خلق دیگری.

این کاملاً صحیح است که "بهمانگونه که کارهای سیاسی... در طی پراتیک مبارزاتی ساخته میشوند، کارهای نظامی نیز... اما بهمینگونه هم که این کارهای سیاسی با شرکت در مبارزات خود توده پرورش مییابند و آنها را نمیتوان در خارج از این مبارزات و با یکسری عملیات ترمیمی پرورش داد، کارهای نظامی جنبش را نیز نمیتوان از طریق این عملیات نظامی ترمیمی آماده نمود.

بازی خلاصه کنیم. بدیهی است که تدارک مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های در شرایط گمنونی اساساً بمعنای تدارک سیاسی-سازمانی آن می‌باشد و دست زدن به عملیات مسلحانه‌ی منفرد از توده‌ی نه نقشی در تسریع فرایند گمنونی و آغاز مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های دارد و نه میتواند بعنوان عملیات ترمیمی جهت "تدارک فنی-عملی-انسانی" این مبارزه و پرورش رعبان نظامی مبارزات مسلحانه‌ی توده‌های میهن ما بحساب آید. سرداران انقلاب ایران از "همان طریقی پرورش خواهند یافت که سردار ملی انقلاب مشروطه یافت و جز آنهم راهی نیست!

مسئله مسکن در ایران

سال گذشته، جابجاری وزارت مسکن و آبادانی درجانی گفت: مشکل مسکن مسئله ایست که در هیچ جای دنیا حل نشده است. ولی در ایران کسی نیست که سرینانی نه داشته باشد. مشکل مسکن مانع از رشد نئوکان اقتصاد نیست که در نتیجه سطح توقعات رها بالا برده است و گرنه چگونه ممکن است در عرض دو سال ما با این مشکل حاد مسکن روبرو شویم. این چیزی نیست جز بیایا رفتن درآمد مردم... این بیانات وقیحانه، از سوی اکثریت عظیمی از مردم میهن ما که امروزه در آرزوی دانستن یک چهارم یواری باشد اقل وسایلی زندگی برسرینزند و درآمدشان کفاف اجاره‌ی حتی یک اتاق خشک و خالی را نیز می‌دهد، تنها می‌توانند صورت هرزه درامی یکی از لاف‌گاران درباری تلقی شود. کافایت‌گسده این مردک یاوه گویندگی به جای ردی خودشان بیفکند تا ببینند که ابعاد مسئله‌ی مسکن در ایران تا چه حد است. گویانکه مسئله‌ی مسکن در تمام طول مدت سلطنت ننگین خاندان پهلوی برای بخش عظیمی از مردم ایران بصورت مشکلی مطرح بوده است، اما هرگز این مشکل به حدود و نواروشی که در چند سال اخیر گویان اکثریت مردم ایران را گرفته، نبوده است. گرانی زمین و ساختمان، بیایا بودن مال اجاره‌ی نبود کترین وسایلی بیداشتی، تراکم و شلوغی در خانه‌های مسکونی، نبود خدمات شهری، خیره و خیره همه جوانبی از این معضل بزرگ اقتصادی - اجتماعی هستند. برخی از این نکات بصورت دم بریده و جدا از هم حتی مورد تایید نشریات رسمی ملکی‌اند و همه روزه صفحات این جراید حاوی گزارشاتی در این باره هستند. اما در بررسی دلایل این اوضاع نامساوی که خود تنها گوشه‌ای از مجموعه‌ی شرایط نامساعد و نگارندگی در کشور آریا می‌پسوزی ماست، «می‌باید گوید» دلایل اصلی و فرعی را از یکدیگر بیازناخت تا ببیند درستی برتری اصلی دست یافت و در راه نابودی آن همت گمانند.

فروشی اجاره‌ی یک محل مسکونی در حقیقت یک مبادله‌ی کالاگست، فروشی یک کالا بیان ایسمن واقعیت است که صاحب کالا از ارزش حشش صرف نظر میکند تا ارزش مبادله آن کالا را بدست آورد. اما ارزش صرف کالا‌های مختلف از بسیاری جهات و از جمله از نظر بی نظیر مدتی که برای صرف هر یک لازم است باید یکدیگر مقایسه شوند. مثلاً یک تکه نان یکروزه، یک جفت کفش یکساله و یک خانه صدساله بصرف می‌رسند و در نتیجه در مورد کالا‌های یاد و چون خانه، این امکان وجود دارد که ارزش مصرفشان نه درجا و هر بار بعدت معینی بفروشی برسند و این درست معنی اجاره دادن آن کالا است. در نتیجه این فروش تدریجی، ارزش مبادله نیزند درجا تحقق می‌یابد. صاحب کالای که آنرا نه، بیجا بفروشی می‌رساند یعنی با چاره می‌دهد در قبالی صرف نظر کردن از ارزش برداشت فوری سرمایه‌ی نگارنده این سودی که بآن تعلق می‌گیرد، خواهان دریافت قبلی بیشتر می‌شود یعنی خواهان دریافت بهره‌ایست که در حشش توسط توانین اقتصاد سیاب سی تعیین می‌شود. حال اگر عمر خانه‌ای ارمنا صدساله فرض کنیم، در پایان این مدت آن خانه در تگر بد درخور و قابل سکونت است. حال اگر از یک اجاره بهایی که در این مدت ۱۰۰ سال برای این خانه نه برداشت شده، ۱۱ اجاره‌ی زمین باضافی افزایش آن در مدت مذکور (۲۰) محتاج تعمیرات و وسه و وسه ارتوست و امهائی برداشت نشده و اجاره‌ی زمانه‌های خالی ماندن خانه را کسر کنیم، آنچه که

باقی می‌ماند عبارتست از:

۱) سرمایه‌ی نگارنده در ساختمان (۲۰) سود این سرمایه (۲۰) بهره‌ی این سرمایه و سود که بتدریج بازگردانیده شده است. در پایان این مدت نه مستأجر نه مالک، هیچیک در کس صاحب خانه‌ی ای نیستند. حال آنکه مالک، صاحب زمین و مصالح ساختمانی باقی‌مانده بر روی آست. حال اگر کسب اجاره بهایی برداشت شده در این مدت، ۱۰ تا ۲۰ برابر بیشتر از هزینه‌ی بهایی اولیه نگارنده (سرمایه‌ی اولیه نگارنده) برای مالک، پول بازگردانده این دیکر تانی اضافه شدن ارزش زمین در این مدت است، چه چنین افزایشی نمی‌تواند به تنهایی ناشی از سود و بهره‌ی سرمایه‌ی نگارنده باشد که در نهایت تنها می‌تواند اندکی از سود و بهره در رسته‌های دیکر اقتصاد بیشتر باشد. و در نتیجه دیده می‌شود که ازه عامل نامبرده در بالا که بر رویهم اجاره خانه و اجاره بهای بیشتر می‌دهند، عامل ارشد زمین علت اصلی افزایش اجاره‌ی محله‌های مسکونی است و زمین است که امروزه آماج بهره‌ی بازی و معامله فرار می‌گردد. همین جاکه در مورد ارزش زمین صحبت می‌کنیم می‌باید بگویم که زمین از آنجا که محصول نیروی کار نیست، لاجرم دارای ارزش و قیمت نیز نمی‌باشد و منظور از ارزش زمین همانا اجاره زمین انباشت شده و پیش‌بینی شده است. بدین معنی که اگر قرضاً اجاره‌ی زمین ساختمانی سالیانه ۱۰۰۰ تومان باشد و نرخ جاری بهره‌ی سالیانه ۵ درصد باشد، این اجاره زمین به‌شایی بهره‌ی سالیانه‌ی سرمایه به ای معادل ۲۰۰۰۰ تومان (۲۰۰۰۰ = $\frac{10000}{0.05}$) بنظر می‌رسد که این در نظر صاحب زمین، ارزش واقعی زمین است و در حقیقت با فروش زمین باین مبلغ، اوجه استفاده‌ی بیست ساله از اجاره زمین را بفروشی می‌رساند و این ۲۰۰۰۰ تومان همانا اجاره‌ی زمین انباشت شده و پیش‌بینی شده است. اجاره‌ی زمینهای ساختمانی مانند اجاره هر زمین دیکر، از بخش اجاره مطلق و اجاره تقاضای تشکیل می‌شود. اجاره مطلق در حقیقت بیان انحمار مالکیت است. با عبارت ساده‌تر، اجاره‌ی زمین است که عده‌ای بخشی از کوشش و ارزش را مالکیت خصوصی خود در او رد و اند از دیگران می‌گیرند تا با اجاره ریسکن و سکونت بر روی زمین را بدهند. مکان و موقعیت زمین ساختمانی، وجود خدمات شهری، نزدیکی یادوری از شهر و عواملی از این قبیل، اجاره تقاضای زمینهای ساختمانی را تعیین می‌کنند. پس در حقیقت اجاره بهایی یک خانه، هم به سرمایه‌ی ساختمانی نگارنده و مخارج تعمیر و نگهداری خانه و هم به موقعیت و مکان آن خانه و هم به فسخوری عده‌ای مالک زمین که بدون هیچ دلیلی بصرف مالکیت بر قطعه‌ای از زمین متعلق بگ بشیرت و بدون کوشش و زحمتی واقعی ریسکی، باسوا استفاده از توسعه‌ی احتمالی اجاره‌ی زمین بحسب می‌زنند، بستگی دارد. علاوه بر تمام اینها، بعد از اجاره بهایی یک محل مسکونی بوجود قیمت انحصاری که از سوی عدوی قبلی صاحبان خانه تعیین می‌شود و همچنین به شرایط عرضه و تقاضا در لحظه‌ی مفروض بستگی دارد.

در نتیجه چنانچه دیده می‌شود، مهم‌ترین عاملی که در افزایش قیمت خانه‌ها و اجاره بهایی منازل نقش‌آیند می‌کند، ارزش زمین و پیش‌بینی‌گیم اجاره زمین است. واقعیت شرایط عمومی ایران نیز این حکم درست‌شویک ححه می‌گذارد و ما در زیره برریش می‌توانیم از این میباید در همین رابطه و دیکه را متذکر شویم. نخست اینکه آنجا که گفتیم افزایش اجاره بهای باعث افزایش بهایی زمین می‌شود اما اینکه در جوامعی از کندی ایران، افزایش دومی بیش از اولست، ناشی از عوامل جبریسرا اقتصادی

است که خود بازمانده از شیوه تولید مافیل سرمایه در است و از نیروی مافیل می شود که رابطه ی بین اجاره بهای زمین تنها بر مبنای مکانیسم سرمایه داری عمل نکند و بلکه این عامل را نیز در برود و دوم اینکه خود افزایش اجاره بها علاوه بر بیان افزایش اجاره نفاظی و دیگر عوامل ذکر شده در عوامل جبرغیراقتصادی نیز متأثر است.

در دوران سلطنت خاندان ننگین به یهودی در ایران، رشد مناسب سرمایه داری که اساساً در منافع سرمایه ی مالی امپریالیستی است، بر زمینه ای از حفظ بازمانده شیوه مناسبات کهن نیمه فئودالی انجام گرفته و از این رو رشد یست پیمارگرنه ویژه و از آن بهر طرف خود اشکال عملکرد یک اقتصاد ناسد و از آن جمله زمین بازی وسفته بازی بر روی زمین را به همراه دارد. مارکس در این باره می نویسد:

«این واقعیت که قیمت زمین چنین نشستی دارد و خرید و فروش و گردش زمین بنابه ی یک کالا نابد درجه توسعه یافته است، عملاً تا آنجا که شکل عام تمام محصولات و ابزار تولید کالا است، نتیجه ی رشد شیوه ی تولید سرمایه داری است. از سوی دیگر این توسعه تنها آنجائی انجام میابد که شیوه ی تولید سرمایه داری دارای رشد یست و تمام ویژگیهای خود را بر زمینید خود را بر این واقعیت مبت است که کشاورزی و دیگر وایتوز به تابع شیوه ی تولید سرمایه داری بلکه تابع شیوه ای بازمانده از ازشا کهن جامعه است» (سرمایه - جلد سوم بانگلیسی - ص ۸۱۲ - ۸۱۱)

پسین رویه یید و می شود که از آغاز عملکرد سرمایه ی تجاری در ایران و سپس شکل گیری سرمایه داری در لال وابسته بخارخی و حتی در بسیاری موارد سرمایه داران متوسط وطنی، همواره پیوندی میان ایند و زمیند اری و زمیند اران وجود داشته است و این هنوز یک واقعیت است که کشتزارها را بیاندگ اریست و کیراد اری را در ایران میتوان یافت که در ضمن حال دست اندر کار خاک بازی و بورس بازی زمین نباتت بنا بر شیوه های موجود این شکل نوین زمین بازی که در عین حال با وسعت گرفتن و گسترش شهرها و بویه نهران همراه بوده است، در دوره ی سلطنت به یهودی از زمان تصویب قانون سال ۱۳۱۰ نیست اسناد و املاک با استفاده از ازمادی و آن که تصرف زمینهای اراضی بیابانها و اراضی را از زمیند امینخواران شکل فئودالی بخشید، آغاز شد. البته تمام این زمینخواران تحت رهبری خود رضاحان قدیم مرکز نند که حتی بدین نایر هیچ جور قانونی، تغییر باگ ایالات کیلان و مازندران را مایل یک شخصی خود میسند بوده بود. این روند زمینخواری در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ یعنی اواخر سلطنت رضاحان باوج خود میرسد و پس در دوران عوض شدن رضاحان و جنگ جهانی دوم مدتی در جواروقف میگرد و بعد علاوه بسیاری از این زمینهای غصبی رضاحان به صاحبان اصلیشان بازگردانید می شود. باز در سال ۳۲ پس از وفای آد راجان و گرد شدن، زمین بازی دوباره شدت میگیرد و در ضمن طبق مصوبه ی مجلس «دایر» لایحه املاک واگد اری در سال ۱۳۲۸، و هزاد و چهار صد آدای غصبی رضاحان به سرش محمد رضاحان منتقل می شود. روند زمین بازی در سالهای بعد مدتی کاهش میابد و دوباره در دستورال سالهای ۳۰ - ۱۳۲۹ شدت مییابد و پس در طول حکومت عدل هم بدلیل تصویب قانونی گند بدین ترتیب اراضی موات را تا شعاع معین در حد و حد صد کیلومتر در اطراف تهران و تا شعاع معین دیگر در اطراف بعضی از شهرهای مهم چون اهواز و اصفهان و یزد و کرمان از اشخاص ممنوع کرده و انحصار د، اختیار دولت قرار مید و هم بدلیل گسترش صادرات و حرکت سرمایه های سودی رسته های تولید

داخلی و هم بدلیل عدم اطمینان زمینخواران از شرایط سیاسی موجود و در جواروقف می شود. کودنای حاه ۲۸ مرداد در حقیقت از نقطه نظر زمینخواران بزرگ و بیروزی بزرگ در لال ایران شناسایی بازیافتن ثبات سیاسی است و دوباره جریان بورس بازی زمین اوج میگیرد و تا قبل از سران ۳۹ به نقطه بالای خود میرسد و از آن زمان تا کنون نیز تا بوی برخی نوسانات لحظه ای چون افزایش شدت بین سالهای ۴۵ - ۴۴، این سیرکاتگان ادامه داشته و بالاخص از سال ۳۵ و با ظاهر شدن اولین طلائی بحران اقتصادی در ایران، مرحله رشد جدیدی را آغاز می کند که بویژه در سال ۳۵ و باوج خود در طول تاریخ ۵۰ ساله ی معاصر می رسد. آنچه که در این میان حائز اهمیت است اینست که روند زمینخواری و افزایش بهای زمین بویژه در دوران امپریالیستی ایران اقتصاد شدت مییابد. چرا که در این دوران املاک سالهای ۴۴ - ۳۹ و سالهای اخیر، سیاست امپریالیستی بر سر پر کردن کشورها از واردات خود قرار دارد و دولت تجاری ایران نیز سیاست رضاحی با استیفاء از منابع مالی و دستورات مالیاتی می شنابد و بازگیر هرگز از تولیدات داخلی کشاورزی و صنعتی و حتی صنایع مونتاژ خود امپریالیستها نیز موجود است و چارگونگی میگرد و مجرای صادرات خود را بر زمینید و نیازهای خود را بر مبنای شیوه ی رشدی خود در تفرقی خود یعنی زمین بازی، این رشتدی غیرمولد که در ضمن حال سود شرشار سرج الوصول نیز در بر دارد، روی میآورد. سالهای ۳۴ - ۳۳ شاهد گرایش بسیاری از کیراد و رهاوختی تجار حای رفایش به معاملات زمین است. این روند در سالهای اخیر بویژه در و سال گذشته نیز چشم میخورد و با این تفاوت که این بار سبب درآمد نفت پول بیشتر و دست کیراد و رهاوخت زمینخواران قرار دارد و این خود بر شدت این روند زمینخواری افزوده است و حتی کیراد و رهاوختی که بدلیل سیاست امپریالیستی تأسیسات کارخانه های مونتاژ سازی آری آورده بودند، امروزه با تعطیل شدن بسیاری از این رشتده ها در مایله با سبب واردات کالاهای امپریالیستی و همچنین ترانزرفتن دولتی واردات و توزیع اکثریت این کالا ها در اختیار خود و دولت اجاره و اشیاید بهر هاست شود با کمال اشتیاق بیسوی اصل خود یعنی زمیند اری و زمین بازی آورده اند و اطلاعات ۱۸ مرداد ۳۵ و در باره ای این مسئله در سال قبیل می نویسد: «بعضی از صاحبان صنایع و شماری از تجار و بیزارگانان صاحبان منازل دیگر آنگنان میذوب سود فراوان زمین و ساختمان شده بودند که همه سرمایه های خود را به بورس زمین و ساختمان منتقل کردند و یک بازار گداز و ونوختی برای آن بوجود آوردند».

حال بیرون از هم به مسئله افزایش بهای خانه و اجاره بها، اطلاعات ۲ خرداد ۳۵ و می نویسد: «آمارهای موجود نشان میدهد که قیمت فروش خانه در ۲ سال گذشته بیش از یک چهارم رشد افزایش داشته است و در ۲ سال گذشته اجاره خانه ۳۰ پرا بر شده است.» «حتی آنکه کف قیمت بزرگترین عامل است و زمین افزایش قیمتی، اضافه شدن بهای زمین و بیاجاره ی زمین این است شده در محدوده شهرهاست و آمار پس نیز این واقعیت را ثابت و دلالت دارد».

نخست آنکه آمارشن اریش عده ییانی یعنی بهای زمین به بهای ساختمان درگ هزندی ساختمانی که خانه (بهای زمین + مصالح ساختمانی + مزد کارگران) نظر میقیمت، رشد به ای زمین را نسبت به بهای کل مشاهده خواهیم کرد و جدول ۱ این واقعیت را متعکس می کند. این آمار خوبی نشان میدهد که آهنگ رشد بهای زمین برعکس بوده و ترازد شدت در کارگران ساختن

بعلاوه قیمت مصالح ساختمانی است. اگر در سال ۱۳۵۱، بهای زمین تنها ۴۷ درصد از کسب هزینه ساختمان یک خانه را تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۵۴ این نسبت به ۶۵ درصد رسید.

نسبت ارزش بهای زمین به کسب هزینه ساختمان زمین جدول شماره ۱

سال	مأخذ	نسبت
۱۳۵۱	رسانه‌های روزانه	۴۷٪
۱۳۵۲	اطلاعات انجمن	۵۹٪
۱۳۵۴	کتابان	۶۵٪

جدول ۲ رشد بهای زمین، قیمت مصالح ساختمانی و مزد کارگران ساختمانی را نشان می‌دهد و این که این جدول نیز نشانه در برتری بهای زمین از دیگر عوامل هزینه‌های ساختمانی یک خانه را نشان می‌دهد اما لازم است در مورد طلب‌هایی که در این آمار از سوی آمارگران دولتی بکار برده و توضیحاتی داده شود شاخص افزایش مزد کارگران، بهای زمین و هزینه‌های مصالح ساختمانی - جدول ۲

بهای زمین	۱۳۵۲	۱۳۵۴	۱۳۵۵
ماه آخر	۱/۱۹/۱	۱/۲۶/۲	۱/۲۲/۰
مزد کارگران	۳/۲۸/۸	۳/۴۸	۳/۳۹
مصالح ساختمانی	۳/۲۷/۶	۳/۴۲	۳/۱۵

۱- آمار رسمی وزارت مسکن و شهرسازی - تهران اکتوبر ۱۳۵۵ - شماره ۲۰ - نشریه می‌دال است. اوت ۱۹۷۷ - گزارش بانک مرکزی ۱۳۵۴ - گزارش حسابداری شهران زمین بانک مرکزی - اطلاعات ۳۰ خرداد ۱۳۵۶ - گزارش برهم همایین معاون اقتصادی بانک مرکزی - کیهان ۲۸ خرداد ۱۳۵۶

در مورد رشد قیمت مصالح ساختمانی که این چنین ناچیز از سوی بانک مرکزی گزارش می‌شود باید گفت که این ارقام از روی فیش‌های رسمی تعیین شده تهیه می‌شود، حال آنکه فیش‌های جاری با بازار برابر نیست و مثلاً بهای یک کیسه سیمان که حدود ۲۴ تومان تعیین شده در بازار تنها ۸۰ تومان بفروش می‌رسد و تاریخ آکتوبر ۲۵، هژاری ۱۸۰ تومان تعیین شده که در بازار تنها ۴۰۰ تومان بفروش می‌رسد (کیهان ۲۵ اکتوبر ۱۳۵۶) و دیگر آنکه هم اینجانب باید اضافه کرد که قیمت مصالح ساختمانی غیر نظری که خود از زمین بدست می‌آیند تا جایی از بهای زمین است و هم‌راه رشد قیمت زمین افزایش می‌یابد و از این رو می‌باید گفت که ۱۵ درصدی که برای افزایش قیمت مصالح ساختمانی در سال گذشته اعلام شده است و تنها یک جعل و فیکشنده آمار است. در مورد افزایش بهای زمین نیز استان به همین فراست و مثلاً همانکه از جدول دیده می‌شود، رشد بهای زمین برای سال ۱۳۵۵ از سوی نشریه می‌دال است (اوت ۱۹۷۷) ۲۲۰ درصد اعلام شده است حال آنکه حسنه‌ای که در تهران رئیس بانک مرکزی آمار داشت ۸۸ درصد اعلام نموده بود. اما در مورد مزد کارگران ساختمانی، آمارگران اجتماعی بلدکس عمل می‌کنند تا بتوانند تبلیغ نمایند که این بزرگترین عامل افزایش بهای مسکن است

مثلاً آرزوی فاشیست، ویرسابق کار در آخرین کفرانس " ملی " اعلام نمود که دلیل افزایش هزینه‌های مسکن برای کارگران تنها افزایش مزد کارگران ساختمانی است و کوشید تا از این راه از جمله میان گروه‌های مختلف کارگران تقاضای بی‌کفایت کند. اینکه مزد کارگران ساختمانی در مقایسه با مابقی رانجیبی که در گذشته مزد می‌گرفتند و با در نظر گرفتن افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی و نرخ ۳۰ درصد تورم در ایران و افزایش تقاضا برای امور ساختمانی مقداری اضافه شده و واقعی است اولی بازار نیمه واقعی است که این افزایش آنکه مزد هالآن‌چنان نبوده است که در صورت زندگی طاق فرسای این گروه از کارگران که بیشتر ز مهاجرین روستایی تشکیل می‌شوند و در بدترین شرایط و آلودگی‌های اطراف شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، تغییری بوجود آورد. مطابق گزارش " ایران تریبند اند ایند استری " (ژوئن ۱۹۷۵)، کارگران ساختمانی بطور متوسط هفته‌ای ۸ ساعت کار می‌کنند و هرگز برای ساعات اضافه کاری، مزد بیشتری دریافت نمی‌کنند. دیگر آنکه این آمار نظری بلکه‌های جدیدی را که در فرمایان امور ساختمانی برای احضار مزد کارگران بکار می‌برند، منعکس نمی‌کند. از زمانیکه کارگران ساختمانی نیز مانند دیگر کارگران مشمول عناصاتی " بیمه‌ای کارگری " شدند، راه دیگری برای جابجایی آنها از سوی کارفرمایان کشور، نرسد. رای بدست آوردن دستمزد واقعی کارگران، می‌باید مقداری اولی را که بعنوان مالیات و حق بیمه از آنها کُند می‌شود از مزد ظاهریشان کسر کرد. سازندگان ساختمانی بزرگ مثلاً گوروش کبیر در نیسا ویران، ساختمانی‌های خود را شخصی معرفی می‌کنند تا مالیات و حق بیمه نپردازند، ولی در ضمن از کارگران خود عدم مالیات و هم حق بیمه می‌گیرند و آنچنانکه مثلاً در شرکت ساختمانی شوش سر معمول است، در آن‌سخت می‌برد اخت‌هایانه لیست و کارتهای کارگران سوزانده می‌شوند تا مدتی از این احاد تنها بجای نماند، بهرحال حتی اگر از این توضیحات صرف نظر کنیم باز جدول ۲ منعکس کننده رشد سریعتر بهای زمین نسبت به افزایش بهای عوامل دیگر ساختمانی یک خانه است. بیان می‌دهد که از میان این سه عامل، مزد کارگران در دو سال گذشته آهنگ رشدی نزولی داشته است.

اما این هنوز تمام تصویر نیست زیرا که این عوامل در تعیین قیمت یک خانه دارای وزنی یکسان نیستند. در قبل قسمتی که بهای زمین ۶۵ درصد کل هزینه را تشکیل می‌دهد و مطابق گزارش " ایران تریبند اند ایند استری " از سطح ساختمانی نیز تا ۶۰٪ صرف مصالح ساختمانی می‌شود، یعنی اگر برای سهولت طلب، عوامل دیگری چون بیمه و عوارض دولتی و غیره را در نظر نگیریم هزینه یک خانه سازی را صرفاً مشکل از سه عامل بهای زمین، مزد کارگران و مصالح ساختمانی در نظر بگیریم، ۴/۶۵ درصد این هزینه صرف خرید زمین می‌شود و از ۶/۳۴ درصد باقی‌مانده نیز ۶۱/۲۰ درصد مصالح ساختمانی و واقعی آن یعنی ۸۴/۱۳ درصد کل هزینه صرف مزد کارگران می‌شود یعنی اگر هزینه خرید زمین خانه و ساختمانی فرضا ۱۰۰۰۰۰ تومان باشد بشرح زیر تقسیم می‌شود:

تومان $100000 = (\text{مزد کارگران}) 13400 + (\text{مصالح ساختمانی}) 20760 + (\text{بهای زمین}) 66400$

بعبارت دیگر این عوامل سه گانه دارای وزنه‌ای متفاوتی در تعیین قیمت تمام شده یک خانه هستند. اندک به ترتیب بهای زمین، مصالح ساختمانی و مزد کارگران نقش ایفا می‌کنند. مثلاً اگر بهای زمین دو برابر شود، قیمت خانه ۴/۶۵ درصد ترقی می‌کند حال آنکه اگر فرضا مزد کارگران دو برابر شود، قیمت خانه تنها ۸۴/۱۳ درصد ترقی خواهد کرد. حال باتوجه جدول ۲ روشنی می‌توان دید که نرسد

۲۲۰ درصدی بهای زمین در سال ۱۳۵۵ بمقتای ۱۴۳/۸۸ درصد ترقی در قیمت خانه است حال آنکه افزایش ۳۹ درصدی مزد کارگران تنها بمقتای ۱/۴ درصد ترقی در بهای مسکن است. مثالهای بالا برونشی نقش و اهمیت را که افزایش اجاره‌ی زمین و پایه سخن در گردش قیمت زمین در افزایش قیمت خانه و در نتیجه اجاره خانه بازی میکند، نشان میدهد. و از اینجاست که در حقیقت در مناطق شهری این زمین است که مورد دسته بازی و بورس بازی قرار میگیرد و خانه و ساختمان و بهیمن دلیل نزدیکی پدیده‌ی افزایش بهای مسکن منحصراً شهرهاست و در مناطق روستایی باین نسبت وجود ندارد.

اما اکنون و میباید بررسی کرد که این اجاره‌ی زمین ساختمانی که تعیین کننده قیمت زمین است خود تابع فعل و انفعالات ساده عوامیست؟ گفتیم که بخش اجاره نفاصلی این اجاره‌ی زمین تابع موقعیت مکان و فاصله تا شهر، وجود خدمات شهری، نزدیکی جاده‌ی اصلی و غیره است و همین مسئله خود موجب زیند وادی فراوان زمینخواران یا مأمورین دولتی بر سر حکومتین تعیین محدود و برقراری خدمات شهری، تفسیرات نقضی جامع شهرها و واحدها تأسیسات دولتی در نزدیکی زمینها و غیره است که در برتن آنها خواهیم بر داشت. اما اجاره‌ی زمین و در نتیجه قیمت و اجاره بهای مملکتهای مسکونی متأثر از موقعیت بازار گرانگذاشی از بورس بازی، موقعیت انحصاری صاحبان زمین و مسکن و وضعیت عرضه و تقاضا و نرخ عمومی تورم است.

نخستین ۳۰ درصدی در ایران در افزایش بهای مسکن کالاهای وارداتی و اجاره قیمت خانه و اجاره‌ی مسکن احتیاجی به توضیح ندارد ولی باید متذکر شد که افزایش بهای مسکن آنگاه زیاد است که نمیتوانست نهنگان ناشی از نرخ تورم باشد.

در باره‌ی بورس بازی زمین در قریل مختصر توضیحی در این باره میباید اشاره کنیم که حرکتی که بویزه پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد و در امی دم گفت به اعتباریک استنباط کوچک و بااراضی یک بخش قیلابی به ازای قیمت و با از طریق راه انداختن دروغهای قیلابی مابین خود و سپس صلح کردن طایفه‌ی در ادگاه و سند مالکیت صد هاهزار مرتزین و از اجاره‌ی قیمت میگردند، کماکان ادامه دارد و در این راه زمینخواران بزرگ از دست اندازی به باعث، اراضی جنگلی، اراضی ساحلی و حتی مسیلهای نرسد ابائی نگردند و اسکان مسیلهای سال ۳۳۵ هزار تن هنوز در خاطره شما نیست. در دوره‌ی اخیر نیز همین گونه زمینخواری ادامه داشته و شالیزارها و اراضی جنگلی و اراضی ساحلی شمال و جنوب مسیلهای از این بویزه‌ها راما ن نبوده اند و اجاره‌ی مسیلهای حواری را میتوان مثلا در مجلسی گوهر دست کشید شاهد بود که زمینخواران تمام کالاهای وارد شده، ماشینی را که محل عبور است و وسیله بودند بگردند و بروی مسیلهای ساختمان کردند و همین امر سیل اواخر بهار امسال را باعث گردید.

در مورد اراضی موات، وقتی دولتی و نهایی به شهردار و قانون مصوب ۳۳۵ و متجاوز به اراضی موات و اراضی متعلق به دولت و شهرداری و اوقاف و بانکهای دولتی را ممنوع اعلام میدارد، اما این نه تنها جلوی زمینخواران را نگرفته بلکه آنها در این راه از مساعدت مسئولین دولتی نیز برخوردارند و اینگونه قوانین تنها بعلیهی خرد و مالکین و ساکنین و متصرفین فقیر اینگونه زمینها بناگذاشته میشود که در بریز حکومتی

عقلی سازمانهای دولتی خواهیم دید. اما آنجا که زمینخواران صاحب نفوذ و بر طاعت، اینس قوانین کاری بآنها ندارد که هیچ، بلکه همه گونه مساعدت نیز میباید و زمینهای اوقاف و دولت و شهرداری و زمینهای بهترین شرایط در اختیار اینان قرار میگیرد چنانکه مثلا باز در اطراف کرج که اکنون بهترین منطقه زمین بازی است، زمین اطراف رودخانه را بلسر در غرب گوهر دست که قانوناً ممنوع است و متعلق به شهرداری است از سوی زمینخواران تصرف شده و پس از تسطیح در آنها اقدام به خیابان کشی و جدول کشی شده است. قانون منع معاملات مکرر زمین که در سال ۱۳۵۴ به تصویب رسیده است کاری که انجام داد این بود که زمینخواران را مجبور نمود تا در ایجاد بازار مصنوعی و افزایش کالای قیمت زمین در معاملات قیلابی بین خود بجای استفاده از سند مالکیت رسمی از قولنامه استفاده کنند و بورس بازی زمین کماکان بهمان شدت در اراضی داخل محدوده شهری نیز ادامه یافت، اینجاسی باید اشاره کرد که زمینخواری نیز چون بسیاری رشته‌های مخفوری دیگر در اختیاریه‌ی این خانواده صاحب نفوذ و در رشتان خاندان بیلوی قرار دارد که مالکیت انحصاری بخش عظیمی از زمینها و ساختمانهای مسکونی را در اختیار دارند. نخست باید از شخص شاه شروع کرد که در هر صورت اکنون دیگر چندان نیازمند اینگونه جایگاه نیست. شاه از معنی نیست که شخص شاه از بلعیدن زمینهای گران بدش ننگینش سیرده است. اما البته این بدان معنی نیست که بخش از مملکت را بنام خود میکند و مثلا اکنون کسلسی آید، هرگز شاه نیز مانند پدرش بیکار یک بخش از مملکت را بنام خود میکند و مثلا اکنون کسلسی جزیره‌ی کیش را باینکه شخصی خود تبدیل کرده است و علاوه بر کاخ شخصی به ساختمان هتل و گاز شهری و عیاشی شیخ عرب و سواحل خلیج فارس پرداخته است. در ضمن شاه در مقام تولید عظامی است و نقدش رضوی در خراسان و اراضی وقتی حضرت معصومه در مقام مالک بلا ساختن تمام زمینهای وقتی متعلق بآدم است و تمام درآمد های حاصله از این منابع یک راست به جیب شخص شاه سرازیر میشوند و از بیرو نیز مشغول نیابت این مکانهای پر درآمد بسیار مورد عطفی فواید در بار است و همواره در اختیار افراد مورد اعتماد و نزدیک شاه چون ولیخان، اقبال، و شادمان قرار میگیرد. هر چند بیکار نیز شادمان بر مستأجران و متصرفین این اراضی وقتی زیاد میشود و اجاره بهائی که اصطلاحا "حق نقدی" خوانده میشود، افزایش مییابد. چنانکه در سیزده ماه ۱۳۵۵، مطابق فرمان شاه این حق نقدی در مورد اراضی آستان قدس رضوی افزایش یافت و به ساکنین و متصرفان این اراضی مبلغ دو ماهه برای پرداخت این باج جدید داده شد. در بگرفرد خاندان ننگین بیلوی نیز در این راه دست کی از سر گرفته‌ی خود ندارند. نخست باید از زمینهای بیلوی یاد کرد که یکی از بزرگترین مالکین زمین و ساختمان در ایرانست و درآمدش مستقیماً به جیب شاه و اشرف و اضرافان میروید. سازمان عمران شهرک غرب تهران نیز گسسه برایشان درگت شده با شهرداری شهر ارگونی تهران بود و اکنون با روحانی وزیر سابق کشاورزیست،

مشکل اداری اراضی بسیار وسیعی در خارج از محدوده‌ی غرب تهران است که متعلق به بنیاد بیلوی و بانک عمران، بانک شخصی شاه است. اطراف کرج نیز تعدد تا متعلق به خاندان بیلویست و بویزه قصر پروارید، افتخارگاه اسانه‌ی ای شمس بیلوی در زمین ناحیه دره‌ی کیلومتری شمال غربی تهران قرار دارد. بلکه ما در زمانه‌ی رضوی شاهد اراضی وسیعی در اطراف کرج است. بخش عظیمی از اراضی نازی آباد و کوی نیمه آبان و جاده‌ی آرمانگازان در مرا، برادر شاه است. در ضمن علاوه بر

شهرام ، باج بگیران و زمینخواران اصلی نواحی کنار دریای خزر هستند و اکنون در پیگرم نام زمینخواران این نواحی میدانند که بدون باج دادن به شهرام و سپردن بخشی از زمین، ایدست وی نمیتوانند سفید مالکیت رسمی بگیرند. انحصار و بلا سازی و تأسیسات کنار ری نیز در اختیار اینانست و بی مناسبت نیست که در پیمان ۱۳۰۰ ، دولت اعلام میدارد که "از مالکیت خصوصی و ایجاد ویلا و تأسیسات رفاهی و جهانگردی در اراضی ساحلی دریای خزر حمایت میشود". و قوانینی نیز در جهت این حمایت تصویب میروند. شمس و انرف نیز هریک از اراضی کلبهای متعدد در کنارهای دریای خزرند. خانواده ها بزرگ مترب در ری نیز هریک صاحب اراضی وسیعی در نقاط مختلف کشورند از جمله فرمانفرمایانها و عدل در مناطق غرب تهران علم در حرماسان ، خزیمه علم در یلوچستان و... بطور کلی کنترل زمینهای قابل ساختمان و سکونت و در اختیار این عده می باشد. قبیل متخیران است که بازار زمین و مسکن را در راه منافع خود بخند میگیرند. مثلا اطلاعات ۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۶ مینویسد "میلیونها زمین باید اخسل محدود شهر تهران به گروه کوچکی از زمینخواران تعلق در آید" و رستاخیز ۱۲ آورده ۱۳۰۵ مینویسد: "۹۰ درصد از هشتاد میلیون زمین خزر از زحید و ده غرب تهران متعلق به ۱۰ درصد مالکین این زمینهاست و گزارش بانک جهانی (۱۹۲۱) در باره ی خانه های اجاره ای در تهران میگوید که عده ای از مالکین در تهران بین ۲۰ تا ۴۰ واحد اجاره ای در اختیار دارند و ۹۰ درصد از کل اجاره بهائی که در تهران پرداخت میشود به فقط ۳۰ درصد از مالکین میرسد. اینها همه نشانه هایست از موقعیت انحصاری گروهی از خانواده های صاحب قدرت در کنترل مسکنی زمین و مسکن در ایران. که برادر وهای دم گفت و میگویا برخی از افراد با اصطلاح بخش خصوصی که مستقما در این انحصارگری شرکت داده میشوند با تأسیس شرکتهای وام و سپاند اسکن و ایجاد شرکتهای ساختمانی بزرگ در این غارت از خون یغما شریک میشوند. مثلا انحصار تأسیسات فلزی ساختمانی در اختیار قطبسی از اقوام فرسح است و شرکتهای د یگرمیاید امتیازش را زوی کسب کنند. مسود آوری اموزمین و مسکن در ایران اکنون است که حتی بانکهای تجاری نیز سرعت بدین سمت روی میآورند و بنازی شرکت سرمایه گذاری بانکهای ساختمانی متشکل از ۲۸ بانک تجاری بزرگ و کوچک وارد مسکن گردیده است. در مورد آوری بانکهای تخصصی مسکن و شرکتهای وام و سپاند اسکن کافیتست بسد شرکت آکباتان که ریاست هیئت مدیره اینها را بیبا از اقوام فرسح است اشاره کنیم که در عرض ۹ ماه سرمایه اش ه برابر شد و از ۱ میلیارد ریال به ۵ میلیارد ریال رسید و ۳۰ میلیون ریال نیز سود ویژه داشت و بهمین مناسبت است که همه روزه تعداد اینگونه بانکها و شرکتهای بیه افزایش است تا بیست اند ارضای مردم را بایند واهی صاحب خانه کردن آنها بگیرند و سپس بایرد اخت و چاپبهره های سنگینی به ریاحادی میرد ازند. بهرحال فعلا این بحث را در اینجا رها میکنیم و بد نباله ی بحث در باره ی عوامل مؤثر در تعیین اجاره زمین و اجاره بهای مسکن یعنی در مورد عوامل عرضه و تقاضا میرد ازیم.

این درست است که بدلیل افزایش مهاجرت روستائیان به شهرها که خود قبل از هرجیز ناتانی از ویرانی اقتصاد کشاورزی ایران ه و همچنین ورود هزاران شخص خارجی به شهرهای ایران ه روند جمعیت شهری ایران آهنگی برانست سر همرازند جمعیت کل کشور اشتد است و این روند شهرنشینی از مهمترین عواملی است که تقاضای ساکن جدید را افزایش میدهد. اما این تنها یک روند قضیه

است و از سوی دیگر میباید جهت عرضی ساکن را نیز بررسی کرد یعنی گویانگ تقاضای برای مسکن افزایش یافته اما از سوی دیگر عرضی مسکن بد لایلی از قبیل سیاست محدود ه بازی دولت عدم تبعیذ دولت و بخش خصوصی به ارائه منازل مسکونی ارز انقیمت ه و همچنین احتکار زمینهای با بر داخل محدود ه از سوی دولت و زمینخواران بزرگ بهیچوجه نتوانست ههای این رشد تقاضا افزایش یابد بطوریکه مثلا در شهر تهران در حالیکه جمعیت در طول دهه ی گذشته تقریبا دو برابر شد ه ولی مقد اراضی ساخته شده فقط ۵۰٪ در این مدت افزایش یافته است. (کیهان ۹ خرداد ۱۳۰۶) و در گزارش مهندسی مشاور طرح جامع تهران فید شده است که: کمبود اراضی مسکونی که در نتیجه جلوگیری از ساختمان در اراضی خارج از محدوده خدمات شهری وجود آمده عاملیست که برانست سر همرازد افزایش جمعیت باعث بالا رفتن بهای اراضی میشود.

بهرحال کلا در این مورد میباید گفت که از کمبود تقاضای برای طبقات مسکونی افزایش یافته و از سوی دیگر عرضه با آهنگ رشدی برانست که در افزایش یافته و نتیجه اینکه فاصلوی بین آید و هر آن گذرند تر میشود و این خود افزایش بهای زمین ساختمانی و لاجرم قیمت خانه و اجاره بها را باعث میکند. در این جا میباید تذکر ی نیز در باره ی گسترش شهرهای بزرگ ایران خون تهران و اصفهان به هم کسه کلا این گسترش از قانونندی عامی تبعیت میکند که تاریخ چند صد ساله ی اخیر سرمایه داری جهانی شاهد آن بوده است. بدین معنی که گسترش شهرهای بزرگ در برخی بخشهای آن بویژه نقاط مرکزی ارضی صحنوی تقابل یافته به زمین میب هسد و دیگر ساختمانهای کپندای که بر روی این زمینها موجود ند به تنها این ارزش را اضافه میکند بلکه از آنجا که با این شرایط تغییر یافته متناسب نیستند از ارزش آن میگذند و ناگزیر میباید کوبیده شوند و جای خود را با ساختمانهای جدید بد هند و همرا با این حرکت، راندن مردم تغییر زحمتکن شهری سوی نواحی حومه ی شهر نشندی بد میشود و از آنجا که بهرحال قیمت خانه و اجاره ی بهای منازل فقیرترین درای محدود ی است که توسط فقیران افراد تعیین میشود ه صنعت ساختمانی راه بهیترمه امله کزی را در ایجاد ساختمانهای بزرگ دولتی و سازها و مخازنه های مدرن می یابد و بندرت سوی ساختن خانه های ارز انقیمت برای کارگران و دیگر طبقات زحمتکن روی می آورد. در نتیجه در اینجا میباید بد مثال رشد تقاضا در مناطق شهری ایران گویانگ هر دو ورشند قیمت را باعث میشوند - برخوردی متفاوت داشت یکی هجوم خارجیان به شهرهاست که عده ناخواه شان طبقاتی مسکونی در مناطق مرفد نشین شهرها هستند برای آن نیز هر دینی را حاضر ند ببرد ا زند و دیگری عامل مهاجرت نیروی کار و روستائیتست که بهمره رانده شدن کارگران شهری بحومه هسا تقاضای برای سکن را در این مناطق فقیرترین حاشیه ی شهرها افزایش میدهند. در همین مناطق نیز سود نوده های زحمتکن مواجه با سیاستهای دولت چون محدود ه بازی و نساختن خانه های ارز انقیمت و غیره میشوند و متنگلانشان چند برابر افزایش مییابد. بهرحال این دو را میباید جد اگانه بررسی کرد که ما پایین تر بد ان خواهیم پرد اخست.

تا اینجا احتمالا عوامل ریشه ای مسکنی در ایران اشاره کردیم و دیده میشود که همان کلام در مورد مالکیت بر زمین خلاصه میشود. آنچه نوع مالکیتست که در شرایط ویژه ی ساخت اقتصاد دی جامعه ایران که ضمن رشد مناسبات سرمایه داری ه اما همی حیات روابط سخت جان نیمه فئودالی را

رانیزید و تن می‌کشد ابعاد شدت استثمارگرانته اش از مالکیت و در شرایط رشد کلاسیک جوامع سرمایه‌ی - داری بیشتر است و پس مسئله‌ی مسکن نیز چون دیگر مسائل اقتصادی - اجتماعی انعکاسی بمراتب شدت پیدا می‌کند و در مسکن نیز گریشه کن نمودن بنیادین عامل اصلی یعنی مالکیت بورژواژانود الوی خصوصی و دولتی ندارد .

حال باید دید که نقش دولت که حافظ این چنین ضابطات استثمارگرانته است در این میانه چیست و چگونه در راه حفظ منافس طبقات حاکم کوشش می‌ورزد ؟
دولت طبقاتی حاکم در ایران نماینددهی منافع ارتجاع و اخلی و در این مورد مشخص منافع زمینداران بزرگ و مالکین عمددهی محلهای مسکونی است . هم چنین این دولت حافظ منافع امپریالیست‌هاست که بازرگانی مورد مشخص معنائین حمایت از شرکت‌های بزرگ خانه سازی خارجی است که این در دوری را در تریورسی خواهدیم کرد .

نخست باید از احتیاجات خود دولت بهائیهی عامل سرکوب طبقاتی در کشور یاد کنیم که بمنظور ایفای نقش کنترل کننده ، بوروکراتیک و سرکوبگرانهی خود نیازمند ساختنهای فراوان دولتی است ، بعلاوه اینکه دستگاه بوروکراتیک دولت ایران فوق العاده گل و گشاد و پرخرجت و باش‌و بطرز بی تناسبی عریض و طولی میباشد . از این روست که در طول سال گذشته ۶۵ درصد از سرمایه که در ایسباد و بخش ساختمان از سوی دولت انجام شده و سهم ساختمان‌ها و تأسیسات دولتی از کل بزرگ احتیاجات عمرانی در سال ۱۳۵۳ ، ۵۰ درصد و در سال ۱۳۵۴ ، ۱/۴ و در صد بوده است (گزارش بانک مرکزی) و تسازه لازم بقدر کاست که مقدهای از بودجه ای که تحت عنوان عمران شهری و ساختمان مسکن از سوی دولت منظور میشود در واقع بصرف ساختمان مراکز اسواک و شهرهای و ارتش میرسد . چنانچه مطابق گزارش من محفی بانک جهانی در بارهی بر نامسهی چهارم (۱۷ فوریه ۱۹۷۱ - گزارش اس آ ۲۴) ، ۸۳ درصد کل بودجه عمرانی برای ساختمان در برنامهای چهارم از سوی دولت بصرف ساختمانهای ازتسوسی رسید و بخش عظیمی از اعتبارات دولتی که در اختیار بانک رهتی قرار گرفت تا ظاهره ب بخش خصوصی برای ساختمان مسکن وام داده شود ، بصرف تأسیسات ساواک رسید .

این سرمایه که در ایسبادی هنگفت ساختمانی از سوی دولت تنها ناشی از نیازهای بوروکراتیک دستگاه حکومتی نبوده بلکه بیشتر ناشی از خصلت سرکوبگرانه و نظامی است و بسیاری از این سرمایه که در ایسباد صرف تأسیس مراکز اسواک و شهرهای و ساختمانهای ارتش و ژانده امری میشوند . و دیگر اینکه دولت خود بزرگترین مالک اراضی در ایران است و بویژه این نقش و ژانده رسال و چندی پیش با تأسیس سازمان زمین وسعت گرفته است و زمینهای متعلق به این سازمان علاوه بر زمینهای متعلق به اوقاف و شهر در ایسباد و بانکهای دولتی میباشد . نقش این سازمان دولتی تا مازده روشن است . خلع ید از خرده مالکان و تصرف زمینهای آنها بنام دولت و سپس قرار دادن این زمینها در اختیار بزرگ مالکان و شرکت‌های خارجی . در راه ایفای این نقش نیزه کرده امکانات قانونی برای این سازمان فراهم شده و هر زمان که ایسباد سازمان اراده کند میتواند هزینهی راه را در اختیار بگیرد و سپس هم ظاهره در روزنامه ها آگهی میشود که هر گس اعتراض دارد میتواند طرف ده روز مراجعه کند و قیمت زمینها هم بک طرفه از سوی کارشناسان دولتی تعیین میشود و جای هیچگونه اعتراضی هم نمیتواند باشد . در این مورد میتوان مثلاً به اراضی

جنت آباد (غرب تهران) توجه کرد که عمدتاً متعلق به خرده مالکان بود و چند سال پیش از سوی دولت " ملی " اعلام شد و جز منابع طبیعی که ید و ظاهره بک راه نیز برای اعتراض مردم فرصت داده شد و خیلیها هم اعتراض کردند و اکنون پس از ده سال نه تنها هیچ اعتراضی پاسخ داده نشده است بلکه این زمینها هم متعلق بدولت اعلام شده است و با باز برای بهتر فهمیدن طرز کار این سازمان خوبست به نامهی اعتراضی ۵۰ تن از خرده مالکان اراضی شرق تهران با رجوع کنیم که مینویسند :
" سازمان زمین وابسته به وزارت مسکن و شهرسازی قصد دارد زمینهای شرق تهران پارس را کسه در قطعات ۲۵۰ تا ۶۰۰ متری مشتمل به ۶ هزار نفر است به عنوان جلوگیری از بوسه‌ی زمین تصاحب کند تا بعد از همین زمینها به چند برابر قیمت اصلی به صاحبان این زمینها بفرشده . صاحبان این زمینها همگی سند رسمی دارند و هر لحظه منتظرند که اجازه ساختمان سازی پیدا کرده و در زمینهای خود بک جهادهی ویاری بسازند و از دردم سراجاره نشینی خلاص شوند . " این نقش را گزارش کرده این سازمان زمین کماکان به شدت در ارده و در همین اواخر قده ۳۰۰ هزار متر از زمینهای رسمی آباد و مبارک آباد در محدوده شهرهای لویزان از سوی این سازمان تلک شده تا در اختیار شرکت‌های بزرگ خانه سازی قرار گیرد و صاحبان اراضی ازتسوسی و روز فرصت داده شد تا ویولی را که بعنوان قیمت زمین از طرف این سازمان اعلام شده دریافت کنند (تهران اکونومیست ۱۱ تیر ۱۳۵۶) و البته ظاهره اینها بودند اعتراض هم بکنند که آنگاه همان برسرتان خواهد آمد که بر سر خرده مالکان جنت آباد آمده است . جالب اینکه با وجود اینکه تا همین سازمان زمین بیش از ۱۳ میلیارد متر مربع زمین را بنام دولت ثبت کرده است اما باز اد ارات در دولتی بمنظور خود متب به زمین خواران بزرگ جهت احتیاجات خود از این زمینها استفاده نمیکنند و بلکه به بزرگ مالکان مراجعه میکنند . تا آنجا که مربوط بخدمت به بزرگ مالکان است ، مؤسسات دیگر دولتی چون اوقاف و شهردار ایسباد و بنات رهتی نیز نقش مکمل سازمان زمین را ایفا میکنند . بویژه شهردار ایسباد با استناد بماده ۶ که آیه ۱۰ که اجازه تخریب ساختمانها را میدهد به تشکیل گروههای صریح ید اخته اند و بانک ماورین ژانده امری و شهرهای به رانندن خرده مالکان از زمینهایشان می برد ازند تا اینس زمینها در اختیار شرکت‌های بزرگ خانه سازی و شهرک سازی داخلی و خارجی قرار گیرند . بانک رهتی نیز که تا چند سال پیش صفقاتش را بخواران رابعده داشت ، طی چند سال اخیر خود را ساواک کسار ساختمان نیز شده است و ظاهره اینس ازین کار با عنوان خانه سازی برای مردم کم درآمد انجام میدهد اما نقش اصلی اش از بلا ی سخنان اعتراضی یکی از همین مردم کم درآمد که در اطلاعات ۱۱ مرداد ۱۳۵۶ چاپ رسیده روشن میشود " بانک رهتی هزاران آپارتمان در غرب تهران احداث کرده که ظاهره آنها را به گروه کم درآمد میفرشند اما عمده ای سود جویان امهالی بانکی این ساختمانها با آنها تنها مایخردن ولی بعد از ده ماه آتراه چند برابر قیمت میفرشند . "

در اینجا بد نیست اشاره ای نیز به وزارت کشاورزی و عمران روستایی بنامیم که در چند دهه پیش سخت سرودن کرده که از سبب بدست شدن اراضی قابل زرع و دخال از محدودهی شهرها و اویسباد ساختمان در آنها جلوگیری میکند و بدین بهانه با هجومهای و خشیاندهی خود عمدتاً در بسیاری از خانه های روستائیان را خراب کرد و پس از اینهمه هایهوی سرانجام معلوم شد که بحث بر سر اینست که " گلبه اراضی با یر خارج از محدوده شهرها در ۱۶ استان در اختیار سرمایه گذاران بخش خصوصی

نقشه دولت در خدمت به زمین خوری تنه‌ها به تصرف زمینهای خرده مالکان وگذاشتن آنها در اختیار بزرگ مالکان خلاصه نمیشود بلکه برنامه ها و طرحهای عمرانی دولت در هر منطقه با توجه به نیازمندیهای این اقلیت زمینخوار تعیین میشود و اینها باز بر بندگی ستگاههای دولتی نخست مغفای نه از این طرحها آگاه میشوند و زمینهای حدود این برنامه عمرانی را بقیمت ارزان میخرند تا پس از اجرای طرح بتوانند آنها را بچند برابر قیمت بفروشند و بارزترین مثال این طرحهای دولتی، داستان طرحهای جامع شهرهاست که اقتضای آنچنان بالا گرفته که حتی کیهان ۱۸ مرداد ۱۳۵۶ م - نویسد ؟ طرحهای جامع شهرها معمولاً توسط کسانی اجرا شده که تحت تأثیر صاحبان اراضی بزرگ خواستهای اساسی جامعه شهرنشین رانانیده گرفته اند * و باز همین دلیل است که نقشه جامع شهر تهران تاکنون بیش از سی بار عوض شده است. جالبترین این مثالها در مورد جاده‌های کسریندی شهرگانشان است که آنچنانکه از زمان سر میرآید، میباید قلعه تابد و شهر کشیده شود اما منظور ویسالا برندی قیمت زمین برخی از مالکان عمده می شهر قرار است از وسط شهر عبور کند (کیهان ۲۴ خرداد ۱۳۵۶) داستان برخی جامع شهر تهران نیز خود نئیدنی است. تنه‌ها این نقشه چند سال پیش بحمد گروه مهندسی فرمانروایان که خود عضو یکی از بزرگترین خانواده های زمینخوار ایران است سیرده شده و اینان نیز بنا بر مقتضیات خود شان و دوستان نزدیک آنها که میتوانستند زمینهای ارزانی قیمت مناطق مختلف تهران بویژه منطقه غرب را خریداری کرد و سپس هر بخش خریداری شده را داخل محدوده منظور کرد تا قیمتش چند برابر شود و از آن زمان نیز تاکنون بیش از ۳۰ بار این طرح جامع در ارتباط با نیازمندیهای زمینداران بزرگ تهران مورد تجدید نظر قرار گرفته است. و تازه این جناب ۱۸ میلیون تومان نیز برای آماده کردن این طرح که منافع خانواده خود شود و بزرگ زمین خواران بزرگ را در بر میگیرد دستمزد گرفته است. بروی این طرح که در سال ۱۳۴۹ به تصویب نهایی رسید تبلیغات وسیعی انجام شد و گفته شد این طرح شامل ۱۰۰ قطعه یکی محدوده ۵۰۰ ساله دیگری محدوده ۲۵۰ ساله است که طی این مدت صد هاست همگرایی اشتی و آموزشی میباید ساخته شود که از جمله ۲۰ درصد این برنامه میباید در سه ساله اول پیاده شود اما تاکنون پس از ۷ سال که از تصویب طرح میگذرد تنها ۲ درصد از این طرح پیاده شده است (کیهان ۷ شهریور ۱۳۵۶) و تنها موردی از این برنامه که با جدیت در این مدت دنبال شده است، قطع و وقف صاحبان اراضی کوچک در خارج از محدوده و تصرف زمینهای آنها بفتح مفتخوران بومی و خارجی بوده است. اما باینده بین داستان خارج از محدوده باز خواهیم گفت.

تا اینجا نقش دولت در خدمت زمینداران بزرگ داخلی روشن است ولی میباید اضافه کرد که در عین حال این دولت طبقاتی منظور اجرای این نقش خود دارای نیازمندیهای مالی است که در این مورد بخصوص این نیاز میباید توسط اخص مالیات انجام شود و دیگر اینکه دستگاه دولتی بدلیل اهمیت طبقاتی حمل عمل گهت رساند و روش و خورای بروکرهای بزرگ و مأمورین عالیرتبه است که بهرحال میباید سهمی از این خوان بیعتانیزد آنان برسد.

در مورد مالیاتها باید گفت که قانون مالیات بردارم املان نخست در اسفند ۱۳۴۵ به تصویب رسید

و اصلاحیهی آن در ۱۷ اسفند ۱۳۵۱ اضافه شد و ظاهر مالیاتی است تصاعدی که از ۱۵٪ تا ۶۰٪ در آمد معاملات زمین رایبه نسبت ارزش معاملات بصورت تصاعدی چند ب یکند و شاخص این مالیات تقویت رسمی تعیین شده است که هر چند سال یکبار از سوی وزارت دارایی اعلا میشود. اما اینس تنها ظاهر قضیه است و تا آنجا که مربوط به بزرگ مالکان است این قانون تنها در موردی بعمل گذارده میشود که مسئله باج گرفتن وحل خرده اختلافات بین در اوردن سندی در باره ی شام و دیگر خانواده های زمینخوار طرح باشد وگرنه در عمل این قانون تنها بهایمت میشود که این عده بر قیامت زمینهای خود بیفزایند آنچنانکه عملاً پس از اعلام قیمتهای رسمی جدید در دربار بیبخت اسامال اتفاق افتاد و باز در این باره حالب است به تبلیغات برداشتهی دولت در مورد اخذ مالیات مضاعف و جریمه و غیره از زمینهای بایرداخل محدوده ی تهران که بیش از ۳ میلیون متر مربع است و صد تا عده ای از زمینخواران بزرگ تعلق دارد، اشاره کرد که پس از اینهمه هیاهوی تبلیغاتی، آخرین تصمیم بدینگونه شد که کیفیت اینان بدو زمینهای خود در یوار کنند تا از نام این باصطلاح جرایم و تنبیهات در امان باشند و ! مکانها با کراخ بازی خود ادامه دهند. بهرحال مسئله این مالیاتها نیز مانند انواع دیگر مالیات اساساً منوجه طبقات کم درآمد میشود که علاوه بر انواع عوارض نوسازی زمین ساختمان و غیره که میباید به شرد اریه بایرد ازند، باید حق دولت را نیز از طریق خرید این مالیاتها ادا کنند. در مورد تقویت دولت بهیشتای کانون اخذای و رشوه خورای مأمورین عالیرتبه میباید بچسبان رشوه خورای در طرح عباس آباد (بهمین ۱۳۵۵) اشاره کرد که در صورت یکی از موارد مذکور است که غنی شده است و نشان میدهد که این جریان زمین خوری برای بروکرهای بزرگ دولتی از جمله سرانگیزا زتنسته تعمی رانده قسم ردیف اول این محاکمه بوده است و در مقام بدیعامسل طرح نوسازی عباس آباد وابسته به شهرداری اخذای میگرد و است. چندان بیفایده نیست. اینگونه بروکرهای صاحب مقام برای ارضای زمینهای تصرف شده از سوی دولت تعیین قیضی بالاتر برای آنها و برای اینکه زمینهای عده ای را در طرح قرار نهند تا از سوی دولت بقیمت ارزان تصرف شود از صاحبان این اراضی اخذای مینمایند و البته پیرواح است که این مورد بر ملا شده و تنها مبنی است از یک خروار ههین جامیباید اشاره کرد که در عین حال منابع مالی دولتی خود نیز بضع سو استفاده ی مأمورین عالیرتبه است و بطور مثال میباید اشاره کرد که از زمانیکه شهر اریه ای مملکت از کبود بود چه تا تأمین سکن مینانند، شهردار امقمان برای اقامت شخصی خود و خانواده اش و بیاصتوب انجمن شهر و از بدو ی شهرداری خانه ای ۸ میلیون تومانی میسازند و ۴ میلیون تومان مخارج تعمیرات و ۱ میلیون تومان مخارج نگهداری است. (اطلاعات ۱۶ تیر ۱۳۵۶)

سرانجام میباید به وظیفه دولت بهیشتای جبری قوانین اشاره کنیم. قوانینی که خود زادی منافع طبقات حاکم برجنامه است. در جامعه استبدادزده ی ایران، این واقعیت آنچنان عریان است که حتی پوشش ظاهر فریب دموکراسی بورژوازی را نیز برتن ندارد و فرمانهای شاه، این مستبد خودگامه که خود را قادر مطلق و مالک یگانه سرزمین ایران می پندارد، حکم قانون میباید. طبقات استبدادگسر همواره در طول تاریخ کوشیده اند سیستم حقوقی و قضائی حاکم راستف از روابط اقتصادی حاکم در جامعه جلوه گرزانند که گو یاتنگاشتن فقط تابع روابط درونی ذری خوش بود و زاین روابط خود منتج

از حقوق طبیعی "انسانها" و "عدالت" است. اما این "عدالت" در جامعه طبقاتی بیسان
ایدئولوژیک شرایط موجود اقتصادی است. "عدالت" یونانیها و رومیها، بردگی را عادلانه میدانستند.
"عدالت" پرویزاوی ۱۷۸۹ خواهان احیای "قانون العین" بود بر این پایه که غیر عادلانه است و "عدالت"
سرمدی در ایران مصلحتی جامعه را حفظ مالکیت خصوصی و حق برردگی کسبند ملل در یکسر است
و "عدالت" دستگاه قضایی شاهنشاهی گنوی ایران نیز بر این پایه مبتنی است که در حفظ منافع ارتجاع
بومی و اربابان خارجیست باشد. از اینرو نیز قوانین مصوبه و ایفا زمین شاهانه تنها بازنای این روابط
اقتصادی موجود است. در مورد بحث مورد بحث ما نیز این حکم درست جاری است. بعنوان مثال
کافیت و دمووری را که در چند وقت اخیر بر سرش تبلیغات شده است یعنی لایحه مالک و مستاجر
و قانون محدوده بازی شهرها را مورد بررسی قرار دهیم تا ماهیت طبقاتی این قوانین روشن شوند و
حکم کلی بالای دیکر بارستی اثر را با اثبات رساند.

جریان بازی داخل محدوده و خارج محدوده از سال ۱۳۴۹ با تصویب طرح جامع تهران آغاز
شد که در آغاز قرار بود محدودی تعیین شده پس از سه سال وسیعتر شود. اما در سال پیش از انقضای
سه سال باز همان محدوده قبلی برای مدتی دیگر تثبیت گردید. در ظاهر در لایحی چنین تصمیمی
عدم امکان ارائه خدمات شهری به مناطقی خارج از محدوده، زیبایی شهر تهران و جلوگیری
از گسترش بی رویه شهر اعلام شده بود. اما امروزه در گزارش شده است که در واقعیت چیزی دیگری بسود
است. تصویب این طرح چند مسئله را در نبال میگرداند اول در داخل محدوده بهای زمین و ساختمان
و اجاره بهای منازل سلگونی را که اکثر مالکیت انحصاری عدای از خانواده های زمین خوار قرار
دارد سخت افزایش داد و از طریق کاهش عرضه و محدود کردن امکان ساختمان در خارج از محدوده
مردم تهران و دیگر شهرهای بزرگ را مجبور به تحمل اختیارات عدای مالکان منطف قرار گرفتند که هرگز
ندان میخواست قسما افزایش میدادند و از این راه سودهای هنگفت بجیب میزدند. ثانیاً در خارج
از محدوده نیز تصویب این طرح تماماً در جهت حفظ منافع این اقلیت مفلخر بوده ای شرکتهای خارجی
قرار داشت. بهانه ای عدم امکان ارائه خدمات شهری از سوی شهر اربابانها شامل خرده مالکان
میشد و گرنه تمام صاحبان زمینهای وسیع میتوانستند در قطعات ۳۰ تا ۳۰۰ هزار متری به خانه سازی
و شهرک سازی بپردازند و از همه قضا محضت شهرسازی نیز برخوردار میشدند و در واقع آنچه که از منافع
افتاد بد بنگونه مردمی که با فروش تمام زندگی خود، قطعات تکلیک شده ای ارضی همین بزرگ
مالکان را تا سال ۱۳۴۹ خریده بودند، اکنون در مقابل عدم امکان خانه سازی برای خود
چاره ای نداشتند جز اینکه بهای ارزان این زمینها را باره بهمین عدای که امکان خانه سازی و
شهرک سازی داشتند بفروشند و هر گرجا که این صاحبان زمینهای کوچک ۱۰۰ و ۲۰۰ متری
برضای خاطر این کاروانگردند، سازمان زمین و شهر اربابان و وزارت منابع طبیعی وارد معرکه شدند
و به بهانه های مختلف و اجتنابی بدون بهانه و ظلم با منظور قرار دادن این زمینها را اختیار
مالکان و شرکتهای خارجی از آنها خلع میدگردند و اگر هم خیلی "محبت" نشان دادند قیمتی چند
برابر گزاف قیمت اصلی زمین با صاحبان این زمینها پرداختند. بهر حال این بازی داخل و خارج محدود
از هر دو طرف در اصل و خارج جهت خدمت به زمین خواران با جراد آمد و بنگونه یکی از متخصصین

شهرسازی؛ مثل اینست که در نقشه جامع تهران نوی بی توجهی شده چون آنجائی که زمینهای
یک یا چند مالک سرشمان وجود در برج" محدود و شناخته شده و آنجائی که به افراد دیگری تعلق
دارد، در خارج از محدوده قرار گرفته است. در شرق تهران هم نظایر این خطوط کج و معوج که بدون
هیچ ضابطه و معیاری رسم شده اند، فراوان بچشم میخورند (اطلاعات ۲۷ مرداد ۱۳۵۶). اما
این مسئله تنها به شرق تهران محدود نمیشود و در اطراف تهران حتی در داخل محدوده مناطق
وجود دارند که بدخواه خارج از محدوده عنوان شده اند بطور مثال در یوسف آباد بین خیابان
رضاشاه کبیر و خیابانهای غیبی، قطعه زمینی وجود دارد که بعنوان خارج از محدوده بین خیابان
خل محدوده قرار گرفته است. و یا کوئی کن و شهر زیاده داخل محدوده هستند و میدان اول و دوم آریا
شهر هم در داخل محدوده اند اما کوئی مهران، کوئی شاهین، کوئی فردوس، کوئی گلستان که در این
منطقه و در فاصله بین این دو میدان قرار گرفته اند، خارج از محدوده اعلام شده اند و در این ناحیه
۱۳۰۰۰ نفر زندگی میکنند که ثبت اسناد برای خانه هایشان استعمال نمیدهند. اطلاعات ۲۷ مرداد
۱۳۵۶) و یا مثال جالب تری را میتوان در منطفی غرب یوسف آباد که خارج از محدوده است یافت
۴۰۰۰ ساکن و ۱۱۰۰ زمین ارکوکچا این منطفه از هرگونه عیبات ساختمانی حتی نوسازی و تعمیر
منزل خود منع شده اند، حال آنکه در همین منطفه زمیناران بزرگ که ماهی کافی داشتند باسانی
اجازه خانه سازی و شهرک سازی گرفتند و انشعاب آب و برق نیز بسادگی آنها داده شد. آبارشان
و خانه های شرکتهای سامان، ونک پارک، آ.اس.ب و شرکت امریکائی از این منطفه و آبارشان
شرکتهای گلزار و کویا و نیز بزرگی باقیمت های کراف عرضه خواهند شد. حال آنکه در همین منطفه
کارندان بی بضاعتی که زمینهای این ناحیه را سه سال پیش از وزارت اراشی خریده بودند حق
هیچگونه کار ساختمانی ندارند و آنهاشانی نیز که قبل از سال ۱۳۴۹ خانه کوچکی برای خود ساخته اند
امروز حق هیچگونه تعمیرات و نوسازی جز گذاشتن درخت و گذاشتن فواره ندارند! (کیهان ۱۷ خرداد
۱۳۵۶) و یا باز میتوان به زمینهای وسیعی در اطراف میدان شهنشاز و پشت بیارستان بوظی اشاره
کرد که در سالهای ۱۳۳۳ و ۱۳۴۴ زمانیکه این زمینهای ارزین بودند، از سوی زمینخواران ب قیمت تری
۲ تا ۵ تومان ب مردم بی بضاعتی که در آنجا آلونک سازی کرده بودند فروخته شدند ولی اکنون که
قیمت این زمینها به تری ۳۰۰ تومان رسیده است، همان زمینخواران بنگکه سازمان زمین و شهر
زمینهای فروخته شده و با بهانه های مختلف ب تصرف خود در میآورند. یا باز میتوان به نیمی از خانه های
خیابان اصلی زیبا شهر اشاره کرد که خارج از محدوده است و ساکنین آنها میباید برای هزانتا کرباب ۱۰
تومان بپردازند زیرا شهر داری آنها حق انشعاب نمیدهد. این خانه ها در کوئی کن ۱۲ سال پیش
به بهای ۳۶۰۰۰ تومان فروخته شدند و اکنون قیمت آنها به ۵۰ هزار تومان رسیده است. اما
شهر اری برای اینکه نگذارد صاحبان این خانه ها آنها را بفروش برسانند، از دادن استعمال خود باز
میکند. از اینگونه مثالها که نتیجه سیاست ضد مردمی دولت در خدمت به زمینخواران داخلی و خارجی
است و واقعیت مسئله طرح جامع شهرها را بوضوح روشن میسازد و دفعی شهرهای بزرگ ایران
ب یوفور یافت میشوند.

از این مسئله خارج از محدوده که امروزه با اعتراضات طبیعت درباری (کیهان ۷ شهریور ۱۳۵۶)

نهاد تهران بیش از ۶۰۰۰ نفر از مردم مابآآن دست‌بگیران هستند که بگذریم، باید لاجبسی
 مالك و مستأجر را كه سرانجام پس از هماهوی بسیاری از "تصویب مجلسین" گذشت، بررسی کنیم.
 قانون قلی حاکم بر روابط مالك و مستأجر مصوب سال ۱۳۳۶ است. اما در سال ۱۳۵۴ مصوبه ای تحت
 عنوان تعدیل و تثبیت مال الاجاره باجراگه اشته شده که ظاهر آن منظورین کس که به مستأجرین بود و گویانکه
 این مصوبه هرگز رسماً نسخ نشد ولی هرگز نیز از سوی دادگاهها باجراگه ادره نشد و دادگاهها
 رسماً استناد بهمان قانون سابق عمل میکردند. اما این سردرگمی در قوانین موجبات ناراضی مالکان
 را که خواهان قانونی سریع العمل ترینغ خود بودند فراهم کرد و از اینرو در طی این چند سال اخیر
 مالکان کفرخانه برای اجاره دادن میساختند چنانکه مطابق آمار "ایران تریب اند ایند استری" (ژو
 ئن ۱۹۶۵) تعداد ساختمان جدید برای اجاره از ۴۰٪ ساختمانها رگد شده، به ۷/۵٪ کسکل
 ساختمانهای جدید احدث شده در سال ۱۳۵۴ رسید و براساس آماربانکه مرکزی از جمع ساختمانها-
 ئی که در ماهی اول سال ۱۳۵۵ توسط بخش خصوصی ساخته شده است تنها ۱٪ بنظرو اجاره
 بوده است و تعداد واحد های استیجاری نیست بدت مشابهی سال قبل ۷/۱ درصد گاهش نشان
 میدهد. و تازه مالکان این خانه های اجاره ای ترجیح میدادند خانه های خود را با بحارجیان اجاره
 دهند. اینها همه بدین دلیل بود که با اینکه قوانین قلی نیز در حمایت مالکان تنظیم شده بود نسد
 اما بدلیل کمی در قوانین و طول کشیدن مدت گرفتن حکم تخلیه آنهم در زمانیکه اجاره بها هرروزه رو
 با افزایش بود و حتی تأخیری چند روزی نیز بر سر مالکان بود، مالکان عمده خواهان اجاره دادن خانیه
 های خود نبودند و روشن است که در این زمان دولت حافظ منافع آنها میباشد و ادره عمل میشد و نمیداد
 قانونی را برای سودبری آنان فراهم مینمود و از اینرو لاجب پیشنهادی مالك و مستأجر که سال پیش
 عرضه شده بود و بدتبار رگسبونهای مختلف مجلسین خاک میخورد و دیاره بیرون آورده شد. هاجها
 بسیاری نیز به افتاد که منظور از طرح این قانون حمایت از منافع مستأجرین در مقابل مالکان است و در آغاز
 نیز در مطبوعات تبلیغات داشته داری در نظر این براه افتاد و ظاهر امواری نیز در حمایت از مستأجرین
 در طرح پیشنهادی گنجانیده شده که البته همه در طول زمان دستخوش درگونی شد تا منافع مالکان
 را در برگیرد. سرانجام قانون مصوبی نهائی بیرون آمد که همه چیز است جز لاجب مالك و مستأجر
 و آنهم در حمایت از منافع مستأجرین بود در حقیقت آنچنانکه رئیس گروه تحقیقاتی مسائل توسعه و توسعه
 در ایران در روزنامه اطلاعات مینویسد در ف این قانون عبارتست از: "تربیع بخش خصوصی به مشارکت
 در احدث ساختمانهای سکونی اجاره ای و اجاره واحد های سکونی موجود و برای چنین تربیعی
 میباشد آنچه که مورد تقاضای مالکان بود بلا فاصله تأمین شود و آن نیز ایجاد امکان تخلیه ملك مورد
 اجاره است و از اینروست که درست تر آنست که نام این قانون جدید را "قانون تخلیه نهاد" در طرح
 نهائی تصویب شده چه در مورد محلهای سکونی وجه در مورد محلهای کسب و پیشه، هدف ایجاد
 چنین امکانی برای مالك است. ۱۲ مورد حق تخلیه برای مالك در نظر گرفته شده است: از احتیاج
 خصوصی مالك و خانواده اش گرفته تا تجدید ساختمان. در مصوبه آخر نیز بدین مال الاجاره
 بدت ۱۰ روز برای تقاضای تخلیه ملكی اعلام شده است که این بسادگی از سوی مالك میتواند مورد
 استفاده قرار گیرد و بگترین و بزرگترین در برگیرد. گفتیم که این قانون در حقیقت قانونی

است جهت اخراج مستأجرین فعلی و در واقع قانون نیست و بلکه فرمانی است بدین منظور چسراکه
 اصولا این قانون تنها عطف بماسبق میشود و آئینده را در بر نمیگیرد و طبق بند های ۶ و ۷ ماده ۲ سه
 تنها خانه های ساخته شده پس از قانون منع معاملات زمین مصوب ۱۳۵۴ (و واحد هایی که پس از اجرای
 این قانون باجاره و انکه از بزرگند از این قانون سنشنی هستند، بلنگه پس از اجرای این قانون نیز نظرف
 یکسال مالك مطابق بند ۶ قانون حق دار مستأجر امیورین کرده و مستأجر دیگری میباشد و بگرایسن
 قانون عمل نخواهد کرد و اجاره بر مبنای قانون مدنی یعنی بر اساس توافق و تراضی طرفین انجام می-
 شود و البته روشن است که توافق در این مورد میان زورمند انحصارگر که همه چیز را اختیار دارد و
 نیازمندی که در جستجوی چهارم یواری برای ادره های حیات است بجه معنی خواهد بود. بمعبارت
 و دیگران قانون تنها جهت جلب اعتماد مجدد و مالگینی است که از قوانین گذشته چندان راضی نبودند
 و در حقیقت تنها بدین منظور است که با آنها اجازه دهد طرف چند ماه هر گناکه خواستند محلهای مورد
 اجاره را تخلیه کنند و البته پس از آنهم در بگربهر قیمتی خواستند میتوانند اجاره دهند چرا که هر زمان که
 مستأجر شکانی داشته باشد، مالك بسادگی میتواند هر یک از ۱۲ مورد تصویب شده میتواند حکم
 تخلیه بگیرد و در آخر هم برای خالی نبودن عریضه در قانون ذکر کرده است که حوست تضلالت و ادگاه
 در تعدیل اجاره بها علاوه بر حکم کارشناسیه شاخص ترقی قضا به منشره از سوی بانک مرکزی نیز توجیه
 نمایند که این در بگرتنها برای عوام فریبی است چرا که این قانون آنچنان اختیاراتی برای تخلیسه در
 اختیار مالکان قرار میدهد که هیچ مستأجر صاحب کسب و پیشه ای جرأت نکند شکایت نماید تا چه رسد
 باینکه بفرگرتن حکمی جهت کاهش اجاره بها بقیصد. تازه گویانام این فشارها برای رضایت مالکان
 کافی نبوده که امروزه هیچ مالکی بدین گرفتن و دفعه ای سنگین ملك خود را با اجاره نمیدهد. بهر حال
 در بررسی این قانون بهمین چند ننگه با انکشاف میسیم و به بررسی مواردی که بسادگی بملك اجازه می-
 دهد سرطلگی صاحب کسب و پیشه را با لایکشد و با بگرتنرین بهانه ای معاززه شان را از دستشان بیرون
 بکشد نمیرد ازیم.

جالب اینکه پس از تصویب این قانون و آسوده شدن خیال مالکان، یکباره سه مدره همین مالکان،
 شاه مخخور بگرخانه های خالی در شهرها میفند و فرمان میدهد که آنها را با اجاره دهند. فرمانی آنچنان
 احمقانه که حتی روزنامه هاب ریزه خوان نیز از آن میسکند که هیچ راهی جهت احراری این فرمان
 وجود ندارد چرا که سرشمری خانه های خالی خود گار بستن و شواری تازه بگفته همین روزنامه ها
 گافست کسی برده ای بر بنجره خانه خالیین آویزان کند و قاب عکسی برد یواریزند تا از این سرشمرای
 در امان باشد. در عمل نیز مطابق گزارش اطلاعات ۲۴ بهمین ۱۳۵۶ همین شده است و در حقیقت
 روشن شده است که این فرمان پس از آنکه در بگرامانگان باطمینان از مجاری قانونی حق تخلیه با خیال
 راحت با جاره دادن خانه خالی خود بقیضهای گزاف پرداخته اند، صرفا جنبهی تبلیغاتی و مردم فریبی
 دارد.

همین جاسماید در باره اصل ۱۸ ام "انقلاب شاهانه نیز اشاره ای بکنیم. این اصل که در واقع
 جریان زمین بازی در ایران مطرح شد، گوششی بود در مقابل باناراضی مردم که خود در معسل به
 نقش زمینخواران درآمدگمب و گزانی مسکن بی برده اند. از اینرو نیز بدت عنوان مبارزه با افزایش بهای

زمین طرح کردید و در رقابتی چون لایحه مالک و مستأجر مطبوع از تبلیغات ظاهر فریب جهت مقابله با زمین بازی و بیفایده طبقات کم درآمد. . . این تبلیغات میگویند که شاه از آتش غضب مردم برآمده نگاهداری و بارگاه صادر کننده چنین فرمانی است مخالف زمین بازی و خاک بازی بنمایند. اما امر شکرگسی از مردم ماست که ندانند سر دست تمام این دزد بیبای زمین و بیانی اصلی چنین گزافی و حاذ عمد و چنین مناسباتی همین شاه و خانواده و زمین دزدان است. بهرحال این اصل شاهانه مدت خوراک تبلیغات بزمنه های داری و سمینارهای تبلیغاتی رستاخیزی رافراهم کرد و اکتسور نیز به "نمایندگان" مجلسین سیرده شده است تا آنها نیز بدستی در کمیسیونهای مختلف نمود رایب صحیح است ، احسن کوشی سرگرم کنند. در این میانه نیز دست مانند لایحه مالک و مستأجر وقت رفته از ماهیت واقعیت برده برداشته میشود. هنوز منتهای نهای لوابی که ظاهر مایباید این اصل راد عمل پیاده کنند تصویب نشده اند ولی تاکنون برخی جوانان آن روشن شده اند. یکی راهها جدید است که امکانات زمین دزدی سازمانهای دولتی و ویژه سازمان مسکن را وسیعتر نمایانند و آنهم تحت عنوان مصادر می زمینهای که بیشتر از قبضه های تعیین شده فروخته و واخریده شوند و دیگری ایجاد امکاناتی جهت فروختن زمینهای غضب شده دولتی است تحت عنوان عرضی ایب زمینها جهت شکستن بازار انحصاری زمینخواهرا. اوضاع و روشها در دولت و رژیم راجع میگردند و اسب تا بفرگروس بخشی از زمینهای که در سالهای اخیر متعلق کرده است برآید. زمینهای که مثلا در عصر تهران و زیر قبضه ۲ تا ۳ تومان ازخرده و املاک توسط سازمان زمین و سازمان عمران شهرک غرب ب شده و با آنها یک در بیاس آباد برای طرح شهرواره و شهستان پهلوی تصرف شده اند. امسرو از سوی دولت و دیاره به چندین برابر قیمت برای فروش عرضه میشوند. این برنامه در حقیقت کسب برنامه ایست که رژیم درین عقب نشینی در خارج از محدوده اشکون می خواهد با جرابکند ارد و آنهم عرضه زمینهای وسیعی از مناطق خارج از محدوده و است که در اختیار زمینخواهان بزرگ بویژه در عصر تهران قرار ارد و از اینرو نیز تا اکنون صحبت از اینست که با تغییر نقشه جامع شهر تهران اجازه تفکیک این اراضی بیسازمانی که تحت عنوان مقابله با تفکیک اراضی در چند سال پیش زمینهای خرده بلعیدند داده شود تا آنها بتوانند این قطعات تفکیک شده را با قبضه چند برابر کرده شده باز عرضه کنند. در هر حال نظر قطعی را نسبت باین اصل جدید ضد انقلاب مایباید به تصویب لوابی مربوطه موکل نمود و بهر صورت ایجاد موقفیت چنین دزدی جدیدی نیز خود تابع شرایط کل اقتصاد ایرا است و میباید یاد انگیز تر شدن بحران اقتصاد را موجود و آمدن در کوه کوهی ناشی زمین سازی در بیگروغ نیز بودی ، توقعات زیادی را برای زمینخواهان دولتی و خصوصی نمیتوان پیش بینی نمود پیش از اینک به مسئله کلک دولت به شکرگسی خارجی خانه سازی ببرد ازیم مایباید اشاره ای به باصلاح خانه سازی دولت برای مردم بی بضاعت کوه نشین و آلونک نشین پایتخت و دیگر شهرها بزرگ بنمایم. همرا با گسترش شهرهای بزرگ ، رفته رفته بر قیمت زمینهای حاشیه ای این شهرها افزوده میشود و تم مایباید این اراضی از دست ساکنین بی بضاعت خارج شوند و در اختیار شکرگسیا زمین و مسکن داخلی و خارجی قرار گیرند. در استان جنوب شهر تهران نیز از همین قرار است. در ایب منطقه عدده بسیاری از محکمات پایتخت و در شرایطی اسفبار در ریغوله های که با آنها کواطلاقی می

بسر میرند و اخیرا دولت به منظور اینکه این اراضی را جهت استفاده می زمینخواهان تصرف شود ببهانه شرایط غیر عید اثنی زیست و بالا آمدن آبهای زیرزمینی این منطقه دست به تخریب این کوه ها زد و ساکنین آن نیز بوده و داد که آنها را به خانه های ساخته شده دولت آباد و کوی شهرزاد منتقل خواهد کرد. در غیر عید اثنی بودن و لزوم ازمین بردن این محلهای مسکونی قرون وسطی را نمیاید جای هیچگونه بحثی نیست ، اما صاحب بروسرود دولت است که این بار نیز مانند تمام سخنان تبلیغی باک دروغ از آب درآید. ساکنین این کوه ها بزودی در رفتن کوی از کوه نشین دریافتند و مایباید خود در جستجوی محلی برای سکونت خویش باشند و با عبارت دیگر مایباید به خیل آلونک نشین های تهران که اطلاعات ۱۵ مرداد ۱۳۶۶ تعدادشان را بسیار محافظه گارانه بالغ بر ۷۳۰۰۰ خانوار (یعنی از ۳۵۰۰۰ نفر) ذکر میکنند ، ببینند. البته مایباید متذکر شد که این برنامه هنوز در آغاز کار است و ۳۰۰ کوه موجود در تهران فقط ۳ عدده تخریب شده اند و بویژه بسیاری در شرایط سخت اند و بهار و زمستان نیز در این کوه ها زندگی سخت خود را میگذرانند. اما مایباید دید که وعدی خانه های دولت آباد و کوی شهرزاد بکار رسد. شهرک دولت آباد در زمینهای واقع در شرق کارخانه سیما در وردرمانه های کوه بی بی شهریان قرار ارد و از چند سال پیش توسط شرکت ایران ارس در آنجا اقدام به خانه سازی شد و اکنون بالغ بر ۶۰۰۰ واحد مسکونی و ۵۰۰۰ آپارتمان ۳ تا ۴ طبقه در این منطقه وجود ارد و در حال حاضر بیش از ۵۰۰۰ نفر در آنها سکونت دارند و تراکم جمعیت بحدی است که برخلاف وعده های اولیه ارضی سبز در این شهرک اثری بجای نمانده است و البته تمام قولهای که در این ایجاد بیمارستانها و موسسات آموزشی نیز در ۳ سال پیش داده شده بودند امروزه باسانی فراموش شده اند. حال در چنین محلی به کوه نشینان قول خانه داده شده است. حال ببینیم که شرایط بدست آوردن این خانه ها چگونه است. آپارتمانهای ۲ اطاقه ۶۰ مترمربعی این منطقه بین ۱۲۵۰۰ تا ۱۰۰۰۰ تومان قیمت گذاری شده اند که در رقابت قرار ارد خریداران تا ۷ ماه مبلغ ۱۳۶۵ تومان بعنوان پیش تسط بپردازند و بعد هم همراه ۳۶۵ تومان تسط بدهند. اما بعد از قرار نقد داده هزار تومان پیش تسط و ماهی ۵۳۰ تومان بپردازند. نگاهای باین ارقام بسیار کوی روشن میکند که هرگز هیچیک از کوه نشینان سابق که فقیرترین قشر طبقات زمینکن را تشکیل میدهند قادر به پرداخت چنین وجوهی نیستند و این آپارتمانها هرگز کوه آنها منقل نخواهد گردت و واقعیت امروزه شهرک دولت آباد نیز باین امروا کوهی میکند. کوه نشین های سابق ناگزیر شدند در کسار دولت آباد باطلی و خشت برای خود به آلونک سازی بپردازند و اکنون بیش از ۹۰۰ خانوار در این منطقه در آلونک بسر میرند. خانه های کوی شهرزاد در کوه سیرتازین دودی سابق نیز هر یک ۱۰۰۰۰۰ تومان قیمت گذاری شده اند و ناگزیر بهمان سرنوشت دولت آباد دچار خواهند شد یعنی نخست در اختیار مسوولان متنفذی قرار میگیرند که قیمت آنها را چند برابر افزایش میدهند و سپس با شرایط سخت و اقساط کمترکن بکار آمدن آن جز دولت و کارگزارانی که امکاناتشان کوی از کوه نشینان بیشتر است میفرشند و این عدده نیز مایباید مدتها ساختن ترین شرایط زندگی کند تا از عهد به پرداخت بدی خود بپردازند. در استان خانه سازی برای کوه نشین های بند ریاس این واقعیت را برونش نشان میدهند. قرار بود خانه های کوچک ساخته شده به قیمت ۳۵۰۰۰ ریال و اقساط ماهیانه ۱۰۰۰ ریال

به کیرتینیان واگه آرشوند امام روضه این خانه هابه مالکین بزرگی که هر یک صاحب چندین خانه در بندر عباس هستند فروخته شدند و اکنون قیمت این خانه ها تا ۲۰۰۰۰ ریال رسیده اند. بهر حال این خانه سازی دولت بدین معنی است که در بهترین حالت عده ای از کوز نشینی به آلودگی نشینی ارتقا یافته اند! و برای اینکه بهتر درک شود که این زندگی نوین تاجه حد با گذشته متفاوت خواهد بود بهتر است بزرگ خیری از کیهان ۱۷ مرداد ۱۳۵۶ گفت: «کفالتیم؟ در اول خیابان تاج نبش پارک وی ۹۵ نفر در یک آلودگی زندگی میکنند. مساحت آلودگی ۷۲ متر مربع است که در آنها ۱۸ اساق تنگ هم ساخته اند. این آلودگی نه آب دارد و نه برق و ساکنین میباید آب مورد نیاز خود را با تنگسازان مأمور آبیاری چمن های پارک وی که گاهی کشند... این تنگسازان هستند که آلودگی را در چمنستان میسب می رسطگی که تحت خیانتهای آریامهر سوسی - لندن بزرگ - پیش میروند، جاتی که چمن های سیر مبر شاه خائن و خارجیان از زندگی انسانها بیشتر ازیش دارند.

اما اگر دولت برای افرادی بصاعت آلودگی نشین و کوز نشین کاری نمیکند، در عوض میتواند ایس کم کاری را بیاختد به شرکتهای خانه سازی خارجی جبران میسازد تا ماهیت ضد مردمی خود را از زهر دوسو آتشکارسازی نماید.

هجوم شرکتهای خارجی خانه سازی و طراحی ساختمان و مهندسی مشاوره و غیره به ایران از زمان شدت گیری بحران جهان سرمایه داری و تشدید گردیده است. صنعت ساختمان یکی از عده ترین رشته هائی بود که در اشهران دچار کساد گردید و یکنه راه تخفیف این رکود، انتقال بحران به کشورهای عقب افتاده بود و اعتراف فاینشال تایمز (۳۰ اوت ۱۹۷۷)، کشورهای تولید کننده نفت و ویژه ایران و رومستان سعودی و امارات خلیج بهترین محل پیاده کردن چنین برنامه ای بودند. براین مبنا نیز سیاست دولت از اجرائی ایران میباید در خدمت ایجاد همه گونه امکانات تسهیلات جهت اجرای این طرح قرار میگرفت و جای تعجبی نیست که در سه ساله اخیر عرصه صنعت ساختمانی کشور مایه محل تاخت و تاز و سودبری های کلان این شرکتهای خارجی مبدل شده است و تعداد شرکتهای خارجی وابسته با مر ساختمان از صد هاجناباز میگردد و این شرکتهای نی باید برای حفظ ظاهر هم که شده بمانند دیگر شرکتهای خارجی که در رشته های دیگر تولیدی در ایران فعالیت می کنند، برای برقراری نمایندگی خود دارای شریک ایرانی باشند و میتوانند مستقلا در ایران وارد فعالیت شوند. اکنون تقریباً تمام شرکتهای بزرگ ساختمانی امریکالیستی در ایران مشغول فعالیت هستند که البته شرکتهای ساختمانی امریکائی بدلیل موقعیت برتر امریکالیسم امریکادریان در مقام نخست قرار دارند. عده ترین عرصه فعالیت ساختمانی این شرکتهای ساختمانی نظامی است که بیشترین آنها در چهارچوب قرارداد بین دول ایران و امریکایان نظارت "گروه مهندسی ایالات متحده امریکا" انجام میگردد که از جمله ساختمان پایگاه دریائی در چاه بهار است که ابعاد فعالیتش بحدی است که به تنهایی تمام تولید سیمان در ورود را بخود اختصاص میدهد. از جمله دیگر پروژه های بزرگ نظامی میباید ازجمله ۳۰۰ کیلومتری استان بلوچستان و درکناره مرزهای افغانستان و پاکستان نامبرد که مبلغی بیش از ۶۰۰ میلیون تومان به شرکت انگلیسی "ماریلز ریجوی" سپرده شده است و دیگری مجتمع اردنانس اصفهان مبلغ بیش از ۱/۵ میلیارد تومان است که در اختیار گروهی از شرکتهای خارجی

و از جمله "لینک ویسی" انگلیسی است. سودبری این شرکتهای خارجی بگونه ایست که قادرند به کارمندان خارجی خود حقوقهای چند برابر برتری های کشور خود بدهند و بعنوان مثال حقوق سالیانه یک مده بر ساختمانی و مسئول نظارت بین ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار تومان با اضافه انجمن و مسکن و سایر مزایاست. فاینشال تایمز ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۷) و میمونان اشاره کرد که شرکت انگلیسی "سیمنتین" برای طرح نقشی چند بیمارستان که بتصویب هم نرسیده مبلغ ۱۱/۷ میلیون تومان دستمزده دریافت نمود (همانجا) علاوه بر طرحهای نظامی و سد سازی و راهسازی و غیره، در امور ساختمانی در شهرها نیز دولت اجتماعی ایران همه گونه تسهیلات را برای شرکتهای خارجی فراهم میکند. مثلاً برای اینکه آرتیست معروف امریکائی «ولیاام لوست» بتواند شهرکی بنام خود در تهران مبلغ بیش از ۳۰ میلیارد تومان نباشد - که این قرارداد بزرگترین قرارداد در نوع خود در دنیا است - ۱۰۰۰ خانوار را کراکر از آلودگیهای خود در منطقه لویزان بیرون ریخته شدند تا زمینها را اختیار لویست قرار گیرند و وی نیز در نطق خود در تهران هیچ جای شکی باقی نگذاشته که چنین اقدام و حیثیانه ای از کجاست و چه میگرد گفت: "تکلیف چنین معاطله ای ناخود و زیادی مربوط به تمایل و علاقه شاهنشاه ایران بود که چنین علاقه ای به مردم ایران نشانند اند...!" (اطلاعات ۲۶ خرداد ۱۳۵۶) مردم ایران سخت در انتظارند تا از اینکه تمایلات و علاقه های خائنه هر چه زود تیره بهترین شکل ممکن و باجوبی در قدر ادنی کنند.

آنچنانکه در گفتارین نوشته اشاره کردیم، صنعت ساختمانی سرمایه داری اصولاً بتوجه ایچسان ساختمانی لوکس و گرانیقیمت و ساز و مخازه های بزرگ است که بسیار سود مند تر از ایجاد ساختمانی مسکونی ارزاق قیمتند. در مورد فعالیت شرکتهای امریکالیستی در ایران نیز این مسئله واقعیت دارد و بجز انتقال خانه های پیش ساخته واحداث کارخانه ایجاد اینکه خانه ها که در خود کشورهای امریکالیستی باقیال خریداران رو برورنده اند و اکنون میباید به بازارهای مانند ایران سرانیز شوند (بطور مثال میتوان اشاره کرد که چندین پیش در مناقصه بانک ساختمان برای خرید ۵۰ هزار پیش ساخته صد شرکت خانه سازی دنیا شرکت کردند - کیهان ۱۰ خرداد ۱۳۵۵) و از جمله بخش وسیعی از منطقه جنوب شهر تهران بدین منظور یک شرکت امریکائی واگه ارشده است، در موارد دیگر امور ساختمانی اینکه شرکتهای منحصراً ساختمانی محلهای مسکونی لوکس و امریکانجاری و غیره است که چند مثال زیر در این رابطه میتوان عنوان نمود.

باسرمایه گذاری ایران، فرانسه، امریکایموسیک مجتمع بسیار لوکس خانه سازی در شمال تهران در حال ساختمان است. قیمت هر متر مربع این آپارتمانها ۶۵۰۰۰ ریال خواهد بود و ارزانترین آپارتمان بیش از ۸۰۰ هزار تومان تمام خواهد شد. تمام وسایل این آپارتمانها از اذخاچ وارد میشوند و آپارتمانهای ۴ اتاقه دارای آسانسور خصوصی خواهند بود. تهران از کونومیسیت - ۲۴ تیر ۱۳۵۶ - شهرن فرحزاد در زمینهای غرب تهران به هزینه ۱۱۰۰ میلیون تومان بانک ۶ شرکت خارجی ۱۲۵ مقلطعه گار ایرانی ساخته میشود (کیهان - ۱۶ دیماه ۱۳۵۵). گروه عمران و شهرسازی فرانسوی سازندهی برج من پاریس پاریس ۵۰۰ آپارتمان گرانیقیمت ۲۲ طبقه در تهران در منطقه یوسف آباد خواهد ساخت که بهای آنها از ۹۴ هزار تومان تا ۱/۸ میلیارد تومان خواهد بود (کیهان - ۸ تیر ۱۳۵۰).

این چند نمونه گویای این مطلب است که فعالیتهای خانه سازی شرکتهای خارجی در ایران کوچکترین ارتباطی با تأمین مسکن برای اکثریت عظیم مردم ایران ندارد و تنها به منظور سود بری آنها و انتقال بحران خود بکشور ما انجام میگردد.

در ایران این قسمت میباید به اثر دیگری که هجوم خارجیها به کشور ما را متشنج بدامسحران مسکن دارد، اشاره نمایم. وجود هزاران مستشار نظامی و کارشناس اقتصادی خارجی در ایران که هر یک حقوقهای گزافی چند ده هزار تومان دریافت میکنند، باعث میشود که مالکان محله های مرتفع شهرهای بزرگ چون تهران و اصفهان و خانه های خود را تنها باین عده که پرداخت اجاره بهسای بالا بر ایرانیان چندان مسئله ای نیست بجا بدهند و این موضوع نه تنها باعث میشود از تعداد واحد های مسکونی قابل عرضه به ایرانیان کاسته شود، بلکه بطور کلی بر روی نرخ اجاره بهادشهرها نیز اثر میگذارد و آثار بیشت از افزایش میدهند.

* * * * *

تاکنون جوانب مختلف مسئله زمین و مسکن را در ایران بررسی کردیم و اکنون میباید تصویر کلی این معضل اجتماعی را ترسیم نمایم و برنامه های دولت را بر این مبنا ارزیابی کنیم.

در آغاز برنامه چهارم کمیون مسکن ۷۰۰ هزار واحد ارزیابی میشد که در ایران برنامه این کمیون به ۱ میلیون واحد رسید و تراکم نفرت در هر واحد مسکونی از ۷/۲ نفر در ابتدا به ۸/۵ نفر در ایران برنامه بالغ شد (در استانبول ۱ آذر ۱۳۵۰). در آغاز برنامه پنجم اعلام شد که در طی این برنامه جمعا ۱ میلیون واحد مسکونی ساخته خواهد شد که تا زمان نگارش این سطور که چندی بیش به پایان این برنامه نمانده است، قطعی شده است که بخشهای خصوصی دولتی قادر به انجام بیش از ۳۰ تا حد اکثر ۴ درصد از تعداد خود در زمینهی مسکن نیستند (اطلاعات - ۹ دیماه ۱۳۵۰). بطور مشخص تر در این باره بر مبنای گزارش اطلاعات ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۱، در سه ساله اول این برنامه تنها ۱٪ از هدف خانه سازی وزارت مسکن و شهرسازی انجام گرفته است و تا همین ۸۹٪ بقیه در طول دو سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ غیر ممکن است و بخش خصوصی نیز صرف ۵۰٪ از اعتبارات خود فقط به تأمین ۱٪ از هدف برنامهی پنجم نایل شده است و در دو سال باقی مانده به ۵۰٪ باقی مانده ای اعتبارات هرگز قادر به تأمین بقیه هدف تعیین شده نخواهد بود. بدین ترتیب برنامهی پنجم با کمیودی معادل ۵/۱ تا ۷/۱ میلیون واحد مسکونی در سراسر کشور به پایان خواهد رسید. در ایران این برنامه برای هر ۲۷ نفر یک واحد مسکونی در شهرها وجود خواهد داشت (از نطق ظاهر رضایی در گفتارانی ملی کار) و البته فشار اصلی چنین کمیون و تراکمی بر گردن اهالی فقیر و زحمتکش شهرها خواهد بود. بگونه ای که مثلا بنابه گزارش مهندسی مشاور طرح جامع تهران در حال حاضر شاید کمتر از ۵ درصد از مردم تهران می توانند از هدفی خریداری یک واحد مسکونی در تهران برآیند (کیهان - ۱۸ دیماه ۱۳۵۰) و میزان تراکم جمعیت در دهسال گذشته در جنوب تهران از ۶۰۰ نفر به ۹۰۰ نفر در هر هکتار رسیده است (همانجا) و بطور کلی ۸۱ درصد از خانواده های شهری در یک اطاق زندگی میکنند و در بسیاری موارد چند خانواده در یک اطاق بسر میبرند (گزارش بانک جهانی - پیشین).

عوامل بنیادی نگرشده در قیل و سیاستهای خائسانهی دولت در خدمت به زمینخواران داخلی و شرکتهای امپریالیستی باعث شده اند که در حالیکه بر مبنای اعتراف خود مسئولین امر برای گشایش کره مسکن سالیانه باید ۳۰۰ هزار واحد مسکونی جدید ارائه شود (کیهان - ۳۱ خرداد ۱۳۵۶) بارهوند فعلی همه ساله فقط ۶۰۰۰ واحد مسکونی ساخته میشوند (اطلاعات - ۹ دیماه ۱۳۵۰) و حتی ارقام ارائه شده برای ساختمانهای ساخته شده در سال ۱۳۵۰ از اوج خانه سازی در ایران است حد اکثر به ۹۸۰۰۰ واحد میرسد (کیهان ۱۵ بهمن ۱۳۵۶) که باز از رقم مورد احتیاج سخت بدرواست. در سه ماه ۱۳۵۶ دولت سیاستها و برنامه های ۵ ساله آینده اش را اعلام کرد که بقول روزنامه کیهان ۱۵ بهمن ۱۳۵۶ "جزیک سلسله شمارها و عناوین تکراری مشاهده نمیشود" مطابق این برنامه ی تبلیغاتی در سه ساله آینده بهیاد ۹۸۰ هزار واحد جدید ساخته شود که از این تعداد ۱۰٪ سهم دولت و بقیه یعنی ۸۲۳ هزار واحد سهم بخش خصوصی در نظر گرفته شده است.

در برنامه پنجم ایجاد ۸۱۰ هزار واحد مسکونی (۵۰ هزار بخش خصوصی و ۲۶۰ هزار بخش دولتی) پیش بینی شده بود که در مجموع بخش خصوصی ۴۷۰ هزار و بخش عمومی حد اکثر ۱۳۰ هزار واحد ساخته اند که فقط حدود سه چهارم برنامه ی پیش بینی شده است (کیهان - همانجا) باز بوجه اینکه در طول سال ۱۳۵۶ نیز برنامه های ساختمانی صادره از سوی شهرداریها مطابق گزارش بانک مرکزی پشت کاهش یافته اند و در نتیجه تعداد واحد های تمام شده در این سال از ۱۳۵۰ نیز کم خواهد بود، میتوان پیش بینی نمود که چنین طرح اعلام شده برای ۵ سال آینده که فقط در سال ۱۳۵۷ بهیاد ۱۵۰ هزار واحد جدید ایجاد شود، صرفا بر روی کاغذ خواهد ماند مگر اینکه معجزه ای بوقوع پیوندد. جالب اینکه در این برنامه اعتبارات لازم ۱۵۰۰ میلیارد ریال برای ۵ سال و ۲۰۰ میلیارد ریال برای سال اول پیش بینی شده است، حال آنکه در اوج خانه سازی در سال ۱۳۵۰ جمع اعتبارات بانگهای تخصصی و تجاری از ۱۲۰ میلیارد ریال تجاوز نکرد (کیهان - همانجا) و با توجه بروند گسادی و رکود کوشی اقتصاد ایران، قالی بودن و عوامفریبانه بودن این سیاست پیشبینی سازی بخوبی روشن میگردد. در نتیجه نیازی به تکریم است که معضل مسکن در ایران با بر روی نگار بودن رئیس نقاشی شاه جز بسوی شدت یابی وضامت باز نمیگردد. اینها همه ناشی از زمینخواری عده ای مفتخور است بر مبنای و شاهپورها و والا حضرتها که قیمت زمین را بطور گزاف بالا میرانند و آثار از دست اکثریت مردم در زمینهایند. سازمانهای دولتی نیز در این راه چه از طریق بازی خارج از محدود و بوجه از راه زیرکوشی علمی و بهیادین مسئله خدمت میکنند مثلا سازمان زمین بخش عظیمی از زمینهای شهرک غرب را "ملی" کرده و قیمت ۷-۶ تومان خریدند است (کیهان ۳۱ خرداد ۱۳۵۶) و همین زمینها سپس در اختیار زمینخواران بومی و شرکتهای خارجی قرار میگردد و چند صد برابر گرانش بر غیر زمینساز در برده می صالح ساختمانی نیز اوضاع بهمین قرار است و دست کثیف خاندان پهلوی و خانواده های منتفد قریب آنها در کار احتکار است. بسیاری از کارخانه های تولید مصالح ساختمانی از آن خاندان پهلوی است که بطور نمونه میتوان از کارخانهی "آجر جنوب" که متعلق به شاهپور محمود رضاست نام برد. در این اقدامات احتکاری اینان از همه گونه مسئله دولت نیز برخوردارند. سال گذشته تولید و توزیع سیمان تحت نظارت و زیر نظر گرفت و واردات آن نیز تحت نظر و در اختیار شرکت معاملات خارجی

وابسته به وزارت بازرگانی گذارده شد و نتیجه آن شد که تهیهی سیمان بقیقت در زمین تعیین نشده
برای مردم عادی هرگز بجز نرسد و میباید آزاد بازار سرمایه اترکسانی که خروار خروار آرزو داشت تحویل
میکردند، بچند برابر قیمت خریداری کنند. داستان آجر و احتکار آن نیز از همین قماش است.

سیاست اختیاری بانکهای دولتی و خصوصی نیز همه بسوی ریاخواری و جیاول مردم منوجه است.
بهری و وام مسکن در ایران بالاترین نرخ مکنه درجهان است و برای يك وام ۲۰ هزار تومانی باید
۴۰۰ هزار تومان بهره برداخت (تهران اکتوبریست - ۱۱ تیر ۱۳۵۶) و تازه این بهره سرسام آور
در طول سال اخیر نیز افزایش یافته و به بیش از ۱۱ درصد رسیده است و این تنها ظاهر قضیه است
زیرا اول بانکها بهره وام را هم بر مبنای میانگین اقساط بلکه همه ساله حساب میکنند و ثانیاً کاربرد نیز
نه یکبار در اقساط برداخت وام بلکه همه ساله محاسبه میکند وگه اینها نرخ واقعه بهره را از اینهم
بسیار بالاتر میبرد. شرایط دریافت وام مسکن نیز بسیار سخت است و مثلاً يك کارمند دولت برای دریافت
وامی معادل هفتاد ماه حقوق ثابت خود باید از شرکت تعاونی مسکن معرفی نامه بگیرد و سپس خانهای
مورد نظر باید توسط او داخل محدودی شهری باشد و مورد تأیید ارزیاب بانک قرار گیرد و شش انگ سند
خانه نیز باید تاپایان بدهی در هرین بانک باقی بماند و علاوه همه ماهه اقساط وام از حقوق کارمند
مربوطه کسر میشود (اطلاعات ۱۹ دیماه ۱۳۵۵) و در این موارد چه بسیار اتفاق میفتد که بدلیل
بالا بودن نرخ بهره و قسط وام کارمند مربوطه میباید قسمت اعظم حقوق خود را بپردازد و چیزی برای
معیشت خود و خانواده اش باقی نماند.

در اینجا باید اجمالاً بزرخوری میز به تعاونیهای مسکن بنامیم. این مؤسسات و طیفه شان کمترین
پس اندازهای کوچک کارمندان و کارمندان جزء و دیگر اقشار میانی جامعه و متمرکز کردن این پس انداز
هست. سپس این پس اندازهای انباشت شده در شکل سرمایه ریائی در اختیار بانکهای بزرگ قرار
میکند و بهره شان جیبی بانکها میبرد و قول توخالی نصیب سهامداران تعاونیها میشود. از زمان
شدن تپایی معمل مسکن در دو ساله اخیر صفحات جراید مملو اند از نامه های اعتراضی اعضای
اینگونه تعاونیهای مسکن و اخبار انحلال بسیاری از آنها که در زیر فهرست وار به تعدادی اشاره می
کنیم. کیهان ۱۷ خرداد ۱۳۵۶: منیوسید: «از سال ۱۳۴۸ تا اینطرف تعداد ۵۰ شرکت تعاونی
مسکن به تشویق وزارت مسکن و شهرسازی و وامید گك دولت تشکیل شده است و جز تعداد کمی از آنها
بقیه نتوانسته اند آچرری آچر گك آرند». همین روزنامه در شماره ۱۸ دیماه ۱۳۵۵ خود منیوسید:
«در حال حاضر ۲۴ شرکت تعاونی مسکن با ۲۲۰۰ عضو در تهران و شهرستانها تشکیل شده
است که نزد بانک رهنی برای خود حساب باز کرده اند. تاکنون بسیاری از این شرکتهای لیل اینکند
زمینهایشان در خارج از محدوده قرار داشته است نتوانسته اند اقدام به خانه سازی کنند». یا باز
خوبست به خبرهای زیر توجه کنیم: «شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان اصفاغان پس از ده سال تلاش
برای تأمین مسکن ۲۵۰۰ تن اعضای خود با بالاخره اعلام شکست نمود و اقرار کرد که تاکنون حتی موفق
به احداث يك خانه هم نشده است.» (کیهان ۱۱ خرداد ۱۳۵۶) «خانه های فرهنگیان
شرکت تعاونی مسکن کرمان رایس از ۷ تا ۸ سال انتظار اکنون میخواهند نیمه تمام تحویل دهند
و آنها فقط ۲۰۰ دستگاه از ۴۰۰ دستگاه قول داده شده را.» (کیهان ۲۶ خرداد ۱۳۵۵)

«بعد از ۶ سال وعده هنوز برای کارمندان راه آهن خانه ساخته اند. شرکت تعاونی مسکن راه آهن
از ۵۰۰ نفر قبول دریافت کرده است ولی زمین خریداری شده در خارج از محدوده است و قبایل
ساختن نیست.» (اطلاعات ۷ تیر ۱۳۵۶) «شرکت تعاونی مسکن کارکنان آموزش و پرورش
مدت ۶ سال است از حدود ۹۰۰ نفر از اعضای خود بیش قسط آبارتنامه های طرست را دریافت
نموده است که وضع ۴۰۰ نفر آنها بدلیل مخالفت وزارت مسکن با ساختن در این زمینها نامعلوم
است.» (کیهان ۲۸ خرداد ۱۳۵۶) «شرکت تعاونی مسکن وزارت راه که سی هزار تومان یسا
کشوریشتر از اعضای خود گرفته است و تاکنون هیچ اقدامی در مورد خانه های که قرار است در میدان
فرح نارمک بسازد بعمل نیامده و گویا اصولاً زمین در کار نیست.» (کیهان ۱۶ تیر ۱۳۵۶) «شرکت
تعاونی فرهنگیان تهران برای ۸۵۰ نفر از اعضای خود مسکن تهیه نکرده است.» (اطلاعات ۳۱
شهریور ۱۳۵۶) «۴۵۰۰ نفر از کارکنان و کارمندان راه آهن زمینهای موهوم را بطور غیر قانونی
فروختند. زمینهای شرکت تعاونی مساحت ۳ میلیون متر در اراضی لتمان کن قرار ازند و شامل بنسند
«ز» میباشند که هرگونه معامله ای بر روی این زمینها غیر علقی و منوع میباشد.» (هاناچا) همین
روزنامه ها در شماره ۵۱ مختلف اسامی خود از انحلال تعاونیهای مسکن آموزش و پرورش لرستان و
تبت اسناد، اداره تعاون و امور روستاها و سیار و دیگر خبر میدهند. بنظر میرسد که همین چند نمونه
برای نشان دادن فعالیتهای (تعاونیهای مسکن کافی باشند و بتر اشاره ای خواهیم داشت به
تعاونیهای مسکن کارکنان.

تمام نمونه های ذکر شده در بالا، طور کار دولت ارتجائی ایران را در خدمت زمینخواران داخلی و
خارجی و بر طبق اکثریت جمعیت کشور نشان میدهند. تازه اکنون نیز نظام مشکلات اکثریت مردم تهران
رژیم خیال دارد با صرف ۲۰ هزار میلیون تومان شهرستان پهلوی را در اراضی عباس آباد بنا کند
تا بایک نمونه تمام سیاحتیهای ضد ملی خود را به نمایش بگذارد. بهرحال این بخش را با ذکر نقل قولی
از اطلاعات ۱۴ آذر ۱۳۵۶، که بیان فشرده ای سیاستهای رژیم در سازی خارج محدوده و خدمت
به دم گفتنیهای مملکت است خانه میدهم: «مالکان بزرگ اطراف شهرها، مخصوصاً در پایتخت با
نقشه های ازینسی حساب شده بد نیال تعیین محدوده و خارج از محدوده رفتند و در نتیجه برای زمین
در داخل محدوده قیمتیهای گزاف و موهومی بوجود آوردند. . . . يك نگاه ساده به نقشه جامع تهران
نشان میدهد که مرکز محدوده خدماتی شهر مخصوصاً در غرب و شرق، در دست بموازات مرز زمینهای چند
زمینخوار بزرگ و معروف و صاحب نفوذ خطکی شده است؛ گفت آنکه در داخل همین محدوده و آنجا
فی که این زمینخواران بزرگ زمینی نداشته اند، آنرا خارج از محدوده قرار دادند؛ یعنی يك قطعه
ایرا مانند یک جزیره در داخل اقیانوس پهنای زمین آزان جدا ساخته اند و خارج از محدوده این کر
ده اند. . . در جنگ سالی همه زمینهای مرغوب را با بهای بسیار نابال در اختیار رجال طراز اول
اداری گك آشتند، حتی بزرگترین خیابان مشعب از آنرا «وزیر» نام دادند. در شهرستان پهلوی
هم آنچه ان قیتها را بالا بردند که خود، بگونه دیگری باعث افزایش قیمت زمین در مناطق هجوار و همسا
به شد. فقط اینجا میباید اضافه کنیم که نویسنده تمیکید که این آنهاهی که اوزان شان سخسن
میکند، همگی بسرکردگی شاه این بزرگترین زمین دزد و زمینخوار میهن ما عمل میکنند.»

باتمام این مسائلی که مطرح شد، خوشت، بررسی شود که اوضاع مسکن طبقه کارگر در ایسرا ن چگونه است و از موضع طبقاتی، کارگران چگونه میباید باین مسئله مواجه شوند .

* * * * *

اجاره نشینی آنچنانکه در قیل هم اشاره شد، اساساً مسائلی شهروشنیان است و بویژه بانکترش مناسبات سرمایه داری توسعه میباید. این موضوع در مورد ایران نیز صادق است. در حالیکه بیش از ۶۰ درصد جمعیت ایران در روستاها پسر میزند، تعدد افراد واحد مسکونی اجباری در روستاها تنها ۱۵۷۰۰۰ عدد است. حال آنکه این رقم در مورد جامعه شهری به ۶۵۶۰۰۰ عدد میرسد. کیهان- ۱۳ مرداد ۱۳۵۶) و یازده مورد جامعه شهری نیز تعدد اجاره نشین شهرها با تعدد اد کارگران صنعتی نسبت مستقیم دارد و به همین دلیل بیشترین تعدد اجاره نشینان در استان مرکزی یافت میشوند که تنها در شهرستان ازباین استان، ۳۵ درصد از کارگران صنعتی ایران متمرکزند. سپس بیشترین تعدد اد کارگران اجاره نشین رامیابید در استانهای گیلان و خوزستان جستجو نمود. (کیهان ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶). کارگران صنعتی شهرهای اصفهان و گتاشان بدلیل وجود کارخانه ها در خارج از شهر، و در شهرکهای نیمه روستائی اطراف شهر و در خانه های خشت و گلسی زندگی میکنند .

اینکه همراه بارشد مناسبات سرمایه داری و افزایش تعدد اد کارگران صنعتی، اجاره نشینی نیز افزایش پیدا میکند. در تاریخ سرمایه داری بکرات ثابت گردیده است. با پشت سرگردادن مرحلهی مانوفاکتوری کارگران نیز رفته ارتقاء هرگونه وسایل تولید محروم میگردد، از خانه و یا چاه آب که در جنب محل کار خود داشتند و یا بر خری اوقات خود محل کارشان بود، گنده میشوند و جهت قسروش آزادانه نیروی کار خود می باید از هر قیدی که امکان تحرك آنها را کاهش دهد، رها شوند و در جستجوی کار پسر شهر بومگونی که گریافته شود، روانه شوند. بسیار اتفاق میفتد که بد نبال بیگاری شدن و یا جستجوی کار پسر شهری باید روانه شهر دیگری گردند و از اینرو خانهای کوچک زمان مانوفاکتوری جاسی خود را به اجاره نشینی موقت در شهرهای مختلف و بنگاههای کوچک می دهد و همراه رشد مناسبات سرمایه داری و افزایش تعدد اد کارگران صنعتی، این روند اجاره نشینی نیز تشدید میباید. آنچنانکه امروزه در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران نیز اینگونه است.

باید توجه بود که کارگران با مسئله مسکن مانند مسئله ای ویژه طبقه خود روبرو میشوند و بلکه نه تنها در این معضل با انبوه زمختگان شهری و اقتدار پائینی خود روبرو میباشند بلکه اساساً چنین معضلی برای آنان نقش ثانوی و جنبی دارد و چون موارد دیگر تقب و فشار زمین خواران و سرمایه داران با آن مواجه میشوند. زیرا آنچنانکه گفتیم، خرید و فروش یا اجاره محل مسکونی تنها یک مبادله ساده کالائی است و مبادله ای مانند مبادله بین کارگر و سرمایه دار در فروش نیروی کار نیست. مستأجر حتی اگر کارگر باشد، در این معامله بشکل شخصی دارای پول ظاهر میشود. بدین معنی کسی که از میباید کالای ویژه خود یعنی نیروی کار را فروخته باشد تا بتواند با رأی ش پستهای خرید ارحق استفاده از محل مسکونی ظاهر شود و یا حداقل میباید تضمینی جهت فروش بلا فاصله نیروی کار خود بدید، این چنین مبادله ای از خرید و فروش نیروی کار که مسئله اصلی و مرکزی طبقه کارگر است، بسیار

مقتوات است. خرید و فروش نیروی کار، سرمایه داران را قادر مینماید که نه تنها این نیروی کار را برای تولید ارزش خود بلکه همچنین به تولید ارزش اضافه ای که در دست سرمایه دار خواهد ماند، وادار سازد . این ارزش اضافه سپس بین سرمایه داران و زمین داران توزیع میشود. در این "مبادله"، ارزش اضافه تولید شده است و مجموعگی ارزش موجود افزایش یافته است. حال آنکه در یک معامله استیجاری شرایط کاملاً متفاوت است. گدشته از اینکه صاحب ملک، مستأجر را بقد رنجاید، با زهم انتقال ارزش قبلا تولید شده مطرح است و مجموعگی ارزشهای تصاحب شده از سوی مالک و مستأجر بر روی هم درست باند از گدشته باقی مینماند. کارگر در مقابل سرمایه دار، گدشته از اینکه کارش بالاتر و یا گتشار ارزشش پراخت شود، در مورد محصول کارش همواره گتک میخورد چرا که بهر حال ارزش اضافه ای که تولید میکند بچیب خود نمیبرد. حال آنکه این تقب در مورد مستأجر تنها زمانی صادق است که برای محل مسکونی بیش از ارزشش پراخت نماید.

بر اساس آنچه که گفته شد، روشن است که از دید طبقه کارگر، مسئله مسکن در مقابل خرید و فروش نیروی کار که اساس استثمار سرمایه داری و ستم طبقاتی را تشکیل میدهد، جنبی و ثانویست و حلش تنها از طریق حل بنیادین و رادیکال آن مسئله اساسی میتواند مطرح باشد. اما این مسئله هرگز بدین معنی نیست که طبقه کارگر معضلی بنام مسکن ندارد و حتی بیش از تمام طبقات خلقی دیگر با آن مواجه نیست و در مقابل این جلوه ای از ستمگری طبقاتی مبارزه نمیکند. واقعیت امروزی جامعه ی ایران نیز نشان میدهد که معضل مسکن از جمله مسائل عدیده ای اجتماعی - اقتصادی در مبادی یکسی از عده ترین آنهاست که طبقه کارگر را با آن دست بگریز است و به همین دلیل نیز در مبارزات اقتصادی و سیاسی آنرا یکی از شعارهای مبرم خود مطرح کرده است. اما پیش از اینکه به برنامه هسا و تبلیغات رژیم در باره ی مسکن کارگران بپردازیم و در مقابلش مبارزات در لایرانه ی این طبقه را نمایان سازیم، خوشت، نمونه و راهم که شده صحنه ای از یک معضله کارگرتنین را جسط نمایم و زمینه های مادی این چنین معضل اقتصادی و باهری کنیم.

منطقه ی یاخچی آباد یک معضله کارگرتنین در خارج از محدوده ی تهران است. این منطقه در جنوب نازی آباد، غرب خیابان آرماگه، شرق حانی آباد نو و شمال کوی نیمه آبان واقع شده است و بیش از ۶۰۰۰ نفر جمعیت دارد. ۹۵ درصد اهالی زنجانی و آذربایجانی هستند. ۷۵ درصد ساکنین این محله کارگران ساده و نیمه ماهرنده که متوسط درآمد ماهیانه شان حد اکثر ۱۵۰۰ تومان است که میباید کفاف زندگی خانوادگی ای را که بطور متوسط از یک نفر تشکیل میشوند، بدهد. زمینهای این منطقه تا ۱۵ سال پیش کشاورزی بود و متعلق به فردی بنام فرخ بود که بعد هازمینهایش را وقف کرد و سرش تنولی آنها کرد و سپس در سال ۱۳۴۲ این زمینها تفکیک شد و بدین مرم کم بها- عت و بویژه مهاجرین روستائی اجاره داده شدند و در آنها تعدد اد زیادی آلونک ساخته شد و امروزه ۹۸ درصد زمینهای یاخچی آباد را اتاقهای کوچک یک طبقه و دو طبقه پوشانده است. این منطقه بدلیل واقع شدن در خارج از محدوده، از خدمات شهری محروم است. در روز پیش از ساعت برق ندادن و آتم برق که اهالی مجبورند از آنهاهای "غیر قانونی" کسب کنند. اهالی از آب آشامیدنی بهداشتی محرومند. منطقه دارای آب لوله کشی نیست و آب آشامیدنی از زمینی بنام توخیدی تأمین

میباشد و آنهم تنها زمانی که برق باشد و پمپها کار کنند. برای استفاده از این منبع آب خصوصی، اهالی میباید هر ماهه ۱۰ تومان حق اشتراک بدهند. در منطقه قیلا و شیرآب منتعاب از آب لوله کشی شهر نصب شده بود که اکنون شهرداری آنها را برداشته است. بسیاری از اهالی بدلیل بد آبی موقعا به سنگ گلیه هستند و قادر بهعالجه نینمیباشند زیرا تنها ۸ درصد از کارگران شغل در آبی میباشند در حالی هستند که تازه استفاده از آن نیز خود در استانست و تقریبا هرگز کمین نمیکرد. در محله تنهادر ای یک تنگن عمومی است و بیست نیز به محله نئی آید و صندوق پستی درگ محله موجود نیست. در این محله از فرهنگسرای خیری و زیاده ماه یکپارچه جمع نمیشوند. هیچیک از اخیانتهای محله اسفالت نیستند و این بهانه ای شده است که شرکت واحد اتوبوسهای خود را بدین منطقه نفرستد و اهالی محد از نظر وسایط نظایه سخت درضیقه اند. در تمام محله از بیستران خیری نیست و تنها سسه دبستان برای کل جمعیت موجود است و از افتخارات این منطقه یکی هم اینست که تاکنون قطعه و نفر توانسته اند از این منطقه به تحصیلات بالای دیپلم نایل شوند. کل منطقه تنها یک بیمارستان قراضی و دو تختخوابی دارد. فضای سبز و منظر طبیعی این منطقه را نیز شهرداری بنام تهر فروریز آباد تشکیل میدهد که در واقع تهر نیست، کند اهی است که بوی آزار دهنده و سرریزنده میباید در پیی دارد و تمام شیر سیمین فاضلاب فیروز آباد است که در حقیقت فضولات و گل ولای و آشغال جویهای شمال شهر را بدینجام آورد. بدلیل اینکه این منطقه خارج از محدوده اعلام شده است، شهرداری از جمع کردن زباله هایش خودداری میکند. اما این خطه "خند مت" شهرداری نیست و بلکه اهالی در ایسا با هجوم مأمورین شهرداری که بکنکا مادی ۱۰۰ به تخریب خانه هامیبرد ازند، مواجه اند و تنها در ماهی اول سال ۱۳۵۵، بیش از ۸۰ واحد مسکونی در این محله تخریب شده اند. دست اندازی زمین بازار در این محله را نیز گرفته است و با اینکه اخیرا بموجب مصوبی شهرداری، ساکنین محل از خرید و فروش زمین و خانه خود محرومند، اما نده ای صاحب نفوذ زمینها ۶۰ متری را ۱۰ تا ۵ هزار تومان بفروش میرسانند که اگر خانواده کارگری با فروش تمام وسایل زندگی قادر به خرید آن شد تازه اجازتی ساختمان ندارد و میباید مخفیانه بساختن آژونگ ببرد از و هر زمان نیز انتظار حمله ی با موریین شهرداری را داشته باشد. در سال اخیر در مبارزات مردم خارج از محدوده، عده ای از مردم این محله و از جمله یک پسر ۱۳ ساله بدست مأمورین شهرداری و زاندر امری کشته شده اند.

اینک میباید ببرد از بیمکن مسکن کارگران در ایران، در اردی بیبهشت ماه امسال، نهیست کفرانس "طسی" کار مطابق معمول همه ساله بر گزار کردید. از جمله مسائل مورد بحث این کفرانس مسئله مسکن کارگران بود. موضوعی که بخش عده ی تبلیغات کفرانس را بخود اختصاص داد و بکنه ی خود شرکت کنندگان در کفرانس این تبلیغات میباید در خدمت فریب کارگران و ایجاد تصویر کاذب بر فاه برای آنان و ترغیبشان به کاریشتر و افزایش بهره وری قرار گیرد. اما این تمهید دلیل این مسئله نبود و میباید همچنین در نظر گرفت که در ضمن این گوشه ی پستی بود جهت مقابله با کارگران در مورد معضل مسکن، معضلی که برای کارگران مانند تمام زحمتکشان ایران بصورت مسئله ای لاینحل در آمده است سال گذشت در هنگام برگزاری هفتمین کفرانس صد کارگری رژیم، در اعتراضات بزرگ کارخانه هسای چیت سازی تهران (باقلاقر، چیت ری، چیت متاز، سیمان ری و بی اف کو در بیج، خواست خانه و

مسکن یکی از شعارهای مرکزی اعتصاب بودند و مبارزات اعتصاب کارخانه نورد اهواز در پایان سنال ۱۳۵۵ نیز، محل مسئله مسکن از جمله خواستههای اعتصاب بودند. از این رو نیز برخورد با این مسئله و کوتیشتن در فریب کارگران را بویژه در زمانی که مسئله افزایش بهره وری کار، امکان تبلیغات در زمینه افزایش دستمزد ها این مهمترین خواست کارگران را زین برده است و تنها عده ی تبلیغاتی خود یافته است. حربه ای که بهر حال در مقابله با واقعیات شکستنده ی زندگی سخت کارگران، سراسری ندارد و موفقیتش در حد همان حربه های تبلیغاتی گذشت و عوام فریب های کفرانس قبلی نمیتوانست باشد و در حقیقت که چنین نیز شد و مبارزات کارگران و نیمه پرولترهای شهری بویژه پس از اردی بیبهشت ماه بود که اوج گرفت و مسئله مسکن را در حاشیه ی شهرها بطور عده مطرح کرد.

کفرانس گذشت نیز اصطلاح معضل مسکن کارگران را مورد بررسی قرار داد و بویژه پنجمین کفرانس "طسی" کار در مورد این مسئله بصورت طعمه ای مفصل پرداخت که البته تصمیماتش همگی بر روی کاغذ باقیمانده اند و در این ۴ سال معضل مسکن کارگران نه تنها بهبودی نیافت، بلکه روز بروز بدتر شد. در ضمن ۴ امین کفرانس نیز ماهیت فریکارانه عوام فریبانه ی تصمیمات اتخاذ شده از ویای صحبتهای درون خود کفرانس آشکار شد. مثلا شهردار تهران عوام فریبانه صد کفرانس اعلام کرد که شهرداری تهران ساختمان ۱۰۰۰ دستگاه خانه برای کارکنان شرکت واحد در ناریک و چیت آباد آغاز کرده است، اما جالب اینکه روز بعد در همین کفرانس اعلام کرد بد که هنوز خشت اول ۳۰۰ دستگاه خانه برای کارگران شرکت واحد که کنگت ساختمانشان بیض از یکسال پیش از سوی دولت از وزیران برده شده بود نیز نهاده نشده است. بیرواض است سر نوشت این ۱۰۰۰ دستگاه خانه نیز از نوع همان ۳۰۰ دستگاه قبلی خواهد بود. بهر حال آنچه که لازم بتوضیح است، اینست که معضل مسکن کارکنان آنجهان واقعیت ناموسی است که عده های کفرانسهای صد کارگری و وزیر سابق کار، کسه باشند. سخنان عوام فریبانه ی مسئولین صد کارگری رژیم و از جمله آژونگ فاشیست، وزیر سابق کار، کسه کبود مسکن ۴ میلیون کارگر صنعتی را تنها ناشی از بیانی مزه کارگران ساختمان اعلام نمود تا هم میان گروههای مختلف کارگری نقای ایجاد نماید و هم اینکه زمینه ی کاهش مزد این دسته از کارگران را که خود شرایطی مشابه دیگر رفقای کارگر خود دارند فراهم نماید (آنچه که چند ماه بعد از طریق تصمیم دولت رسا اعلام گردید)، نیز نمیتواند دلالی ریشه ای این مشکل مردم میهن ما را از دیده ها پنهان دارند.

طبوغات ارتجاعی هزیمان با برگزاری این کفرانس صد کارگری در تحلیلهای آماری خود مدعی شدند که حدود نیمی از کارکنان ایران در خانه های شخصی خود زندگی میکنند. اما آنچه کمی بهمین تحلیلها نشان میدهد که این تنها یک حیلای آماری جهت عوام فریبی است. حیلای ایکه از یکسو کارگران روستاهای کشای شهرها را نیز منظور میدارد و منظور از خانه شخصی نیز بکنه ی خود شان بیشتر همان خانه های روستایی ازبخت و گل در روستاهای مجاور مراکز صنعتی است. [اطلاعات ۳۱ اردی بیبهشت ۱۳۵۵] . حال اگر منظور بررسی اوضاع کارگران در مناطق شهری و مثلاً تهران باشد که بخش عده ی کارکنان صنعتی را در بر میگیرد، آنوقت بر اساس همین تحلیلها روشن میگرد که بیش از ۵۰٪ کارکنان اجاره نمین هستند. بسیاری دیگر در خانه بستگان خود که آنها نیز اساسا مستاجرند،

زندگی میکنند و با کارگران فصلی بدون مسکن هستند و ده کمتی در خانه های رهنی و یا خانه های سازمانی متعلق به کارفرما مسکنت دارند و فقط اولیاد کوچکی صاحب خانه شخصی اند. (همانجا) که بازمین خانه های شخصی ، کد های نگاره ی شهروالوتنگهای حاشیه ی شهرها را که بهر چیزی شبیه هستند مگر مسکن ، شامل میکند . در نتیجه روشن است که عده ی کارگران مابا اجاره نینمی دست بگیرند و باز با ابعاد این شکل زمانی روشن نمیشود که در بایم که اگر " ۱۳۰۰ سال الا جواره بین ۱۰ تا ۲۰ درصد درآمد جمع هزینه های زندگی کارگران را تشکیل میداد ، امروز این رقم حتی بالای ۵۰ درصد از درآمد کارگران را در بر میگیرد . (همانجا) و باز با اعتراض همین گزارش ۱/۱۹٪ یعنی تقریباً همه کارگران اجاره نشین از کارکنان اجاره خانه از بدی محله و کمی تعدد اداتاق ناراضی هستند . " این نیز نتیجه باینکه امروزه اجاره ی یک اتاق در بدترین مناطق تهران تا ۱۰۰۰ تومان در ماه میسر است و همه ماهه نیز میانه ی تسهیلات قانونی دولت برای موا جرین رویه افزایش است ، قابل درک است و سادگی روشن میسازد که چرا خواست خانه و مسکن امروزه بیکلی از اساس ترین خواسته های مبارزات اقتصادی کارگران میهن مابذل شده است .

از جمله مسائل تبلیغاتی عنوان شده در گفتار فرانس ، ساختمان خانه های سازمانی برای کارگران است . خانه های سازمانی متعلق بکارفرماست و برای اقامت در آنها با بنامین مختلف چون حق مسکن از کارگران اخذ می شود . و در ضمن این وسیله ایست برای وابسته کردن کارگران به کارخانه و تهدید و ارعاب آنان به پس گرفتن خانه ها در صورتیکه کارگران هرگز نه مبارزه ای برای احقاق حقوق خسوسر بنمایند . این خانه ها امکانات تحرك کارگران و فرورس آزاد انی نیروی کارشان را از آنها سلب میکند . و آنها را بکارخانه ی خاصی وابسته میسازد . این موضوع را اطلاعات ۱ آبانماه ۱۳۵۶ چنین بیان میدند : " خانه های سازمانی کارگری ، بزرگترین عامل پیوند و وابستگی کارکنان کارخانه و صنعت خواهد بود ... و بطوری جابجایی کارگران را خواهد گرفت . . . وقتی که به کارگر در ریحوبه کتیبود مسکن ، خانه و آفرای داده شد ، او هیچبوجه نمیتواند به کارخانه در بگردد ، چون در این صورت الزاماً باید مسکن خود را تخلیه کند . " با همه اینها و با وجود تمام تبلیغات رژیم امروزه فقط ۸ درصد از کل کارگران ایران در اینگونه خانه ها مسر میزند (اطلاعات ۳ اردیبهشت ۱۳۵۶) و مثالبهایی چون ایجاد خانه های شرکت واحد که در بالا ذکر کردیم ، آنها را فراتر همگی حاکم از آنند که در آینده نیز تعدد آنها گسترش چندانی نخواهد داشت .

در اینجا میباید اشاره ای نیز به تبلیغات رژیم در مورد وام دادن به کارگران برای خرید خانه بنامین تاروشن شود که این نیز سراب اخیله است و توأم فریبی . مطابق گزارش اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ " یک خانوار غنری یا ۵۰۰۰ تومان در آمد ماهانه بانکاً در آمد خود هرگز قادر به نطق بسک خانه در طول یک دوره ۲۰ ساله نخواهد بود . " همین یک نکته ، تمام کارگران ایران را که هیچسک حقوق ماهیانه ای نماندین حد درند از گردونه خارج میکند و تنها امید آنها را برابری داشتن خانه مسکول بد ریافت وام مینماید . وام گرفتن از بانکهای رنگارنگ مسکن که لازم اش داشتن اند و خنهی کافی است نمیتواند برای کارگران مطرح باشد و تنها بانک رفاه کارگران باقی میماند . این بانک از موسسات بزرگ سرمایه ی بوروکرات دولتی جهت و شیدن خون کارکنانست و خود وابسته است به صندوق

تأمین اجتماعی که محل انباشت باجهاست که بنام حق بیمه بعنوانین مختلف از کارگران اخذ می شود . درآمد این صندوق از محل حقوق بیمه در سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰ میلیارد ریالست . از محل همین درآمد است که سرمایه ی بانک رفاه کارگران تأمین میشود و در سال ۱۳۵۵ سرمایه ی این بانک از ۱۰ میلیارد ریال به ۱۰ میلیارد ریال افزایش یافت و از حیث سرمایه بدل به سومین بانک کشور شد . (کیهان ۲۳ خرداد ۱۳۵۵) . شرایط وامدهی این بانک به کارگران ، ماهیت ضد کارگری آنرا بخوبی نمایان میسازد . حد اکثر وام پرداختی این بانک ۷۵۰۰۰ تومان است و نتیجه باینکه اکنون قیمت ارزانترین خانه در فقیرترین محلات تهران از ۱۵۰۰۰۰ تومان کفتر نیست ، روشن میشود که بسا این مبلغ نمیتواند در تهران و بسیاری شهرهای دیگر ایران مسکن مناسب تهیه کرد . تازه این تمام مسئله نیست و گذشته از اینکه این مبلغ بسیار اندک است در پرداخت میباید که کارگران نیز تمام مسئله باشند که اکثریت عظیم کارگران ایران را شامل نمیکرد . از جمله اینکه کارگروام گیرنده میباید حداقل یکسال سابقه بیمه داشته باشد و فقط کارکنانی که بیش از ۳۰۰۰ تومان درآمد ماهانه دارند اسد (لازم بنظر کمیست که این درآمد چه درصد بسیار سیاری را از کارگران ایران شامل میشود) میتوانند از حد اکثر وام کارگری استفاده کنند و تکلیف بقیه ی کارکنانی که حقوقشان کمتر از این مبلغ است معلوم نیست . اضافه بر همه اینها مثلاً برای گرفتن ۷۵۰۰۰ تومان وام ، خود کارگر میباید تقریباً ۳۰۰۰۰ تومان (۳۰٪ بهای خانه) پول نقد داشته باشد و آخرینکه کارگران علاوه بر اسقاط ماهیانه میباید ۸ - ۷/۵ درصد نیز بهره بپردازند . بخوبی از این ارقام در گذشته روشن است که این موسسه غارتگر دولتی نه برای ایجاد تسهیلات جهت تأمین مسکن کارگران بلکه جهت باخواری دولتی ایجاد شده است و از اینروست که بیشترین تعدد وامهای این بانک آنهاست هستند که جهت تعمیر و تکمیل مسکن بکارگران داده میشوند و از این راه با افزایش بهره از آنان ، این بانک به باخواری درآمزد . در مورد ساختن مستقیم خانه برای کارگران نیز این بانک نمیتواند حرفی در میان بیاورد چراکه از تأمینان تاکنون ، این بانک فقط و فقط ۱۵۰۰ واحد مسکونی در سطح کشور احداث کرده است که در مقابل احتیاجات مسکن کارگران رقمی بس ناچیز است .

میباید چند نکته نیز در باره ی تعاونیها مسکن کارگران بگوئیم . وضعیتی که در باره ی مجموعی تعاونیها در پیش در کردارید ، اینان را نیز در بر میگیرد . بطور مثال کیهان ۲۰ تیر ۱۳۵۶ می نویسد : " شرکتهای تعاونی مسکن کارگران که در حوزه تهران تشکیل شده اند تاکنون نتوانسته اند اقدامی مثبتی برای اعضای خود بردارند . از آنجمله شرکت تعاونی مسکن کارگران شرکت ایران گچ است که در سال ۱۳۵۴ تشکیل شده است . در مدت دو سال باندازه ده سال با سازمانهای مختلف بسرای گرفتن زمین ناسر گرفته شده است ولی تاکنون جوابی گرفته نشده است . " در مورد وامدهی این تعاونیها نیز تنها کافیت اشاره کنیم که در چند سال گذشته فقط ۲ نفر از رهبران کارگر در قالب شرکتهای تعاونی مسکن وام گرفته اند . (کیهان ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۶)

باتمام آنچه گفته شد روشن است که مسئله مسکن از جمله مسایل بسیار موسر زندگی سخت کارگران ایران است . از همین روست که تابستان ۱۳۵۶ ، شاهد مبارزات گسترده کارگران و اقتدار زحمتکشان نیمه پرولتار شهری ساکن حاشیه های شهر تهران بود . مبارزاتی خود بخودی که بسیار شهنید

داد ولی با بحال انبای نیفتاد و توان مبارزاتی زحمتکشان ایران در بربری آشتی ناپذیر با یاد شکست پیلوی به نمایش گذارد شد. مبارزاتی که تا حد اشغال شهر اربابا و تنبیه مهاجمین شهر آری و زانده امری و نابودی ماشینهای دولتی پیشرفت و سرانجام رژیم راواد اسراحت ناموفقا عقب نشینی ننماید و آزادی خانه سازی راد خارج از محدود افراط نماید. اکنون رژیم میکوشد این عقب نشینی را با سر و دادن متقاضیان ساختمان و برقراری انواع عوارض مالیاتی و تشدید این عقب نشینی باجاء را تفکیک زمینهای زمینخواران بزرگ در خارج از محدود و جبران نماید. این دیکرو طبقه کونستپها و کارگران آگاه به منافع طبقاتشان است که این توان مبارزاتی را براه پیگاری سیاسی با رژیم حاکم سوق دهند و نه فقط برومهی کارگران بلکه برصحنه این طبقه و ویژه حاشیه نشینان زحمتکش شهرها نیز روش گردانند که حل مسئله مسکن تنها در گرو پیروزی این پیگاری اصلی است.

اکنون عده ای از شورویست های راستاخریزی در زمینهای خود فریاد سرد آه اندک معضل مسکن تنها از طریق " ملی کردن زمین در ایران امکان دارد. کونستپها میدانند که ملی کردن زمینها با عبارت روشن تر فرار گرفتن زمین در اختیار دولت، آنچنانکه مارکس و لنین می آموزند، زمانیکه از سوی پیروزی راد بیگال و در شرایط رشد آزاد انهی سرمایه داری طرح شود، شعار است پیروزی دوم کراتیکه که امکان رشد هر چه سریعتر، وسیعتر و آزادانه تر سرمایه داری را ممکن میسازد. اما زمانیکه این شعار از سوی د اردو سته های پیروزی افراط مطرح میشود، این دیگر از زبهری همان اقدامات نوع بیسارگی است که انگلس توضیح میدهد و آنرا در خدمت تقویت منافع پیروزی افراطی حاکم میدانند و کسانی را که از این عمل حمایت کنند، " سوسیالیستهای سلطنتی" مینامد. و این لقب چه نیت شایسته خائنین کینه مرکزی است که از هر نوع دولتی شدنی در ایران دفاع میکنند و آنرا " راه رشد غیر سرمایه داری" در خدمت سوسیالیسم آتی میدانند. کافایت کسی به انواع گذشته " ملی کردنها" از منافع زیرزمینی آب گرفته تاجنگلها و مراغ در ایران نظری بیفکند تا بروشنی ببیند که چگونه همی این اقدامات در خدمت تقویت سرمایه پیروزی افراطی پیروکرات و پیروزه د اردو ستهی داری خاندان پیلوی قرار گرفته اند و کوچکترین قربانی بار شد آزادانه و راد بیگال سرمایه داری ندانند. طبقه کارگر در این مرحله از انقلاب ایران، در برخورد با معضل مسکن، مانند خرده تولید کنندگان حسرت گذشته را نمیخورد و برای ساکن کوچک و شخصی دوران مانوفاکتوری آمه نمیکشد و آرزوی بازگشتشان را نمیکشد. طبقه کارگر در راستای حرکت تاریخ با آینده مینگرد و نمیتواند خود را در چسب چوب تنگ نظری و گذشته نگری خرده و مولدان محبوس کند. طبقه کارگران راهی راد رحل این معضل پیش پای تمام زحمتکشان میگردد که قادر باشد انکشاف آتی رایسوی محو هرگونه مالکیت بر وسایل تولید و از جمله زمین فراهم سازد. طبقه کارگر حل نهایی معضل مسکن را تنها در شرایط سوسیالیسم میسر میداند، آنزمان که به مانند موقعیت امروزی کشورهای سوسیالیستی چین و آلبانی از مسئله ای بنام مسکن اثری بجای نماند. امروز در این کشورها، اجاره خانه های متعلق بدلت پرولتاریا، فقط ۳ تا ۴ درصد درآمد کارگران را در بر میگیرد و تازه این مبلغ نیز برای بهتر کردن شرایط خانه های موجود واحدات خانه های دولتی جدید بکار میروند و در این جوامع از مالکیت خصوصی بر اراضی و انحصار مالکان که ریشه اصلی معضل مسکن است، اثری بجای نمانده است. اما بنظر رسیدن

به چنین هدف، طبقه کارگران میباید این مرحله از انقلاب دموکراتیک و ملی را با موفقیت از سر بگیرانند و این بدین معنی است که در حل معضل مسکن، کونستپها شعار صادره تمام اراضی و ساکن و قصرهای بزرگ مالکان و کبیرا درها و امیرالیستها را بدین سرنگونی رژیم حاکم ویروی کار آمدن دولت خلق به پیش میگردد. این زمینها و ساکن به شیوه هایی که تعیینشان اکنون میسر نیست میباید در اختیار زحمتکشان قرار گیرد. این اقدام در ماهیت هنوز اقدامی پیروزی دموکراتیک خواهد بود، اما برهبری طبقه کارگر انجام می پذیرد و برای گذار با لغا مالکیت بر زمین در جامعه سوسیالیستی ضروریست. اما مالکیت پیروزی افراطی خصوصی و دولتی و مالکیت امیرالیستی و آماره کردن شرایط گذار به العا هرگونه مالکیت در جامعه سوسیالیستی ایران، اینست یگانه راه حاصل ریشه ای معضل مسکن در ایران. در این راه نیز میباید نخست رژیم طبقاتی حاکم برهبری د اردو ستهی زمین دزد و دلال پیلوی از میان برداشته شود و قصرها و اقامتگاههای بیمارشان در راه ساختمان ایرانی آزاد، دموکراتیک و مستقل بکار گرفته شوند.



برای درک عمیقتر موضوعات تئوریک طرح شده در این نوشته، خوانندگان را به مطالعه مقالات انگلس در باره مسئله مسکن و بخشی از جلد سوم کتاب سرمایه مارکس تحت عنوان اجاره محل ساختمانی دعوت میکنیم.

بررسی روستاهای قم

این بررسی بر مبنای کتاب "اين بررسی بر مبنای کتاب" نوشتهی Marcel Basin تهیه شده است. گویانکه گزارشات و مشاهدات این کتاب فقط ناسالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ را در بر میگیرد. اما از آنجاکه تا آن زمان در مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی در آن ناحیه پایان رسیده بودند و مرحله سوم (شامل فروش یا تقسیم املاک و وامسلاک واحدهای سهامی زراعی) نیز آنچنانکه خواهیم دید بهر حال تأثیری اساسی در تغییرات ایلین روستاهان نمیتوانست داشته باشد، این بررسی میتواند نمایشگر نتایج و آثار و پدیدهها در چند ساله نخست اصلاحات ارضی در این ناحیه بوجود آمده اند و بروشنی میتوان گفت که تغییراتی که در چند ساله اخیر موقوف پیوسته اند بیشک چیزی فراتر از نتایج حاصله از شش ساله اول اصلاحات ارضی نمیتواند باشند و بررسی اثرات این ۸ سال بعدگافی بیانگر چه بوده واقعی اوضاع اقتصادی - اجتماعی این ناحیه خواهد بود. به منظور کوتاهی کلام از ذکر بسیاری از مطالب کتاب که باین صالدهی اصلی مربوط نیست خود در این باره است و در یکرایه تنها از گزارشات و آمار کتاب استفاده شده است و استنتاجات و تحلیلها مستقلا بر مبنای آنها تهیه شده اند.

در اینجا مایههایی مذکور شد که روستاهای مورد بررسی جمعیت اندک و مساحتی محدود از کسول روستاهای کشور را در بر میگیرند و از اینرو نمیتوانند ستاره شالی عمومی جهت تعیین ساخت اقتصادی کل روستاهای کشور نگانفکنند ولی بررسی آنها هم از نظر نزدیکیشان به پایتخت و مرکز صنایع و هم از نظر روشن کردن برخی نتایج اصلاحات ارضی حائز اهمیت است. به علاوه در این بررسی مایهها به نقش مالکیت قطعه ای دهقانی توجه فراوان میدول داشت و گسترش آنرا پس از اصلاحات ارضی مورد نظر قرار داد. دیگر آنکه توسعهی صنایع پایلی و برخی جوانب لازمی توسعهی صنایعات سرمایه داری چون گسترش بازار کالا و کارمزدوری از یکسو و ادامه حیات برخی بازماندگان صنایع کهن گسترش تولید خود مصرفی، برداشت جنسی، بهم پیوستگی صنعت و کشاورزی و سطح نیازل تقسیم اجتماعی کار بطور کلی و... و اینها باید مورد مطالعه قرار داد و در آخر اینکه لازم است گفته شود که تعیین ساخت اقتصادی جامعه ایران به درن بررسی اینگونه مثالهای مشخص و انتخابی نتشود. ریهای اقتصاد سیاسی بدینا و آنها هم مثالهایی فراوان و متنوع هرگز حاصل نخواهد شد.

۱- موقعیت جغرافیایی و جمعیت: منطقهی قسم تقریباً ۵۰۰ کیلومتری جنوب تهران واقع شده است. بدلیل بدی شرایط جوی و کم بار بودن اراضی اکثریت مردم این منطقه در بخشسور شهرستان قم زندگی میکنند و تعدادی کمتر از ۱/۵ میلیون (رقعی بیش از ۵۰۰۰ نفر) ساکن روستاها هستند. تراکم جمعیت روستایی بسیار کم است و حدود ۵ نفر در هر کیلومتر مربع است. این جمعیت نیز بطور ناهمگون در بخشهای مختلف این منطقه تقسیم شده است. در نواحی جنوبی موسوم به قمستان تراکم جمعیت به ۱۳ نفر در هر کیلومتر مربع میرسد، حال آنکه جمعیت در مناطق کویر و کشاوری شمالی حوض سلطان و منطقهی سیلک و فلاحت قزو جای بسیار اندک است و تراکم حدود ۱ نفر در هر کیلومتر مربع است. جمعیت روستایی بین ۲۰۰ و ۵۰۰ نفره تقسیم شده اند. تراکم جمعیت ۲۰ تا ۱۰۰ نفر، مزرعه محسوب میشود. بزرگترین دهات عبارتند از: حاجسی آباد لکسا و کرچگان با حدود ۲۰۰ نفر جمعیت. در منطقه کوهستانی جنوب (قمستان) بیش

از یک دوچین ده، هر یک با جمعیتی بیش از ۵۰۰ نفر وجود دارد.

زراعت اصلی این منطقه عبارتست از تولید گندم و جو. بدلیل خشکی آب و هوا، زراعت دیمی تقریباً وجود ندارد. خشکی آب و هوای منطقه، وابستگی زندگی زراعت مردم این منطقه را به آب بسیار زیاد میکند و منابع اصلی آب عبارتند از چشمه، قنات و نهر آب. رودخانهی قسم بزرگترین منبع آب این منطقه است که استفاده از آن از قدم سوچ قرار دادی در ۱۳۴۴ - ۲۰ م. متعلق به مساکم لکن بزرگ ناحیهی نیم ور و بویزه خاندان صدرا الاشراف است و این قرار داد امکان بقوت خود باقیست و بدین عمل میشود. بسیاری از قنات منطقه نیز خشک شده اند و از آنجاکه مخارج تعمیر و لابی آنها بسیار گرانست، این کار از مدهدی زارعین و خرده مالکین محلی بر نمیآید. مخارج جاههای عمیق نیز تنها از سوی مالکین بزرگ شهری قابل تأمین است و باین حساب اوضاع مسردم ناحیه هر روز از جهت تأمین آب مورد نیاز بدتر میشود. چگونگی تقسیم آب در این ناحیه از رسوم و سنن قدم زراعی است و بخش لایفکی از مناسبات روستایی را تشکیل میدهد. هر ده به بخشهای زراعی بنام "دهست" تقسیم میشود و در درشت همانند مزرعه (که بقطعه زمین زراعی مفرد و درواز ده اطلاق میشود) مایهها صاحب منبع آب خود باشند که این آب به نسبت وسعت زمین زارعین میان آنها تقسیم میشود. مثلاً ۶ دانگ ساوی با ۱۲ تا ۱۴ روزه است و همچنین یک سهم در آن واحد به معنای یک بخش آب و یک بخش زمین است.

۲- مالکیت ارضی تا قبل از اصلاحات ارضی. بیشتر اراضی منطقه قم متعلق به مالکین متوسط شهری و خرده مالکین دهقانی بود. تعداد کمی از مالکین شهری (اریاب) صاحب بیش از یک ده بودند و تنها یک خاندان بزرگ مالک بنام وفشانی وجود داشت که صاحب بیش از ۳۰ ده در ناحیهی خلاستان بود. حدود ۱۰ مالک نیز صاحب یک ده یا بیش از یک ده زمین بودند و بقیه بخشی از ده (دانگ) و باکتر از آن (بر حسب تعبیر که ساوی ۱/۱۱ دانگ و ۱/۱۶ ده است) مالک بودند که تصویر کلی آن شرح زیر است:

- ۱- نساواران — ۱ مالک (یکی صاحب ۱/۵ و سه نفر دیگر هر یک صاحب ۱/۱۰ زمینها بودند)
- ۲- لنگسورج — سه مالک کل ده را تقسیم میکردند.
- ۳- همزار سرخ — ده مالک هر یک بر تزیب صاحب ۱/۱۰ و ۱/۴ اراضی بودند.
- ۴- شارت آباد — ۶ دانگ متعلق به ۸ اریاب بود که ۵ نفر هر یک ۱ دانگ و سه نفر بقیه هر یک ۱/۱۰ دانگ داشتند.
- ۵- و سرسرخ — ۴ دانگ اریابی وسیله معاش ۱۲ خانواده ذارع بود و ۲ دانگ بقیه بیسن ۶ خانواده خرده مالک روستایی تقسیم میشد.
- ۶- خدیجه خانین — ۳ دانگ اریابی (تقسیم شده بین ۳۰ خانوار ذارع) و ۳ دانگ دهقانی (بین ۲۲ خرده مالک دهقانی)
- ۷- ساربه خانسین — ۲ دانگ مالکیت اریابی و بقیه خرده مالکیت دهقانی.
- ۸- سرراجه — ۴ دانگ مالکیت اریابی و بقیه خرده مالکیت دهقانی.

حاجسی آباد نیراز - ۱ دانگ مالکیت اریایی و بقیه خرده مالکیت دهقانی .

خلج آباد - ۱ دانگ مالکیت اریایی و بقیه خرده مالکیت دهقانی .

تقارود - ۴ ارباب صاحب ۳ زمینهای آبیاری شده بوسیله قنات و ارباب دیگر صاحب ۱ زمینهای آبیاری شده بوسیله جاههای عمیق .

آنچنانکه دیده میشود در بسیاری از موارد بالا تفوق با مالکیت دهقانی است و اصولاً بنظر میسرست که از قدیم کل این نواحی در دست خرده مالکین دهقانی بوده است که بعدها بخشی از آن بادراتر بد هکتری دهقانان و بادراتر مهاجرت آنها بدست اربابان شهرنشین افتاده است . بطوریکه در بسیاری مالکیت ارضی در این منطقه میتوان گفت که مالکیت اریایی در اراضی دست

قصد و قنات و بخشی از خلایجان و دردی رودخانه مغالب است . حال آنکه مالکیت دهقانی در نواحی بسیار متفاوت علیه دارد : ۱- در لنگ قستان و دهات بزرگ خلایجان چون سنجگان یکس باغ و هزاران سرسجگان ، چند آب و تاج خانوں . بنظر میسرست که از قریبها پیش این اراضی در دست دهقانان باقی مانده است و بهمین دلیل نیز نام آنها هیچ تغییری نکرده است حال آنکه مثلا

نام دهات منطقی قنات حوالی سرحه چندین بار عوض شده اند . مالکیت دهقانی در تمامی این نواحی یکساخت نیست و متغیر است و مثلا در طی آباد قستان بین ۱۰ تا ۱۰۰ شمیر درخواه بین ۱ تا ۳ شمیر و در فردوس بین ۱ تا ۱۰ شمیر و در زوربان بین ۱ تا ۱۰ شمیر در نوسانت که قطعات کوچک کشتزار ۲ شمیر نمیتواند اکتفا به تغذیه یک خانوار اربانسانید و افراد آن میباید یا کسار

فصلی بدست آورند و یا بر روی زمینهای همسایه کار کنند . ۲- نوع دوم دهات خرده مالکی دهقانی در شمال منطقه ، در سلسله و اطراف حوض سلطان یافت میشوند که بدست املاک ملایان ساکن هستند . مثلا در لنگ یسار هریک از ۲ خانوار صاحب نیروز آب در یک دوره ۱۲ روزه و مقدار زمین متناسب با آنست . در حاجی آباد سلسله نیز ۱۰ خانوار بطور مساوی زمین و آب را تقسیم میکنند . در نعمت آباد که شامل ۳ هکتار باغ میوه است ، ۲ خانوار هریک بین ۱ دانگ تا ۱/۲ دانگ

(۵۰ - ۱۲/۵ آر) زمین دارند .

سومین نوع مالکیت در این منطقه که با اهمیت در نوع مالکیت اریایی و دهقانی نبوده است ، مالکیت بر زمینهای وقتی است که تنها شامل ۷ و ۳۰ موقوفه پراکنده در منطقه روستائی ۲۵ موقوفه در حوالی شهر است . تنها سه ده سهم وقتی موجود است که عبارتند از : والیجر ، سیرو و شاد آباد که هر سه موقوفه عاقدند . ۲۰ موقوفه خاص نیز در منطقه وجود دارد . در این منطقه اراضی خالصه وجود ندارد .

پس بطوریکه میتوان گفت که در این منطقه سه نوع مالکیت اریایی ، دهقانی و وقتی وجود داشته اند که از میان آنها خرده مالکیت دهقانی و مالکیت متوسط اریایی شکل عمده و غالب مالکیت بوده اند که این عبارات بدینگونه منطقی روستائی قسم را در قله از اصلاحات ارضی ، بطوریکه بدین منطقیه ای خرده مالکی تبدیل میگردد ، است .

در روی زمینهای اریایی و وقتی ، رعیت اجاره را در شکل بخشی از محصول میبرد . پرداخت اجاره در حسب سنت مزاد است (تقسیم بر مبنای عامل زمین - آب - گاو - بدو و کسار) بوده است

با این تفاوت که در این منطقه بدلیل بهم گره خوردن مالکیت بر زمین و منابع آب ، این دو تا مسأله یکی بحساب میآیند و در نتیجه تقسیم سنتی محصول بر مبنای چهار عامل تولید انجام میگرفت . نمایترین نوع تقسیم محصول ، سیستم چهارم یک بوده است که زارع بر مبنای عرضی نیروی کار خود ۱/۲ محصول را میسرست که این در لنگرود ، هزاران ، رطعه سلطان باجی ، ویرج ، شاه و بخشسی از

حوزهی قسم مرسوم بوده است . در بعضی نقاط در کرج و خلایجان و حاجی آباد لخصا سیستم نصف کاری رایج بوده است ، بدین معنی که زارع با عرضه کار و حیوان بارکش نصف محصول را تصاحب میکرد . در نوع دیگری از این سیستم بنام سه کود کار (یا نسق) ، زارع علاوه بر کار خود میباید صاحب بدو کار و نیز باشد و از این راه ۱/۲ محصول را تصاحب مینماید . البته این ارقام گاه در برخی مناطق متفاوتند و بویژه در کشت دیمی که بندرت در زردی راهگرد و سعید آباد و بنابر انجام

میشده است ، سهم زارع از ۱/۲ تا ۱/۳ محصول را شامل میشده است . عبارات دیگر شکل عمده رایج در منطقه در مسابقات سین مالک و رعیت ، شکل سهم بری (منابع) در انواع کونگور میوه است .

در اینجا میباید درباری این دو مشخصی ای عمده اوضاع روستاهای این منطقه یعنی خرده مالکیت دهقانی (مالکیت قطعه ای زمین) و سیستم سهم بری نکاتی را یاد آور شویم . مارکس در جلد سوم سرمایه (فصل ۷) قسمت پنجم در مورد این دو به بررسی میرسد . او سیستم سهم بری را شگلی گذر این اشکال ابتدائی اجاره و اجاره سرمایه داری مینماید . بدینصورت که در یک اجاره شکل معمولی ارزش اضافه بطوریکه نیست چرا که اولاً مالک نه تنها مضافی صاحب زمین است و ثانیاً ، ارباب نیز علاوه بر آنکه خواهان ارزش نیروی کار خود است بازمیاند صاحب بخشی از ارباب تولید ، خواهان سهمی از محصول بدین مناسبت است ، اما بهرحال آنچه که در اینجا اهمیت دارد اینست که در اینجا اجاره ، شکل معمولی ارزش اضافه بطوریکه نیست و سهم تصاحب شده از سوی مالک زمین شکل خالص اجاره نمیباشد . عاملی را در می بینیم که در این نوع مالکیت قطعه ای بر زمین از سوی

دهقانانی که خود صاحب زمین اند و بویژه بخش عمده ای از تولید را بر سر شخص خود و خانواده ه شان میسراند ، مارکس توضیح میدهد که این شکل تولید کوچک برای ادای حیات خود بسجود صنایع کوچک روستائی و زمینهای عمومی ده (بویژه چراگاه برای پرورش دام) نیازمند است و نابودیش علاوه بر رفاهت کشاورزی سرمایه داری در مقیاس بزرگ و خراب شدن تدریجی زمینهای

زیرکشت و غیره ، بنایودی این دو احتیاج دارد و بعلاوه وجود اینگونه مالکیت بیانگر ارجحیت کسی جمعیت روستائی بر شهرنشین است و گویانکه شکل گذرانی است بسوی توسعه کشاورزی اما خود برسد نیروهای مولد اجتماعی ، اشکال اجتماعی کار ، متمرکز اجتماعی سرمایه داری و امیروری در مقیاس بزرگ و بکار

بست علم را بکار میگیرد و در همه جا نیز با خواری و مالیات آبرائی ویرانی میکنند . این شکل از مالکیت بیان تفصیله قطعه شدن بی انتهای وسائل تولید و انفراد تولید کنندگان و هدر رفتن توان انسانی است و افزایش بهای وسائل تولید و نابودی تدریجی شرایط تولیدی از نتایج آنند . عبارات

دیگر این شکل مالکیت که در آن استقلال زارعین در مرکز مالکیت بر زمین است و زمین یگانه عرصه ی بکارست نیروی کار و سرمایه آنهاست، خود جلوتر تکامل و رشد کشاورزی صنعتی در مرفیاس وسیع که خود نیازمند رشد صنعت در مرفیاس بزرگ است، میشود. در این شکل از مالکیت، اجاره ی تفاسطی وجود دارد ولی میباید اجاره ی مطلق را نیز موجود مفروض داشت. در این شکل از مالکیت، قیمت زمین (یعنی اجاره ی پیش بینی شده و به سرمایه تبدیل شده) نقش بسیار مهم و بدگفته ایفا میکند. خرید و فروش زمین و کردن زمین پستهای یک کالا که ناشی از آنست، بیسیان توسعه ی سرمایه در آنست که در آن کالا شکل عمومی تمام محصولات و ابزار کارست، اما آرسوی دیگر همین پدیده نهاد رجائی ظهور میکند که در آن شیوه ی تولید سرمایه در آری رندی محدود دارد و بر این پایه است که کشاورزی هنوز بر این شیوه ی تولید استوار نبوده و بلکه بر شیوه های بازمانده از جوامع کهن مبتنی است.

خلاصه ی گزار اینک هر دو شکل سهم بری و مالکیت قطعه ای در ده قاتی، ضمن دارا بودن عوامل از مناسبات سرمایه داری و برپائی و جان سختی عوامل دیگری را که بازمانده مناسبات پیشین و ماقبل سرمایه داری اندید و نشان میبندد و میان عقب مانگی کشاورزی و قدم گسترش آن به کشاورزی صنعتی و مرفیاس بزرگ هستند.

۳- اثرات اصلاحات ارضی. مرحله ی اول اصلاحات ارضی در کل منطقه روستائی قم تنها شامل ۵۱ مورد مساحت ۲۰۰ هکتار بود یعنی ۵۰۰۰۰۰ ریال کردید که بین ۱۲۴ کشاورزی تقسیم شد یعنی یگانه نویسنده کتاب: مرحله ی اول اصلاحات ارضی بندرت تغییر در رسمی مالکیت ارضی روستاهای قم را در اصل تقسیمات مرحله ی اول در دهات بزرگ را هرگز انجام نداد که در مالک بزرگ (خشتیری و رفیعی) ۱۳۵۰ شمیر از ۳۲۰۰ شمیر را اختیار داشتند که بطریق نصف کاری بوسیله ۸۵ رعیت که بعد اصحاب بخشی از همین زمینها شدند، زراعت میشد. بخشهای دیگر اگر چه کسه شامل باغات هم میشد با وجود تقاضای کشاورزان از تقسیم معاف شدند.

مرحله دوم اصلاحات ارضی در آری ه سق بود: ۱- اجاره املاک برتایا ۲۰- فروش املاک به رعایا طبق شرایط مرحله اول. ۳- تقسیم املاک به نسبت بهره ی مالکانه با رعایا یا بحد پستی ۴- آن با تسلط و حاکمات. ۵- تشکیل واحد سهامی زراعی برتایا. ۵- خرید حق ریشه زارعان و اداری تولید یکک کارگران مزد بگیر کشاورزی با موافقت رعایا.

در ضمن در این مرحله مو قوفات عام باجاریه ۹۹ ساله و موقوفات خاص باجاریه ۳۰ ساله برتایای عمان اراضی میباید داده میشد که در ارد این اجاره هاهو سال یکبار قابل تجدید نظر بسود. این مرحله از اصلاحات ارضی بشرح زیر در رقم اجرا کردید:

- ۱- تسق اول (اجاره) توسط ۳۰ مالک اجاره اند که شامل ۲۸ خرید ارگردید.
- ۲- تسق دوم (فروش به تراعی) تنها در ارد و ۶۰ مورد اجاره اند و شامل ۲۸ خرید ارگردید.
- ۳- تسق سوم (تقسیم برسیای بهره مالکانه) در هیچ موردی اجاره اند.
- ۴- تسق چهارم (ایجاد واحد های زراعی) در ۶۹ مورد و شامل انجام شد ۱۱۰۶۰۶ زارع تأثیر کرد.

این سق درست از امی همان شیوه ی سهم بری گذشته بود که فقط در برخی موارد حد اکثر تا ۵ درصد از سهم مالک کاسته میشد.

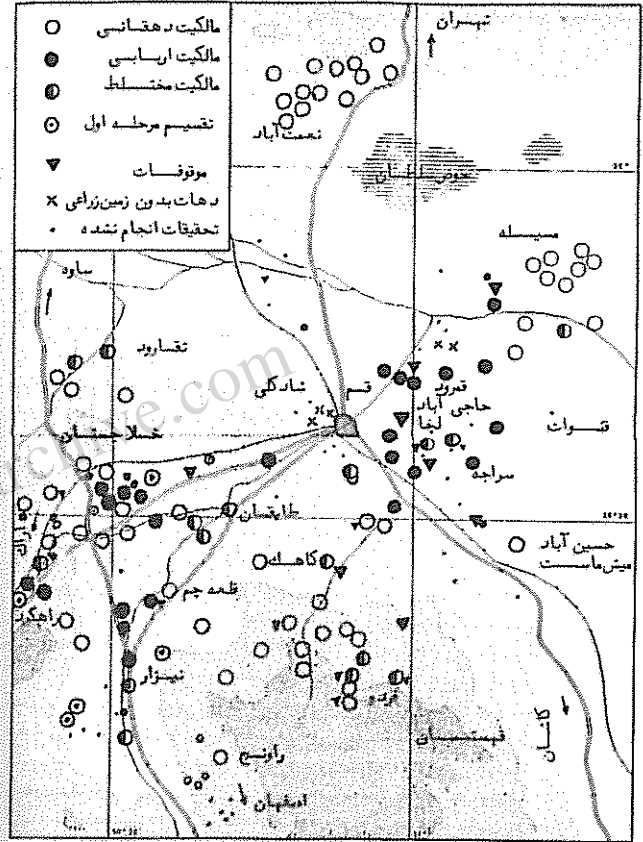
۵- سق پنجم (خرید حق ریشه) که از سوی ۳۷ مالک اجاره اند و ۹۰۰ زارع تأثیر کرد. اجاره ی موقوفات عام نیز در مورد ۲۵۷ زارع اجاره اند (در دهات شاه آباد باجاریه ۱۵۲۰۰ تومان و تریا بیه اجاره ۳۹۰۰ تومان)

این مرحله از اصلاحات ارضی اساساً شامل خرده مالکین دهقانی که بآنها زارعان خود ر کسا (۲۸۴۴ مورد) اطلاق میشد، نکردید.

در حقیقت نتیجه ی اصلی مرحله ی دوم اصلاحات ارضی در این ناحیه نخست حفظ سیستم سهم بری و مالکیت قطعه ای در دهقانی بود و دیگر گسترش سیستم اجاره داری که در بسیاری موارد نوع اجاره پولی نیمه ثنود الی است. قانون مربوط به تقسیم باغات (مورد ۲۷۲ و ۲۸ آیین نامه مصوب ۱/۵/۵۳ در هیچ موردی در این منطقه اجرا نکردید و تعداد ۵۰ باغ میوه نواحی شمال حوض سلطان و منطقه قستان که اکثر متعلق به اربابان شهر نشین قی و تبرانی بودند، بهیچ وجه دستخوش تغییر نسی نکردید و یگانه نویسنده، شرایط تقسیم سنتی محصل هنوز بنده ت در آنها حاصل میشود. آفرایخی اراضی مکانیزه (که در معنای دولتیش بمعنی انجام شخم بوسیله تراکتور است) که شامل ایسن مرحله نمیکردید، در این منطقه بسیار کماب است و تعداد ان شان مطابق گزارش مؤسسه ی تحقیقات روستائی وزارت اصلاحات ارضی ۹ و از سوی ادارای اصلاحات ارضی قم تنها ۲۰۰ ذکر ارض شده است. در مورد تبدیل زارعین سهم بره کارگران کشاورزی نیز تنها در چند مورد در منطقه البرز و حاجی آباد آقا از سوی مالکین اجرا کردید. در نتیجه میتوان گفت که مرحله دوم اصلاحات ارضی نیز در مورد ایسن منطقه تا آنجا که مربوط به سیستم سهم بری و مالکیت قطعه ای در دهقانی است آنرا حفظ نموده و علاوه اجاره داری را نیز بدین ا ن اضافه کرده است.

در مورد مرحله سوم که قانونش مصوب آذر ۱۳۴۷ است ولی در این منطقه هنوز زمان مشاهدات نویسنده ۵۰- ۱۳۴۹) باخر در نهایتا بود، میباید گفت که حتی در صورت اجرای کامل این قانون نیز تنها یونیه ای سن که گونه مناسبات (اجاره داری - مالکیت قطعه ای در دهقانی - سهم بری) بسود دومی تغییر میکند زیرا که این مرحله فقط شامل فروش و یا تقسیم املاک اجاره ای مرحله دوم و املاک واحد های زراعی میکردید و در نتیجه بخشی از آنها را به زارعان مستأجر یا سهم بر منتقل نموده و آنها را به خرده مالکین دهقانی تبدیل میکردید که آنان نه تنها مالکیت قطعه ای در دهقانی را حفظ مینمود بلکه آنرا گسترش داده و استحکام میبخشید. بطور کلی تصویر مالکیت ارضی در سال ۱۳۴۹ را میتوان در زبته شماره ۱ منگس نمود.

تعاونیهای روستائی در برخی روستاهای تقسیم شده در راهگرد (مرحله اول) و شاه آباد (مرحله دوم) و برخی دهات خرده مالکی ایجاد شده اند که تعداد ان شان در سال ۱۳۴۹، ۱۸ عدد بود که ۲۶۵ عضوا ۲۰ هکتاره را در بر میگرفت. مطابق گزارش نویسنده این تعاونیها برخلاف نشانان هیچگونه نقشی در کار مشترک زراعی و یا بازرگانی محصولات ندارند و اساساً موسساتی اعتباری (ریا خواری و ولتی) هستند که فرعی در آنجا پولی میگرد و بعد امتیواند واهی با بهره بردی در رسد



نقشه شماره ۱- مالکیت ارضی در سال ۱۳۴۹

اخذ نماید. در مورد شرکتهای سهامی زراعی (قانون مصوب ۱۳۴۶) بنای بنوشتهی نویسنده تا سال ۵۰- ۱۳۴۹ در این منطقه از آنها خبری نبوده است.

گذشته از انواع مالکیت ارضی و تقسیم سنتی محصول که در بالا ذکر شد، بسیاری دیگر ساز مشخصات جامعهی روستایی نیمه شور الی بازماندهی گذشته، در سال پس از آغاز اصلاحات گماکان به حیات خود ادامه میدادند. بنگفتهی نویسنده " اکثریت افراد کار و تکنیکدار این منطقه بسیاریه بی باقیمانده اند ". در سال ۱۳۴۹، تعداد اد تراکتورهای موجود ۶ عدد در تعداد ماشینهای دروگری و خرمن کوبی تنها ۶ عدد بود که معمولاً شتعلق به اربابان شهرنشین بودند. شخم هنوز عدد تا وسیلهی خیش یا گاواهن انجام میشود که بوسیلهی جفت کارکنیده میشود که حتی تعداد آنها نیز بسیار کم است و برای هر ه تا ۱۰ زارع یکی موجود است. تنها دهقانان مرفه صاحب یک جفت گاو و هستند و بقیه دهقانان معمولاً تراکتور صاحبند. مثلاً در خورآباد ۸ زارع مشترکاً صاحب یک جفت گاوند. برخی زارعان نیز ناچار اجاری گاو زراعت استفاده میکنند. زارعتانی که صاحب حیوان نیستند میباید آتراجاره کنند. نرخ اجاره در سال ۱۳۴۹ ریزوی ۱۵ تومان یا ۱ تا ۲ تومان برای هرین زمین بود که استر (ساحت زمین بوسیلهی مقدار اندکی کاشته شده به من ایندازه گیری میشود یعنی ساحتی که در آن یک من بذر کندم کاشته شود، که در این منطقه بین ۹۰ تا ۳۰ متر مربع است). تعداد اندکی از روستائینان بی زمین مشترکاً صاحب تراکتوری هستند که نیروی کار خود و تراکتور اجاره میدهند. نرخ اجاره ساعتی ۱۵ تا ۲۰ تومان و یا ۵ تا ۷ تومان برای هر گنار است. در واسا بوسیلهی دروگری و خرمن کوبی توسط چرخ یا چسوم انجام میشود و اجارهی آن تعداد انگشت شمار ماشین دروگری و خرمن کوبی بسیار سنگین و حدود ۴۰ من گندم یا چو برای یک خورویا ۱۴۰۰ پز تولید است و اجاره آنها برای دهقانان فقیر و نیمه مرفه میسر نیست. در بسیاری موارد اجارهی آلات و ابزار کار ویا استفاده ام کک، پرداخت جنسی هنوز رایج است. نشکدی مهم دیگری که میباید بدان اشاره کرد، اد امی حیوانات خوب صرفی در این ناحیه است. عدد تولید این منطقه گندم و چو است که همه آن بصرف محلی میرسد و آنها هم بدین شکل که زارعتان خرده مالک، محصول مزید خود را خود و خانواده شان بصرف میرسانند و بخش عددی این تولیدات هرگز شکل نالا وارد بازار نمیشود. تازه این محصولات نیز تنها کافی است تا ماه خانوار دهقان رامیدهد و آنها مجبورند در بقیه سال یا از شهر تم آرد بخرند و یا از مالکین محلی گندم تهیه کنند. حتی بخشی از زراعت تابستانی (صیفی کاری) و محصول باغات نیز عدد تا بصرف دهقان و خانواده اش میرسد. تنها محصولاتی چون بینه، انار، انجیر و گردو و فندق برای بازار خارج از منطقه تولید میشوند. یعنی در مجموع بخش اعظم تولیدات ارضی خرده مالکی دهقانی بنظرمصرف خودی است و راه بیازار نمی یابد. بازار و محصولات بویزه گندم و چو بسیار بازان است و کافی احتیاجات شهرستان تم روستاهای منطقه را نمیدهد و همه ساله مقدار بزرگی آرد از ارک و شیراز وارد میشود. سلف خری بازمانده از گذشته نیز گماکان مرسوم است و خود بر فشار وارد بر دهقسانان میفزاید.

۴- فعالیتهای شکل روستایی و صنایع روستایی. اکثریت دهقانان که صاحب قطعه زمین کوچکی هستند، قادر نیستند از تولید زراعی خود امرار معاش کنند و ناچارند که مدتی از سال را با کارهای مکمل

چون دامپروری، صنعتگری روستائی و یا کشاورزی در ده و ویاخاج آزان ببرد ازند. آنچنانکه در قبسل گفته شد، وجود صنایع روستائی و زمینهای عمومی در ده (بویژه چراگاهها) لازمی ادا می حیسات خرد تولید دهقانی و مالکیت دهقانی است.

یکی از بهترین فعالیتهای مکل در این منطقه دامپروری است که خود به گونه انجام میگردد؛ دهقانی، عشیره ای و تخصصی که در این میان نوع دهقانی از حیث تعد از دهه مهتر است. ناقسل از اصلاحات ارضی، چراگاههای عمومی منطبق به مالکین بزرگ بودند که دهقانان برای استفاده از آن میباید حق تعلیقی که در این منطقه باج نامیده میشد، میبرد اخذند. پس از اصلاحات ارضی این چراگاهها را اختیار دولت قرار گرفتند. دامپروری اساسا برای استفاده از زمینهای انجام میدیست که تولید آن بخشا برای مصرف خودی و بخشا برای مبادل است. نگاهداری گله که بیشتر شامل گوسفند و بز میشد، یا بجهت به نوجوانان و پیران خانوار است و یا بجهت به جوانان حرفه ای است که در مقابل این کار پول و یا جنس و یا شکر و براد دریافت میکنند. مثلا در رازگرد، هر جوان ماهیانه ۳۰۰ آرد، ۲۰ تومان یک جفت گبوه و سالانه ۳۰ پنبه و ۳۰ گوشت دریافت میکند. تربیت گاو به دلیل گرانی تهیهی علوفه نهادهای بعضی دهات بزرگ (سراجه و ساجی آباد لخصا) انجام میشود. تولید گوشت در محصولات دهقانی نقش مهمی ای در ارد و تعد از یکی از حیوانات در سال برای مصرف خانواد و نبع میشوند و بندرت حیوانات را برای قصابی میفرشند. علاوه بر تولید لبنیات، پرورش گاو و خوک برای بارکشی و استفاده در خرمن کوبی و گاوآهن نیز تعد اول است ولی در مکل منطقه، اسب تقریبا وجود ندارد.

دامپروری عشیره ای فعالیتهای عمده روستاهائی است که محل استقرار قبایل لک، زنده، گلکسو، شاهسون، میهنماست و اسماعیلیه جانه گنبد است. در بهترین موارد، تحرك فصلی قبایل گانگان ارا در ارد و تشهاد برخی موارد در این دهات عشایری، کشاورزی نیز وجود دارد که فعالیت غیر عمده است و تنها حاجی آباد لخابه مرکز مهم کشاورزی مبدل شده است که در آن دامپروری عشیره ای و دهقاننی با هم مخلوط شده اند.

دامپروری تخصصی برای بازار روحالی شهر قم و بویژه در منطقه گانگار (دهی با ۵۰ نفر جمعیت) رواج دارد. شغل این عده را چوپاناری (در مقابل احشامداری که همان دامپروری دهقانی است) می نامند که در حقیقت خرید گوسفند و پرورش آنان بمنظور فروش مجد در بازار است.

آنچنانکه دیده میشود، دامپروری جزه رورود آخر که برای بازار است، اساسا در ریوند بانکسوارزی بود و بمنظور مصرف خودی است و در حقیقت نقش مکل مالکیت قطعه ای زمین خرد در دهقانان را ایفا نموده و تقسیم کار کالپی میان کشاورزی و دامپروری وجود ندارد.

در مورد فعالیت مکل در دیگری صنایع روستائی میباید گفت که در طول ۲۰ سال گذشته وضع صنایع روستائی این منطقه بلکی در گرون گردیده است. بدین معنی که تمام صنایع قدیمی چون بافندگی گریاس و گلیم و جال و عدنا اقتصادای خود مصرفی بوده اند، از زمین رفته اند و جای آنها را قالیبافی که تا ۳۰ سال پیش فقط در چند ده راج بود، گرفته است. از صنایع روستائی قدیم تنها بافت گلیم و بشیرسی باقیمانده اند که دومی هنوز ازمهت برخوردار است و در ۱۲۰ کارگاه خانگی و بویژه در منطقه قهستان انجام میگردد. کارشناس بوسلی پیروزان و پاکک چرخ نخ رسی انجام میشود

نقش گلاسک سرمایهی تجاری در مورد این صنعت خانگی کاملا چشم میخورد. بدین ترتیب که تاجران قش پشم خام را تهیه کرده و در اختیار میروند کان قرار میدهند و برای هر یک من پشم تا ۱۰ تومان برای ۸ تا ۱۰ روز کار میبرد ازند.

قالیبافی بهترین صنعت روستائی است و در ۳۶۰۰ گل خانه های منطقه، در هر یک حد اقل یک دستگاه قالیبافی وجود دارد و ۰۰ نفر گله عدنا متخران و زنان جوان هستند. بدین کار اشتغال دارند. بهترین مراکز قالیبافی در جلگه قنات، خلاجستان و دره ای رودخانهی قم است. بخش اعظم این قالیبافان برای یک تاجر قش کار میکنند که مواد اولیه و طرح را در اختیار آنها قرار میدهد و از ۲۰۰ تومان تا ۱۰۰۰ تومان (قالی ابریشمی) برای هر متر مربعی میبرد ازند. این شیوهی کار نیز بیسان نقش سرمایهی تجاری در صنایع خانگی است. هم چنانکه نئین در راهی این نقش توضیح میدهد (در کتاب نوسعه سرمایه داری در روسیه - فصل ۵ - شماره ۱۶) : «نوع از صنعت روستائی گرجه از تولید پیشه وری فراتر است، اما تازه گامی است بسوی صنعت خانگی سرمایه داری که خود از تولید کالای سرمایه داری توسط سرمایهی صنعتی فاصله دارد. بار شد نسبی بازار و لزوم تولید برای بازار و وسیعتر و دیگر تولید کننده خرد خود رأسا قادر به بازاریابی نیست و از اینرو کاملا وابسته به تاجران می شود که کالاها را از او میخرند تا خود در بازار و باره بفروش رسانند. به علاوه این تاجران تأمین کنندگان انحصاری مواد خام نیز هستند. نقش انحصاری این درندگان سرمایهی تجاری بعنوان عده و خریدار، ران تولید کنندگان خرد و رایالک از بازار جدا مینماید و آنها را در تحت اختیارات خود در میآورد و ایسن وابستگی با وام دادن و باخواری از سوی تاجر، شدید تر نیز میگردد.»

قالیبافی مستقل روستائیانی که خود مواد اولیه را تهیه کرده و خود قالی را در بازار بفروش میرسانند، در حدود ۲۰۰۰ گل تولید است. این بخش از تولید خردی روستائی که مستقلا از سوی خود خرد و تولید کنندگان در بازار عرضه میشود، در حقیقت بیان پایسین ترین مرحلهی تولید کالای است که بگفتنی نئین، بسختی از تولید پیشه وری قابل تمیز است.

پیوند صنعت خانگی با زندگی روستائیانی، نشانهی رشد ناچیز جدائی صنعت از کشاورزی است. قالیبافی بین ۲۰ تا ۵۰ درصد درآمد خانوارهای روستائی را در سال و ۳۴٪ تشکیل میداده است. در اینجا میباید حتی از پیوند تجارت و کشاورزی و نبود تقسیم کار کامل میان آنان نیز سخن گفت. بدین معنی که بسیاری از مغازه های کوچک عطاری دهات منطقه نیز تنها منبع درآمد خانوار بود و رنگسه در حقیقت نقش مکل درآمد کشاورزی خانوار را ایفا میکنند و اداره امور آنها بدست پیرمرد یا زنی از خانوار سپرده میشود.

در مجموع در مورد این بخش میتوان نبود تقسیم کار بین کشاورزی و پیوند صنایع روستائی با مالکیت ارضی و زمین و همچنین نقش سرمایهی تجاری در صنایع روستائی را که همه بازمانده و شیوهی کهن تولید هستند، ملاحظه نمود.

در آخرین بخش میباید به کار مزد وری در کشاورزی و صنایع منطقه نیز اشاره نمود. بخشی از خوش نشینان روستاها، کشاورزان مزد بگیر هستند که معمولاً روزانه بین ۵ تا ۱۰ تومان برای کارهای ساده و ۱۰ تا ۱۲ تومان برای کشت تخصصی در زراعت تابستانی دریافت میکنند و جزه معدودی در البرز

و حاجی آباد آقا که بر مبنای قرارداد به استخدام مالك شهرنشین درمی آیند ، بقیه شرایط اشتغالی باید اری نداشته و هر زمان با استخدام ایکی درمی آیند . آهنگ اشتغال تا فقط ۱۰۰ روز در سال نیز می تواند پایین بیاید که در اینگونه موارد ، بسیاری از خوش نشینان بیکار هستند و بدلیل عدم گسترش با - زار کار ، از تحرك نیز برخوردار نمی آید . علاوه بر این ، کارگران مزد بگیر می زمین برخی خرد مالکین نیز برای تکمیل درآمد شان مدتی از سال را میبویسند و در زمان بذر افشانی و درو با استخدام دیگران درمی - آیند .

اشتغال در صنایع و معادن در این منطقه بسیار کم است . معادن کچ و نیک و مس و سرب و منگسبز موجود در منطقه در طول سالهای ۵۰ - ۱۳۴۹ ، عمدتاً رویر کوه نهاده بودند و برخی چون معادن فرد و وناج و شناه و ازاداهی تولید خود را در می کردند . صنعت نفت نیز که در آقازوی و در زمان کارهای ساختمانی و کشف و چاههای البیرو سراج و نصب لوله نفت اهواز - تهران ، اشتغال عده ای موجب شده بود ، اکنون تنها بوسیله چند متخصص که آنها نیز از خارج این منطقه آمده اند اداره می شوند و بنابراین تعداد شاغلین این رشته که در سال ۱۳۴۵ به ۷۷۲ تن میرسد ، امروزه بسیار کاهش یافته است .

تنها کارخانه موجود این منطقه در سال ۱۳۴۹ ، کارخانه باریت (اکسید باریوم) در کارخانه استگاه سواریان بود که ۱۰۰ کارگر زیر ماهر را در استخدام داشت . علاوه بر صنایع و معادن ، میباید بعد از چند دهه کار کار در راه راه و راه آهن رانیز به کارگران مزد بگیر منطقه اضافه نمود . مردان برخی بهات نزد پیک تم نیز برای کاریه شهر میروند و از جمله ده شاهقی در ۴ کیلومتری شهر قسم از این حیث قابل توجه است و بزرگاری لیلی نمودن زمین زراعتی در این ده تقریباً تمام مردان ده جهت کاریه معادن سنگ گرانیزان و بیابانگاری ساختمانی و باربری و فرودشت گی در و ره کرده به قسم میروند .

بطور کلی میتوان گفت که با اینکه بین ۶۰ تا ۷۰ درصد اهالی خرد و را خوش نشینان تشکیل میدهند و با وجود گسترش کار مزدوری در این اراضی اصلاحات ، با اینهمه بدلیل اهمیت فراوان خرد مالکسی دهقانی در منطقه که استخدام کارگر مزد بگیر کشاورزی را بسیار دشوار و گران مینماید ، کار مزدوری در کشاورزی اهمیت چندانی ندارد و علاوه بر بدلیل رشد بسیار کم صنایع و معادن در منطقه ، در این دروشت نیز تعداد اندکی با استخدام کار مزدور بگیری در میان زمینداران نیز تعداد بسیاری از خوش نشینان که در صنایع روستائی و امروزی و برخی خدمات روستائی نیز قادر به یافتن اشتغال نیستند ، میباید جهت جستجوی کارهای شهرهای اطراف و بویژه تهران شوند .

۵- مهاجرت نیروی کار . بیشترین تعداد مهاجرت جهت شرکت در صنایع کاری در اطراف تهران (شهریار ، ورامین وری) و مسافه و قزوین است و برخی حتی تا فارس نیز میروند . بطور کلی میتوان گفت که بیشترین تعداد مهاجرین جهت کار کشاورزی در منطقه دیگری است . تعداد کثیری از مهاجرین کار در امور ساختمانی به تهران م میروند و خوش نشانترین مهاجرین در ضمن گسترش آنها از جهت تعداد ، کسانی هستند که قادرند در کارخانه ای با استخدام در آیند و بعد از آن نود ه شان رانیز بشهر ببرند . البته باید متذکر شد که مهاجرت روستائیان حرکتی یک طرفه بسوی شهرهایست و در برخی موارد بازگشت مجدد آنان رانیز به همراه دارد . مثلاً در سال ۱۳۴۹ (که بارندگی فراوان بود) عده زیادی از

خانوارهای روستائی به حسین آباد کاهنپناه که چند سال پیش از آن بدلیل خشکی ترکش گفته بودند ، بازگشتند .

۶- درآمد و شرایط زندگی . تعیین درآمد روستائیان منطقه در مجموع کار دشوار است چرا که علاوه بر اینکه این درآمد ها بر مبنای شرایط جوی و اوضاع اشتغال همه ساله در نوسان است ، میباید در نظر گرفت که تولید خود مصرفی گندم ، سبزیجات ، تخم مرغ و بخشی از لبنیات و بویژه که تا ۵۰٪ تخم مرغ یا نوار اشتغال میدهند ، میان درآمد واقعیشان و درآمد پولیششان تفاوت میگذارد و محاسبه اولی را دشوار میکند .

در مجموع درآمد خوش نشینان که خود مصرفیشان در بهترین شرایط تنها محدود به لبنیات است از کارگران کشاورزی کمتر است . بالاترین رقم درآمد ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تومان در سال است که این مقدار با باز ااعت مستقیم زمینی بساحت ۴۰ آرد رختی آباد لاسخت و معادل است با بالاترین مزد کشاورزی در منطقه . در بیشتر موارد درآمد سالانه بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تومان یعنی حد اکثر ماهی ۲۰۰ تومان است اما حتی درآمدی معادل ۶۰۰۰ تومان در سال یعنی ماهی ۵۰۰ تومان نیز در دهاتی چون تهراب وجود دارد که میباید تنگنوی زندگی یک خانوار و ندره را بدهد . بر مبنای نوشته میونسند در گزارش درآمد ها در سالهای مورد گزارش بیشتر شده است که این بیان گسترش تجربه دهقانی در منطقه است .

مزد کارگران کشاورزی تقریباً معادل مزد کارگران صنایع و معادن منطقه و بین ۸ تا ۱۰ تومان در روز است . با این تفاوت که گروه دوم اشتغال دائم داشته و از اوقات بیشتری برخوردار است . حد اکثر مزد کارگران ماهر در کشاورزی ۱۲ تومان و در معادن ۲۵ تومان در روز است .

با چنین درآمدهای ناآزلی و ناتوجه به عقب ماندگی کشاورزی و صنعت در منطقه ، تجسم شرایط ناگوار زندگی روستائیان این منطقه چندان دشوار نیست ، بخشی از منازل روستائیان که بدان قلعسه میگویند ، حجره های منزل مانند ای متصل به دیوارند که حتی از زمان هخامنشیان موجود بوده اند ، بسیاری مسکن د بکرحصیری اند و منازل آجری کم یافت میشوند . در اکثریت مطلق روستاهان تنها لود که کنی آب آسایشی به منازل وجود ندارد ، بلکه وجود شیرشویی عمومی نیز خود از نادر است . تنها چهار دهکده دارای برق هستند که در آنها نیز این امتیاز منحصر به بیخانه روزانه امروست و بسیاری از ساکنان از برق محرومند . از مجموع ۸۷ حمام موجود در منطقه در سال ۱۳۴۹ ، تنها ۸۰ عدد دارای سائ خسته شده بودند و دارای دوش بودن و بقیه بازمانده گذشته اند . غذای اصلی مردم منطقه رانسان تشکیل میدهد که تا ۵۰ درصد جیره ی غذای روزانه را شامل میشود . کمبود پرورشید در جیره ی غذائی بندت وجود دارد ، بسد غذائی بیماری عده ناحیه و بویژه اطفال است .

این باختصاص تصویر منطقه ایست که در ۵۰ کیلومتری پایتخت و در ۸۰ سال پیش از " انقلاب سفید " وحی اریکه لحظه نیز خوش خیالانه فرض کنیم که درآمد مردم منطقه در چند سال اخیر همای نرخ تورم افزایش یافته باشد (فرضی که بویژه در باره روستائیان ما محال است) ، تازه امروز مردم این ناحیه با فقری در سطح آنچه که در ایالت نکرند دست بگیرین خواهند بود .

۷- سایان کلام . گزارشات و مشاهده در این کتاب با وجود تمام تلاشهای نویسنده که کوشیده است در آخر کتاب ، نکته ای جهت مدح و تشاگوش اقدامات " انقلاب سفید " بچسبوند ، تا

پنج مقاله از نین

درباره مسئله ارضی در روسیه

اقدامات جدید "اصلاحات" ارضی

حکومت لایحه جدیدی را در باره مالکیت ارضی دهقانی طرح کرده است. این پیشنهاد شده است تا بسرعت "قطعه قطعه شدن" مزارع روستائی انفرادی و امسلاک غیراجتماعات (غیرگهوسی) را "محدود کنند". مالکیت میخاوهند "مالکیت ارضی خرده" را ازیراکنده شدن، تجزیه شدن و قطعه قطعه شدن "محفوظ بدارند".

این قانون دراصل تفکیک املاک دهقانی توسط "مزارع" دهقانی و مالکیتهای غیراجتماعات - راجتمع میسازد. زمانیکه اینگونه ارضی بفروش میروند و بابارت میسرند میباید در دست يك صاحب قرارگیرند. وارثین مشترك غرضی نقدی دریافت خواهند کرد که توسط کمیسیونهای بررسی مالکین ارزیابی میشود.

بول نقد برای پرداخت غرضها توسط بانک دهقانی با شرایط استثنائی مناسب و باوقیعی زمین مساعد داده خواهد شد. اندامی توسط املاک (تقسیم نشده) بسر مبنای قوانین نفوذ الی ۱۸۶۱ در باره ارضی قطعیه میوه، تضمین خواهد شد. مقصود این لایحه روشن است، مالکین میخاوهند مالکیت های ممتاز حمایت شده علیه سرمایه داری برای بورژوازی دهقانی ایجاد کنند. مالکان، با بی بردن باینکه امتیازات نشان سیستم نفوذ الی مالکیشان لبرزان است، میکشند ثروتمند ترین بخش بورژوازی روستائی را، هرچند از نظر تعداد ناچیز، بسوی خود جلب کنند. مالک به گولاهو دهقانان ثروتمند میباید، من بخش کوچکی از امتیازات را با شاعشریک میشوم، بشما کمک میکنم بخرج تودهی دهقانی که در حال خانه خرابی اند ثروتمند تر شوید، وشعاعنم را در مقابل ایمن توده ها حفاظت خواهید کرد، وشعاستون قانون ونظم خواهید بود. اینگونه است معنای طبقاتی لایحه جدید.

اینشامبا مطابقت کاملی با اثرات عمومی سیاست ارضی سوم ژوئن، که بعنوان سیاست ارضی استولین شناخته میشود، مواجهم. این همان يك سیاست ارضی مالکان است، ومالکان بهمانی يك طبقه نتوانسته اند از زمان ۱۹۰۵ (سیاست ارضی دیگری را در روسیه دنبال کنند. طریق دیگری که در آن بتوانند امتیازات و حتی موجودیتشان را نگاهدارند وجودند ارد.

دموکرانها، هم طبقه کارگروه بورژوازی (یعنی دهقانان بهمانی يك توده) می، باید این حقیقت بی چون وچرای مناسبات طبقاتی را بازشناسند و نتیجهی اجتناب ناپذیر را از آن بیرون کنند. هیچ چیزی احقانه تر و ارتجاعی تر از نقطه نظر بوروکراتیک اتحاد - شده از بسوی لیبرالها و ناریو نیکها، که از بسوی ارضی دهقانی، یعنی خرید و فروش آزادانه شان، واهمه دارند نمیباشد. بعنوان نمونه، رچ در دوسرمقاله با اشاره به لایحه جدید بیان میدارد که "حفاظت مالکیت های کوچک ارضی يك ضرورت است، میبیند که در سرانجام سیاست سوم ژوئن "بیکباره، همانند يك سلاح سیاسی حاد" اتخسان شده بود.

این لیبرال دانشمندانست، که در نقش خد متکرار ولتی "مافوق طبقات" استولین،

حدود زیادی بیا نگرنتاجی است که درین سال از انقلاب سفید در این منطقه بگه آمده است. با وجود گسترش مناسبات پولی (بویژه از طریق منابع دولتی چون شرکهای تعاونی) و گسار مزه روری و نابودی برخی صنایع روستائی که همگی درجهت گسترش مناسبات سرمایه داریند، اصلاحات ارضی مانند هر فرم بورژوا - نفوذ الی از بالا، بدلیل ماهیت طبقاتیش قادر به محو بازمیاند و مناسبات کهن نبوده و در بهترین شرایط میکشند آنها را بازمیاند بیهای خود و سرمایه داری امپریال - لیستی بین المللی سازگار سازد و این بدرستی در بررسی اوضاع روستاهای منطقه تم قابل اثباتست. مالکیت قطعه ای دهقانی، سهم بری و اجاره داری نیمه نفوذ الی (که ممکن است در مرحله سوم جای خود را بختابه اولی داده باشد)، و بسوی از خصویات مناسبات عقب افتاده که سررا با خود همراه دارند، بسهم گره خوردن کشاورزی و صنایع روستائی و کشاورزی یاد امیروری و حتی کشاورزی با تجارت همگی بیان یک عمق تقسیم کار اجتماعی اند. بسهمین دلیل هم کمتر خانوار دهقانیست که تنها از راه کشاورزی امرار معاش کند و فعالیتهای مکمل نقش اساسی در اقتصاد روستائی داشته و بین ۲۵ تا ۷۰٪ از درآمد پولی کارکنان کشاورزی را تشکیل میدهد و از بسهمین دلیل بخش عمده ای جمعیت فعال در کارهای غیر کشاورزیند (۶۲٪ به ۳۷٪ در آمارگیری سال ۱۳۴۵). با وجود گسترش مناسبات پولی، پرداخت جنسی چون پرداخت بخشی از محصول به آسیابان و یا چوبیان و یا در مقابل استفاده از ابزارکار (گاوا آهن و تراکتور و غیره) کماکان وجود دارد. خصلت خود صرفی تولید که بازمانده ای اقتصاد بستنی نفوذ الیست، هنوز نقش اساسی در تولید خرده دهقانی داشته و تا ۵۰٪ تغذیهی خانوار روستائی از تولیدات کشاورزی و دام رانگیل میدهد که این بیان رشد بطئی تولید کالا نیست، تفکیک و بازران تولیدی عقب افتاده و بازاره بسیار نازل کشاورزی هیچ قربانی با کشاورزی صنعتی که لازمه غلبه کامل تولید سرمایه داری در کشاورزیست، ندارند. با وجود تشدید تجزیه دهقانی و گسترش قطب بندی اقتصاد روستائی، بدلیل محدودیت بازار کار زینود اشتغال صنعتی، تبدیل خوش نشینان به پرولتاریای ده بسرعت لازم انجام نمیگردد. بسهمین دلیل در این منطقه هنوز کارمزد روری نسبت به کار مستقل خرده مالک خوب کار پوخانوده اش حقش ثابری دارد. سرمایهی تجاری، نقش عقب افتاده ای قرون وسطائی خود را در ارتباط با صنایع خانگی کماکان ایفا میکند و سلف خری و ریباخواری سنتی به همراه ریباخواری سیستم یافتهی مؤسسات دولتی و اجاره های کمرنگن ناشی از تقسیم برخی اراضی برگردد و روستایان این منطقه هر روز سنگین تر میشوند و آنها را با خانه خرابی کشیده و تولید کشاورزی رابه نیستی سوق میدهد. بیک کلام اصلاحات ارضی و دیگر اقدامات "انقلاب سفید" با وجود ایجاد برخی تغییرات و گسترش جوانبی از مناسبات سرمایه داری، در اساس وزیرینای ساخت اقتصاد روستاهای این منطقه در گزینی ریشه ای ایجاد نکرده است.



وهیرومالکان را به خاطر استفاده از سلاح سیاسی بسود مالکان و سوزش میکند. اشتیاق بزدلانی قرار از مبارزه طبقاتی اجتناب ناپذیرانه کردن در باره اشتراط میان منافع يك طبقه و سیاست يك طبقه پنهان شده است. جای تعجب نیست که استدلالین برجستین مخالفین فقط خندیدند.

"حفاظت از مالکیت های ارضی کوچک" و این فرمول مطلوب لیبرالهای (روسی) و نارود نیکهای حمله ای ارتجاعیست. طبقه کارگران دهقانان، تنها زمانی و تنها به آن حسد پشتیبانی میکنند (و هدایتشان میکنند) که اقدامشان در موکراتیک باشند، یعنی، زمانی که بسود توسعه ای اجتماعی ورشد سرمایه داری و زمانی که بسود رفاهی کشور از بیوفتد الیسا و امتیازاتشان باشند. هرچگونه بی از مناسبتی اراضی دهقانان، اولاً، اقدامی احقافانه، ناتوان از توقف سرمایه داریست، اقدامی که تنها میتواند شرایط تولید و هارابند ترک کند، زنده گی شان را در شرایط سازد و مجبورشان سازد از اقدان طفره روند. ثانیاً، این اقدامیست که علاوه بر کوچکی از خورد و بیوزواری مضار، کوتاه فزترین و عقب مانده ترین دشمنان ترقی را ایجاد میکند.

طبقه کارگر سیاست طبقاتی مالکان نفوذ الی را با جعلاتی پاروچیدی " مافوق طبقاتی " خنثی نمیکند، با منافع طبقات در یگر که نه در هم جمعیت راتشکیل میدهند خنثی میکند. دهقانان به معنای تولیدی خورد و بیوزو و مدتی طولانی میان در موکراسی بیکدیگر پروتاریا و امید های کسب امتیازات از مالکان و امید های شراکت در امتیازات آنها، متزلزل خواهند بسود.

لیکن، شرایطی در برنده توسط مالکان روسی و آنگیان برای دهقانان سنگین است، گرسنگی تحت این شرایط چنان معمولست، که شکی نمیتواند باشد که در جهت راهسز آنچه که زنده و کارآ و آگاه سیاسی است، دنبال خواهند کرد.

ناش پوت شماره ۴

۲۹ اوت ۱۹۱۳

سوزنا با پرود شماره ۳۳

۳۰ اوت ۱۹۱۳

باضای و. ایلین

ترجمه از جلد ۱۹ کلیات با انگلیسی - ص ۳۹ - ۳۲۷.

مسئله ارضی و تهیدستان روستایی

رساله ای در باره ای این موضوع مهم توسط مینین، يك متخصص کشاورزی چرنیگف، رکتگرهی سوتاسبری روسیه در ۳۰ سپتامبر در کیف قراشت کردید. آقای مینین که ظاهراً بارود نیک است (و اتفاقاً با پرود بیوزو، کوسینسکی در باره کارائی زراعت " خانوادگی " توافق داشت)، به خوبی نشان داد که اگر چیزی به دهقان مرفه کمک مینماید، مقررات ارضی بغزورند کمک میکند و تهید ست را خانه خراب میکند. آنها آرایه ای هستند که زورمند در آن زمینند و شکست خورد و را خورد میکند.

شکی نمیتواند باشد که این حقیقتی مطلق است. تنها افراد بدون وجه ان میتوانند اثبات کند بی نمانند. اما آقای مینین " رستگاری " را در رجه مینماید ؟ او در برهنای گزارش در کیفسکاها میسل شماره ۲۴ گفت :

" تنها چیزی که کوچکترین مزارع را بس از تجدید بد تقسیم نجات خواهد بخشید، اینست که آنها خود را در زمینهای اولیای و اولیایان به نظور بهره برداری (زراعت جمعی) مشترک از زمینهایشان، مشکل سازند "

بروشنی این در زمان نارود نیک، صرفاً بیگانه است. مالکان و کولا کهدا رحال راندن میلیونرها دهقان از زمینهایشان و خانه خرابی میلیونها دیگر هستند. سرمایه داری جهانی در مجموع تمامی قدرت تجارت بین المللی، قدرت سرمایه آهنگ هزاران میلیون در دست های بیوزواری تمام کشورها، روسیه و با خود میکنند. بیوزواریش را در شهرها و روستا و از جمله در اجتماعات و در بختیانی و جماعتی میکنند. و اکنون معلوم میشود که زراعت جمعی " پاره زمینهای خودشان " توسط دهقانان خانه خراب شده " رستگاری " است ! ایمن مانند اینست که بخواهم قطار راه آهنی را در سرعت و حجم بار با چرخ دستی شکست در هم.

آقایان نارود نیک، این بکار نخواهد آمد! شما البته حق دارید زمانی که میکشید قطار راه آهن در تهیدستان را خورد میکند، اما چرخهای دستی آنها بی نیستند که شما میباید به ایشان بیفتد بشم.

نه عقب گرد از قطار به چرخ دستی، بلکه به پیش از قطار سرمایه داری به قطار پروتاریا های متحد.

روهایهای بیگناهای نارود نیکها نه تنها بگونی بیگانه ای ساد و لوحانه اند، بلکه بدلیل آنکه از تهیدستان را از مبارزه طبقاتی در ور میکنند، عملاً زیانمندند. رستگاری-ئی برای تهیدستان روستا خارج از مبارزه طبقاتی پروتاریا علیه بیوزواری جهت تجدید ساختمان کل سیستم سرمایه داری، موجود نیست. تمام این اتحادیه ها، تعاونیها، انجمن ها، غیره و تنها زمانی بدرد میخورد که اینان آگاهانه در مبارزه طبقاتی شرکت کنند. اگرچه این بد و پراهرگونه شکی است که توسعه سرمایه داری و پروتاریزه شدن روستا میباید بطور اجتناب ناپذیری در روسیه به مانند بقیهی دنیا ادامه یابد، اما ایسین

در مقاله جالب در باره این موضوع در نشریات اخیر چاپ رسیده اند. یکی در نشریات زارهای انحلال طلبان (شماره ۶، ۱۹۱۳، ۱۰، ژورنال) دیگری در روسکامیسلا ارکسان کادتهای راست (شماره ۸، ۱۹۱۳، ۵، ۱۰، یولفرف) بود. شکی نمیتواند باشد که در نویسنده مقالات خود را بدو کوچکترین اطلاعی از یکدیگر نداشتند و از مفروضاتی کاملاً متفاوت حرکت کردند.

با اینحال، به سبب ما بین دو مقاله حیرت آور است. هر دو بر روشنی و وای با آنها ارزش ویژه میبخشد - خوشبختی میان اصول درین عقاید سیاستمداران لیبرال کارگری و بورژوازی لیبرال ضد انقلابی را نشان میدهد.

ن. ژورکوف دقیقاً همان منابع آقای یولفرف را بکار میبرد، به استثنای اینکه منابع در وی وسیعتر است. سرمایه در این از زمان انقلاب است. ۱۹۰۵ در کشاورزی روسیه در حال توسعه است. بهای غلات زمین رویه ترقی است؛ واردات ماشین آلات کشاورزی و کسود و همچنین تولید داخلی هر دو رویه افزایش است. موازات اعتباری کوچک و همچنین تعدد ادعای حقانیت که مزرعه در حقانی * مستقل خود را برپا میکند و بر سرش نهاده است. مزرعه دارو با افزایش است (ن. ژورکوف که میگوید ۴۴/۲ درصد بین ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۰، افزایش هزینهای زندگی را در همین مدت فراموش میکند)، در امیروری بازرگانی، تولید و وزن نهایی و کشت قوفه برورش است و در آموزش کشاورزی پیشرفت حاصل شده است.

لازم بدو که نیست که همی اینها بسیار جالب است. از نقطه نظر مارکسیسم هرگز کوچکترین شکی نبوده است که توسعه سرمایه در ارضی نمیتواند متوقف شود. اگر نویسندگان فقط آمار جدید را برای توضیح این اقدام کرده بودند، قطعاً لایق تشکرات ما میبودند.

اما این آمار چگونه میباید ارزیابی شوند، و چه نتایج میباید از آنها استخراج شوند؟ این لب مطلب است. اینجان. ژورکوف با اشتیاقی که سلفا رقت آورست، بصیرت ندیده - گیری میکند. " اقتصاد فعلی فئودالی به اقتصاد سرمایه در ارضی بورژوازی تبدیل شده است. ... گذار به شرایط بورژوازی در کشاورزی یک واقعیت انجام شده است که در باره اش کوچکترین شکی نمیتواند باشد. ... مسئله ارضی در شکل سابقش اکنون در روسیه چیزی متعلق به گذشته است. ... هیچ کوششی جهت تحریک جسد - مسئله ارضی در شکل سابقش - تعیاید انجام شود.

همچنانکه خواننده می بیند استنتاجات کاملاً روشن و پیمان انداز کاملاً انحلال طلبانه اند. مرد بیرون نشریه انحلال طلب (هم چنانکه مدتها رسم روزنامه های تجاروتی بدو هیچگونه اصولی بوده است) شرط کوچکی بمقاله وصل کردند به بیان اینکه: " بسیاری چیز در اینست که ما آن مخالفیم. ... ما فکر نمیکنیم که ممکن است مانند ن. ژورکوف چنین باتأکید عنوان کرد که روسیه در تقابل رواج ترسیم شده و بسیملی قانون

در این مقاله، ن. ژورکوف بار دیگر اثبات کرده است که آنچه ادعای از موضوعات مارکسیستی را از پرکردن است اما آنها را نهضت است. اینست که آنها چنین بسادگی " بیرون زدند ".

توسعه سرمایه در ارضی در کشاورزی روسیه در ۱۹۰۵ - ۱۸۷۱ نیز در جریان بود. تمام علائم توسعه که اکنون ژورکوف و یولفرف اشاره میکنند در آن زمان نیز موجود بودند. توسعه سرمایه در ارضی بحران بورژوازی - در مگراتیک ۱۹۰۵ را دفع نکرد، بلکه راه را برای آن هموار کرد و آتارانش بد کرد. چرا؟ زیرا اقتصاد کهن نیمه فئودالی طبیعی فرسوده شده بود در حالیکه شرایط برای اقتصاد بورژوازی - نو هنوز ایجاد نکردیده بود. لذا، شدت غیرعادی بحران ۱۹۰۵.

ژورکوف میگوید زمینه برای چنین بحرانهایی از میان رفته اند. این، البته، اگر ما بطور انحصاری در باره کشاورزی بطور عمومی ونه در باره روسیه ونه در باره ۱۹۱۳ صحبت میگردیم، میتوانست امکاناً صحیح باشد. لازم بگفتن نیست که مارکسیستها وجود مسئله ارضی بورژوازی - در مگراتیک را فقط تحت شرایط ویژه ای (نه همیشه ونه همه جا) تصدیق میکنند. اما ژورکوف کوچکترین اطلاعی از موازات جانی که باید ثابت کند تا نتایج مشخصی را که استنتاج کرده است، تأیید کند، ندارد.

در حقانان از شرایطشان ناراضی اند. ژورکوف مینویسد: " اما حقانان همه جسام ناراضی اند ".

تشبیه و بیگانه دانستن ناراضی در حقانان اروپای غربی که زندگی در وضعیست قانونی شان بر سیستم بورژوازی کاملاً توسعه یافته ای مبتنی است و دارای احزاب قانونی و نظم خود هستند با حیطه های روسیه، با بسی کابل زندگی در ناشی از سیستم اجتماعی - اطالکی با تسلط کامل فئودالسم در عرضی قانون و غیره، بیگانه و بیوج است. ژورکوف نمی - تواند جنگل را بجای درختان ببیند. وی مینویسد سرمایه در ارضی در حال رشد است، و بیگانه (کار خرد مت) در حال نزول است. یولفرف لیبرال مینویسد که اکثریت عظیم سالکسانی " بیش از پیش سیستم فرار ادی و سهم بری را که منحصر از نیاز در حقانان به بول و زمین ناشی شده است، توسعه میدهد ".

نوشته لیبرال روسکامیسلا که تکرار نوشته مارکسیست سابق ناشازاریای انحلال - طلب، خوش بین ساد و لوح است.

ن. ژورکوف حتی کوشش نکرد با آمار که نشاندهند در رجه ایست که سهم بری و کار - خرد مت، بیگانه و وابستگی امروزه در مناطق روستائی رواج دارند، رسیدگی کند. بسا بی توجهی حیرت آوری و او این واقعیت را که این اشکال هنوز همه جا ستوده و انسد، نادیده انگاشت. اما این واقعیت بدین نتیجه منتهی میشود که بحران بورژوازی - در مگراتیک

حاد ترشد و است.

انحلال طلب یا منعکس کردن صد ای لیرال که واژه های دیگری بکار میرود نشان داد که خواستهای ۱۹۰۵ يك "جمه" هستند، میبوسید جمه را تحريك كنيد.

با این مایسوخ داد ایج: مارگ و پیورشکویج جمه نیستند. سیستم اقتصادی ای کسه آنها را بوجود آورد تا امروز نیز طبقه شان را بوجود می آورد، یک جمه نیست. مبارزه با این طبقه و وظیفه زندگی کارگران زند و ایست که در یکی زند و از اهد اف طبقاتی خود دارند. چشم پوشی از این وظیفه ثابت میکند که انحلال طلبان جمه ای در حال تجزیه اند و زیرا اگرچه همین آنها باندازه زورگ "مو" که آنه صحبت نمیکند اما همه مبارزه طبقه پیورشکویجیم ارضی (به ویژه مالکی) پیورشکویجیم سیاسی را فراموش میکنند و متاثره می سازند.

تسلط پیورشکویجها در زندگی ماری دیگر همان سکه ایست که در مناطق روستائی ما کاردخت، وابستگی و بیگاری و رعیتی، نبود ابتدائی ترین شرایط عمومی برای سیستم اقتصادی پیورژوائی و نامیده میشود. اگر مالک - ملیزیرها را بالا (گوجک و شرکا) در حال فرغ کردند، پس شرایط ملیزیرها مالک کوچک (د هقانان) در ریاضین میباید مطلقاً تحمل ناید بپراشد.

زمانیکه کارگران به رسیدگی به ریشه های پیورشکویجیم میرد ازنده و بیجوجیمه در حال غفلت کردن از وظایف خود نیستند تا چیزی را "تحريك" کنند که از آنها بیگانه است. خیسر از این طریق اهد اف در مکرراتیک مبارزه شان و طبقه شان، برای شان روشن تر می شود و آنها در مکراری و عناصر سوسیالیسم را بتوجه های وسیع می آموزند. زیرا آنها سوسیالیسم سلطنتی - بروسی *** (آنها نیکه مارکس را اعلامیه اثر طبقه شوائتزمناط (ن) میتوانستند سلطنتی فئودالی پیورشکویجیم را بطور عام و پیورشکویجیم مالکی را بطور خاص در تریایی بگذارد.

زورگ، بدین توجه، بموضع پرفرغ تنزل کرده است که میگوید: "تقسیم ساد و زمین - های اضافی" وضعیت را بدین تشدید "نجات" نخواهد بخشید! گویا تشدید صد سهار سرچهرتیش نخواهد آمد اگر پیورشکویجیم از این برود! گویا مسئله فقط مسئله د هقانان است که آیا میباید یا نمیباید بین آنها زمینهای اضافی تقسیم شود. "ونه مسئله کل ملت، کل توسعه سرمایه داری، توسعه ای که بوسیله پیورشکویجیم به شکل و کند شده است! زورگ ماهیت واقعی انحلال طلبی را بوداد، و ارتباطی را که بین شعار همه جانبه "آزادی اجتماعات" (بهیندی که با این شعار چگونه در سخنرانی لیرالی دولیانگساف در سخنرانی مارکسیستی با ایف که در ده وای د ولتی در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۳ عنوان شده اند و برخوردار شده است) - ارتباط بین این شعار و وضایت از موقعیت کمونی مسئله ارضی را آشکار ساخت.

این ارتباط، یک واقعیت معنی است و "شروط کوچک" ناشازار یا آتر از این نخواهد

هند بود.

د رباری کل ملت، د رباری پیورشکویجیم در هر عصری زندگی د رباره تحطی - هائی که د هقانان بدان مبتلا میشوند، د رباری بیگاری و کاردخت و رعیتی، فکرنکن! "برای قانونی بودن" برای "آزادی اجتماعات" بحثای یکی از رشته اصلاحات مبارزه کن - اینها هستند عقایدی که پیورژوائی در راه شان کارگران پرورش میدهند، و زورگ و انحلال طلبان تنها اند استند به نهال پیورژوائی را روانند.

حال آنکه ما فکرمیکیم که پروتورها، بیشترترین نمایندگان کل تولید زحمتکشان، نمیتوانند حتی آزادی خود را کسب کنند مگر اینکه مبارزه ای همه جانبه را علیه پیورشکویجیم بخاطر مسود مبارزه علیه پیورژوائی در این زند، و اینها هستند عقایدی که مارکسیست را از سیاستد لیرال کارگری متمایز میکنند.

ز ابراد و شماره ۳۶

۱۵ نوامبر ۱۹۱۳

باضای: و. ایلیس

مزارتی که مطابق قانون استولینویسی ۱۹۰۶ به برخی د هقانان داده میشد و آنها میخواستند قطعه زمین خود را از اجتماعات د خارج کنند. منظور این قانون ایجاد تشری از کولا کها بحثای باهه استند از تزاری در روسیایک.

مزارت تزارک رباری زمینهای د هقانی در نوامبر ۱۹۰۶ صادر شد، این فرمان سپس در ۱ ژوئن ۱۹۱۰ از سوی د ویا و شوروی د ولتی تصویب گردید. مضمون اصلی این قانون ایجاد امکاناتی جهت تشکیل مزارع د هقانی بود که در بالا شرح داده شد است، با وجود تبلیغات و تشویق حکومت تزاری د رطول سالهای ۱۰-۱۹۰۷ فقط ۲/۵ میلیون خانوار روستائی در روسیه اروپائی، زمینهای خود را از اجتماعات د خارج ساختند.

این نامیست که مارکس و انگلس به سیاست آشتی جویی با بیسهارک از سوی لاسال و جاشنن می شوائتیز تعقیب میشد، داده اند.

ترجمه از جلد ۹ کلیات بانگلسی - ص ۴۹۱-۴۸۷.

از و ای. لنین

لیبرالهای مازقبول اینکه تا امروز هنوز اقتصاد رعیتی بمقیاس وسیعی در روستای روسیه اعمال میشود اشاعه میوزند. رعیتی امری حیات میدهد، برهانگامیکه در همان نیمه فقیرتوسط وامهای پولسی یا اجارهای زمین به بندگی کشیده شده، مالک و افزایهای در رب و د افانش برای مالک کار میکند، ما در اینجا با جوهر اقتصادی اقتصاد رعیتی مواجهیم.

تحت سرمایه داری و کارگر نه صاحب زمین و نه صاحب ابزار تولید است، تحت اقتصاد رعیتی، زمینکنش استثمارنده و دارای هم زمین و هم ابزار تولید است، اما انبساط بردگی کشیدن وی و وابسته گردیدن خدمت میکنند.

نثری روسگایامیل، که بحاظ متوسطه کری در احترام به مالکیت ارضی معروف است، تصادفا در شماره ی مارس خود حقیقت را لوداد.

مادر این شماره میخوانیم "استخدام زمستانی" - آیا بن در دوران ما، دوران برق و هواپیماها بیعنی نیست؟ اما با این وجود این شکل از بردگی و وابستگی تا هم امروز نیز میمانند زلوتی بریدن دهان. نان برشند ادامه میدهد.

"استخدام زمستانی یک شخصی غریب و بیوزی روسی در باستان است. این لفظ قرون السسی در دهقانان وابسته را بنام تازیکش حفظ کرده است."

این نه توسط یک ارگان "جب" بلکه بوسیله نشریه لیبرالهای ضد انقلابی نگاشته شده است! برمنای آمار محلی برای بهارسال ۱۹۱۳، خانوارهای "وابسته" کاه- مثلا در فرمانده آوری جرینگ - تا ۵ درصد یعنی تقریباً سه پنجم کل تعداد خانوارها را تشکیل میدهد. و بهنگام استخدام زمستانی، دهقان نصف یا یک سوم مزدی را که در طول استخدام تابستانی میگیرد دریافت میکند. در اینجا ما با وابستگی رعیتی صرف و فقر جاره باید در دهقانان در کنار "ترقی" در توسعه ی *отраба*، کشت طوفه، کارگشت ماشین آلات و غیره که برخی افراد ساده لوح بر سرش همچنان زده میشوند، مواجهیم. در واقع، این ترقی، با بادی ساختن فئودر وابستگی محوف در میان نوده - های دهقانان تنها شرایطشان را بدتر میکند، بحرانها را اجتناب ناپذیرتر میسازد، و تصاد بین نیازمند بهای سرمایه داری مدرن و "استخدام زمستانی" و جنبیانه، قرون وسطایی و آسیایی را تشدید میکند.

سهیم بری (مناپاز) و کشت زمین در ازای نصف محصول، یا علف جنبی در ازای سوسیم تل علف (سیستم سه - یک) نیز میمانند. های مستقیم رعیتی و سرواژ هستند. بر مبنای آخرین آمار، مساحت زمینی که بوسیله دهقانان بر مبنای سیستم سهیم بری در مناطق مختلف روسیه زراعت میشود ۲۱ تا ۲۸ درصد سطح زمین خود دهقانان است. و سطح زمینی که بروی آن علف بر مبنای سیستم سهیم بری چیده میشود از اینهم بیشتر است و از ۱۸ تا ۲۵ درصد سطح زمین خود دهقانان است.

در نشریه لیبرال - مانه رویخوانیم "در تریخی موارد، سهیم بر علاوه بر برداخت برای زمین بوسیله نصف محصول، و برای علف بوسیله دو سوم محصول، جویوست که میانساده مستقیمه مالک برای یک یاد هفته و در بیشتر موارد با سهیم خود شویا با یکی از فرزندانش کار کند". این چگونه تفاوتی باز رعیتی دارد؟ دهقان برای ارباب بد و ن دستزد کار میکند و از او برای بیهی سهیم بری زمین دریافت میکند!

لیبرالهای ماهواره به "مسئله دهقانی از نقطه نظر گرسنگی زمین" دهقانان یا نیساز به "ترتیب دولتی" شرایط زندگی دهقانان و یا تقسیم زمین بین آنها بر طبق این یا آن "هتجار" و "ترم" می نگردند (این اشتباه نازود نیکپانیز هست). این نقطه نظر اساماناد است. همدی موضوع، مبارزه طبقاتی برای بیهی مناسبات تولیدی در شورائی است و نه چیزی دیگر. ما در سیستم اربابی کثونی وجود او، ابدهی سازی وابستگی رعیتی و آنچنانکه روسگایامیل بیان میکند، بر درگسی، اجتناب ناپذیر است. هیچ "اصلاحات" یا تخصیرات سیاسی بیسی در اینجا فایده نخواهد داشت. موضوع دعواند اینجا مالکیت زمین بوسیله طبقه ایست که همدی "ترقی" را بر سرعت حلزونی کاهش می دهد و توده های دهقانی را به فقراتی با ببال شده وابسته به "ارباب" تبدیل میکند.

مسئله اینجا نه مسئله "معاش" یا "هتجار" تولید کنند ("وابسته" به همچون تارود نیکی است) نه مسئله "گرسنگی زمین" یا "تقسیم زمین"، بلکه احساس ستم طبقاتی نیمه فئودرالی است، که رشد یک کشور سرمایه داری را مانع میگرد. تنها از این طریق "بایه های" "ضرب المثلی" کارگر ان آگاه روشن میشوند آغاز بدوک شوند.

سوت بر او ی ۲۰ آوریل

۱۱۱۱

* استخدام دهقانان توسط اربابان و کوا کها برای کار تابستانی در طول زمستان یعنی در زمانی که دهقانان بدنت نیازمند بیلند و شرایط سخت را بد پرا میباشند.

- ترجمه این مقاله از روی جلد ۲۰ کلیات بائنگلیسی، صفحات ۴۴-۴۴ انجام گرفته است.

مسئله ارضی در روسیه

مسئله ارضی در روسیه در زمان کنونی اهمیت بسیار زیادی دارد. این دانش عموم میست که باین مسئله نه تنها ازسوی توده های وسیع مردم بلکه همچنین ازسوی حکومت، اهمیت طراز اولی دارد شده است.

تاریخاً، جنبش ۱۹۰۵ دقیقاً توسط این واقعیت خصلت نمایان میشود که اکثریت عظیم جمعیت روسیه یعنی ده هفتاد و سه میلیون ارضی را به موضوعی کلیدی بدل ساخته اند. هم حزب لیبرال- بورژوا و هم حزب کارگران این واقعیت را در بر نامه های خود در نظر گرفتند. از طرف دیگر زمانی که حکومت در رژیم سوم ژوئینش، اتحادی میان مالکان و تشریالاتی بورژوازی بوجود آورد، مسئله ارضی را به محور سیاستش تبدیل کرد (ناپودی جبری مساوی لکیت اشتراکی زمین تبدیل زمین قطعه ای به مالکیت خصوصی و عدالت رسمیت مزارع دهقانی).

جوهر اقتصاد ارضی در روسیه چیست آنجستند سازمان روسیه است بسر بایه خطوط بورژوا و موکراتیک. روسیه به کشوری سرمایه داری بورژوازی تبدیل شده است اما سیستم مالکیت زمین در این کشور تا حدی روسیه ایی است که در رابطه با مالکیت مالکی وجه در رابطه با مالکیت قطعه ای دهقانی نفوذ الی مانده است. در موارد بسیار زیادی سیستم اقتصاد ارضی نفوذ الی مانده است: کار خرد مت و یگاری، که تحت آن خرد مالکین نیمه خانه خراب و فقیر و گرسنه زمین، طغزار و مراتع را اجاره میکنند و پول از مالکین وام میگیرند با این الزام که به هی خود را از طریق کار بیرونی زمین "بایا بپیرد ازند".

هرچه روس روستائی نفوذ الی از روسیه صنعتی و تجارتی سرمایه داری بیشتر عقب بماند، فروپاشی اجتناب ناپذیر سیستم مالکیت کهن و نفوذ الی زمین هم مالکیت مالکی و هم مالکیت قطعه ای و کمتر خواهد بود.

مالکین کوشیدند بر این فروپاشی پیشروی مالکی، مناسب با منافع مالکان و با حفظ املاک ارضی خود و کمک به گولاکیا جهت غصب املاک دهقانان و اشیرنگد ازند. اکثریت دهقانان کوشیدند اینکار را بشیوهی دهقانی مناسب با منافع دهقانان انجام دهند. در هر دو مورد اصلاحات خصلتاً بورژوازی بجای میماند. مارکس در نقد فلسفه، در سر- مایه و در رتقوبهای ارزش اضافه بقدر کافی ثابت کرد که اقتصاد انسان بورژوازی اغلب ملی کردن زمین را یعنی تبدیل زمین به مالکیت عمومی را خواهدان بودند و اینکه این اقدامی کاملاً بورژوازی بود. سرمایه داری با این اقدام، وسیعتر و آزادانه تر و سریعتر توسعه مییابد. این اقدام بسیار خردی و بسیار موکراتیک است، رعیتی را از زمین میرد و انحسار در زمین را در هم میکشد و اجاره ای مطلق (که موجود پیش از این ماسلف انحلال طلب و بتقلید از علمای بورژوازی، بنام رست انگار میکنند) را منسوخ میکند. رشد نیروهای مولد و راه رکشاوری سرعت میکشد و جنبش طبقاتی را در میان مزد بگیران تسهیل میکند.

اما ماتکار میگویم که این اقدام بورژوازی در موکراتیک است. نارود نیکهای چسب بمانند آقای و - د یف در اصلاحات میسل و در " اجتماعی گرد اندن " نامیدن ملی کردن

بورژوازی زمین اصراری روزند و مسرا تعریفات جامع مارکس در باره اینکه ملی کردن زمین تحت سرمایه داری بجه معناست را نادیده میگیرند.

نارود نیکهای چسب در تکرار شهری صرفاً بورژوازی " اقتصاد کار " بتوسعه اش نخست " اجتماعی گرد اندن " اصراری روزند، حال آنکه در واقعیت، با ملی کردن زمین، این مالکیت سرمایه داری در خالصترین شکلش، آزاد از نفوذ البسم است که بطور اجتناب ناپذیر و وسیعتر و سریعتر توسعه خواهد یافت.

تکیه کلام " اجتماعی گرد اندن زمین " تنها بر عجز کامل نارود نیکهای چسب در رد اصول اقتصاد سیاسی مارکس و این واقعیت که آنها (نهائی، غیر منظم و اغلب نا آگاهانه) بجانب اقتصاد سیاسی بورژوازی میروند، دلالت میکند.

مارکس بکارگران آگاه توصیه میکند که ضمن تصور روشنی در باره خصلت بورژوازی کلیدی اصلاحات ارضی تحت سرمایه داری (شامل ملی کردن زمین)، از اصلاحات بورژوازی - در موکراتیک بر علیه نفوذ الیها و رعیتی (سروزا) حمایت کنند. اما مارکسیستها نمی- توانند اقدامات بورژوازی را با سوسیالیسم اشتباه کنند.

تروی و وایا برابوا

شماره ۲۲

۲۲ ژوئن ۱۹۱۴

ترجمه از جلد ۲۰ کلیات بانگلسی - ص ۷۷ - ۳۲۵

www.iran-archive.com

I.P.S.C. : آدرس پستی
P.O.BOX 6043
42443 ANGERED
SWEDEN

I.P.S.C. : حساب بانکی
PKBANKEN
KONTONR 32822023700
SWEDEN